

یادداشت‌های

اعلیحضرت رضا شاه کبیر

در زمان

ریاست الوزرائی و فرماندهی کل قوا



سربازان آیین پادشاهی





یادداشت‌های

ایلیحضرت رضا شاه کبیر

در زمان

ریاست الوزرائی و فرماندهی کل قوا

گرد آورنده

علی البصری (محقق عراقی)

ترجمه و تحقیق

از

شهرام - کریملو

نشریه شماره ۸

سازندگان ارتش تاران
اداره روابط عمومی
بررسیهای تاریخی



این کتاب در پنجهزار نسخه در چاپخانه ارتش شاهنشاهی بچاپ رسیده است

مهر ۱۳۵۰

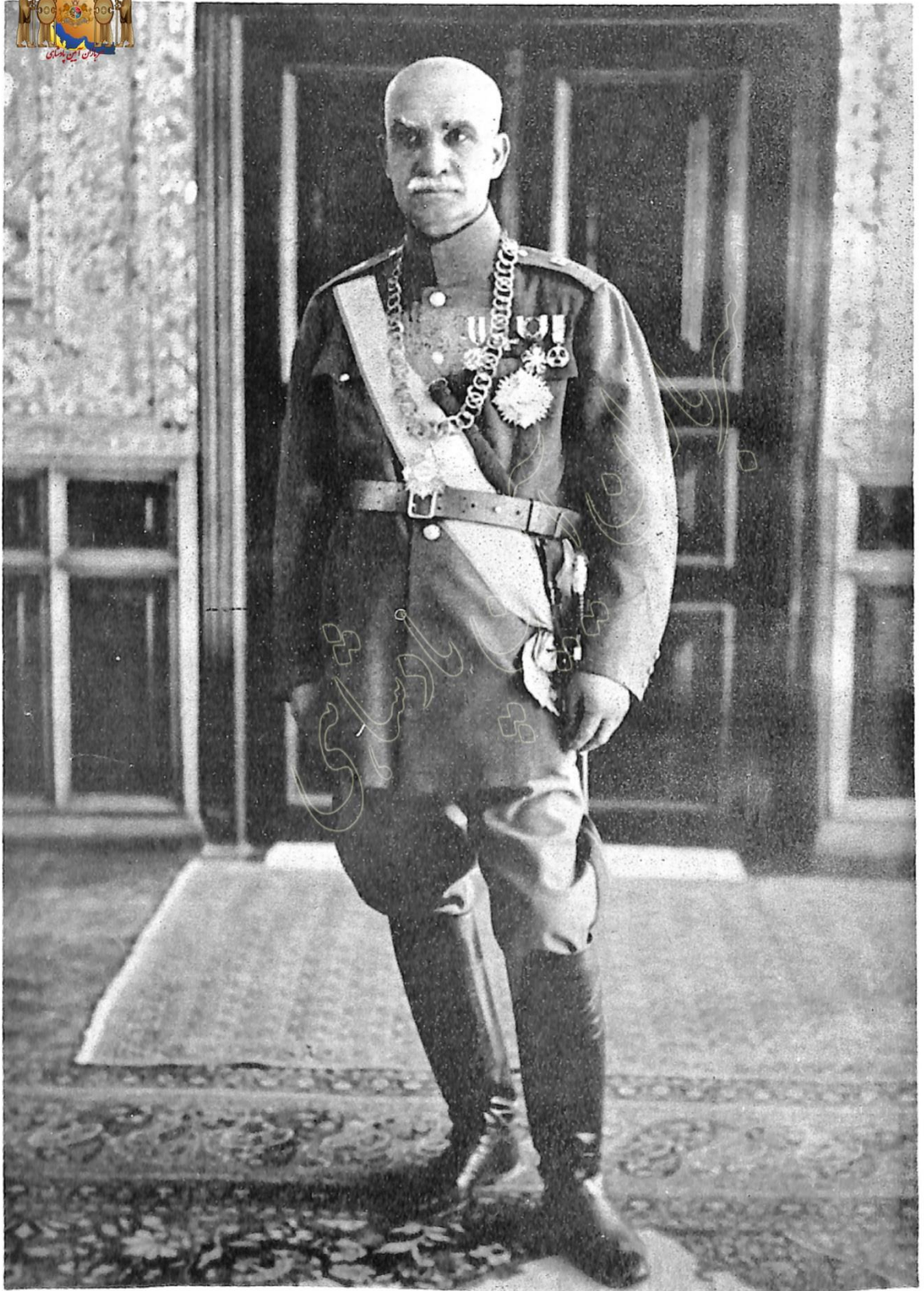


سربازان آیین پادشاهی



بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشاران



اعلیحضرت رضاشاه کبیر سرسلسله شاهنشاهی پهلوی



پیشگفتار

رویداد هائی که از سال ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۵۰ خورشیدی در میهن گرامی ما اتفاق افتاده است هریک به تنهائی میتواند موضوع تحقیق و تدوین کتابی جداگانه قرار گیرد زیرا از اسفند ۱۲۹۹ تاکنون کلیه اقدامات برپایه بهسازی اجتماع ایران و بر بنیاد پیشرفت و اعتلای فرهنگ و ترقی ایران و ایرانی پایه گذاری شده است.

اعلیحضرت رضا شاه کبیر بانبوغ خلاقه خود از همان آغاز که زمام امور مملکت رادر دست گرفتند میدانستند که ترقی و تعالی ایران فقط در سایه امنیت و استقرار حکومت مقتدر مرکزی میسر است و بهمین جهت تمام نیروی خود را برای برچیدن بساط ملوک الطوائفی بکار بردند.

کتاب حاضر نشان دهنده قسمتی از اقدامات اولیه آن رادمرد بزرگ است که به خودسریها و زور گوئیهای طوائف یاغی غرب و جنوب غربی ایران خاتمه داده و با قدرت امنیت رادر سراسر ایران برقرار نمودند و سپس



دوران سازندگی ایران نوین بدست این راد مرد بزرگ
آغاز گشت .

این کتاب از آن جهت قابل توجه است که اعلیحضرت
رضاشاه کبیر این اقدامات رادر زمانی انجام دادند که
نفوذ اجنبی در ایران بعد کمال رسیده بود و هر يك از
اشرار از جانب کشور نیرومند خارجی حمایت میشدند و
مهمتر از همه اعلیحضرت رضا شاه کبیر در آن زمان
نیروئی که با سلاحهای کاملی مجهز باشد در اختیار
نداشتند و تنها باتوکل به پروردگار یکتا و عشی به میهن
و اعتماد به نفس و از خود گذشتگی بود که توانستند با
رهبری ایرانیان غیور و میهن پرست بر مشکلات فائق آیند
و ایران نوینی را بنیانگذاری نمایند .

گرچه بدبختانه این بنیانگذاری در اثر جنگ دوم
جهانی و اشغال کشور شاهنشاهی تاحد ریادی از هم گسست
و کشور میرفت که دوباره سیر بهقرانی خود را از سر
گیرد ولی آن راد مرد بزرگ برای ما کوهر تابناکی از
خود باقی گذارد که میتواند بانیروی ایمان و اراده و عشق
بوطن و مردم همان سیر ترقی رادر کشور شاهنشاهی ادامه
دهد و در اثر تلاشها، تدبیرها ، این کوهر تابناک یعنی
اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران
کشور ایران را از هر لحاظ باندازه ای بسوی ترقی سوق
داد که با سربلندی تمام ملت ایران توانست جشن های
۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی خود را با دعوت تعداد زیادی از

سران کشورها و مستشرقین و خبرنگاران برپا نماید و
ایران و ایرانی را بآنها بشناساند .

ستاد بزرگ ارتشتاران کتاب «یادداشت‌های رضاشاه کبیر»
را به انگیزه این جشن ملی به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر
بزرگ ارتشتاران تقدیم و بملت نجیب و حق شناس ایران
اهداء مینماید تا جوانان این مرز و بوم با مطالعه آن به
گوشه‌ای از فداکاری‌هایی که اعلیحضرت رضاشاه کبیر ،
آن رادمرد بزرگ سرسلسله دودمان پهلوی، برای وحدت
و امنیت میهن گرامی متحمل شده‌اند آگاه گردند .

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران - ارشد غلامرضا زاری



سر آغاز

در مورد زندگی پرافتخار اعلیحضرت رضا شاه کبیر سر سلسله دودمان پهلوی و اقدامات و خدماتی که انجام داده‌اند مطالب بسیار گفته و نوشته شده است که هر يك گوشه‌ای از فداکاری های این رادمرد بزرگ ایران را بازگو مینماید .

کتاب حاضر ترجمه کتابی است تحت عنوان «مذکرات رضا شاه» که توسط یکی از مورخین کشور عراق بنام « علی البصری » با واقع بینی ویژه‌ای گردآوری گردیده و برای برادران عراقی و دیگر برادران عرب ما ایرانیان عبرتی ترجمه و منتشر نموده است .

از آنجا که مطالب کتاب «مذکرات رضا شاه» گوشه کوچکی از زحمات و تلاشهای شبانه روزی شاهنشاهی را که برای آزادی و استقلال ایران فداکارانه جان برکف نهاده است برای هموطنان عزیز بازگو میکند ، وظیفه خود دانستم که پیاس سپاسگزاری از بنیانگذار ایران نوین ترجمه کتاب مزبور را در جشن دوهزارو پانصدمین سال شاهنشاهی ایران بهم میهنان ارجمند و گرامی خویش ارمغان دارم .

کتابی که اکنون در دست شما می باشد مطالب مستندی است که بر پایه کتاب فوق و با استفاده از مدارك دیگری گردآوری گردیده است و مخصوصاً اصل تلگرافهایی که بین اعلیحضرت رضاشاه کبیر و هیأت وزراء و مجلس شورای ملی و همچنین خزائن و سایرین ردوبدل گردیده عیناً آورده شد تا در این موقع که این خاطرات بزبان فارسی منتشر میگردد اصالت آنها ملحوظ شده باشد .

امیدوارم کتاب حاضر که نمونه ای از جانبازی های اعلیحضرت رضا شاه کبیر سرسلسله دودمان پهلوی در راه آزادی و استقلال کشور عزیز ما ایران میباشد برای همیشه در خاطره ها محفوظ بماند .

شهرام کریملو

گفتار من ...

روابط گونا گونی که میان مردم عراق و ایران است، بسا بروز هر گونه حادثه‌ای یا برجا مانده است. ملل مختلف در هر وقت و زمان مناسبی که پیش آمده برای محکم کردن روابط برادری و صداقت خود کوشیده‌اند بخصوص آنهایی که واجد دین و اعتقاداتی مشترک بوده و از روابط تاریخی نیز بهره‌مند باشند بسیاری از مردم عراق زبان فارسی را به آسانی مینویسند و میخوانند ولی با اینحال تعداد کمی از نویسندگان عراقی در اندیشه برگردان آثار جدید ایرانیان بزبان عربی بوده‌اند. و از آنجا که بر اثر تبادل افکار میان ملل و اقوام است که بزرگترین موجبات تقویت روابط و پا برجا ماندن معاهدات فیما بین پدیدار میگردد، اقدام آقای علی بصری برای ترجمه و انتشار خاطرات اعلیحضرت رضاشاه کبیر در مطبوعات عراقی بهترین عامل حسن ارتباط میان دو ملت همسایه بوده است.

آقای علی بصری تعدادی از اینگونه رساله‌ها را تهیه کرده است و اینک تصمیم بر انتشار یکی از آنها گرفته که مهمترین مشکلات پیچیده تاریخی دوران اخیر ایران را روشن کرده است و برای تهیه آن بسیاری از آثار و نوشته‌های تاریخی و مدارک ایرانی را مورد مطالعه و پژوهش قرار داده است.

بسیاری از مردم چنین تصور می‌کرده‌اند که «رضاشاه» از ساخته‌های عناصر سیاسی انگلستان و یا روسیه بوده است، ولی یادداشت‌هایی که بقلم آن رهبر بزرگ نوشته شده است عکس آنرا ثابت میکند و نشان میدهد که او تاجه حد شیفته و عاشق میهن خود بوده است. و از اینرو میتوان گفت که: رضاشاه

بکی از بزرگترین رهبران نظامی بوده که در مقام رهبری سیاسی، ملی و نظامی در تاریخ بی نظیر و یا کم نظیر بوده است.

او به هنگامی رشد و نمو کرده بود که شعرا و نویسندگان، تنها بنوحه سرائی و عزاداری درباره نکبتها و مذلات کشور، و مقایسه آن با مجد و عظمت گذشته ایران پرداخته بودند و از اینرو نمی توانست شاهد سرشکستگی ملت ایران و ناظر مداخلات بیگانگان در امور کشورش باشد، از اینرو با خود عهد و پیمانی بست که از پای ننشیند تا آن نکبتها و مذلات را از میان بردارد، و دست خارجیان را از امور داخلی ایران کوتاه سازد، از اینرو تصمیم گرفت که با برنامه منظم بر تمام مشکلات غلبه کند، و سعی و کوششهای صادقانه خودش را برای پایداری و بقای يك ملت و مملکت که نسل که دارای مجد و عظمت فراوانی میباشد به ثمر رساند.

از پژوهشهای مدارك تاریخ جدید چنین مستفاد میشود که فیصل در عراق و مصطفی کمال پاشا مؤسس ترکیه نو و رضاشاه پهلوی بنیانگذار ایران نوین، همگی برای خدمت به میهن خویش قیام کرده بودند و سرانجام توانستند زنجیرهای اسارت و ستمکارانه ای را که باعث زبونی و نابودی ملت هایشان بود از هم بگسلند و نام خودشان را تا ابد بعنوان سرداران بزرگی در تاریخ ثبت نمایند.

بدون شك درس تاریخ عبارت از بررسی خاطرات زندگی و ویژگیها و آزمونهای بزرگان و نوابغی است که بایستی مورد اقتداء و الگوی آیندگان باشد.

درباره چگونگی استقرار سلطنت پهلوی و ایجاد يك سلسله جدید شاهنشاهی در ایران سخنان بسیار ابهام آور و درهمی گفته شده، و داستانهای گوناگونی را روایت کرده اند که غالباً از زبان رضاشاه نقل گردیده است، ولی هرگز آن سخنان و آن داستانها نتوانسته است چهره واقعی و درست و روشن او را بآن سان که در خور آن مرد بزرگ است نمایان سازد.

ولی امروز پس از اینکه مردم «خاطرات رضاشاه» را بخوانند باین حقیقت

واقف خواهند شد که او مردی بوده است که شخصاً دارای يك رسالت الهی و آسمانی، برای نجات ایران از چنگال بیگانگان و دزدان و راهزنان بوده است.

در آن هنگام که جهل و نادانی بر سراسر ایران حکمروائی داشته است، و در هر گوشه‌ای از کشور امرائی حکومت کرده خود سرانه باموال مردم دست برد میزدند، و املاك آنانرا تصرف میکردند ملت ایران چشم‌براه رهبر باعزم و توانائی بود که علاوه بر اخلاص و امانت‌داری دارای يك نبوغ الهی و آسمانی باشد و این چنین بود که پروردگار یکتا چنان رهبر نابغه‌ایرا برانگیخت، تا باعاده مجد و عظمت ایران پردازد و سلطنتی را بوجود آورد که نگهبانش قلبهای پاك هم میهنانش باشد.

امید است که انتشار این خاطرات بزبان عربی در عراق (که مردمش دارای وابستگی، صداقت و پیوستگی و دوستی بایکدیگرند) موجبات تحکیم روابط دوستی و حسن روابط میان دو ملت همسایه ایران و عراق که برپایه اصول دمکراسی اداره میشوند گردد.

بغداد ۲۰ رمضان سال ۱۳۶۹ هجری قمری - هفتم ژوئیه ۱۹۵۰ میلادی

ابو صادق

در پیرامون خاطرات رضا شاه

چون تسلط کاملی بر زبان فارسی دارم ، علاقمند شدم که درباره زندگی بنیانگذار ایران نوین برای مردم عرب زبان اطلاعاتی فراهم آورم، از اینرو «خاطرات رضاشاه» را که اخیراً انتشار یافته است با اضافه اطلاعات مهم دیگری که از سایر منابع موثق بدست آورده‌ام (و قبلاً نیز مقالاتی در روزنامه های «سوزی» و «سجل» و مجله هفتگی اتحاد منتشر ساخته‌ام بنام خاطرات رضا شاه پهلوی) برای کشورهای عربی زبان منتشر نمایم .

خوانندگان ملاحظه خواهند کرد که در این کتاب چه مسائل مهم و جالبی نهفته گردیده که منجر به انقراض خاندان قاجاریه و استقرار سلطنت خاندان پهلوی گردیده است ، و از این رهگذر اطلاعات مهمی درباره شاهنشاهی ایران و کشور ایران بدست خواهند آورد. و برای این موضوع شخصاً مقدمه‌ای برای این خاطرات نوشته‌ام که بسیار جامع می‌باشد .

علی بصری



ایران

یادداشت مؤلف

مساحت ایران (۲۸۸۰۰۰) میل مربع است ، و در حدود بیست میلیون^۱ نفر در آن زندگی میکنند در گذشته ایران را (پارس) و یا «سرزمین عجم» می گفتند . ایران قدیم دوره های با شکوه و خیره کننده ای را طی کرده و شاهنشاهان ایران همواره رقیب امپراتوران روم بوده اند .

در دوران باستان ، جنگهای بزرگ و طولانی میان آندو دولت جریان داشته که در طی صدها سال ادامه یافته است تا آنکه با ظهور اسلام ستاره امپراتوری آنان در هم شکست و از آن پس سرنوشت ایران مدتها در حیطه اسلام قرار گرفت . و بسیاری از بزرگان و دانشمندان ایرانی ، در ردیف ستارگان درخشان و نوابغ عالم اسلام قرار گرفتند ، و رفته رفته ایران بار دیگر مرکز فعالیت سیاسی و روابط اجتماعی شد ، و بار دیگر سلسله های مختلفی بر آن فرمانروائی کردند که آخرین سلسله منقرض شده آن سلسله خاندان قاجار بوده است .

ایران در جنگ جهانی اول روش بیطرفانه را اعلام کرد ولی قوای نظامی دولی که وارد جنگ شده بودند چون روسیه و انگلستان و عثمانی و آلمان هر کدام در طی مدتی قسمتی از ایران را اشغال کردند . هنگامیکه رژیم کمونیستی در روسیه پا گرفت ، روسها برای ایجاد بسط نفوذ خود در ایران

۱ - امروز جمعیت ایران در حدود ۳۰ میلیون نفر میباشد

دست بکار شدند ، ولی سیاست مشترک امریکا و انگلیس جلو پیشرفت رژیم کمونیستی را در ایران گرفت . و در این میانه « رضا خان » که یکی از افسران میهن پرست ایرانی بود ظهور کرد و آتش احساسات میهن پرستانه را در سراسر ایران روشن کرد ، او در سال ۱۹۲۰ میلادی بعنوان وزیر جنگ انتخاب گردید ، و در سال ۱۹۲۲ میلادی بریاست دولت رسید ، رضاخان در تمام آمدت به تنظیم و تقویت قوای ارتش پرداخت و اتحادی در سراسر کشور پدیدار ساخت و سرانجام در سال ۱۹۲۵ میلادی مجلس مؤسسان ایران بدوران سلطنت خاندان قاجاریه پایان داد و شاهنشاهی ایران را بخاندان پهلوی تفویض کرد و رضاخان یعنی همان کسیکه مورد اعتماد جامعه ایرانی قرار گرفته بود بعنوان نخستین پادشاه سلسله خاندان پهلوی بر اریکه سلطنت شاهنشاهی ایران تکیه زد . رضاشاه در سال ۱۹۲۶ میلادی معاهده ای با ترکیه و در سال ۱۹۲۷ معاهده ای با روسها و افغانها منعقد کرد و معاهده ای نیز در سال ۱۹۳۴ در کاخ سعدآباد منعقد گردید .

ایران کشوری است که از لحاظ منابع نفتی دارای بزرگترین ارزش و اعتبار است .^۱

۱ - آقای علی بصری در اینجا مطالبی راجع به شرکت های نفتی مینویسد و آمارهای مختلفی از میزان نفت صادراتی و مصرف داخلی میدهد که چون با تغییرات فراوانی مواجه گردیده است از ترجمه آن صرف نظر شد .



نقشہ ایران



ایران قبل از خاندان پهلوی

ایران در آن زمان کشوری بود که در هر گوشه‌ای از آن، یک حکمرانی وجود داشت و شاه بعنوان عالیت‌ترین حکمران شناخته میشد، ولی در واقع قدرت و قلمرو پادشاه در آن زمان از چهار قسمت مملکت تجاوز نمیکرد، و آنهم شامل تهران، اصفهان، شیراز و مشهد بود، و در سایر نقاط کشور اشخاص دیگری بنام «خان» و یا «شیخ» حکومت میکردند و بعضی از آنها دارای متصرفات و املاک فراوانی بودند، و هر یک بردسته‌ای از خانهای کوچکتر فرمانروائی داشتند و فرمان جنگ و غارت بدست آنها بود.

هنگامیکه «احمد شاه» بسلطنت رسید مملکت گرفتار آشوب و کشمکش بود و رشوه‌خواری میان رجال درباری از عادی‌ترین مسائل علنی بشمار میرفت، و حکام مملکت هر کدام بادر دست داشتن «قره سواران» در هر گوشه‌ای از مملکت دست بقتل و غارت میزدند، از آنجمله قبایل بختیاری و ترکمانان که همواره بر قراء و قصبات هجوم میبردند و خسارات فراوانی ببار می‌آوردند.

در اینحال ایجاد نظم و امنیت در ایران چیز شگفت‌آوری بود، زیرا در آن زمان جهل و نادانی در سراسر ایران حکومت میکرد، و انقلابات داخلی و کشمکشهای مختلفه ایجاد نکبت و بدبختی کرده بود، و کاملاً روشن است که وجود آنگونه کشمکشهای داخلی و اختلافات محلی، راه را برای نفوذ اجانب کاملاً باز کرده بود، و طبیعی بود که روسیه و انگلستان که

رهبران دول استعماری بودند در ایران هر چه میخواستند میکردند انگلستان نفت را غارت میکرد.

وقتی که داری موفق به کسب امتیاز نفت از شاه ایران شد فعالیت های استعماری نیز بدنباله آن پدیدار گردید و دول آلمان، آمریکا و عوامل آنها در زیر پرده های رنگارنگ استعماری وزیران و نخست وزیران ایران را انتخاب میکردند.

«رضاشاه» شخصاً برای پیدایش يك دولت قوی دست بكار شد، و پس از آنكه از طرف مجلس شورای ملی به مقام نخست وزیرى رسید و احمد شاه نیز برای معالجه بیماریس سفر کرد، بسیاری از ایرانیانی که در کارها کارشکنی میکردند از ایران فرار کردند.

هنگامی که رضاخان از جنوب ایران دیدن میکرد افکار عمومی مردم ایران آماده تفویض شاهنشاهی به رضاخان شده بود در نتیجه در سال ۱۹۲۵ میلادی ملت ایران تاج شاهنشاهی ایران را به پیشگاه رضاشاه تقدیم کرد. و سلسله پهلوی در ایران پدیدار گردید.

شاه کنونی ایران محمد رضا شاه پهلوی است که بعنوان دومین شاهنشاه سلسله پهلوی شاهنشاهی ایران را در دست دارند.

رضا شاه که بود ؟

در یکی از قراء هازندران شخصی بنام «امیر مؤید» (یکی از امراء معروف ایران) پیره زنی را دید که چند دانه رمل و اصرط را ب در نزد خود گذارده و فال بینی میکند از اطرافیان پرسید که این زن کیست؟ باو گفتند: زنی است فالگیر و از غیب خبر میدهد. کسی را فرستاد تا آن زن را بنزد او بیاورد، آن زن مهارت و قدرت عجیبی در پیشگوئی داشت و با امیر مؤید گفت که یکی از افراد عشیره تو به سلطنت و پادشاهی ایران خواهد رسید.

امیر در میان شك و تردید بود، و در باره سه فرزند خود فکر میکرد و میدانست که سلطنت و پادشاهی ایران، چیزی نیست که در دسترس همگان باشد. سالی از آن ماجرا گذشت روزی امیر مؤید در صحرا مشغول سرکشی به

احشام خود بود که صدای ناله زنی را شنید که در حال زایمان بود، دستور داد که او را بمنزل ببرند، در آن هنگام آن زن پسری بدنیا آورد که نامش را «رضا» گزاردند. آن زن همسر «داداش بیک» از افراد عشیره امیر موید بود. و آن شهر کوچکی که آن طفل بدنیا آمد سواد کوه (سیاه کوه) نام داشت.

بدنیا آمدن این کودک، بسیار عجیب و شگفت آور بود، و زندگانش نیز جالب توجه و شگفت آور. پس از آنکه پای بجهان هستی گذاشت، مادرش تصمیم گرفت بتهران بیاید و بشوهرش ملحق گردد طفل را برداشت و به همراه قافله‌ای براه افتاد ولی در راه گرفتار برف سنگینی شد که بیش از سه متر باریده بود و طفل بر اثر سرمای شدید مرده بنظر میرسید و قرار شد که برای دفن آن کودک قبری بکنند و چون در میان برف و سرما امکان کندن زمین نبود او را به همراه آوردند ولی در اثر برخورد با حرارت رفته رفته بدنش گرم و بار دیگر زنده شد، و با صدای گریه اش مادر حزینش را خوشحال کرد. اما از تاریخ زندگی این کودک تا دوران رشد اطلاع درستی در دست نیست ولی چنانکه معلوم است بعلت این که در خانواده نظامی زندگی میکرده است در نیروهای نظامی وارد شده و در اثر جدیت و لیاقت بدرجه سرهنگی رسیده است و امامادر او از اهالی آذربایجان و بروایتی موطن اصلی خانواده مادری او در شیروان بوده است که سابقاً از سرزمینهای تحت قلمرو حکومت ایران بوده و بعدها در طی قرارداد ترکمانچای بروسیه ملحق گردیده است.

پدر و مادر رضاشاه دوشخصیت بارز و بزرگواری بودند که فرزندان اختارات بزرگی برای ملت ایران کسب کرد. رضاشاه با وجود علاقه زیادی که به میهن خود داشت متأسفانه دوران کشور خود دیده از جهان فرو بست.

درباره سرگذشت ولادت شاهنشاه سابق ایران مورخین مطالب گوناگونی نوشته اند و ما هم گفتیم که مادرش در صحرا بدرزدایمان دچار شد و یکی از روسای منطقه او را بمنزل خود برد تا بار بر زمین نهد و آن کودک «رضا» از سرمای شدید دچار مرگ شده بود و بالاخره از مرگ نجات یافت ولی آنچه را

که مطلعین ایرانی نوشته‌اند و درج‌راید ایرانی منتشر کرده‌اند از همه دقیق‌تر است که اینک ما قسمتی از آنرا برای آگاهی بیشتر خوانندگان گرامی خود نقل میکنیم.

داستان ولادت

مجله تهران‌مصور در این باره میگوید :

آیا منطقی و عقلی بنظر میرسد که همسریک سرگردی در بیابان تنها باشد و گرفتار زایمان شود؟

ولی از این نظر منطقی بنظر میرسد که بعلمت روابط دوستانه میان آن سردار و داداش بیک، مادر رضاشاه در منزل او مهمان بوده است که حالت وضع حمل برای او پیش آمده است .

نویسنده در این زمینه میگوید که مادرش به‌مراه قافله بسمت تهران حرکت کرده بوده است. ولی بین راه از قافله عقب مانده که چنین حادثه‌ای رخ داده است و از این پس نویسنده، تاریخ خاندان پهلوی را چنین ذکر می‌کند:

خاندان پهلوی

رضا فرزند عباسعلی خان فرزند مرادعلی سلطان که یکی از سرداران جنگهای هرات در ایام اعتماد السلطنه بوده است. (خاندان عباسعلی خان بخاندان داداش بیک معروف بودند) و همگی از مردان سلحشور و میهن پرست تشکیل شده بودند که عشق و علاقه سر بازی و جنگ آوری در روح و وجود آنها مستتر بوده است، داداش بیک مدتی حا کم منطقه سیاه کوه و زمانی نیز حکمران قلاع مازندران بود . او مردی میهن پرست و بمملکت خود علاقه فراوانی داشته است و این همان خوی ملی و علاقمندی بمملکت بوده که در سرتاسر وجود او و پدر زن و اجدادش جریان داشته است. نام او را هانندیک پادشاه در سراسر مازندران بر زبان می‌آوردند. عباسعلی خان پنج زن گسرفته بود که آخرین آنها مادر «رضاء» بود و هفت فرزند داشت که باز هم آخرین فرزند ذکور آنها «رضاء» بود ، اما دست اجل فرصت نداد تا او شاهد پیروزی‌ها و

درخشند گیهای فرزندش باشد و درست به هنگامی که فرزندش هیجده ماهه بود جان سپرد. (بتاریخ ۲۶ ژوئن سال ۱۸۷۸ میلادی) رضا مانند سایر کودکان در دهکده و مدرسه طبیعت باخسونت بار آمد، و بیشتر اشعار حماسی و میهنی شاعر بزرگ ایران فردوسی را حفظ کرده بود و از هجد و عظمت گذشته ملت ایران با خبر بود و نیز قرائت قرآن کریم را تا آنجا که توانسته بود آموخته بود.

بزرگترین آرزو

«رضا» در دوازده سالگی یکی از سوارکاران قابل بشمار میرفت و علاقه فراوانی بشرکت در گروه جنگجویان داشت. در پانزده سالگی داوطلبانه بخدمت سربازی درآمد، ولی در آن زمان سربازان، منطقه‌ای بودند بنابراین بزرگترین آرزویش آمدن به تهران و شرکت در قشون دربار بود باین لحاظ به تهران آمد و در میان لشکریان نگهبان ناصرالدین شاه قرار گرفت و لباس آنانرا پوشید و رفته رفته درجات بالاتری گرفت و در تهران اقامت کرد.

در کسوت سربازی

هنگامیکه به تهران آمد بیست سال داشت که با کوشش فراوانی در زمره سربازان نگهبان شاه قرار گرفته بود عمویش که از دیدن قامت بلند او در شگفت مانده بود باو گفت:

تو نیز در راه نیاکانت قدم نهاده‌ای که تا زنده‌اند سربازند و در لباس سربازی جان می‌سپارند آن جوان بالبخندی آن سخنان را استقبال کرد.

نفوذ روسها

فرمانده گارد محافظ شاه در آن زمان يك افسر روس بود از این رو برای ورود بگارد نگهبانان شاه، می‌بایستی از فرمانده گارد اجازه گرفت و این امر برای رضا شگفت آور بود که عمویش بایستی اجازه از روسها بگیرد تا او را داخل در خدمت نگهبانان کنند. و بالاخره او امتحانات لازمه را گذرانید و قبول شد و باین ترتیب در سال ۱۹۰۰ میلادی داخل خدمت قزاقخانه گردید و منزلی در يك ساختمان سه طبقه گرفت و درجه او «سرباز تحت‌السلح» بود.

حادثه بزرگ

رضای سرباز در جاتش بالاتر میرفت ، او درقشونی خدمت میکرد که فرماندهانش افسران خارجی بودند ولی افکار مردم دیگر حاضر برای تحمل چنین وضعی نبود .

قبلاناصرالدین شاه در فکراعطای آزادی بمردم افتاده بود . ولی افسران روسی که از پترزبورگ دستور میگرفتند ذهن شاه را منحرف کرده بودند ، دولت بریتانیا در این باره بحمايت آزادی خواهان برخاست و در حقیقت در ایران يك نبرد سری میان انگلستان و روسیه برپاشده بود .

افسران روسی شاه ایران را وادار بزور گوئی و اجرای احکام دیکتاتوری میکردند . بالاخره آزادی خواهان موفق شدند که فرمان مشروطیت را از مظفرالدین شاه دریافت نمایند و اولین پارلمان ایران را تشکیل بدهند .

درهم کوبیدن آزادیخواهان

موقعیکه محمدعلیشاه بسلطنت رسید چون تربیت شده مکتب استبداد بود و از حمایت روسها نیز برخوردار بود فرمان سر کوبی آزادیخواهان و انحلال مجلس را صادر کرد ، افسران روس مجلس ایران را به توپ بستند و حکومت دیکتاتوری را تجدید کردند قبایل نیرومند بختیاری بکمک آزادیخواهان در برابر شاه ایران ایستادگی کردند .

جلاد مراغه

شاه از حمایت سرداران دیکتاتور ایرانی نیز بهره مند میشد و از آن جمله « صمدخان شجاع الدوله » مشهور به (جلاد مراغه) که بسیاری از آزادیخواهان را با سخت ترین شکل از پای در آورد . دیگری « شجاع نظام مرندي » بود که او نیز از قتل و غارت و کشتن آزادیخواهان مضایقه نداشت . « عین الدوله » که از طرف محمد علیشاه بحکومت آذربایجان انتخاب شده بود که آزادیخواهان را سر کوب کند ، ولی اقدامات مردم آزادیخواه تبریز بشکست او منجر شد .

ورود آزادیخواهان به پایتخت

در ۱۳ ژوئیه سال ۱۹۰۹ میلادی قوای میهن پرستان وارد پایتخت گردیده و محمدعلیشاه از ترس آزادی خواهان اجباراً بسفارت روسیه پناهنده شد و بمحض پناهندگی شاه بسفارت روسیه، مجلس شورای ملی ایران او را از سلطنت ایران خلع کرد و فرزند سیزده ساله او را که اولاد ارشد شاه و ولیعهد ایران بود بنام «احمدشاه» به سلطنت برگزیدند ولی این تغییر سلطنت نیز سودی نداد بلکه عملاً خطرات مهمتری را نیز بوجود آورد و باعث اغتشاش و ناامنی و قتل و غارت و جنگهای داخلی در کشور شد تا جائیکه خطرات سهمگینی استقلال ایران را تهدید میکرد.

اعلان عجز و درماندگی

در سال ۱۹۱۱ میلادی از طرف نخست وزیر بیانیه ای باین شرح منتشر گردید: ما از لحاظ قدرت و قوت قادر بر امنیت راههای کشور نیستیم تا در برابر جنگها و خونریزیهای داخلی مملکت ایستادگی کنیم و از اینرو عملاً اعلان درماندگی و عجز خود را در حفظ و نگهداری مملکت حتی در حفظ امنیت پایتخت اظهار میداریم و با صراحت میگوئیم که از این پس، زندگی هیچکدام از ماها در امن و امان نخواهد بود.

فتوای ارتجاعی و ستمگرانه

در این هنگام یکی از علمای اسلامی بنام شیخ فضل اله، فتوایی داد که تأسیس مجلس شورای ملی و حکومت مشروطه برخلاف دستورات اسلامی است و محمدعلیشاه با اتکاء باین فتوی بود که دستور انحلال و تعطیل مجلس را صادر کرد ولی در این میانه یکی از میهن پرستان بنام «کریم دواتگر» تصمیم بقتل شیخ گرفت و با کلوله ای بزندی او خاتمه داد و ضارب را دستگیر و بزندان ابد محکوم کردند این شخص تا مدتی پس از انقلاب در زندان بود.

سرپیچی

باین سبب بود که بعضی از علمای دینی راه دشمنی بامیهن پرستان را در پیش گرفتند و عباراتی را در فتوای خود میدادند که همگی حاکی از لزوم اطاعت از فرمان شاه بود و عملاً برضد حکومت مشروطه اقدام میکردند و در

حقیقت آنها کسانی بودند که بحمايت از روس برضد سياست انگلستان گام برمیداشتند ولی بالاخره شاه مخلوع فرار کرده و در مازندران دست به - یاغیگری زد .

ستاره ای درخشان

دراین هنگام بود که ستاره رضاخان درخشید و فرمان ایجاد امن و آرامش را درمازندران بدست آورد بآنجا رفت و پس از ایجاد امنیت ، شاه مخلوع را دستگیر و به تبعیدگاه فرستاد.

خاطرات رضا شاه

پیش از آنکه وارد اصل مطلب بشویم یادآوری این نکته لازم است که آنچه رضاشاه با دست خود نوشته و آنچه که اطرافیان او نقل کرده اند و یا مطالبی که درباره او نوشته اند مجموعه این نوشته ها را تشکیل میدهد که تحت عنوان خاطرات رضاشاه منتشر میگردد.

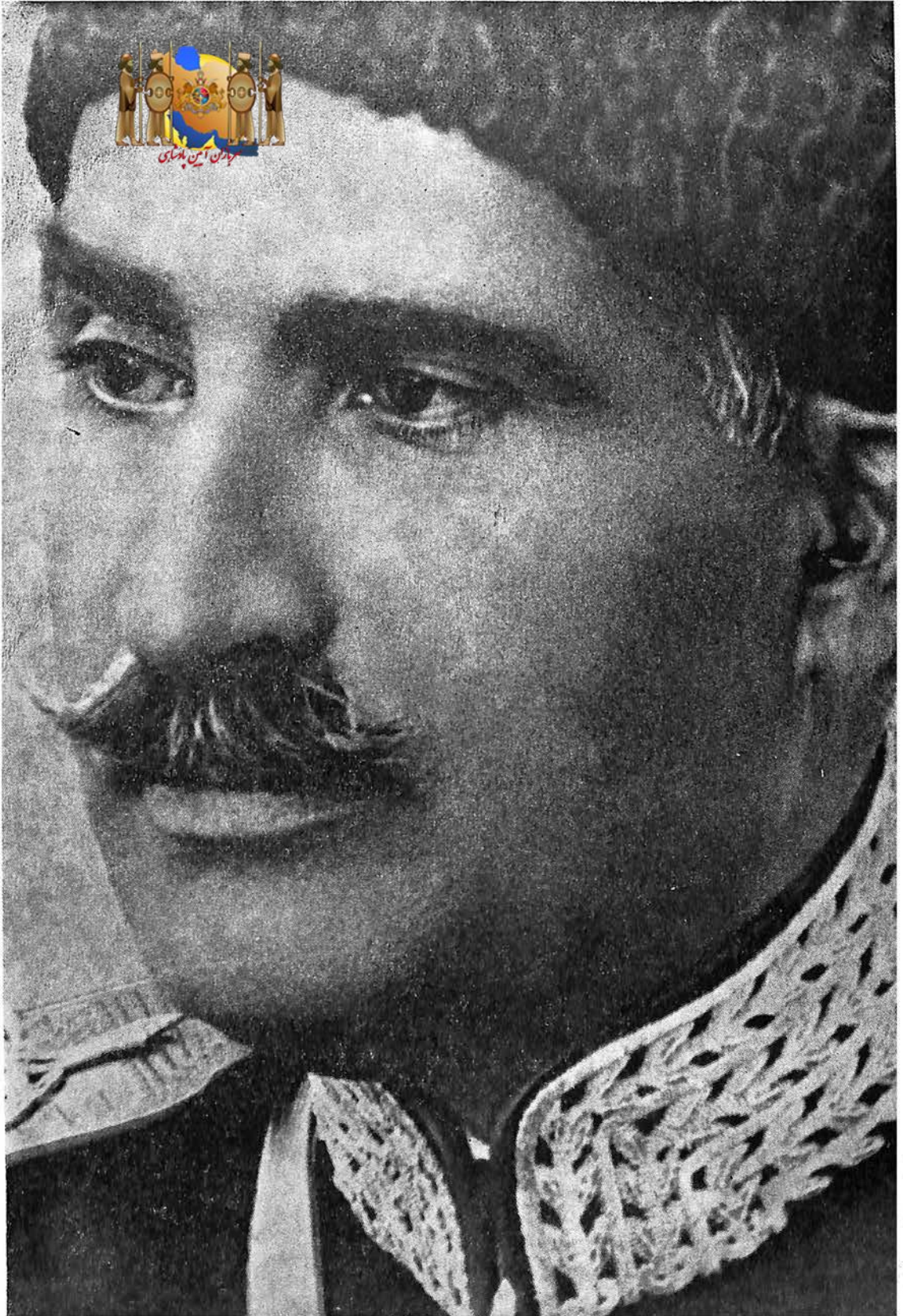
سردار رضاخان میگوید:

وقتی که حرفه سربازی را برگزیدم رفته رفته اندوه فراوانی بمن دست داد زیرا میدیدم که مقدورات قشون ایران را افسران روسی طرح ریزی میکردند و آنها مستقیماً در کلیه اموراتش مداخله داشتند و افسران ایرانی اجباراً روش دیکتاتوری آنانرا تحمل میکردند و چاره ای جز اطاعت نداشتند و مسلماً افسران روسی که در ظاهر مطیع امرشاه بودند در باطن مصالح میهن خویش را بر منافع ایران ترجیح میدادند.

کوشش برای تجدید ارتش

هنگامیکه بسوی مازندران اعزام شدم باین فکر افتادم که برای کشورم ایران ارتش نیرومندی را بوجود آورم و برای این منظور دسته ای را که تحت فرماندهی من قرار داشت بعنوان هسته اولیه آن در نظر گرفتم از اینرو تمام قدرت خود را برای رفاه کامل آنان بکار بردم تا آنان از همه لحاظ نیرومند شوند.

زیرا ما در زمانی زندگی میکنیم که نیرومندی بالاتر از حق است.



جنگ بین‌المللی

وقتی جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۴ میلادی شروع شد دولت ایران روش بیطرفی را پیش گرفت ولی بیطرفی که توام باضعف و پراکندگی مردم سراسر کشور بود نتیجه‌ای نداشت و بهمین جهت دولتهای همسایه مقتدر آن زمان هر کدام بهرطرفی که مایل بودند دست‌اندازی کردند. دولت بریتانیا بوشهر و سپس اهواز را اشغال کرد و نیروی خود را در سراسر مناطق جنوبی ایران تحت عنوان دفاع از حقوق خود وارد ایران کرده بود.

قیامها

روسها نیز (ناحیه تبریز و مشهد) در شمال ایران نیرو پیاده کردند دولت عثمانی نیز حدود غربی ایران را اشغال نمود رؤسای قبایل و عشایر نیز از هر طرفی دست بشور و اغتشاش و ناامنی زدند ایجاد اینهمه آشوب و اغتشاش و اشغال ایران از طرف اجانب تصمیم مرا در ایجاد یک ارتش نیرومند را سخت‌تر میکرد و از این رو برای مسلح کردن ارتش و ایجاد انضباط در آن مصمم تر شدم.

انقلاب روسیه

در اوائل ماه جولای بشهر خراسان وارد شدم، همان شهریکه شاعر بزرگ ایران فردوسی در آن بدنیا آمده است ولی در همانجا عده زیادی از ارتش روسیه را دیدم که به میگساری و عربده‌جوئی پرداخته و برای دوستان خود داستانهای شگفت‌آوری را نقل میکردند که از آنجمله اینکه در روسیه چگونه انقلاب شد و به چه نحو نیکلای دوم دستگیر و از سلطنت برکنار شد و در آنجا سیستم حکومتی کاملاً تغییر یافته است. با شنیدن این اخبار بسرعت بسوی تهران عزیمت کردم تا خود را آماده مواجهه با بسیاری از مسائلی ببینم که در شرف تکوین بود.

پس از پایان جنگ

پس از خاتمه جنگ شمال، ایران صحنه حوادث بسیار دردناک و غم‌انگیزی بود، از جمله کشتیهای جنگی روس در دریای خزر در رفت و آمد بودند. اینان از روسهای سفیدی بودند که با نظام جدید بلشویکی مخالف بودند و

خودشان برای برانداختن آن رژیم انقلابی از انگلستان و امریکا کمک می‌گرفتند و میخواستند که پادشاه تزاری را حمایت نموده و اداره ادامه جنگ بنمایند و از خلع سلاح آلمان و قرارداد صلح انفرادی با آلمان وحشت داشتند و (مسکو) انقلابیون بلشویکی نیز میخواستند تا آن کشتیها را در اختیار خود بگیرند و افسران و سربازان آنرا تحت اراده خود در آورند.

در همین زمان بود که «میرزا کوچک خان» در منطقه گیلان قیام نمود و با کمک و حمایت روسهای سرخ اعلان استقلال کرد زیرا روسهای سرخ سلاحهای فراوان و افراد نیرومندی را در اختیار او گذاشته بودند.

خاموش کردن آتش انقلاب

طبیعی بود که برای خاموش کردن آتش انقلاب گیلان، مرام‌آورد می‌کردند و برای اینکار میبایستی دارای اختیاراتی باشم و بهمین جهت بفرماندهی قوای قزاق خودم با آنجا رفتم ولی ملاحظه شد که در این زمینه بایستی تن بفداکاریهای مهمی بدهیم زیرا انقلابیون داری سلاحهای جدید و توپهای سنگین و سلاحهای نوین دیگری بودند و مافقط همان سلاحهای قدیمی و کهنه را داشتیم.

در کنار سفیدرود با انقلابیون روبرو شدیم و حدود سه ساعت تمام جنگ طول کشید باران گلوله بر سر ما میبارید و من سربازان خود را تشویق بمقاومت می‌کردم ولی توانائی و قدرت بشری هم حدی دارد ما تا آخرین گلوله ایستادگی کردیم و پس از آن مدت پنج روز در مناطق گیلان بدون آذوقه و مهمات گرفتار بودیم و مرتباً باران گلوله بر ما میبارید بدون اینکه بتوانیم پاسخی بدهیم پیامی بتهران فرستادم و تقاضای کمک کردم ولی تهران در خواب غفلت فرو رفته بود. بهر حال، من باقیمانده قوای خود را که بیش از چهار هزار سرباز میشد جمع آوری کردم و آنرا بقزوین رساندم.

اشغال مجدد شمال ایران

در همین هنگام کشتیهای جنگی روسهای انقلابی برای تهدید و خود نمائی به بندر پهلوی رسیدند زیرا روسیه قراردادی مبنی بر استیلاي میرزا کوچک-



میرزا کوچک خان جنگلی

خان بر مناطق شمالی ایران با او منعقد کرده بود و با کمک روسها بود که میرزا کوچک خان موفق شده بود شهرهای شمالی ایران را اشغال کند بدین ترتیب دولت روسیه امیدوار بود که برای بار دوم در قرن بیستم نقاط شمالی ایران را تحت نفوذ و استیلای خود درآورد .

از قزوین بوسیله تلفن با تهران تماس گرفتم و مشکلات و مسائلی را که با آن دست بگریبان بودیم توضیح دادم، اشتباهات سیاستمداران را در تهران شرح دادم و وقتی که از من پرسیدند که چه بایستی کرد جواب دادم که میبایستی من بسرفرماندهی قزاقها انتخاب شوم و با اختیارات تام باصلاح وضع ارتش بپردازم پیشنهاد من مورد قبول قرار گرفت و پس از آن ببالباس سرفرماندهی کل قوا که تا آن زمان مخصوص فرماندهان روسی بود وارد قزاقخانه قزوین شدم سربازان و افسران ایرانی که تا آن زمان يك ایرانی را در چنین لباسی که مخصوص افسران روسی بود ندیده بودند از دیدن آن لباس برتن من تعجب کردند . آنروز من نطقی به این شرح ایراد نمودم .

اطاعت

اطاعت کردن از دستورات مافوق اولین وظیفه افراد است تمام افراد باید این فریضه را بجا آورند بر شماست اوامر مرا که بفرماندهی قزاقها برگزیده شده ام اطاعت نمائید .

فرمانبرداری شماست که میتواند در اجرای مسئولیتهای بزرگ من عهده دار نقش عمده ای باشد و من نیز در این زمینه مسئولیت حفظ جان شما و تأمین زندگی شما را بعهده میگیرم و هر فرمانی که میدهم مسئول آن خودم هستم و مسئولیت در عهده دیگری نخواهد بود چون من در برابر شاه و در برابر تاریخ قبول مسئولیت کرده ام، تنها من هستم که در صورت شکست و خطا در میدان سربازخانه از طرف شاه مواخذه خواهم شد.

اثر این نطق بسیار مطلوب بود و تمام سربازان نسبت بمن سوگند وفاداری یاد کردند تا پای مرگ با من و در کنار من باشند.

اولین دستور روز اول

نخستین دستوری که در روز اول صادر کردم این بود:

«هر مقدار بودجه‌ایکه برای تأمین سلاحها و لباسها و خوراك سربازان باشد باید تمامی آن بمصرف برسد بدون اینکه حتی دیناری از آن بجیب فرماندهان وارد شود.»

سپس قزاق را بصورت ارتش عصر نوین درآورد و آنانرا با اسلوب جدید نظام و ارتشهای جهان آشنا ساختم آنگاه با کمک همان ارتش، همان خانهای که مردم را بردگان خود می‌پنداشتند و هدفی جز غارت، دزدی و چپاول ملت نداشتند و هر روز تحت عنوان هدیه و پیشکشی برای شاه غارت تازه‌ای می‌کردند سرکوب کردم.

این نوع افکار در درون من دور میزد که اگر روزی رئیس دولت و یا وزیر جنگ شدم بایستی طبقه‌حاکمه زورگوئی را که تا کنون اجازه نداده‌اند مردم ایران بهره‌ای از تعلیم و تربیت ببرند سرکوب سازم در حالیکه سراسر کشور هر روز، روبرویرانی و آشفتگی میرفت و تمام منافع مملکت یکسره بدرون کیسه امراء و رجال سرازیر میشد. مردم جامعه ما در فقر و مسکنت دست و پا میزدند و راه نجاتی نداشتند. باین ترتیب مملکت ایران بدو طبقه فقیر و غنی تقسیم شده بود. طبقه‌حاکمه غنی و مرفه و طبقه محکوم به فقر و ننگون بختی.

کوشش آزادیخواهان

بر کوشش آزادیخواهان در تهران روز بروز افزوده میشد زیرا تمام مردم بیدار شده بودند و میخواستند که از زیر بار ظلم و زور و بردگی رهائی یابند. دربار با کمک گروههای ارتجاعی برای سرکوبی آزادیخواهان کوشش میکرد خوشبختانه نیروی ملی جنبش خود را آغاز کرده بود و در این هنگام رئیس و پیشوای انقلابیون ایران جوانی بود سی و پنج ساله بنام «سیدضیاءالدین طباطبائی» که دارای نفوذ و قدرت اخلاقی عمیقی در سراسر جامعه بود.

اسرار انقلاب سال ۱۲۹۹ شمسی

درباره اسرار انقلاب سال ۱۲۹۹ شمسی در ایران برای خوانندگان عزیز از گفتار جناب آقای سیدضیاءالدین طباطبائی استفاده میکنم و سپس خاطرات رضاشاه را دنبال مینمائیم.

سیدضیاءالدین طباطبائی که اولین شخصیت انقلابی ایران بشمار میرود چنین گفته است :

عده‌ای میگویند که من تعهداتی دارم که درباره انقلاب ایران سخن نگویم، با آنکه من اولین شخصیت انقلابی ایران در دوران انقلاب پهلوی بودم ولی برای پایان دادن باین سخنان باید بگویم که هدف اصلی انقلاب برانداختن ظلمها و ستمها و اجرای اصلاحات و تجدید مجد و عظمت ایران بود ولی متأسفانه هیچ وسیله‌ای برای اینکار وجود نداشت مگر بوسیله گروهی که مومن و علاقمند به مملکت و طبعاً بانبودن این گروه کاری از پیش نمی‌رفت .

پول - نیرو - ارتش

وجود این سه عنصر اصلی است که برئیس دولت امکان میدهد که جلب حمایت مردم را بکند و انظار خارجی را متوجه خود سازد ولی هر گاه يك گروه متشکل برای حفظ منافع جامعه وجود نداشته باشد ممکن است که اختلافاتی صورت گیرد . و هر گاه میلیونها لیره پول باشد و ارتشی نیرومند هم فراهم آمده باشد ولی فرماندهی نداشته باشد ممکن نیست که نقش مؤثری را ایفا نماید و از اینرو بود که برای پیروزی می‌بایستی بمردان مومن و با اخلاص تکیه میکردم و اگر بگویند که چرا خودم را کنار کشیدم پاسخ این است که جریان حوادث بعدی اینطور حکم میکرد که من بایستی از میدان سیاست بیرون می‌رفتم. تصمیم راسخ گرفتم که برای نجات ایران اقدام کنم ولی تکیه گاه من همان جمعیت آزادیخواهان بود که خودم ریاست آنرا عهده‌دار بودم و برای اینکار متوسل بیکی از افسران جوانی شدم که برقوای قزاق ، یعنی نیرومندترین ارتش ایران فرماندهی داشت. و همانروزیکه از وثوق الدوله شنیدم که با وزیر مختار بریتانیا در تهران عهدنامه‌ای را امضاء کرده است برخود واجب دانستم که سلطه مالی و نظامی انگلیس را از ایران براندازم .

در این باره همان افسر جوان بامن مشورت کرد و باو گفتم که واجب است که در ایران يك قیام نظامی بشود. در یکی از شبها بسوی قزوین رفتم و با سر فرمانده آنان در ستاد ارتش جلسه‌ای ترتیب داده و موضوع را تشریح کردم با صراحت و باو گفتم: ما که پاك باخته هستیم و همه چیز را از دست داده‌ایم کسی چه میداند شاید همه چیز را بدست آوریم... تمام قوای نظامی رضاخان در آن موقع ۲۵۰۰ نفر بود. لذا در تاریخ پانزده مارس ۱۹۲۱ میلادی برابر با ۲۴ اسفند ۱۲۹۹ شمسی فرمان حرکت سربازان را به تهران صادر کردم (پایان سخنان سید ضیاء الدین طباطبائی)

بازگشت بخاطرات رضا شاه

اینك بر میگرددیم بدنباله سخنان رضاشاه که میگوید: از سخنان سید ضیاء الدین طباطبائی قانع شدم زیرا او را یکی از رجال مشهور ایران میدانستم و موقعیت مهم او را درك کرده بودم. سید ضیاء الدین طباطبائی از رجال مورد علاقه همگان بود حتی دارای نفوذ فراوانی هم در دربار بود. پس از پنج روز که قشون برای افتاده بود باطراف تهران رسیدیم و درشش میلی تهران اقامت کردیم. بقوای نظامی خود دستور دادم که آماده مقابله با حوادث باشند زیرا میدانستم که هیأتی برای مذاکره خواهد آمد، پس از رسیدن هیأت مشاهده کردم که وابسته نظامی انگلستان بنام سرهنگ «ه.ا.ج. هولستون» و مشاور او «سرولسلی هیک» بهمراه آنها میباشند. وقتی که داخل خیمه من شدند دانستم که آنان مرا از افراد انقلابی روسیه سرخ میدانند و بهمین جهت لازم دانستم که آنانرا از حقیقت امر مطلع سازم و گفتم:

گرسنگی عامل قیام

قوای روسیه تمام نیروهای قزاق ما را در شمال ایران درهم کوبیده و شما هم بخوبی میدانید که تمام این گرفتاریها بواسطه گرسنگی و پایان یافتن ذخائر نظامی ما روی داد و از اینرو ما سربازان کرد یکدیگر در آمدم تا

تهران آمده و تکلیف خود را معین سازیم و بهمین جهت نباید مارا مورد ملامت قرارداد بلکه بایستی گرسنگی را اساس این قیام دانست و بهمین جهت بنظر ما لازم است سیاستمداران کنونی را عوض کرده عده دیگری را جانشین آنها نمود.

اما دربارهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاه ؟

وقتی که از من پرسیدند که نظر من در باره شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه چیست گفتم: من نسبت به اعلیحضرت وفادارم و باینجا آمده‌ام تا بفرمان مستقیم شاهنشاه بادشمنان و بیگانگان وارد جنگ شوم . یکی از آنان گفت : رئیس دولت آماده است که تمام مستدعیات ارتش را مورد قبول قرار دهد . در پاسخ گفتم : من یک سربازم و فقط مطیع اوامر شاه می‌باشم زیرا نسبت با وسوگند وفاداری خورده‌ام .

رئیس‌الوزراء چه کسی است ؟

واینک که شما در اینجا هستید با صراحت می‌گویم که اگر از من بخواهید که اسم رئیس‌الوزراء را بگویم کسی را جز این مردی که در برابر شما ایستاده است (همان سیدضیاءالدین طباطبائی که در برابرم ایستاده و دستهایش را بسینه گذاشته بود) سراغ ندارم ، و باین ترتیب او را رئیس دولت میدانم .

اشغال تهران

در شب ۲۱ مهر (سوم اسفند) ارتش برای اشغال تهران حرکت کرد و از طرف دروازه قزوین وارد تهران شدیم و با هیچگونه مقاومتی روبرو نشدیم . دستور دادم سواران نظامی در اطراف کاخهای سلطنتی و نخست‌وزیری و سایر مقامات قرار گیرند . عده‌ای تصور میکردند که جویهای خون در تهران جاری خواهد شد ولی هیچ حادثه‌ای اتفاق نیفتاد جز آنکه یکی از نگهبانان خانه نخست‌وزیر سابق مقاومتی کرد و کشته شد نه خانه‌ای غارت شد و نه خونی ریخت و نه حادثه‌ای پیش آمد .

سرفرماندهی قوای نظامی

بالاخره احمدشاه فرمان صدارت سیدضیاءالدین طباطبائی را امضاء کرد و اونیز فرمانداری نظامی تهران را به کاظم خان و وزارت جنگ را بعهد

مسمودخان گذارد این دو از همان افسرانی بودند که هنگام اشغال تهران همراه من بودند.

تصفیه

در اینجا بناچار خود را برای تصفیه آماده کردم و دستور دستگیری شاهزاده فیروز میرزا و بعضی دیگر از رجال سیاسی را که در معاهده ۱۹۱۹ شرکت کرده و ایران را فروخته بودند دادم.

باویران

هنگامی که جلسه هیئت وزیران با حضور سیدضیاءالدین طباطبائی تشکیل گردیده بود وارد جلسه شدم آنان با دیدن لباس نظامی من با احترام از جا برخاستند همه آنانرا مورد دقت قرار دادم یکی از آنها را شناختم که در یکی از مدارس قدیمی نظامی بود.

بامر من

در اینجا باز هم بر میگرددیم بسخنان سید ضیاءالدین تا بدانیم چه وقایعی در پس پرده بوده است. سیدضیاءالدین میگوید:

من و هیئت وزیران نشسته بودیم و مشغول بحث در امور دولت بودیم که ناگاه رضاخان وارد شد در حالیکه لباس سرفرماندهی کل ارتش را پوشیده بود. من انتظار داشتم که گوشه ای بنشیند تا منتظر او امر ما باشد ولی پس از يك نگاه عمیق و طولانی پیش آمد و در نزد من جایی را پیدا کرد و نشست و با صدای محکمی شروع به صحبت کرد برای اولین بار بود که نزد خود احساس پشیمانی کردم که چرا يك سرباز ورزیده ای را که در این طرازو شأن باشد وارد حوزه انقلابی کرده ام و بهر حال او گفت:

اوامری که بایستی اطاعت شود

اولا پارلمان منحل گردد، سپس معاهده سال ۱۹۱۹ نیز لغو گردد و نیز بایستی دادگاه نهائی برای محاکمه خانها فراهم آید که آنانرا به زندانها کسبل دارند خواه اینکه خانی بزرگ باشد یا کوچک، از حسن تصادف اینکه تمام این پیشنهادات بمورد اجراء درآمد (پایان سخنان سیدضیاءالدین طباطبائی)

حادثه مهم

موقعی که پارلمان منحل گردید برای سرکوبی خوانین اقدام شد (خان‌ها مانند شیوخ در اعراب ولرها در انگلستان و کنت‌ها در فرانسه) و راه برای اختلافات جدید باز شد و در این هنگام حادثه مهم دیگری روی داد و آن اینکه ایران و دولت روسیه معاهده‌ای بسته و استقلال ایران را شناخته و دولت روسیه از جمع مطالبات خود از ایران صرف‌نظر کرد و اجازه داد که ایران در دریای خزر کشتیرانی کند و برای برانداختن هر گونه نفوذ اجانب استقلال کامل داشته باشد.

بازگشت

پس از امضای این قرارداد قشون روسیه از ایران بیرون رفت و انگلیسی‌ها هم بنوبه خود از جنوب ایران قوای خود را بیرون بردند زیرا آنان امنیت نفتی خود را می‌خواستند که در اثر استقلال ایران و معاهده باروسه‌ان می‌توانستند در ایران باقی بمانند. یا بعبارتی بهتر برای محافظت هندوستان لازم بود که قوای روسیه از ایران بیرون رفته باشد.

انقلاب در داخل انقلاب

سیدضیاءالدین موازنه‌ای در سیاست پیش گرفته بود و بهمین جهت بارجال قدیمی مدارا میکرد از اینرو ناچار شدم که از او بخواهم که از ایران بیرون رفته و در خارج از کشور زندگی کند. او ابتدا به برلن و سپس به فلسطین رفت.

وزارت جنگ

در آئین‌نگام یعنی روز سوم اکتبر سال ۱۹۲۱ میلادی فرمان وزارت جنگ من صادر گردید.

جنگها و حوادث داخلی

در این وقت قبایل و عشایر دست بقیام‌های مسلحانه‌ای زده و ارتباط خود را با تهران قطع کرده بودند. از طرفی میرزا کوچک خان اعلام جمهوریت

آزادیخواهان را در گیلان انتشار داده بود و دیگران نیز هر کدام به نوبه خود دست بسرپیچی زده بودند نه مالیاتی میداند و نه اطاعتی میکردند. از اینرو برای سرکوب کردن آنان بایستی ارتش را مجهز میساختیم اولاً تعدادی طیاره خریداری شد و نیز تا شاهی آخر را صرف بالا بردن قوای نظامی کردم و پس از سه ماه ارتش ایران آماده بود تا با هر گونه حادثه در هر نقطه‌ای از کشور مقابله کند.

در ۲۱ ژوئیه سال ۱۹۲۱ میلادی در خراسان حادثه مهمی روی داد این منطقه، هم‌مرز با روسیه است. عده‌ای از نظامیان برهبری یکی از افسران دست‌با‌نقلاب زده و اعلام حکومت کمونیستی کرده بودند و رابطه خود را با حکومت مرکزی در تهران قطع کرده و سیاست تازه‌ای اعلام کرده بودند. در حدود ۳ ماه این حکومت برپا ماند و پس از خاموش کردن آن آتش فتنه، بسوی گیلان عزیمت کردم. بدون هر گونه مقاومتی قوای میرزا کوچک خان تسلیم گردید و مثل خاشاکی که در هوا متلاشی شوند از میان رفتند.

عفو

بسیاری از مالیات‌هایی را که برخلاف اصول بر مردم تحمیل کرده بودند از میان برداشتم زیرا میدانستم که مردم آنقدر فقیرند که استطاعت پرداخت آنرا ندارند.

پس متوجه سایر مناطقی شدم که هنوز در آتش نفاق و جنگ داخلی میسوختند در درجه اول تر کمانان و قبایل آذربایجان و قبایل کرد و اهالی ماکو و غیره را مطیع حکومت مرکزی ساختم پس از بازگشت به تهران اعلان جشن عمومی داده شد که مملکت حالت یکپارچگی و وحدت کامل را پیدا کرده است و یک قانون سرتاسری در سراسر کشور حکمرواست.

از این پس نظامی وجود ندارد

پس از آنکه مملکت نظامی پیدا کرد، و سرمایه و خزائن مالی زیاد شد ملاحظه گردید که رهبران مملکت با سیستم کاغذ بازی، تمام در آمد مملکت

را بخود اختصاص میدهند، و از این لحاظ برخود واجب دیدم که مستقیماً در امور مالی مملکت مداخله کنم و از دولت خواستم که تمام بودجه مملکت را صرف احداث راهها و آسایش مردم بکند و بسیاری از خانها را که خود عنوان حکومت داشتند و اموال مردم را چپاول میکردند معزول بدارند. و اجازه ندهند که ثروت ملی ایران را در خارج از کشور صرف کنند و بایستی راه آهن را بوسیله ثروت ملی ایران تأسیس نمایند و از این لحاظ برای این مصارف، مالیاتهای خاصی بر قند و شکر بستم، و سپس اداره ثبت احوال را برای تعیین نفوس مملکت ایجاد کردم و امور دولتی را در کارهای گوناگون تقسیم نمودم البته نیمی از بودجه را صرف ارتش و نیمی دیگر را صرف بقیه کارها کردم، دستور تأسیس بیمارستانها، تیمارستانها و درمانگاهها را صادر نمودم و تریاک را به انحصار دولت در آوردم و مدارس زیادی برای دختران و پسران در سراسر کشور ایجاد کردم.

بیشتر کوشش من این بود که حتی دیناری از این مصارف به کیسه وزراء و کارمندان دولت سرازیر نشود در این زمان قوام السلطنه رئیس الوزراء بود و این همان کسی بود که بدستور سید ضیاء الدین طباطبائی بزدان افتاده بود او را از زندان نجات داده و بکرسی نخست وزیری نشانده بودم. اعتقاد من این بود که او مردی صمیمی و قابل ولایت بود. ولی نمیدانستم که چگونه بایستی او را از این راه تازه به پیش ببرم که ارتباط او را با خانها قطع نمایم. اها بهر حال در خفا متوجه اعمال او بودم.

بازداشت نخست وزیر

از این رو قبل از اینکه حادثه ای پیش آمد کند و پیش از آنکه مشیرالدوله برادر قوام السلطنه^۱ بتواند حقه ای بر پاسا زد چند سرباز بدرخانه او فرستادم و او را دستگیر کردم. و پس از آنکه برادرش مشیرالدوله را احضار نمودم و او بهمه چیز اعتراف کرد آزادش کردم، به این شرط که تا ابد در سیاست مداخله ای نکند.

۱- نام برادر قوام السلطنه و توفیق الدوله میباشد.

در برابر شاه

پس از آنکه ماجرا پایان یافت، بحضور شاه رسیدم و تمام جریانات را برای او توضیح دادم و از او خواستم تا نخست وزیر جدید را معرفی نماید.

نخست وزیری رضا

اعلی حضرت شاهنشاه موافقت فرمودند که شخصاً کابینه جدید را تشکیل بدهم.

مرحوم سلیمان میرزا

در اینموقع اطلاع پیدا کردم که شاه مایل است برای معالجه بیماری خود باروفا سفر بکند تا بانظر پزشکان معالجه شود زیرا چنان پزشکی در ایران وجود نداشت، ایشان پاریس را انتخاب کردند. در ۳۱ ماه می ۱۹۲۳ میلادی شاه باهمراهان از تهران بیاریس رفت و برادرش شاهزاده محمد میرزا بعنوان نایب السلطنه در کاخ گلستان مستقر شد.

پس از اندکی افکار آزادیخواهان در ایران گسترش یافت وعده ای نوای جمهوریت را آغاز نمودند و فعالیت هایی برای رهایی از حکومت قاجار شروع شد.

نگاهی اجمالی به تاریخ ایران

ملاحظه و بررسی درتاریخ ایران نشان میدهد که در ایران همواره حوادثی روی داده که هیچوقت در تمام نقاط دیگر جهان روی نداده است و من شخصاً بابرگترین انقلاب و حوادثی روبرو شدم که تا آنزمان بی سابقه بود. حتی از فتنه مغول و اسکندر نیز گرفتاری در آنموقع بیشتر بود. بطوریکه اگر این تعداد حوادث و بلاهایی که بر ایران آمده است بر سر هر کشور دیگری آمده بود هرگز نمیتوانستند قدر است کنند. ولی ایران تا کنون توانسته است که برپای خود بایستد و همواره کشتی خود را بر ساحل امن بکشانند. از این نقطه نظر که ایران دارای يك موقعیت مهم سوق الجیشی است و همواره گذرگاه قدیمی آسیا بوده است ولی یونان که همواره مرکز تمدن و فلسفه بوده پس از مقاومت هایی بالاخره در میان سایر دول تقسیم شده است، اما



محمد حسن میرزا قاجار

کشور ایران با ضربات مهمی در تاریخ مواجه ولی باز هم بر روی پای خود، ایستاده است. ایتالیا که دارای امپراطوری روم بود نیز پس از جنگ اول از ردیف دولتهای درجه اول بیرون آمد. دولتهای بزرگ دیگر نظیر فرانسه نیز نتوانسته‌اند مانند ایران مقاومتی داشته باشند ولی ایران همواره بر پای خود ایستاده است.

یکصد و پنجاه سال سلطنت قاجار

در طی یکصد و پنجاه سال حکومت قاجاریه در ایران جز فساد اخلاق و تباهی مملکت هیچ چیز دیگری حاصل نیامد، بطوریکه اگر وضع آن یکصد و پنجاه ساله با دوران اشغال اسکندر و مغول مقایسه شود مشاهده میکنیم که وضع مملکت از آنهم بدتر بوده است. زیانهای سلسله قاجاریه خارج از حساب است و آنچه که این خاندان بارث گذاردند در مجموع این بود که ایران را واژگون کردند و متأسفانه تنبلی و فساد و خودخواهی و فسق و فجور و جنایات باندازه‌ای بود که در هیچیک از ادوار تاریخ ایران چنین دوران نکستی سابقه ندارد. واقعاً برای جبران خساراتیکه در طی ۱۵۰ سال سلسله قاجاریه بایران وارد کرده‌اند بیش از ۱۵۰ سال وقت لازم است تا جبران شود. از شکست‌ترین حوادث در این یکصد و پنجاه سال سلطنت قاجاریه اینست که بعضی از پادشاهان این سلسله مدتی بیش از نیم قرن در ایران سلطنت کرده‌اند ولی وقتی احوال آنانرا مورد مطالعه و بررسی قرار میدهم مشاهده میکنیم که در تاریخ این سلسله حتی يك نقطه روشن هم وجود ندارد.

عقیده ایرانیان

ملت ایران عقیده دارد که در طی يك قرن و نیم سلطنت قاجار، بقدری افکار ایرانیان آلوده و مسموم گردیده است که بایستی مورخین آینده آنرا برشته تحریر در آورند. ولی بزرگترین نکستی که از دوران قاجاریه بارث باقیمانده بود عبارت بود از نبودن ارتش منظم و وجود انقلابات داخلی و تجاوزات رؤسای عشایر و مداخله اجانب در امور مملکتی اعم از امور کوچک تا کارهای بزرگ.

بیگانگان در امور داخلی ایران مطابق دلخواه و منافع خودشان قدم بر میداشتند و کوچکترین عضو يك دایره‌ای که وابسته به بیگانگان بود همواره بزرگترین تصمیمات را می‌گرفت و میتوانست همه کس را دعوت بعضیان و شورش کند استقلال داخلی ایران اصولاً مفهومی نداشت و از اینرو هیچکس برای پادشاه ارزشی قائل نبود و طبقه حاکمه نیز جز تهیه لوازم آسایش و آرامش برای خود و شاه فکر دیگری در اندیشه نمی‌پروراند.

شیخ محمره

یکی از بزرگترین شیوخ، شیخ محمره موسوم بشیخ خزعل بود، و او همان کسی بود که من ناچار شدم برای دستگیری او تهران را ترك گفته عازم جنوب بشوم.

عبور از خطه لرستان

سالهای درازی بود که هرگز قوای مرکزی دولت قادر نبوده است از استان لرستان بسوی فارس و جنوب ایران عبور کند. ولی من دستور دادم که تمام عشایر ایران را، چه در جنوب و چه در شمال، خلع سلاح نمایند و تصمیم باعاده نظم و امنیت در جنوب ایران گرفتم. همانطوریکه درباره شمال نیز آنرا اجرا کرده بودم ولی مسئله شیخ و محمره یکی از ترس‌آورترین و خطرناکترین مسائلی بود که همواره کار را خطرناک می‌کرد، از آن جمله اینکه مرتباً تلگرافهای متعددی برای احمد شاه بیاریس مخابره نموده او را دعوت ببازگشت بایران میکرد و این یکی دیگر از شاهکارهای شیخ بود که میخواست احمد شاه را باز بچه دست خود قرار دهد.

در این باره زیاد اندیشیدم چون ما، در مرحله‌ای بودیم که هر حادثه‌ای در ناحیه جنوبی ایران منتهی بر روابط و نزدیکی با عراق میشد و گذشته از آنها حکمرانی شیخ در آنجا چیز تازه‌ای نبود بلکه سالیان درازی خود او و خاندانش در آنجا حکومت کرده بودند و تقریباً از نظر داخلی دارای استقلال محدودی بود، و خودش در آنجا همه کاره بود حتی روابط سیاسی بابیگانگان

داشت، رابطه شیخ با پادشاه ایران فقط در حدود ارسال هدایائی بود که بسته بمیل خودش تقدیم میکرد.

فرمان سرکوبی

فرمان سرکوبی یاغیان لرستان را صادر کردم و هنوز سخنی از منطقه خوزستان بمیان نیآورده بودم. وبالفعل هدف خود را در مرحله اول سرکوبی لرها و والی پشتکوه قرارداد و در مرحله دوم سرکوبی خوانین بختیاری و قشقائی و سایر خوانین فارس را در نظر گرفته بودم. در این هنگام بود که رعد و برقی در آسمان سیاست پدیدار گردید زیرا متوجه شدم که دستهای بیگانگان عروسکهای خیمه شب بازی را از پشت پرده اداره میکنند.

دستهای بیگانه از پشت پرده دست بجنباندن عروسکهای خیمه شب بازی زدند و در اندک مدتی تزلزل در ارکان ارتش پدیدار گردید و گروههایی به - طرفداری از احمد شاه که در پاریس بود برخاستند و عده ای نیز در مجلس شورا دست به هیاهو زدند. شیخ خزعل و والی پشتکوه و لرها و خوانین و بعضی از خوانین بختیاری نیز در این جریانات شرکت کردند و باتفاق حزبی به نام سعادت در خوزستان تشکیل دادند هدف اصلی این حزب محاصره خوزستان و جلوگیری از ورود قوای دولتی به آن نواحی بود زیرا وجود قوای دولتی بمنافع اربابان و خانهای مزدور لطمه میزد و استفاده آنها فقط در ناامنی این مناطق بود.

شاه بادرخواستهای حزب سعادت موافقت میکند

رئیس حزب سعادت شیخ خزعل بود که نامه ای بوسیله یکی از رجال مورد اعتمادش (گراور شماره ۱) برای شاه فرستاده تقاضاهائی کرده بود و شاه نیز بدون اینکه بداند آن مستدعیات قانونی است یا نه، فقط بدلیل اینکه آن حزب برضد من فعالیت میکند با آنها موافقت کرده بود و درك نمیکرد که آن عملیات اسارت آور خلاف قوانین ایران است.

پند نیک اندیشان

عده ای از نیک اندیشان در داخل و خارج کشور کوشش میکردند تا بشاه

1970:



وزارت امور خارجه

۱۱۱۱

249

上

هـ اصل ان بصره

10150

FA

11-20

مجلس

۱۴۱۰
 در روز یکشنبه ۱۴۱۰
 در روز یکشنبه ۱۴۱۰
 در روز یکشنبه ۱۴۱۰

گر اور شماره ۱

بفهمانند که من برای حفظ مصالح مملکت و استقرار سلطنت او و بالا بردن ارزش مقام ایران کوشش میکنم و میخواهم که استقلال و آزادی ایران را حفظ کنم تا سلطنت او و خاندانش در ایران پایدار گردد. ولی شاه طرفداری از حزب سعادت را انتخاب کرد و اعلام نمود که آن حزب میتواند سلطنت را برای شاه حفظ کند.

قبل از رفتن

آری، من با مسافرت شاه ایران به اروپا موافق بودم، چون من خیر و صلاح او را میخواستم، زیرا باقی ماندنش در کشور بزیان او بود بخصوص اینکه شاه با صراحت بمن گفته بود که هیچگونه اعتمادی بملت ایران ندارد. و چندان اشتیاقی نیز ندارد که در ایران بماند. همانطور که مردم باو اعتقاد دارند و نه مشتاقند که او را در ایران به بینند، و از اینرو با قلوب مردم زیادی دارد، همانطوریکه مردم ایران نیز از او راضی نبودند. ولی من باور نمیکردم و گفته احمدشاه را حمل بر عصبانیت و خشم میکردم. زیرا من هرگز باور نمیکردم که همبستگی میان شاه و ملت تا ایندرجه از بین رفته باشد. و پیش خود گفتم که او اینک در کمال خشم و غضب بسر میبرد و از اینرو این کلمات را در گفتار خود بکار برده است.

پاریس بهتر از میهن او

بمن اطلاع رسیده بود که وقتی شاه بنواحی مرزی میرفته است عده ای از اطرافیان او خواسته اند که او به خرابه ها و آثار باستانی سیاه دهن ^{سیر} کرمان^۱ برود او در پاسخ گفته بوده است که من برای این آفریده نشده ام که برای دیدن خرابه ها بروم بنابراین هر روزی که از رفتن پاریس بگذرد روزی از عمرم از دست رفته است و هر روزی که در این مملکت مانده باشم بهترین روزهای دیدار عروس دنیا را از دست داده ام.

۱- با مراجعه به فرهنگ جغرافیای ایران (استان کرمان) انتشارات جغرافیایی ستاد ارتش سال ۱۳۲۸ نام سیاه دهن دیده نشد ولی در سال اول این فرهنگ (استان مرکز) نوشته شده که سیاه دهن نام قدیم تا کستان است که در ۳۶ کیلو متری جنوب غربی قزوین در مسیر راه همدان قزوین واقع شده است و مؤلف کتاب اشتباه کرده است.

تفسیر

من شخصاً نتوانستم باور کنم که او چنین مطالبی را گفته باشد و نمیتوانستم بپذیرم که او چنین سخنان تیره‌ای را برای کشور خود گفته باشد زیرا او بهر حال یکی از پادشاهان جهان بود. ولی شاید باین دلیل این سخنان را گفته بود که در هر گوشه‌ای از مملکت فقر و فاقه و نکبت و برهنگی و گرسنگی مردمان را میدید و شاید میخواست است که هر چه زودتر بیاریس برود و از آنجا ایده‌های جدیدی برای مردم ایران بیآورد. و باین تفسیر اندکی خود را آرام کردم و مدت چهار سال تمام پیاسداری این مملکت و کوشش برای جلوگیری از سقوط سلطنت قاجاریه معطل ماندم ولی بهر حال امواج حوادث بالاتر و قوی‌تر از اینها بود.

ولی

ولی موقعیکه دانستم، شاه به‌مشتی دزدو گردنه بگیر و آن خان‌های مزدور بیگانه‌ایکه بنام حزب سعادت بر ضد نیر و مندی کشور ما کار میکنند اجازه فعالیت داده است و آنچه را که مایه خیر و سعادت این ملت میدانستم و میکردم باطل شمرده است، دانستم که این قبیل افکار از یک انسان خیال‌باف صادر نمیکرد، و باز هم باورم شد که آنچه را که در قریه سیاه‌دهن ^{۱۳۳۷} گرامان گفته است و آنچه را که خودش در برابر من گفته بود همگی از روی بی‌علاقگی او باین ملت است و واقعاً هم این مردم کمترین علاقه‌ای با و نداشتند و این همان عقیده راسخ در ذهن من بود و یقین کردم که این مرد کمترین علاقه و عشقی باین آب و خاک ندارد بلکه از دشمنان سرسخت و پابر جای این مملکت است و نمیدانستم چطور این مردی که در مقام سلطنت است بایکی از شیوخ و یایکی از لرها (امیر مجاهد) و شیخ خزعل صحرایا گرد رابطه برقرار کرده است و مایل است که بدست آنها جنگ داخلی در ایران پدید آید؟..

آیا این مردم میدانست که این هزاران لر و آن عرب‌های صحرائی و بیابان‌نشین که در بین تمام آنها دو نفر خواندن و نوشتن را نمیدانند و دزدی و چپاول و هتک ناموس از خصوصیات اخلاقی آنها است، چگونه خواهند توانست این مملکت را نجات دهند؟ و باین حال آیا تعجب آور نبود که شاه ایران انتظار سعادت و

خوشی را از امثال یوسف خان بختیاری و غلامرضا پشتکوهی و خزعل داشته باشند؟...

سرزمین طلای سیاه

همکاری شاه و طلاهای خزعل و سیاستهای مکارانه بیگانگان، مرکزی را در مملکت ایجاد کرده بود که مایه تخریب و فساد بود. آنها قصد داشتند که با سرعت و شدت در برابر نفوذ من در خوزستان ایستادگی کنند ولی نمیدانستند که من با همان قوای کوچک نظامی که توانسته بودم صد هزار لرستانی را درهم بکوبم و بختیارها و پشتکوهیها و عربهارا از میان بردارم بهمان آسانی هم میتوانم خوزستان را از وجود دزدان و گردنکشان مانند سایر نقاط ایران پاک سازم. آنجا سرزمین طلای سیاه است در حالی که ملت ایران کمترین سهمی از آن ندارد بلکه فقط لقمه چربی است که گاهی اجانب در دهان آلوده شخصیتها و خانهای ایرانی در نواحی مختلف کشور و شاه و درباریان در مرکز مملکت میگذارند. ولی میلیونها میلیون از آنرا در کیسه خود فرو میریزند.

غلبه بر لرستان

خداوند توفیق عطا کرد که بر عشایر لرستان غلبه کردم و آنرا و ادار باطاعت از دولت مرکزی نمودم، امنیت و آرامش را در خطه فارس و منطقه لرستان برقرار کردم و وصول اخبار تشویش آمیز مرا و ادار کرد که زودتر به تهران مراجعت کنم.

در تهران چه میگذشت ؟

مطالب تحریک آمیزی باسم وفاداری بشاه را که از حلقوم جماعتی مزدور خارج میشد شنیدم، عده ای از آنها همان عوامل شیخ بودند که باطلاهای او خریداری شده بودند همان طلاهایی که از بیگانگان رسیده بود. بنابراین با سرعتی هر چه تمامتر بدون فوت وقت بتهران باز گشتم، بمجرد ورود بتهران از واقعیت امر مطلع شدم و دانستم که طرحهایی از طرف بیگانگان در جریان است بطوریکه اعلان استقلال سرزمین خوزستان و جدا کردن آن

از پیکر ایران مورد بحث روزنامه‌های مزدور می‌باشد.

تمامی خائنین با کمک دستهای خارجی و داخلی برای سرنگون کردن مملکت متحد شده بودند تا بعنوان خدمت‌بشاه بحیات سیاسی و استقلال این کشور پایان بدهند. عده‌ای از وکلا نیز در پارلمان با آنها هم‌صدا بودند ضمناً با کمک عوامل شیخ خزعل و ثروت بی‌حساب او عده‌ای از مردم را نیز خریداری کرده بودند و رویهم‌رفته یک قدرتی را در مرکز بوجود آورده بودند.

این مجموعه حوادث، تهدیدات و خطرات زیادی برای من پدیدار می‌کرد و بمجرد این‌که بمحل کار خود وارد شدم و از گرد و خاک راه خود را شستشودام، هنوز پشت میزم قرار نگرفته بودم که وزیر پست و تلگراف وارد شد و تلگرافی که از طرف شیخ خزعل خطاب بر رئیس مجلس بود در اختیارم گذارد. متن تلگراف این است:

از اهواز بتهران

توسط سفارت معظم دولت علیه السلامیه ترکیه مقیم طهران دامت شوکته

«ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه بالاخره مظالم و تعدیات، اسلام کش آقای رضاخان سردار سپه و تجاوزات آزادی شکنانه چهل ماهه، مسبب حقیقی کودتا ما را وادار نمود که پس از آن همه مسالمت و خون‌سردی و تحمل و بردباری و مقاومت در مقابل تخطیات، نظربه اختلالاتی، که در نتیجه غرض ورزیهای بیموقع مشارالیه و آرزو طمع نامحدود، و حس جاه طلبی و حس سلطنت جوئی و اقدامات و جسارت‌های مملکت خراب، کن او بعالم اسلامیت و قانون مقدس اساسی روی داده است بنوبه خود، قیام کرده و قدم بعرصه نهضت گذارده تکلیف حتمیه اسلامی و احساسات بی‌آلایش اسلامی خود را نسبت بجامعه ایرانیان آزادی طلب، انجام نمائیم و مخصوصاً برای رفع هر گونه سوء تفاهمی که مبدا این قیام، که بنام قیام سعادت خوانده میشود و این نهضت و جنبش اسلام پرستانه ما را، که صرفاً برای حفظ استقلال مذهب مقدس اسلام و تأمین آزادی ملت و مملکت، و استقرار قانون محترم اساسی و مشروطیت است تمرد از اطاعت دولت جلوه،

« ندهند این تذکرانه را بوسیله آن سفارت دولت علیه اسلامی بساحت مجلس
 شورای ملی تقدیم مینمائیم که هیچگاه سوابق خدمت گذاری و امتحاناتی را،
 « که در هر موقع نسبت به انقیاد و اطاعت دولت داده ایم فراموش شدنی نخواهد،
 « بود و بهترین دلیل صدق دعوی و اثبات بیغرضی اطاعت و تمکین دو ساله اولیه
 « کودتاست که چون در بدو امر پرده غفلت روی کار افتاده و مقالات و تردستی،
 « مبنای اقدامات اولیه هشارالیه حسب الظاهر ملت ایران را با اصلاحات اساسی و آتیه
 « درخشانی تطمیع و امیدوار کرده بود لذا ما هم بنوبه خود برای پیشرفت،
 « سعادت ایرانیان و ترقی و تعالی مملکت در مقابل احساسات مصنوعی هشارالیه،
 « تسلیم شده و از قبول هر تحمیل استنکاف نکرده و نسبت با و امر هر کزی از،
 « بذل مال و جان و هر گونه فداکاری و جدیتی مضایقه و خودداری نمی نمودیم،
 « ولی اینک که خوشبختانه یا بدبختانه از يك سال باینطرف حقایق امر مکشوف،
 « و معلوم شد که نیت سوء این شخص و همراهانش و مبنای عقیده هشارالیه،
 « صرفاً روی اصول ثروت پرستی و سلطنت طلبی و دیکتاتوری و بالاخره اضمحلال،
 « لوای مقدس اسلام و پایمال کردن قانون محترم اساسی و مشروطیت است و ما،
 « هم در مقابل این منظره های وحشتناک و مخاطرات قطعی که مذهب و مملکت،
 « و ملت را تهدید می نمود بحکم حفظ حدود اسلامیت و بقای حقوق ملت و،
 « مملکت مقدم باین نهضت شده و شخص سردار سپه را یکنفر دشمن،
 « اسلام و غاصب زمامداری ایران و متجاوز بحقوق ملت شناخته و حاضر،
 « شده تا آخرین نقطه توانائی و امکان بدفع این سم مهلك کوشیده موجبات،
 « حفظ قانون اساسی مملکت و عظمت اسلام و آزادی همدوستان را فراهم،
 « سازیم و در راه حصول نتیجه و پیشرفت مرام خود پس از فضل خداوندی و،
 « توجه ائمه اطهار علیهم السلام و معاودت دادن ذات اقدس علیه حضرت شاهنشاهی،
 « ارواحنا فداء که استقرار قانون اساسی و استحکام مبانی مجلس شورای ملی،
 « مربوط بسایه شاهانه اوست از بذل جان و مال مضایقه و خودداری نخواهیم،
 « داشت ».

خزعل

در انتظار چنین تلگرافی بودم

تلگراف مزبور را خواندم و بادقتی تمام کلمات آن را مورد بررسی قرار دادم ولی در تصمیم من، در رهاساختن مملکت از چنگال دزدان کوچکترین قصوری حاصل نیامد اخبار دیگری نیز در همان زمان بدستم رسید که در قسمتهای بختیاری و لرستان و پشتکوه سر سربازان مرا بریده دور خیابانها گردانیده اند باوجود اینکه من بازگشت خود را بتهران مخفی نگاهداشته بودم معذالك چندین بار از طرف سفارت انگلیس با تلفن سؤال کرده بودند که آیا من بتهران بازگشته ام یا خیر؟ و این موضوع نگرانیهای فراوانی را بمن اعلام میکرد.

نماینده دولت بریتانیا . . .

بمجرد ورود بتهران از دید و بازدیدها صرف نظر کرده جلسه هیئت دولت را تشکیل دادم و مسائل را مورد بحث قرار دادم ولی هنوز بیک نتیجه نهائی نرسیده بودم که بمن اطلاع دادند که نماینده دولت بریتانیا برای دیدار من آمده است و تقاضای ملاقات فوری دارد، من فوراً متوجه موضوع تلگراف خزعل شدم و دانستم که در زیر پرده جریانات دیگری در کار است. سفیر بریتانیا اشاره بموضوع تلگراف خزعل کرد و اظهار عقیده میکرد که نباید در آن منطقه نفت خیز جنگ و خونریزی شروع شود، و گفت که این حزب بسیار قوی است و قویترین حزبی است که تاحال در ایران ظاهر گردیده و از هر لحاظ نیرومند است و پس از تشریح این مسائل گفت که یادآوری میکنم که نیاستی جنگ و خونریزی در آنجا پیش آید.

من بنماینده انگلیس گفتم: اولاً از محالات است که من اجازه بدهم که شیخ خزعل و اعوان و انصارش در خوزستان نضج بگیرند، و بهمین جهت با تمام قوا و قدرت اورا درهم خواهم کوبید زیرا آنان جسارت کرده و بر ضد قوانین مملکتی قیام کرده اند و باید پاسخ آنها دریافت بدارند. من طرفدار جنگ و خونریزی نیستم و مایل هم نیستم که بجنگ و خونریزی دست بزنم و خون هم میهنان خود را بریزم.

ولی در اینجالاتم است که شدت عمل بخرج داده شود. ثانیاً من تمام عمرم را در مراحل سربازی و در میان جنگها گذرانده‌ام و نمی‌خواهم در خوزستان آتش و خون راه بیاندازم ولی از آنجا که او بر ضد قوانین مملکتی قیام کرده است باید پاسخ این جسارت را دریافت بدارد و باین دلیل چاره نیست جز آنکه خزعل رسماً تلگراف خود را تکذیب نماید و از شرارت خود معذرت بخواهد. و تعهد کند که این اعمال را دوباره تکرار نخواهد کرد و الاً شخصاً بخوزستان عزیمت کرده و با تمام قوا قدرت او را درهم خواهم کوبید.

مذاکرات و اقدامات سیاسی

برای من روشن بود که تمام این مذاکرات و اقدامات سیاسی از طرف یک سیاست معینی دنبال میشده است و دلیل عمده من همین کلمات و سخنان او بود، که نیمی تهدید و نیم دیگرش اخطار بود. و بخوبی میدانستم که اگر حادثه‌ای در آنجا اتفاق افتد و خونی ریخته شود وسیله‌ای بدست اجانب خواهد داد. بخصوص اینکه آنان تابع پول و بنده دیگران بودند و نیز نقشه آنان این بود که این حادثه طول بکشد تا بتوانند بقدرت و قوت خود بیفزایند.

فرصت مناسب

جز این برنامه‌ای نداشتم که با سرعت بر قدرت نظامی کشور افزایش بدهم و مهمات و سلاحهای لازم و راههای سوق الجیشی را در دست بگیرم، اولاً با طرف خوزستان قوا بفرستم ثانیاً بتوانم قوای کمکی را در ظرف ۲۴ ساعت بکمک قشون غرب کشور بفرستم.

والی پشتکوه

مهمترین مطلبی که توجه مرا جلب میکرد موضوع والی پشتکوه بود که در خطوط اصلی سر راه جنوب قرار گرفته بود. و در حقیقت این شخص نگهبان شیخ خزعل بود و دوسد بزرگی بود در راه وصول بآن و طبعاً محال بود که بدون درهم کوبیدن او، راهی بسوی خوزستان باز شود. و ناچار در این زمینه فقط بیک تهدید بسیار تندی درباره‌اش اکتفا کردم

که ناچار قوای خود را برای کمک بشیخ خزل بخوزستان نفرستد و از این نظر بود که راههای سخت و دشواری را برای خود انتخاب کردم. از راه شمال غربی ایران از طریق آذربایجان بکردستان و سپس از راه کرمانشاهان و نواحی قصر شیرین نیروهای خود را به پشتکوه رساندم یاغیان را سرکوب کرده و والی پشتکوه را دستگیر کردم او پس از دستگیری اظهار میکرد که تا کنون مطیع اوامر من بوده است.

بزرگترین عملیات نظامی بی نظیر

در راه این مسافرت نظامی بزرگترین اعمال را کردم که نظیرش در تاریخ جنگهای ایران نیامده است. راه سخت و طولانی را که تا کنون پای نظامیان ایران بآن نواحی نرسیده بود طی کردم ولی من با محاسبه کامل احتمالات و بررسی حوادث، توانستم در این کار توفیق حاصل کنم، موضوع مهمی که در این اردو کشی درمدم نظر من بود این بود که هیچکس از این اردو کشی نظامی مطلع نشود.

راه دیگر . . .

فکر دیگری در سرم گذشت که یکی از آن ستونهای نظامی را از راه نزدیک ولی صعب العبور بفرستم، که آنهم با درهم شکستن موانع راه خرم آباد از سرزمینهای بختیاری که مردمانی جنگجو هستند میگذشت، بختیاریه از قویترین سوارکاران و جنگجویان ایران بشمار میروند، بدین طریق راه را به بوشهر در کنار دریا باز کردم، و در آنجا بود که بزرگترین نیروهای نظامی را برای حفظ مصالح ایران بکار انداختم.

این راهها نقشه محاصره خوزستان بود که با سرعت انجام گرفت، و این تصمیمی بود که همراه با گفتن، عمل نیز به همراه داشت.

مشکلات

قبایل بختیاری منتظر حمله و هجوم به نیروهای حکومت مرکزی بودند و میخواستند ارتش ایران را قبضه قدرت خود سازند و راه قشون مرا مسدود کنند.

لرها در لرستان مدافع بزرگی برای شیخ خزعل بودند و هزاران فردیکه تحت تأثیر عواملی با سم طرفداری از شاه و پولهای شیخ خزعل قرار گرفته بودند میخواستند با قوای مرکزی مقابله کنند ولی پیروزیهای من خیلی سریع و خوب انجام میگرفت.

بابمیرم و یا ملوک الطوائفی را ریشه کن کنم

من راه سختی را در پیش گرفته بودم و داخل در مخاطره بسیار بزرگی شده بودم، زیرا من تصمیم داشتم که یاجان خود را در راه میهن خود فدا کنم و یا مملکت را از شر گردنکشان و دزدان و شالوده های ملوک الطوائفی نجات دهم تا آیندگان بدانند که باید راه فداکاری مرا به پیمایند، و اگر بتوانم این مملکت را از شر دزدان و گردنکشان آسوده سازم بهترین توفیق نصیب من شده است، بالاخره تمامی افکار من در این دایره دور میزد که چگونه میتوانم با مسائل پشت پرده روبرو شوم زیرا میدانستم که بالاخره عوامل انگلیس در این باره مداخله و وساطت خواهند کرد و بهمین جهت تلگراف عذرخواهی شیخ خزعل رسیده و استدعای عفو خواهد کرد.

انگلستان وقت تلف می کند

در این مدت نمایندگان انگلستان همواره مرا ملاقات میکردند و همواره مذاکرات آنها در باره خوزستان دور میزد و حرفهای سابق خود را تجدید و تکرار میکردند و وعده وعیدهایشان در همان حدودی دور میزد که قبلاً میگفتند، کاملاً معلوم بود که میخواستند وقت مرا بیهوده تلف کنند ولی منم مانند آنها محتاج فرصت کافی بودم تا بر مشکلات غلبه کنم اما من لحظات را بیهوده تلف نمیکردم و همواره بر قدرت خود میافزودم.

تأثیر تلگراف

چهار ماه از این تاریخ گذشت و من ظاهراً ساکت و آرام بودم اما در باطن مثل بمبی بودم که بایستی هر لحظه منفجر گردد. انتشار تلگراف شیخ خزعل و ارسال پولهای او تأثیر بسیار بدی در تهران

و تمام مملکت بخشیده بود و از طرفی در باریان و اقلیت مجلس که علمدار عمده مخالفین و طالب اغتشاش بودند بیشتر باعث نا امنی میشدند و اجانب نیز که نفع خود را در بقای اوضاع گذشته میدیدند باین آتش دامن میزدند .

تلگراف تازه

در این ضمن تلگرافی از یکنفر عرب مجهول الهویه (که بالاخره نتوانستم هویت این شخص ناشناس را کشف نمایم) بمجلس شورا رسید و در ضمن آن تقاضا کرده بود که بایستی شاه از اروپا بایران برگردد و طبعاً اخراج مرا از ایران خواستار گردیده بود .

میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن الملك رئیس مجلس شورایملى با آنکه سابقه نداشت که شکایتی را شخصاً در مجلس طرح کند و موضوعات خارج را در مجلس منعکس نماید بنا گاه آن تلگراف عرب مجهول الهویه را در مجلس قرائت کرد و مقدار زیادی هم از روی آن چاپ نموده بین وکلای مجلس و مطبوعات و مردم پخش نمود و باین هم اکتفا نکرد و تلگراف را در جلسه خصوصی مطرح کرد .

من باور نمی کردم که يك رجل بزرگ و یا شخصی نظیر او دست به چنین کاری بزند ولی منافع مجهول و حوادث پشت پرده ای و همچنین تلقین بیگانگان او را وادار کرده بود که چنین صحنه ای را پدید آورد . این اقدام مؤتمن الملك بمنزله آتش کشیدن بخرمن هیمه ای بود که سرپایش را نفت گرفته باشد . بر اثر این اقدامات نزدیک بود که رشته کار از هم گسیخته شود لذا درنگ را جایز ندانستم و لازم دیدم که به مجلس رفته و حقایقی را باطلاع نمایندگان برسانم .

ورود به مجلس

من داخل مجلس شدم و تقاضای جلسه خصوصی کردم و در حضور تمام نمایندگان حاضر در مرکز آنچه را که لازم بود بیان نمودم و مسائل سیاسی روز را تشریح کردم و هر مسئله ای را با اختصار و سادگی بیان داشتم و بعرض مجلس شورایملى رسانیدم که پس از این، عملاً برفع شرخ زعل و خزعلیان اقدام خواهم

انما هو في حيز من حيز
منها في غير الاماكن التي هي في حيز من حيز
التي هي في غير الاماكن التي هي في حيز من حيز
في غير الاماكن التي هي في حيز من حيز



(توبه از روزنامه الحقیق "بهدار" ۱۳۰۴ مورخه ۱۲ ص ۳۳۳ ۱۳۰۴)

(نسأله وسبحه على كل حال)

استاد و شیخ خود خان ک
سیدیم در این لایحه شیخ خود خان ک
طرف ندانم که قصد انداز ارجعت بهم و با امر بسخ گزارف
میرای و مستلزم بود که بکسر شرف و عاصم و دایمی لایحه را بفرستد

5

مسحوق 15/20



تاریخ ۱۴ برج خرداد ۱۳۰۲

ضمیمه روزنامه اطلاعات

کارگذاری مهم خارجه خوزستان

نمبر ۲۱۴

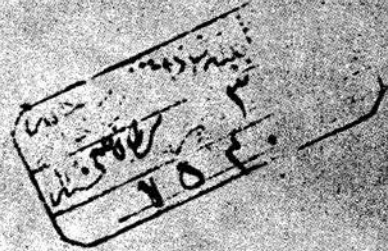
تمام منع وزارت معنی دارم

بطریقہ روزنامہ اطلاعات عراقیہ مطبوعہ بغداد در ذیل فرستادہ شد
سرور اقدس منع نہ دارا روسہ یا بر تہیات سہادت حق امانہ ہم و ہر طرف

افراسیہ در برہ روزہ نہت است فقط خبرہ ہم مطبوعہ باج و ہر طرف

وہت افراسیہ عنان سلطان عوبان بردار اقدس ہم است المذبحہ و ہر طرف

ملاحظہ



ادولہ
مذہبہ
رکام

کراور شماره ۳

~~در آید به حال~~

براد کوپہ

112

[illegible]

24

عدد الفصول
١٢ / ٤

۱۵۵۵

الحمد لله

گراور شماره ۴

تاریخ — برج — — — — — نسل ۱۳۰



وزارت امور خارجہ

وزارت امور خارجه
اداره
تاریخ
شماره
تاریخ
شماره

کرد و در پایان گفتم اگر نکات تاریکی در این زمینه وجود دارد نمایندگان محترم بخواهند تا توضیحاتی بعرض برسانم. اکثریت نمایندگان حرفهای مرا درك میکردند و تصدیق مینمودند ولی بهر حال اقلیتی بود که جداً بامن مخالفت میکردند.

اخبار بین النهرین

در خلال این مدت اخباری از بین النهرین (عراق) میرسید و درباره عراق و خوزستان مطالبی میگفتند و جراید مصر و سوریه و عراق نیز تحریکاتی میکردند و نیز معلوم شد که بعضی از دول عرب نیز در این باره کمکها و مساعدتهائی را برای شیخ خزعل فراهم میآوردند و از لحاظ صرف پول و تهیه اسلحه و کمکهای نظامی نیز دریغی نمیکردند و روابط خاصی هم با افرادی در مرکز ایران دارند زیرا هدف آنان اعلام استقلال خوزستان بود و میخواستند حکومت واحدی را بوجود آورند. و بعضاً هم در مطبوعات مدعی شده بودند که بایستی خوزستان بدول و ملل عربی منتقل شده و یا مستقل گردد.

نوشته های گوناگون روزنامه های عربی

در اینجا قسمتی از نوشته های جراید عربی (گراورهای شماره ۳ و ۲) را که در این زمینه بوده است عیناً نقل میکنم تا معلوم شود که چه روابطی میان آنها و شیخ خزعل جریان داشته است.

ترجمه از روزنامه عراقی (العراق) چاپ بغداد در شماره ۱۳۲۴ مورخه ۱۴ صفر سال ۱۳۴۳ هجری قمری مینویسد.

شاه و شیخ خزعل

« شنیدیم که در این اواخر شیخ خزعل با شاه طرف مذاکره شده بقصد، اینک که او را مراجعت بدهد و بالاخره مبلغ گزافی برای او فرستاده که بتواند، از برای پیشرفت مقاصد خود دسایس لازمه بعمل آورد، «مخبر شما»

گفتار خبرگزاری مسکو

بموجب اخبار رسیده «بری و کس» کنسول انگلیس در بوشهر یعنی کسیکه مأمور وساطت بین شیخ خزعل و دولت ایران بود بملاقات شیخ خزعل رفته

و با و اطلاع داده است که طبق گزارشات واصله بزودی ارتش ایران برای اشغال جنوب و امارات خلیج فارس خواهد آمد و شیخ میبایستی تدارکات لازم را برای مقابله آماده کند و بهمین منظور بزودی کشتیهای حاوی مهمات و آذوقه از ساحل کویت و سایر سواحل خلیج فارس برای کمک بامارت عربی شما خواهد رسید .

فتوای علما

روزنامه «بغداد» در شماره ۳ عقرب چنین مینویسد :

خبر های واصله از اهواز حاکی است که حضرت اجل شیخ خزعل ملا عبداللطیف را که از علمای مشهور می باشد به بغداد فرستاده است و تقاضای فتوایی برای شرعی بودن جنگ با سردار سپه فرمانده قوای نظامی ایران را کرده است و در ضمن محمد احمدخان بهادر را نیز باهدایا و تحف فراوان و گرانبھائی نزد شاه ایران بپارسی فرستاده تا او نیز موافقت خود را با جنگ علیه رضاخان اعلام بدارد .

سیاست اهواز در آینده

همین روزنامه در این باره چنین مینویسد...

حضرت اجل شیخ خزعل میکوشد تا قدرت نظامی محلی را نیرومند سازد و آنانرا با سلاحهای جدید مجهز و آموزشهای تازه نظامی بآنها بدهد و از این جهت سیاستمداران عقیده دارند که اگر خدا بخواهد حضرت اجل شیخ خزعل بزودی آنقدر نیرومند خواهد شد که حکومت مرکزی ایران را اجازه ورود بسرزمین خوزستان نخواهد داد و حضرت اجل شیخ خزعل در ردیف یکی از بزرگترین امیران منطقه خلیج فارس در خواهد آمد ما معتقدیم که حضرت شیخ امیری است از امرای عرب و ما برای تمام اعراب یک آینده درخشانی را آرزو میکنیم و نیز میدانیم که حضرت شیخ خزعل، وسائل امن و آسایش را در داخله مملکت خود برقرار کرده است.

شماره (۱۱)

تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری

شماره ۱۳۰۲



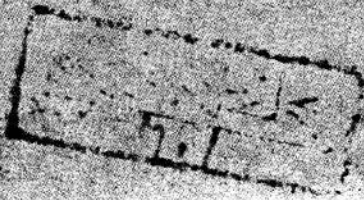
وزارت امور خارجه

اداره

دایره

در خصوص
بابت کسب و کار
بسمین رفته به
بهره مرز به

سردار حاج میرزا
فتح الله خان
رابطه داران
زنده رزق



گزارش شماره ۶

نوع مسوده	 وزارت امور خارجه اداره دایره	۱۲
موضوع مسوده		
ضمیمه		
مسئول یا کنویس		
تاریخ ثبت — تاریخ تحریر — تاریخ خروج — تاریخ رسیدن ۱۳۰۴		
وزارت عدالت - در امر کسب و کار در خصوص کسب و کار در امر کسب و کار در امر کسب و کار جناب آقای ... بنظر در امر کسب و کار در امر کسب و کار در امر کسب و کار در امر کسب و کار		

گراور شماره ۷

نموه (۱۱)

بتاریخ ۲۲ برج سپهر سنه ۱۳۰۴

نمره ۱۹۵ ضمیمه

در کارخانه و نه
جرائد و روزنامه
برادر و دیگر
برادر کرده است



وزارت امور خارجه

اداره

دایره

مستطابق
مستطابق

گراور شماره ۸

شایعات خطر ناک دیگر

اینها نمونه‌های فراوانی است از آنچه را که پخش میکردند و کارمندان ادارات دولتی در خوزستان نیز این اخبار را بمرکز میفرستادند و تعدادی از آن نشریات را نیز در میان مردم پخش میکردند و شایعاتی منتشر میکردند از آن جمله (گراورهای شماره ۷۹۶):

۱- حمل و نقل اسلحه و مهمات از فیلیه و محمره باهواز و ناصری شروع شده است .

۲- تمام وسائل نقلیه خصوصی و عمومی را مصادره کرده‌اند تا به نقل و انتقال مهمات بپردازند .

۳- قریب سیصد نفر سوار عرب بفرمان شیخ خزعل در اهواز حاضر شده و تقریباً شهر بصورت حکومت نظامی درآمده است .

۴- شیخ خزعل یکی از کارکنان گمرک را بعلت خطاهایش تبعید کرده است .

۵- مدت ده روز است که ادارات برق و پست و تلگراف تحت نظر قرار گرفته است .

۶- شیخ خزعل قبیله‌ای از قبایل بصره را تجهیز کرده که باعجله وارد اهواز شدند .

۷- غلامان و مأمورین شیخ خزعل تجار و مأمورین میهن پرست ایرانی را بازداشت کرده‌اند و از جمله آقای دهمدشتی را که یکی از تجار آبادان است در حین ورود به تلگرافخانه مجروح کرده‌اند در این حادثه عده دیگری نیز مجروح شده‌اند .

۸- سیدحسین سلطان وعده دیگری از مأمورین نظمیه را در قصر فیلیه خوزستان بازداشت کرده‌اند .

۹- آقای ویلسن که سابقاً کنسول انگلیس در بین النهرین بود از طرف شرکت نفت برای مدیریت شرکت نفت انتخاب و وارد آبادان گردیده و بصورت مستشار سیاسی و نظامی شیخ خزعل درآمده است (گراور شماره ۸) و اخیراً نیز برای

تبادل نظر و دریافت دستورات جدید درباره خوزستان بلندن عزیمت و مراجعت کرده است.

۱۰- شیخ خزعل آقای ویلسن را بعنوان مستشار سیاسی و کاردار امور مالی و نظامی و مدیر املاک و امور اداری خود معرفی کرده است.

عموی شاه

روزنامه اوقات چاپ بصره (تایمز اوف میزبوتامیا) در شماره ۲۳۵ مورخه دسامبر ۱۹۲۴ میلادی مینویسد:

در تاریخ سوم سپتامبر جاری حضرت و الا شاهزاده امیر سالارالدوله عموی شاه ایران وارد بصره شده است و از طریق بصره وارد اهواز گردیده تا برای دیدار بحضور حضرت اجل شیخ خزعل برود تا برای بازگشت احمد شاه قاجار از اروپا باوی مذاکره نماید .

قیام بختیاریه‌ها و عرب‌ها

هنگامیکه قوای بختیاریه‌ها و عرب‌ها اخبار زیادی را دائر بمصادره اموال مردم پخش میکردند این تلگراف بدست مارسید^۱. (گراور شماره ۹) « همانطوریکه سابقاً معروض گردید قوای بختیاری پس از شکست در «جاسک از طرف شمال بسوی شمالغربی حرکت کرده‌اند و قوای عرب‌ها نیز از «قسمت جنوب متوجه جنوب غربی گردیده و از اینرو قوای خدمتگزار شما «در محاصره قرار گرفته‌است، یعنی بختیاریه‌ها در شمال و عرب‌ها در جنوب مستقر «هستند. مقرر فرمایند تا قوای ارتباطی (چهار گردان) دست به هجوم علیه قوای «بختیاری بزنند و نگذارند که آنها کمر بند محاصره خود را به عرب‌ها متصل «ساخته، به بهبهان دست پیدا کنند، زیرا بمجرد اینکه بهبهان بدست بختیاریه‌ها «بیفتد، با عرب‌ها یکدست میشوند ». زیدون - ۱۶ عقرب

سر لشکر فضل‌اله خان - سرفرمایند قوای بهبهان

۱- متن اصلی تلگراف بدست نیامده و ترجمه آن از زبان عربی چاپ گردید .

انموه (۱۱)

بنارخ ۹ برج عربی سن یل ۱۳۰۴

نمره ۳۷۱ ضمیمه

۱۹۱۲



وزارت امور خارج

اداره

دایره

از کارگزاری
 کودتای ۲۸ مرداد
 به دستور سید محمد تقی
 که در شهر تهران
 از دوازده نفر
 که در شهر تهران
 از دوازده نفر
 که در شهر تهران

گزارش شماره ۹

نتایج این اخبار

در مجموع آنچه که از این اخبار بدست میامد این بود که اینهمه اخبار و مطالب را برای شوخی و تفریح پخش نمیکردند ، بلکه این تحریکات مقدمه بروز حوادث مهمی است که یکسرش در تهران در مجلس شورای ملی بدست اقلیت و سردیگرش در دست خزل و سایر بیگانه پرستان است و هر کدام از این تحریکات وابسته به حوادثی است که خواهی نخواهی بهم پیوند کامل دارند. رفته رفته میزان شکیبائی من تمام شده بود زیرا پیوسته خود را مواجه با ضربات ایادی شیخ در تهران میدیدم لذا میبایستی دندان طمع آنانرا میکشیدم و کسانی را که پیراهن خیانت بتن کرده اند تنبیه و زبان روزنامه های مزدور را قطع میکردم والا سکوت من باعث تشجیح و تشویق اجانب میگردد .

صبر من تمام شده بود و قلبم قدرت شکیبائی نداشت . و اگر بیش از این تحمل میکردم مخالفین جرئت بیشتری پیدا میکردند و تصور مینمودند که دولت مرکزی ضعیف و ازدفع آنها عاجز است . فرستادن قشون را بطرف بهبهان چندان مفید تشخیص ندادم زیرا بواسطه نبودن وسائل ارتباط اداره کردن آنها امکان نداشت و بالاتر از همه نمیتوانستم شعله آتشی را در جنوب افروخته بینم و خود را دور نگاهدارم . باین لحاظ تصمیم گرفتم شخصاً وارد میدان جنگ شوم .

خبر وحشت آور

متعاقب این امر ، اخبار وحشت آوری از جنوب رسید که باعث اضطراب ساکنین تهران شد آن اخبار حکایت از این میکرد که تعدادی کشتیهای حامل مهمات بخوزستان رسیده و بارهای خود را در آنجا خالی کرده است و باین

ترتیب قوای نظامی عرب‌ها باین سلاح‌ها مجهز شده و بسوی شمال درحرر کنند و عنقریب است که شهرهای دیگر ایران حمله‌ور شوند .

قوای مسلح عرب‌ها که از ده هزار مرد مسلح تشکیل شده آماده اشغال تهران میباشند باضافه اینکه گروه‌هایی از قبایل بختیاری و عرب‌ها به بهبهان هجوم برده و قوای تامینیہ را متلاشی ساخته‌اند این قبیل اخبار خالی از صحت بود معذالک اثر خود را میکرد و موجبات تشویش اذهان را فراهم میساخت . باین لحاظ تصمیم گرفتم که فوراً باصفهان رفته و باین شایعات خاتمه دهم و باین دلیل تصمیم خود را اجرا نمودم .

در آئروز ...

صبح روزی که عازم اصفهان بودم ملاحظه کردم که سفیر بریتانیا هنگام حرکت بدیدار من آمده است که به بهانه خدا حافظی تهدیدات خود را تحویل من بدهد و مرا از تصمیماتم بازدارد . و بهمین جهت باز هم نقشه شیخ مطرح و عنوان گردید ولی دیگر وقتی برای بقیه مطالب باقی نماند و از اینرو دانستم که تمام این نقشه‌ها قبلاً پیش‌بینی و تنظیم گردیده است و بلافاصله هم بمورد اجرا در می‌آید ، باین لحاظ با سردی کامل با نماینده بریتانیا خدا حافظی کردم و تذکر دادم که از هر جهت کوشش خواهد شد که از خونریزی جلوگیری شود و امنیت برقرار گردد .

فرمان آماده باش

بمجرد خروج نماینده دولت بریتانیا، رئیس ستاد ارتش را احضار کردم و آخرین هدف مسافرت خود را بخوزستان اعلام نموده دستور صریح بوزارت جنگ صادر کردم که من برای تقویت قوای خوزستان شخصاً بآن منطقه عزیمت میکنم ولی این خبر را از تمام اطرافیان پنهان کرده عنوان آنرا مسافرت و تغییر آب و هوا قرار دادم. در روز ۱۵ عقب باصفهان رسیدم و هنوز استراحت نکرده بودم که خبر دادند که مرا از تهران پای بی سیم خواسته‌اند.



کارگذاری اول بنادر و جزایر خلیج فارس

وزارت عدالت

داده

تاریخ ۱۳۰۲

نوع

در تعقیب سرافتم به غرض سرافتم به برج حاج میرزا محمد علی

در شهر قزوین سرافتم به غرض سرافتم به غرض سرافتم به غرض

دارد و از این امر سرافتم به غرض سرافتم به غرض سرافتم به غرض

اینان از سرافتم به غرض سرافتم به غرض سرافتم به غرض

در شهر قزوین سرافتم به غرض سرافتم به غرض سرافتم به غرض

در شهر قزوین سرافتم به غرض سرافتم به غرض سرافتم به غرض

در شهر قزوین سرافتم به غرض سرافتم به غرض سرافتم به غرض

در شهر قزوین سرافتم به غرض سرافتم به غرض سرافتم به غرض

گزارش شماره ۱۰

بقیہ گراور شماره ۱۰

شایعات درباره استعفای من

بیگانگان که هیچ کاری از آنان ساخته نشده بود فرصت تازه‌ای پیدا کرده و عملاً دست بشایعاتی زده بودند که این مسافرت باصفهان در حقیقت تصمیم من باستعفا از مقام خودم میباشد و بلندگوهای فساد و جنایت در همه جا شایع کرده بودند که سردار سپه برای تهیه مقدمات استعفای خود باصفهان رفته است تمام مردم که علاقه فراوانی بمن داشتند از انتشار این اخبار و شایعات نگران شده بودند و بالاخره یکی از نزدیکان مرا، بنام سردار معظم خراسانی وزیر فوائد عامه را وادار کرده اند که مرا از استعفا منصرف سازد و نگذارد که نظام نوین متلاشی شود. در جواب اظهار داشتم که این مطالب دروغ محض است و تا موقعیکه مملکت دچار آشوب است میدان را خالی نخواهم کرد و اضافه کردم که این شایعات از ناحیه اجانب است و گول آنرا نخورند و اعلام کردم که من عازم خوزستان هستم تا آن منطقه را از شر یاغان پاک کنم.

پاسگاههای اروپائی در اروندرود

در این مدت اخبار جدیدی از جنوب رسیده که خلاصه آن چنین است.

(گزارش شماره ۱۰)

در روز ۱۴ عقرب يك کشتی هندی رسیده است که حامل سیصد صندوق مهمات و سلاحهای جدید و تعدادی توپ و غیره بود که بشیخ خزعل تسلیم کرده اند. و دو کشتی دیگر نیز حامل غذا و سایر لوازم از آنجمله پاسگاههای فلزی ساخت اروپا بوده است باین جهت بلافاصله بتهران تلگراف کردم که هرچه زودتر پنجاه هزار جعبه فشنگ به اصفهان ارسال دارند.

دستورات جنگی فرمانده زیدون

بر حسب دستوراتی که باتلگراف داده بودم بایستی قوای فارس از طریق خلیج زیدون بآن ناحیه عزیمت کند و درست موقع طلوع آفتاب بآنسو عزیمت کرده بودند و تا ساعت ه بعد از ظهر از قلعه شاه بهرام به قلعه خاکستری رفته و در يك برخورد بادشمن، جنگ خونین شبانه تا ساعت ۵ صبح ادامه

داشته است و بالاخره در حدود ساعت دوازده، عرب‌ها با تحمل شکست و تلفات فراوانی از آن ناحیه فرار کرده بودند. اسیران فراوانی و غنائم زیادی بدست قوای دولتی آمده بود و تعدادی اسب و قاطر نیز بجا مانده بود ولی تلفاتی برما وارد نشد جز اینکه یکی از سربازان مجروح شده و يك غیر نظامی هم کشته شده بود.

و نیز بعداً اطلاع حاصل شد که امیر عبداله خان و عده‌ای دیگر بر اثر شلیک گلوله‌های ما کشته شده‌اند.

خروج از اصفهان

در روز چهارشنبه ۲۹ عقرب جهت عزیمت به خوزستان به همراهی عده‌ای از یاران از طریق چهارباغ و پل اله وردیخان بطرف قمشه و بسوی خوزستان راه افتادیم.

آزمایش

در اثر این برخورد معلوم شد قدرت شکیبایی و کارائی ارتش خیلی بالاتر رفته است و باین لحاظ پس از سرکشی در اردو گاه‌های نظامی، سربازی را دیدم که بسیار ضعیف بود باو گفتم که تو برای مردن خوبی نه برای جنگیدن و بدون معطلی سلاح کمری خود را کشیده و بطرف او نشانه گیری کردم آن سرباز خیلی آرام و مطیعانه ایستاد و رنگ از روی همه افراد نظامی پریده بود و فقط آن سرباز گفت، هرچه امر فرمایند.

از این انضباط نظامی بسیار خوشحال شدم و امیدوار به پیروزی کشور گشتم و بلافاصله بطرف شیراز حرکت کردم.

سرپرسی کاکس

پس از ورود باصفهان در همان روز اول (جمعه ۱۵ عقرب) بر حسب تقاضای هیئت وزراء برای مخابره حضوری به تلگرافخانه رفتم، تلگراف ذیل مخابره شده بود و جواب آنرا دادم:

«امروز سه ساعت بعد از حرکت حضرت اشرف شارژدافر انگلیس،

« بوزارت خارجه آمده اظهار تأسف از مسافرت ناگهانی نموده و میگفت - «
 « در مذاکراتی که دیروز شده تقاضا نموده بودیم که مقرر شده قشون دولتی
 « از زیدون بسمت محمره پیش نرفته تا سه روز دیگر سرپرسی لرن وارد بغداد
 « شده شاید ملاقاتی باشیخ محمره نموده این قضایا بنحو خوشی مطابق میل
 « دولت خاتمه یابد پس از مراجعت بسفارت تلگرافی رسیده بود که سرپرسی -
 « لرن برای هشت روز دیگر وارد بغداد میشود و خیال داشتیم که در ملاقات
 « امروز چهارشنبه متذکر شویم که تا هشت روز دیگر امر بتوقف قشون
 « بفرمایند و امروز شنیدیم دفعتاً تصمیم مسافرت نموده حرکت فرموده اند این
 « است تقاضای خودمان را در تعقیب مذاکرات شفاهی که باخودشان نموده ایم
 « تجدید نموده خواهش میکنیم که متجاوز از دو ماه در این قضیه صبر
 « فرموده اند حالا هم این هشت روز را تأمل فرمایند تا سرپرسی لرن وارد بغداد
 « شود و امیدواریم اقداماتی بنمائیم که خاطر حضرت اشرف از این نگرانی
 « راحت شود، دیگر محتاج باعزام قوا و عملیاتی نشوند همین قسم هم بقونسول
 « خودمان در اصفهان تلگراف خواهیم کرد که باطلاع حضرت اشرف برسانند -
 « مقصود اصلی آنها که در مذاکرات تکرار می نمودند فقط این است که
 « قشون از زیدون جلوتر نرود تا سرپرسی لرن وارد بغداد شود، بنده در ضمن
 « مذاکره تمام نظریات حضرت اشرف را خاطر نشان نموده و تذکر دادم که
 « در نتیجه این اغفال که نظر بوعده های مصلحانه سفارت که برای دولت در
 « مدت دوماه حاصل شده این است که شیخ موفق بجمع آوری اسلحه و وارد
 « کردن مهمات و سایر لوازم دفاعیه شده است افکار عامه را چگونه میتوان
 « باین اظهارات تسکین داد که متوالیاً شنیده میشود شیخ اسلحه و مونیسیون
 « توسط کشتی هائیکه از طرف هند می آیند وارد می نماید در صورتیکه برای
 « دولت انگلیس راه همه قسم تفتیش و جلوگیری از این کشتیهائیکه اسلحه
 « وارد مینمایند بوده است البته در جواب این اظهارات جز سکوت و اظهار
 « بی اطلاعی جواب دیگر نمیتوانستند بدهند چنانچه ندادند اینک مراتب
 « را بعرض رسانیده و اخباری هم که رسیده بود بارکان حرب فرستادم که
 « بعرض حضرت اشرف برسانند.» (وزیر خارجه) ۳۴۵۰

پاسخ تلگرافی

« جناب مستطاب اجل آقای مشارالملك وزیر امور خارجه دام »
 « اقباله- شارژدافرانگلیس را ملاقات نموده بگوئید چون نمیخواهم اسباب »
 « رنجش سفارت فراهم آید این است که تا ورود سرپرسی لرن و مشاهده »
 « نتیجه اقدامات او بکلیه قوا امر دادم تا دو هفته تعرض را بتأخیر بیاورند »
 « ولی این در صورتی است که از طرف عرب ها و بختیاری ها شروع به جنگ نشود »
 « چه آنوقت قشون مجبور به عملیات خواهد شد »

۴۰۰۷ - وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

کنسول انگلیس

در همین اثنا نماینده کنسول انگلستان در اصفهان وارد شده و اطلاع داد که کنسول انگلیس در اصفهان تقاضای ملاقات بامن را دارد، فوری او را پذیرفتم و بعد از يك سلسله مذاکرات مقدماتی بحث بسیار مفصلی درباره خوزستان شد، و مطالب اندوهباری را گفتیم. کنسول مزبور با اصرار تمام از من میخواست که حتی یک قدم از اصفهان فراتر نروم زیرا او میترسید که بیرون رفتن من از اصفهان باعث جنگ و خونریزی گردد اصرار فراوانی میکرد که اصفهان پایان سفر من بجنوب باشد و بتهران مراجعت کنم ولی بهر حال باز هم برای او اوضاع را تشریح کردم و صریحاً گفتم که هرگز بطرف تهران مراجعت نخواهم کرد مگر اینکه تمام اشرار را سرکوب کرده باشم. بنابراین در این زمینه صحبت کردن، عاقلانه و منطقی نخواهد بود.

تلگرافی بعدی

تلگرافی وزیر خارجه

« در تعقیب مذاکرات روز چهارشنبه ۱۳ عقب که راپورت آن بوسیله »
 « ارکان حرب بعرض رسیده است امروز دو ساعت و ربع بعد از ظهر شارژ دافر »
 « انگلیس بملاقات بنده آمده اظهار داشت با وجود اهتمامات فوق العاده این جانب »
 « اخبار خیلی خوب نیست زیرا قونسول از اصفهان تلگراف کرده است که دیروز »

«عصر حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء را ملاقات نمود و ایشان فرموده‌اند،
 «که بملاحظات نظامی و نظرباینکه هر دقیقه خطر آمدن برف هست نمیتوانم،
 «دیگر قشون را در چهار محال نگاهدارم و ناچار قشون باید از چهار محال،
 «تجاوز نماید شارژدافر اظهار داشت که حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء،
 «در این مدت خیلی حوصله نشان دادند و البته اگر در این موقع عجله بشود،
 «اثر خوبی در لندن ندارد در این صورت بیش از مهلت اولیه که هشت روز باشد،
 «تقاضا نمیکنم البته حضرت اشرف بطوریکه تا کنون صبر و حوصله نشان،
 «داده‌اند حالا نیز این چند روزه را تأمل خواهند فرمود بنده با و وعده،
 «دادم که مراتب را با تلگراف حضوری بعرض حضرت اشرف برسانم و،
 «نتیجه را با و اطلاع دهم،
 مشارالملك

جنگ سرد

وقتی که از این جریانات باخبر شدم تعجبی نکردم زیرا وقوع جنگ سرد
 را پیش‌بینی میکردم لذا تصمیم گرفتم که توجهی باین مطالب نکنم و بجای
 هر صحبتی از نظریه خود پیروی کرده و آن را عملی سازم و از این لحاظ
 در ارسال پاسخ تأخیر کردم.

ورود به شیراز

وقتی که بدروازه شیراز رسیدم جمعیت بسیار زیادی را در انتظار خود
 مشاهده کردم صدای فریاد و هلهله مستقبیلین بلند بود و خنده و شادمانی چهره
 همه را فرا گرفته بود. تجار بافتخار و ورود من بشیراز يك باغ بسیار بزرگی
 را برای آسایش من و سربازان و همراهان من مهیا کرده بودند پس از انجام
 تشریفات استقبال، وارد شهر شیراز شدم و در دارالحکومه تاریخی که از بناهای
 «کریم خان زند» میباشد مسکن کردم همینکه داخل عمارت شدم چند تیرتوپ
 بافتخار من شلیک کردند تا مردم از ساعت ورود من بدارالحکومه مطلع
 شوند. بعلت خستگی فراوان اعلام استراحت برای خود و همراهان کردم.
 روز بعد که مصادف با ۲۴ عقرب بود تمام علماء و اعیان شیراز برای دیدار من

بدارالحکومه آمدند و با يك يك آنان بگفتگو پرداختم و احوالات همگی را پرسیدم و با دو تن از سادات مشهور شیراز سید جعفر مزارعی و سید محی الدین مزارعی مذاکره کردم و نیز با شیخ جعفر ابن یوسف دیداری دست داد.

آتش در قصر شیخ

در همان روز تلگراف جدیدی از جنوب دریافت کردم که عده ای از عرب های حویزه و بنی طرف گراورهای شماره (۱۱ و ۱۲ و ۱۳) بقصر شیخ خزل رفته و قصر او را آتش زده اند و بطرف دزفول هجوم آورده اند و باعشایر (فلاوند) دست بدست هم داده و از این هجوم غنائم بسیاری بدست آورده اند.

تلگراف تبریک

از خوزستان تلگراف تبریکی مبنی بر فتح و پیروزی ما باین عنوان رسید «مقام منیع بندگان حضرت اشرف فرمانده کل قوا دامت عظمت، عده، بختیارها که بکمک عرب ها آمده بودند با عده ای از عرب ها امروز از طرف، ستون يك حمله مختصری کردند و شکست خورده عقب رفتند موقعیت، دشمن و قوای نظامی بقرار ذیل است (چمکرته چشمه شیخ لنگری) موقعیت، نظامی آسیاب سویره ده ملا دشمن عده قلیلی در هندیان دارند برای (پراکنده)، کردن دشمن دور و قبل عده ای مرکب از نظامی و چریک بطرف هندیان، فرستاده شده بود الساعة راپورت رسید هندیان را تصرف نموده اند، عصر ۲۱ عقرب از لنگیر، نمره ۲۰۶ سرتیپ فضل الله.

پس از پایان مراسم استقبال رسمی برای زیارت شاه چراغ و دیداری از بناها و آثاریکه از کریم خان زند پابرجا مانده است رفتیم.

گرانی نان

بسیاری از مردم شیراز از گرانی نان و کمی غله در آن سرزمین بسبب قحطی و گرانی حاصله از آن، شکایت کردند، و بهمین جهت نانوائیها بسیار شلوغ بود، از این لحاظ دستور دادم، کمیسیون از اشراف و رؤسای ادارات شیراز با عضویت قوام الملك برای رفع این غائله تشکیل گردد. و این مشکل را مرتفع سازند.

نمبر (۱۱)

تاریخ صدور حکم سنہ ۱۳۰۰
نمبر ۱۱ ضمیمہ



وزارت امور خارجہ

ادارہ

دائرہ

در محرمہ ۶ ذی ہجری

از قریب کہ احباب بزرگوار و شریف را جواب
از دعوت ادغام شد اند شد بجهت شرف
تذیب و دفع صلاح غایب و عیال



گراور شماره ۱۱

- ۷۴ -

— 102 —

Handwritten signature: *Dr. J. H. ...*

گجراور شمارہ ۱۲

ادارہ _____


وزارت امور خارجہ
 —————

سواد _____ نمبر _____ مورخہ _____ وزارت _____ کے اصل آن نمبر _____ ثبت عدد _____

۱۱۴۲ ہجری قمریہ میں شاہی طرف سے لکھا گیا
 دست خط مقررہ ہے۔ اگر ضرورت پڑے تو
 خط مقررہ ہے۔ خط مقررہ ہے۔ خط مقررہ ہے۔

{ ۲۵۱ }
 ۲۵۱

کراور شماره ۱۳

بازرسی از پادشاهی نظامی

در همان روز گردان نقلیه‌ای را که مأمور حمل سربازان از شیراز به خوزستان بود بازدید کردم در این بازدید ملاحظه گردید که قوای نظامی ما بسیار مجهز است ولی برای احتیاط از گردان مهندسی خواستم که تمام مسیر راههای نظامی و مخصوصاً پلها را مورد کنترل دقیق قرار دهند تا از یکطرف از لحاظ خرابکاریها احتیاط شده باشد و از طرفی دیگر چون نوع پلها و جاده‌ها برای وسائل سنگین نظامی ساخته نشده بود، احتیاط لازم بود بهمین دلیل بعلت لزوم تعمیر پلها، اندکی در اعزام قوا به خوزستان تأخیر افتاد.

مسأله خوزستان

مسأله خوزستان درابتدا خیلی کم اهمیت بود ولی بدلیل اینکه در اطراف آن صحنه سازیهائی بعمل آمده بود موضوع شکل دیگری بخود گرفت بخصوص اینکه در مجلس مطرح گردید و لسی چون اعضای هیئت دولت و مردم تهران تا حدود زیادی از این موضوع بی اطلاع بودند در تشویش و نگرانی بسر میبردند. باین دلیل بود که همانروز این تلگراف را برای من ارسال داشتند.

«حضور مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزاء دامت عظمته حسب الوظيفه،
 «باید بعرض برسانم از مسافرت حضرت اشرف بشیراز افکار مشوش شده،
 «مغرضین القای شبهه میکنند که با دخالت خارجی آشتی کنان بضرر،
 «مملکت واقع خواهد شد بعضی حدس میزنند بهبهان برای جنگ تشریف،
 «خواهید برد در مجلس هم ممکن است مذاکره و سؤال شود در هر حال،
 «تسکین و روشن ساختن افکار بنظر لازم میآید مستدعی است دستور کافی،
 «در این باب مرحمت فرمائید.»
 ۲۲ عقرب ذکاء الملك

من میدانستم که دولت بریتانیا و سیاستمدارانیکه منافع آنها در جنوب ایران بخطر افتاده بود با اشکال تراشیهای مکرر میخواستند مانع تعرض من بشیخ خزعل گردند و همین اشخاص برای پشتیبانی و حمایت از شیخ در آخرین

فرست ممکن از هر کاری خود داری نکرده و نخواهند کرد .

تلگراف خزل

شیخ خزل تقاضای عفو میکند . . .

در همین روز تلگراف ذیل از طرف شیخ خزل که وسیله کنسول انگلیس مخابره شده است بدستم رسید :

« آستان مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمتہ .
 « بعضی ها فدویرا معتقد ساخته بودند که حضرت اشرف نسبت به بنده
 « احساسات بیمهری و بی لطفی دارید ولی بحمدالله در این اواخر مطلع گردیدم
 « که حقیقت حال چنین نیست و این مسأله موجب امیدواری شد البته بر
 « خاطر مبارك معلوم است که آن سوء تفاهم از دسایس و آنتریکهای بعضی
 « مغرضین و مفسدین غیر از بختیارها که البته نسبت بوجود ذیجود حضرت
 « اشرف عداوت داشتند و میخواستند فدویرا آلت اغراض شخصی و مقاصد
 « ذنبیه خود سازند تقویت و فزون یافت ولی بالاخره از کجی
 « و اعوجاج این مسلك مطلع شده اینک بعرض تأسف مبادرت نموده و از اعمال
 « ناشایسته ای که از طرف این بنده نسبت بدولت علیه سرزده معذرت میخواهم
 « و در آینده نیز کما فی السابق نهایت آمال فدوی این است نسبت بدولت
 « متبوعه کمال خدمتگذاری بعمل آورده و تا آخرین درجه امکان بانهایت
 « اخلاص نیت و حسن عقیدت با اجرای اوامر مطاعه اقدام کنم امیدواری کامل
 « دارم که حضرت اشرف نیز این عرض تأسف را پذیرفته و باز هم فدویرا مورد
 « اعتماد قرار داده و از دولتخواهی فدوی اطمینان خواهند داشت »

« از قرار معلوم موکب سامی این روزها بجنوب تشریف فرما میشوند
 « و اگر این مسئله صحیح است خیلی شایق هستم که بشرف ملاقات نائل شده
 « و شخصاً بآنوجود محترم که ریاست دولت متبوعه را دارا هستند تأسف
 « خود را از ماضی و تأمینات خدمتگذاری و خلوص نیت را در آینده عرض
 « کنم منتظر اظهار مرحمت و تعیین محل و موعد شرفیابی هستم . خزل
 « و قتی که متوجه شدم که شیخ خزل این تلگراف را قبلاً بکنسولگری

بریتانیادر بوشهر داده است تا بوسیله آنها حسن تفاهم را بدست آورد بسیار متأثر شدم که چرا يك مأمور بیگانه را واسطه میان رئیس و مرئوس در کشوری قرارداد داده است که هم مستقل است و هم پادشاه دارد هم مجلس هم قوانین و هم دولت رسمی. و بهمین دلیل بایک تصمیم قاطع و فوری تلگرافی خطاب بکنسول انگلیس در بوشهر فرستادم و جواب درخواست شیخ خزعل را نیز مستقیماً بخود او مخابره کردم.

« بوشهر - آقای ژنرال قونسول دولت فخیمه انگلیس- اینکه خزعل»
 « کپیه تلگراف خود را بوسیله شما برای اینجانب ارسال داشته است خالی»
 « از غرائب نیست زیرا اتباع داخلی نباید در امورات مربوط بخود موجبات»
 « زحمت نمایندگان محترم خارجه را که قانوناً ممنوع از مداخلات هستند»
 « فراهم آورند در اینصورت بدیهی است که این قصور مربوط بعدم اطلاع»
 « مشارالیه و جوابی هم که لازم بوده قبلاً بتلگراف مستقیم بمشارالیه داده ام.»
 (رضا رئیس الوزراء و سر فرمانده کل قوا)

تلگراف به شیخ خزعل

سپس دستور دادم که تلگرافی باین عنوان مستقیماً خطاب به شیخ خزعل صادر شود.
 « آقای سردار اقدس معذرت و ندامت شما را می پذیرم بشرط تسلیم»
 « قطعی.»

تلگرافی شادمانی آور، و تلگرافی اندوه بخش

در همین فواصل دو تلگراف دریافت کردم که از وصول یکی از آنها بسیار خوشحال شدم زیرا مرا مملو از آرزو ها کرده و سینه ام را از شوق لرزاند و تلگراف دیگری درست برعکس آن مرا غرق اندوه و الم ساخت.
 اولین تلگراف عبارت بود از تلگرافهای علمای تهران مبنی بر مخالفت آنها با «جمهوریت» و تأکیدات آنها مبنی بر اینکه فکر جمهوریت بر خلاف مصالح منطقی این کشور است. از اینرو دانستم که علمای اعلام مردانی بیدار-

دل میباشند که حتی در تاریکترین روز گاران نیز بخواب غفلت نرفته اند و مصالح مملکت را در مییابند از اینرو باران نشاط در درونم باریدن گرفت . تلگراف دوم عبارت بود از گزارشی که از طرف هیئت دولت مبنی بر اینکه نمایندگان مجلس تشکیل چند جلسه سری داده و چند جلسه علنی هم داشته اند که در باره مسئله خوزستان و حرکت نیروهای نظامی بآن مناطق بحث کرده اند . و این چنین شایع کرده اند که قوای نظامی در آنجا دارای گرفتاریهای مختلفی گردیده و مورد مخاطره قرار گرفته است . این قبیل شایعات اسباب ناراحتی عامه مردم ایران گردیده است . بخصوص اینکه خبر گزارى روىتر این قبیل شایعات را باشاخ و برگهای فراوان و تغییرات گونا گونی پخش کرده و از جمله اینکه سفیر انگلستان سرپرسی لرن بعنوان نماینده مخصوص انگلستان بطور رسمی مأموریت پیدا کرده است که واسطه ملاقات میان من و شیخ خزعل شده است . این تلگراف باعث تعجب و تأثر فراوان من گردید .

پاداشی ناعادلانه

تمام مصائب و خدمات چهار ساله ای که انجام داده بودم یکسره در مقابلم رژه رفت و از این پاداش ناعادلانه ای که در برابرم قرار داده بودند و نمایندگان منتخب مردم در مجلس شورای ملی تا این درجه بیرحمانه بر من و سیاست صحیح و ثابت و روشن من تاخته بودند تعجب کردم و بالاخره این فکر در خاطر من خطور کرد که امکان دارد اینان مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر سیاست خارجی قرار گرفته باشند و دنباله تحریکاتی که اینک از ناحیه اجانب بچشم خود می بینم در مرکز نیز بآن شکل جلوه گر شده باشد و خاصه آنکه يك مطلب از نظریه گانگان درباره من کاملاروشن و نمودار بود و آن اینکه من بهیچوجه در راه نظریات اجانب قدم برنخواهم داشت و نمیتوانند مراد مسیری که میخواهند ، براه اندازند و آنچه را که میخواهند از من بخواهند . اگر من از نظرات بیگانگان پیروی کنم پس آن ایمان و عقیده من کو؟ و آن تمهداتی که در قبال جامعه دارم بکجام میرود؟

امایک مطلب را بروشنی میدانستم که نمایندگان واقعی ملت هرگز بدگمانی و سوء تعبیری در راهی که من انتخاب کرده بودم نداشتند. (گزاره‌های ۱۴ و ۱۵)

تکذیب

موضوع در نظرم جلوه عجیبی کرده بود و بهمین جهت در صدد برآمدم که بایک تکذیب فوری بکلیه این شایعات خاتمه دهم بخصوص باین تلگرافی که اخیراً از وزیر مالیه یعنی نایب وقائم مقام رئیس الوزراء برایم رسیده بود پاسخگو باشم از این جهت تلگراف ذیل را فرستاده و دستور دادم که آنرا در جراید پخش کنند. متن تلگراف این است:

«جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملك وزیر مالیه دام اقباله - از شرح، تلگراف جنابعالی راجع به انتشارات مغرضین و تلقینات آنها مسبوق و، مستحضر شدم این خائنین را که جنابعالی باسم مغرضین نامیده اید همانها، هستند که سوء کردار و زشتی رفتار و عملیات آنها در سه سال قبل مملکت، را بخطرناک ترین پرتگاهی پرتاب نموده بود و در پایان آنها خرابی و، خیانت فقط فضل خداوند و عملیات من آن خطرات را محو و نابود کرده و، مجال آنرا پیدا کرده اند که باز زمزمه های خائنانه خود را تجدید نمایند، این مغرضین همان خائنین وطن فروشی هستند که دست توسل بهر، نامشروعی دراز کرده فقط برای اجرای اعمال خائنانه از هیچ تخریبی صرف نظر، نمی نمایند من نیات باطنی و هویت هر یک از آنها را بطوریکه باید و شاید، تشخیص داده و سپس اجازه نخواهم داد که مملکت و مردم بیچاره این، سرزمین آلت خیانت اغراض زشت و آلوده آنها واقع گردد. من به صفحه، جنوب آمده که اول کردن گردنکشان را کوبیده و مملکت را از لوث وجود، و خود سری آنها پاک و منزله نمایم و در پایان آن بنام استقلال مملکت و بیچارگی، مردم سزای هر خائن را بپاداش حق و حقیقت محول دارم چند نفر خائن، طهران از فرسودگی طاقت مردم اطلاع ندارند و آنها فقط بمزد خیانت از، هر طریقی برسد قانع هستند چون من خداوند را در همه حال شاهد،

ترجمه: تلکراف

حضرات مشایخ عربستان المحترمين

دعایا
 خطبوا لما كنتم تكذبون في دالم الاوقات من حسن الخدمة ^{لصحة} الملك والوطن والطلعة لاوامر
 الحكومة المركزية القانونية وما ان الحق لهذا اشخاص ان يكونوا على ^{بصيرة} حقيقة من حقائق
 الامور كي لا يشتبهوا بغيره و قوم سوء النفاق في ارتكاب لعمالا متفانية لخدماتهم السابقة
 لا نقلها انفسهم ولا نرضي بها مشيئتهم لهذا راء ^{لصحة} مع اللازم ان نقلين للمصهورين
 للحكومة الحاضرة التي وراءها حضرة الاشرف رضا خان سردار سبه في محل وثوق واعتقاد
 تام من قبل مجلس الشورى الطيق وما ان كل حكومة كسبت الاعتماد التام من المجلس لشار اليه
 ملزم على الامة ان تنظرها بهذا النظر فكل من يقدم على اى عمل باى عنوان كان ضد الحكومة
 المركزية سمعته المجلس منقره - نعم البدعي انكم سنبخلوا من يلزم تلجده عن اهمة
 ما هو مسطور على الا - هذا ما يلزم بانه

رئيس مجلس الشورى العلى

«مؤمن الملك»

گراور شماره ۱۵

تکراف

۱۱، سمیعان ثل ۱۳۰۳ .

اتحادیه مشایخ محترم خورستان

نظر مایند که شما همیشه خدمتگذار مملکت و مطیع اوامر دولت مرکزی قانونی بوده اید و حق این است چنین اشخاص صدیق را عموماً از حلقه امور مطالع نمود تا مبادا خدای ناگردد به خلاف مشیت و رضای خود فقط بواسطه سوء تفاهاتی مشتبه گردیده و مرتکب اعمالی شوید که با طبقه خدمتگذاری آنان باشد لهذا لازم میدانم بوسیله شما اعلان تمام دولت حاضر که بواسطه حضرت سردار سیمه تشکیل گردیده است طرف اعتماد کامل مجلس شورای ملی است و چون مردم دولتی که طرف اعتماد مجلس شورای ملی باشد باید به همین نظر از طرف مردم تلقی گردد لهذا هر کس بهر عنوانی برخلاف دولت مرکزی، تمام و اقدامی کند مجلس شورای ملی او را متعبد خواهد شناخت مدیهی است یا متوجه بودن به مقتضای جمله فوق اهمیت آن را با اشخاص لازم خاطر نشان خواهد کرد -

رئیس مجلس شورای ملی

« مؤتمن الملک »

گزارش شماره ۱۶

« گزارشات خود دانسته‌ام بالاخره یا باید شخصاً در راه این مملکت محو شده و یا طریقی را بسپارم که دیگر کسی برخلاف امنیت و انتظامات مملکت و برخلاف استقلال و عظمت ایران قادر بر اجرای خیانت نباشد. »

« حالاً مغرضین، معاندین و خائنین هر چه می‌خواهند بگویند تا مدلول حق و حقیقت از پرتو خداوندی روشن و آشکار شود در خاتمه اضافه مینمایم که چون هیچوقت اقدامات و عملیات من از انظار جامعه مستور و مکتوم نبوده و با آنکه من و همه کس اطلاع دارد که این انتشارات از چه ناحیه ساخته می‌شود و تلقین می‌گردد معیناً برای اینکه عامه مردم از تمام گزارشات این حدود مطلع باشند دستور داده‌ام که جزء و کل امور اعم از عملیات جنگی و یا صلح و نظایر آن را بطور ابلاغیه گوشزد عموم نمایند که بالاخره عامه از گزارشات مملکتی خود هر چه هست مستحضر و مسبوق باشند. »

رئیس الوزراء و فرمانده کل قواء

کنسول انگلیس

ژنرال کنسول انگلیس باتا کید و شدت فراوانی تقاضای ملاقات مرا کرد او را پذیرفتم و قتی که داخل اطاق من گردید مشاهده کردم که آتش خشم و غضب از سر و رویش زبانه میکشد بطوریکه خالی از ترس و وحشت نبود فوراً دانستم که کنترل امور از دستش خارج گردیده است تاجائیکه آن مرد انگلیسی قدرت آرامش و خونسردی خاص نژادی خودش را که در تمام دنیا ضرب‌المثل است از دست داده است که تا ایندرجه توفانی شده است و از این قبیل توفانهاییکه کار هر کس را بر سوائی میکشاند و هراسانیکه گرفتار آن شد تمام اسرار و خصوصیات روحی و فکری خودش را علنی می‌سازد و حالت درونی خود را آشکار می‌کند و کنترل احساسات خود را از دست می‌دهد.

نامه شفاهی

(منظور آنست که متن نامه بطور شفاهی به اطلاع رئیس الوزراء رسید) درست در همان لحظه‌ایکه ژنرال کنسول انگلیس نشست، بدون هیچ

مقدمه‌ای و بدون رعایت تشریفات رسمی مفاد يك نامه را بمن اطلاع داد و چنین گفت :

وزیر مختار انگلیس در بغداد این تلگراف را بمن مخابره کرده و دستور داده است که مفاد این نامه را در شیراز با اطلاع شما برسانم و اگر این نامه مورد توجه شما قرار گیرد و یا مدلول آنرا قبول نکنید از نظر ما هیچ اهمیت ندارد و آن این است که شیخ خزعل اینک رسماً تحت الحمایه دولت بریتانیا قرار گرفته است (گزارش شماره ۱۷) لذا ما مجبور هستیم که به تمهیدات خودمان در قبال این مسئله عمل کنیم و آن اینکه او را محافظت نمائیم . بخصوص اینکه او اینک تحت الحمایه ما قرار گرفته و از اینرو باید در نگهداری او از هر گونه حادثه‌ای کوشا باشیم و از این جهت ناچار شدیم که رسماً این یادداشت را بشما ابلاغ کنیم که ما از هروسيله‌ای که ممکن باشد برای جلوگیری قوای نظامی شما بخوزستان جلوگیری خواهیم کرد زیرا برای دولت بریتانیا گذشته از موقعیت سیاسی و سوق الجیشی موضوع مهمتری وجود دارد که با سرنوشت دولت بریتانیا و بقاء دولت امپراتوری بریتانیا مربوط میشود . و آنهم لوله های نفت است که میدانید این لوله‌ها در امتداد کارون قرار دارد و اگر يك تصادم نظامی و جنگی بین شما و قوای شیخ خزعل و عشایر جنوب پیش بیاید احتمال فراوانی دارد که زیانی باین لوله‌ها برسد، ما رسماً دولت ایران را مسئول نتایج و عواقب این وقایع خواهیم دانست و مخصوصاً شخص شما را مسئول میدانیم و طبعاً میدانید که در این مرحله ما ناچاریم که از يك حق قانونی خودمان دفاع مشروع بکنیم و آن ، دفاع از منافع و مصالح نفتی خودمان در ناحیه جنوب ایران است .

سپس ژنرال کنسول متن تلگراف را قرائت کرد و بار دیگر جزء به جزء آنرا با دقت و صراحت کامل و کلمات پندآموز و درعین حال تهدیدآمیز بیان داشت و تقاضا کرد که فهم و درك موضوع و متن نامه را اطلاع بدهم ، تا مطمئن شود که از یکطرف دقیقاً مطالب خود را گفته است و از طرفی دیگر نیز من کاملاً مطالب او را فهمیده‌ام .



اری اول بنادر و جزائر خلیج فارس

تاریخ ۱۲۰۲

سیاست وزارت عدلیه

مکاتبات این وزارت

نسخه بر سر این

که پیشتر در این وزارت

در این وزارت

در این وزارت

در این وزارت

در این وزارت

در این وزارت

در این وزارت

من از ژنرال کنسول درخواست کردم که متن تلگراف را در اختیار من قرار دهد ولی او امتناع کرد و گفت : با کمال تأسف چنین اجازه‌ای ندارم و فقط مأمور بوده‌ام که بطور شفاهی مفاد و مدلول آنرا در اختیار شما بگذارم و جواب را هم بطور شفاهی درخواست نمایم .

عبودیت یکصد ساله

من شخصاً عادت نکرده بودم که چنین اوامری را از کسی تحمل کنم بخصوص اینکه گوینده آن شخص بیگانه‌ای باشد یا نماینده سیاسی یکدولت خارجی باشد و تا آن زمان اجازه نداده بودم که کسی آمرانه بامن حرف بزند و اوامر و دستوراتش را بصورت تاکید در مقابلم ابراز دارد و اصولاً آدمی نبودم که در این قبیل موارد میدانی بکسی داده باشم که مرا زیر دستانه مأمور خطاب کند و امریه‌ای بدهد از اینرو بی اختیار عصبانی شدم و خون در چشم و صورتم دوید و از خشم میلرزیدم و تمام اعضاء و جوارح بدنم حرکات غیر ارادی پیدا کرده بودند بی اختیار و یکباره بدون اینکه متوجه اوضاع و احوال باشم چنان فریادی کشیدم و از جای خود بلند شدم و با گامهای سریع و تند بطرف ژنرال کنسول انگلیس رفتم. ژنرال کنسول انگلیس گیج شده بود و هنوز نمیدانست چه بکند از اینرو نیم خیز روی صندلی قرار گرفته بود چشمهایم تاریک شده بود فقط ژنرال کنسول انگلیس را بطور نیم خیز در برابرم میدیدم که با شدت و خشونت باو دستور میدهم که در برابرم بایستد و مؤدبانه رفتار کند .

در این لحظه دیگر چشمانم نمیدید و فقط صدای داد و فریاد خودم را می شنیدم که توفان و برق در فضا می پیچید و بر خائنین و نوکران اجانب که تا آن زمان حلقه عبودیت یکصد ساله بگردن گرفته بودند فحش و دشنام میدادم و تمام کسانی که خدمتگزار اجنبی بودند و در طی یکصد سال ایران را باین حال نکبت و زاری انداخته بودند در برابر چشمم رژه میرفتند و تمام اوامر و نواهی دولتهای بیگانه را بکوشهایم می شنیدم و میدیدم که میبایستی يك تنه در برابر کلیه عوامل بیگانه ایستادگی کنم. بدون اینکه توجهی بر رعایت

تشریفات رسمی داشته باشم و حضور ژنرال کنسول انگلیس و مقام رئیس -
الوزرائی و عنوان سرفرماندهی کل قوا را در نظر گرفته باشم یکایک خائنین
را که در برابر چشمانم قرار می گرفتند بیاد دشنام گرفته بودم و هر چه از دهنم
در می آمد نثار مرده و زنده و ایل و تبار آنها می کردم و آن گاه بر خود مسلط
شده با همان خشونت و شدت با صدائی که سقف اطاق را میلرزاند خطاب بژنرال
کنسول گفتم :

جناب کنسول ، اما از جهت لوله های نفت ، من شخصاً عهده دار مسئولیت
حفظ آنها هستم ، پس از این نظر هیچگونه حاجتی و لزومی ندارد که با این
روشهای بچگانه وسیله مداخلاتی از طرف خودتان در امور داخلی ما کرده
باشید و من شخصاً تعهد می کنم و الزام میدهم که هر گونه ضرر و خسروانی که
در اثر نقل و انتقالات نظامی و یا برخورد های نظامی بلوله های نفت وارد شود از عهده
غرامت و خسارت بر آیم و شرکت نفت را از آن لحاظ راضی نگه دارم .

و اما از آن جهت که يك تذکاريه ای را بمن ابلاغ میکنید که بیشتر شباهت
با ولتیماتوم و اخطار است و با این لهجه و بیانی که کاملاً مغایر با اصول دیپلماسی
و عرف سیاسی است با من روبرو شده اید من اعتراض شدید خود را بشما اعلام
میدارم . شما تا کنون عادت کرده بودید که با این نوع رفتارها با رؤسای
دولتهای ایران روبرو بشوید و از این لحاظ است که ناچارم بشما یادآوری
کنم که با توجه با اصول دیپلماسی و با حفظ اصول نزاکت بین المللی اخطار
میکنم که با رعایت این اصول از طرف نمایندگان سیاسی ما در برابر مأمورین
سیاسی انگلیس در سراسر کشور و عدم رعایت آن از طرف مأمورین بریتانیا
ناچار خواهیم شد با ابراز تأسف بسیار شدید دست به قطع روابط دیپلماسی
با انگلستان بزنیم زیرا خوزستان یکی از ولایات ایران است و شیخ خزعل یکی
از اتباع ایران و اگر چنانچه براستی آنچه را که درباره او گفته اید درست و
صادق باشد که تقاضای تحت الحمایگی دولت بریتانیا را کرده است ، من او
را بعنوان يك خائن بکشور میدانم که هیچگونه فرصت زندگی با و امثال
او را در سراسر کشور نخواهم داد و هیچگونه تعهدی هم برای حفظ جان او

نخواهم داد و باز هم در حضور شما جناب آقای کنسول تکرار میکنم که من اجازه نخواهم داد شما در حضور من باینگونه سخنان و با این نوع بیان و لهجه سخن بگوئید و بهمین جهت سخنان خود را بعنوان يك تذکاریه شدیدالحن اعلام مینمایم...

بافدازه ای باخشونت حرف میزد که رفته رفته آن مرد انگلیسی را که شاهد نظم و اجرای روشهای معمولی سیاسی بود و ادار کردم که عقب عقب رفته و با تواضع و احترام و تعظیم در گوشه ای از اطاق بایستد.

آن مرد انگلیسی در گوشه اطاق ایستاده بود و من بخوبی میدانستم که تمام اعضای او را خرد کرده ام و بهمین جهت فوری و با حضور ژنرال کنسول دست بصدر احکام و دستورات تند نظامی زده و فرمان آماده باش کامل بتمام قوای خوزستان دادم باضافه دستور دادم که از تمام پادگانهای مرکز و شهرستانها هر چه میتوانند نیروهای کمکی برای جنگ به خوزستان اعزام دارند، تا انگلیسی ها بدانند که من در برابر قیام غضب آلود مأمورین سیاسی آنها و تهدیدات آنان کمترین تزلزلی ندارم و تمام قوای انگلستان را در برابر خودم از پشه ای کمتر و کوچکتر میشمارم و از جمله اینکه در حضور همان ژنرال کنسول، سر لشگری که رئیس ستاد کل ارکان حرب ارتش بود احضار کردم و باو فهماندم که من هر چه زودتر میخواهم مسافرت خود را بسوی خوزستان ادامه دهم و ظرف سه روز تمام قوای نظامی و مهمات جنگی و نیروهای کمکی و غیره که در نواحی شیراز و اطراف آن قرار دارند بایستی در خوزستان باشند و اضافه کردم که فقط سه روز دیگر در شیراز خواهم ماند ولی اقوا را تا فردا صبح برای حرکت به خوزستان آماده نماید.

لازم بتذکر نیست که چه حالت و قیافه ای بژنرال کنسول بیچاره دست داده بود. سرپایش از خشم و غضب میلرزید، زیرا او هرگز تصور نکرده بود و فکر نمیکرد که روزی و روزگاری برسد که رئیس الوزراء ایران در برابرش این چنین کلماتی را بگوید و یا در برابر دستورات و تهدیداتش ببیند که کسی این چنین تمرد و سرپیچی کرده باشد زیرا این انگلستان بوده است که در طی

یکصد و پنجاه سال گذشته عادت کرده بود که سرهای دیگران در برابرشان افکنده و مطیعانه باشد و طبعاً عادتشان شده بود که هر وقت کاری در پیش باشد همان سرهای افکنده و مطیع بدون چون و چرا با اجرای فرامین آنها بکوشند نه تنها آن سرها افکنده و مطیع باشند بلکه با سرافکندگی هر چه بیشتر بخاک افتاده و ناچیز بودن خود را در برابر آنها اظهار و اعلام بدارند و در برابر این همه تذلل و سرافکندگی و سرشکستگی سه چیز بخواهند که آنهم درسه کلمه خلاصه میگردد. « زن - طلا - مقام »

از اینرو او امر دولت انگلستان نافذ بوده و هیچکس را جرئتی نبود تا فکر مخالفتی را در سر بیورراند و اصولاً روش انگلستان بر این بوده است که بهر جائیکه قدم گذارند یا بهر جائیکه داخل شوند خواه اینکه با اسم و عنوان کمک و مساعدت و یا برای کارهای خیر و یا تجارت و یا اشغال و یا ایجاد تمدن و یا بحسب ارشاد و هدایت و یا بالاخره حمایت و غیره در اندک مدتی سیطره کافی و کلی بر همه چیز مملکت پیدا میکنند. و تمام مردم مملکت را محتاج بخود میسازند و از اینرو تمام حالات و جزئیات خصوصیات هر کسی را مورد مطالعه دقیق قرار داده و نقاط ضعف و قوت آنها را مورد سنجش و بررسی قرار میدهند و آنگاه از میان آنها کسی را برای زمامداری و سایر پستهای مملکتی انتخاب کرده و قدرت سیاست داخلی و خارجی را در بست در اختیار او میگذارند و ناگفته پیداست که این چنین تحفی را میتوان از میان گمنامترین و عقب مانده ترین و بی مایه ترین افراد پیدا کرد و با اندک صرف وقتی او را در زمره مشهورترین و نیرومندترین افراد در آورد. و در برابر، چه بسیار کسانی را که دارای اصل و نسب و شرافت خانوادگی و مایه علمی و شخصیت عظیم اخلاقی و اجتماعی و شهرت و موقعیت بسیار عالی باشند سرنگون کرده با خاک یکسان سازند و چه بسیار خدمتگزاران صدیق کشور را که بعنوان خائن معرفی کرده اند و چه بسیار خائنینی پر از فساد که فقط در خدمت خود آنها هستند در لباس فرشتگان پاک سیرت در میآورند و چه بسیار مردمان زاهد و پرهیزکاری را که در دام کرها انداخته اند.

جناب ایشان کور خوانده اند

ژنرال کنسول انگلستان که خیال کرده بود در برابر یکی از رجال ضعیف دربار قاجار ایستاده است که عادت کرده بودند بنده وار در برابر دستورات کنسول انگلیس یا حتی یکی از عادی ترین مأمورین انگلستان مجری و مطیع اوامر باشند و آنچه را امر و نهی میکنند در بست قبول کرده باشند ولی وقتی آن بیچاره درست در معکوس آن قرار گرفت دنیا در نظرش تیره و تار شد و شب تاریک زندگی سیاسی او شروع شد زیرا او از مدتها قبل پیش خود یقین حاصل کرده بود که همواره همه چیز درست اوست که آقائی بیگانه در کشور مامی باشد. و او به یقین میدانست که هر که را بخواهد میتواند بر عالیت ترین کرسیهای مملکت بنشانند و یا از عالیت ترین مسندها و مقامها سرنگون سازد و اینک که میدیدد بیسکباره همه چیز از دست او خارج گردیده است و خودش نیز در بوته فراموشی و طاق نسیان قرار گرفته و چنان فراموش شده که حتی هرگز به حساب نمیآید او دیگر نمیتواند در این کشور همه چیز را مطابق دلخواه و برابر منافع میهن خودش بچریان اندازد هر گ که در نظرش عالیت ترین موهبتی بود که فعلا در دسترس نداشت.

رئیس ستاد ارکان حرب کل قشون در برابر من ایستاده بود و درجه حرارت هوائ نیز متجاوز از چهل بود ولی من کمترین اهمیتی به شدت گرمای هوا و سختی و مشقت و نبودن وسائل کافی نمیدادم زیرا ملت ایران خدمت بمیهن و اطاعت از قوانین مملکتی و حفظ عظمت آنرا در عهده من گذارده بود. شاید در همین هنگام آن مأمور نیز شاهد و ناظر قوای آماده ارتشی مادر حال حرکت بسوی خوزستان بود همان ارتشی که زندگی و استقلال ما بدان وابسته است و نجات مملکت بدست اوست.

والی استان فارس

بوالی استان فارس دستور دادم از طرف من از علمای شیراز خدا حافظی کند و تلگرافی هم باین مضمون به تهران مخابره نماید.

« ارکان حرب کل قشون، بطوریکه اطلاع دارید تصمیم من از طهران این»
 « بود که مستقیماً بجانب خوزستان عزیمت نمایم در ورود بشیراز که تصادف»
 « با وصول تلگراف انقیاد خزعل شد مقصود من از صدور جواب دایر به تسلیم»
 « قطعی مشارالیه این بود که او را روانه طهران نموده و خود بدون جنگ و»
 « عدم اتلاف نفوس بمرکز خوزستان رهسپار شوم اینک نظر باینکه عدم وصول»
 « جواب اعلامیه مزبور زیاده بر این توقف مرا در شیراز متضمن نتواند شد»
 « لهذا امروز از شیراز بطرف فرونت^۱ حرکت مینمایم که از آنجا با اردور رهسپار»
 « محمره شوم ». ۴۱۴۵

فرمانده کل قوا

۱ قوس

هواپیماها

قبل از اینکه از شیراز حرکت کنم با اطلاع رسید که یک فروند
 هواپیمای جنگی بر زمین خوزستان و بداخل جبهه جنگ درزیدون
 وارد شده است از اینرو بسیار خوشحال شدم و نیز مطلع شدم که در تاریخ
 ۲۳ عقرب از اهواز یک لشکر مجهز دو هزار نفری با نوین ترین سلاحها به بندر
 معشور رفته اند و بهمین جهت دستور دادم که هواپیماها نیز بسمت غرب حرکت
 کنند و آخرین خبری که دریافت کردم این بود که عشایر بنی طرف در ساحل
 کرخه موضع گرفته اند. البته آنان از عشایر هم خون و خویشاوند اتباع شیخ
 خزعل بودند و گزارشات دیگر نیز حاکی بود که در حمیدیه نیز جنگ در
 گرفته است.

در اینموقع تلگرافی از تهران واصل گردید که پس از قرائت آن دستور
 دادم که جواب آنرا فوراً مخابره نمایند.

جبهه جنگ Front (۱)

« مقام منیع‌بندگان حضرت اشرف اعظم فرمانده کل‌قوا دامت عظمه،
 « راپورتاً بعرض حضور مبارک میرساند که امروز صبح آتاشه نظامی روس،
 « بارکان حرب کل‌آمده و از اظهارات او چنین استنباط میشد که اولیای دولت،
 « شوروی از مسافرت بندگان حضرت اشرف بجنوب فوق‌العاده نگران،
 « و چنانچه مسافرت وجود مقدس به بوشهر امتداد یابد این مطلب را قطعاً در،
 « تحت تأثیر و نفوذ سیاست انگلیس تلقی و برای سیاست خود لطمه بزرگی،
 « تصور خواهد کرد و مطابق اظهار او برای رفتن به بوشهر اتخاذ تصمیم هم،
 « فرموده‌اند گرچه در مقابل نظر ثاقب و فکر منور بندگان حضرت اشرف،
 « که بر جهات امور احاطه دارند اظهارات عقیده جسارت محض است ولی در،
 « عالم خدمتگزاری و علاقه مفرطی که به حفظ حیثیات و عظمت آن وجود،
 « مقدس دارد از عرض این نکته ناگزیر است که چون مسافرت بندگان،
 « حضرت اشرف ببوشهر در اذهان عامه اهالی و از نقطه نظر سیاست خارجی،
 « تأثیرات سوء خواهد بخشید چنانچه رأی مبارک اقتضاء و مقرر فرمائید خزعل،
 « در همان شهر شیراز شرفیاب آستان مبارک شود برای رفع سوء تفاهات و،
 « این قبیل انتشارات خلاف حقیقت فوق‌العاده مؤثر خواهد بود امر مبارک،
 « است. »

نمره ۳۶۹۹ رئیس ارکان حرب کل‌قشون سرتیپ (امان‌اله)
 جواب

ریاست ارکان حرب کل‌قشون

« تلگراف رمز نمره ۳۶۹۹ ملاحظه شد لازم است برای قطع انتشارات،
 « و اراجیف که در میان مردم شیوع دارد ملاقات من را در بوشهر باشیخ،
 « تکذیب و متذکر شوید که اگر ببوشهر بروم فقط برای رفتن بفرونت بوده،
 « و شیخ را در نقطه دیگری غیر از شیراز نخواهم پذیرفت در صورتیکه آمدن،
 « به شیراز را نپذیرد ملاقات من و او در میدان جنگ خواهد بود. »

نمره ۴۱۲۵ وزیر جنگ و فرمانده کل‌قوا

تانکها و زره پوشها

در کازرون زره پوشهای ارتش را که اخیراً دستور خریداری آنها راداده بودم رژه و سان دیدم این زره پوشها از سلاحهائی مفید بودند که وقتی وارد عملیات شدند بآسانی موانع و دیوارها و غیره را درهم شکسته و پیش رفتند حتی از زمینهای صعب العبور و ناصاف بآسانی میگذشتند و از میان آبها و باتلاقها و نیزارها میگذشتند بسیار خوشحال شدم و از این صنعت تعجب کردم بطوریکه بسر فرماندهی تانکها و زره پوشها هزار تومان پاداش دادم، که مایه تشجیع و تشویق در عملیات نظامی و وظائفشان گردد. و در همان شب نیز یک تلگراف طولانی و مفصلی از تهران دریافت کردم که اینک متن آن تلگراف و جوابش :

«مقام منیع ریاست وزراء دامت شوکته، خبر رویترا جع بقضیه خوزستان، در جراید امروز منتشر شد که آقای رئیس الوزراء و شیخ خزعل بمیانجی-»
 «گری وزیر مختار انگلیس در بوشهر ملاقات خواهند فرمود و در آن مجلس، عمل خوزستان تصفیه خواهد شد این روزهای اخیر هم انتشارات در همین، زمینه در شهر بود که آقای وزیر مالیه در تلگراف اخیر خود اشاره بآن، کرده بودند و کلای مجلس از این خبر رویترا پریشان شده مجلس سری، کردند و هیئت دولت را احضار نموده در خصوص این مجلس و این ملاقات، توضیح خواستند و اظهار تشویش از مداخله خارجی در کار داخلی مملکت، نمودند که مبدا امری منافی مصلحت واقع شود و آقای رئیس الوزراء که، رئیس دولت ایران هستند نباید با یک نفر رعیت یاغی ملاقات کنند و، قراردادى بمباشرت نماینده يك دولت خارجی در امر مملکت به بندند و، فرضاً که قراردادى بسته شود البته مجلس آن را نخواهد شناخت، هیئت دولت، چون از طرف حضرت اشرف اطلاعی دریافت نکرده بودند فقط اظهار کردند، آنچه ما اطلاع داریم اینست که آقای رئیس الوزراء بعزم قلع و قمع شیخ، تشریف بردند و در موقع حرکت فرمودند ممکن است لازم شود از اصفهان، هم دورتر بروم و البته شیخ را از میان بردارم و یقین داریم حضرت اشرف کاری،

«که خلاف مصلحت باشد نخواهند کرد وبالاخره مذاکرات مجلس منتهی»
 «شد باین که این مطالب را بعرض حضرت اشرف برسانیم وخلاصه این مطلب»
 «این است که اولاً دراین قضیه درمجلس اختلاف نظر بین موافق و مخالف»
 «نیست وهمه متفقند. ثانیاً مجلس راضی نیست حضرت اشرف برای ملاقات شیخ»
 «به بوشهر تشریف ببرند واین امر را توهمین به حضرت اشرف ومنافی با حیثیت»
 «دولت ومملکت میدانند. ثالثاً مجلس اساساً با مداخله خارجی دراین قضیه»
 «مخالف است و این امر را مضر بحال مملکت میدانند. رابعاً عقیده مجلس»
 «این است که همانطور که قبلاً گفته اند وخود حضرت اشرف هم عزم داشتند»
 «شیخ باید مقهور ومنکوب شود صلح وصفا معنی ندارد. خامساً اگر قراردادی»
 «با مداخله اجنبی بسته شود مجلس نخواهد شناخت مستدعی هستیم بفوریت»
 «جواب این تلگراف وحقیقت امر ونظریات خود حضرت اشرف ودستور العمل»
 «هیئت دولت را در جواب مجلس شورای که باز سری منعقد خواهد شد»
 «بفرمایند.»

ذکاء الملک - مشار الملک - سردار معظم - ادیب السلطنه - مشارالدوله

نمره ۳۶۳۶

جواب

«هیئت محترمه وزراء عظام دام اقبالهم. از شرح تلگراف نمره ۳۶۳۶ دائر»
 «بمذاکرات مجلس شورای ملی راجع بقضیه خوزستان مسبوق شدم این نکته»
 «را همه آقایان باید متذکر باشند که اگر تا کنون من میخواستم مداخله اجنبی»
 «را شرط پیشرفت کارهای خود بدانم البته در مدت چند سال نمیتوانستم استقلال»
 «تام وتمام مملکت را حفظ نموده وقشون را از شرق بغرب واز شمال به جنوب»
 «توسعه دهم با توجه باین قضایا مجلس شورای ملی باید مطمئن باشند که من»
 «هیچوقت برخلاف مصالح مملکت وتمامیت استقلال آن اقدامی نخواهم نمود»
 «باضافه مخصوصاً لازم میدانم با آقایان نمایندگان مذاکره کرده و آنها را»
 «متوجه سازید که من سیاست مملکت را هیچوقت از نظر دور نداشته و البته»
 «رؤس مسائل همیشه با موافقت مجلس شورای ملی حل و تصفیه خواهد شد»

«انتشارات رویتر همیشه مربوط به منافع خود اوست و نباید طرف اهمیت واقع، شود مدرك امور پیوسته نتیجه عملیات این جانب است که بمعرض افکار، عمومی گذارده خواهد شد چیزی که اهمیت دارد و توجه بآن بایستی هر کوز، خاطر باشد این است که اگر آقایان و کلاء قدری در اصل این قبیل قضایا، وظهور اینگونه پیش آمدها و مسببین آنها دقت و تعمق فرمایند تصدیق خواهند، فرمود که چنانکه کوچکترین توافق نظر در کارهای مملکتی بود بهیچوجه، دولت و مملکت دچار چنین مشکلات و در نتیجه متحمل این قبیل خسارات، و زحمات نمی شد در خاتمه متذکر میشوم که اگر چه از مندرجات رویتر کاملاً، مسبق نیستم معذلك ممكن است وزارت خارجه رسماً خبر مزبور را تکذیب، نماید.»

وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

منشی شرقی سفارت انگلستان

یکروز پس از دیدار ژنرال کنسول انگلستان در بوشهر آقای هاوارد منشی شرقی سفارت انگلستان در ایران در دفتر کارم مرا ملاقات کرد و من گزارشی داشتم که جناب آقای منشی بمجرد اطلاع از مسافرت من یکسره از محل کار خودش به بوشهر آمده است و کوشش فراوانی کرده بود که قبل از ورود من به بوشهر به این شهر وارد شود ولی حتی نتوانسته بود چند ساعت هم زودتر از من باینجا برسد. بمن گزارش داده بودند که دو تن از نمایندگان سیاسی بریتانیا در ایران مأموریت یافته اند تا به وسیله ای که ممکن است از رسیدن من بخوزستان جلوگیری نمایند و از بکار بردن هر نوع مانع و توطئه ای برای اجرای این مأموریت آزادند این ها همان کسانی بودند که در میان مردم شایع کردند که بزودی میان من و شیخ خزعل با وساطت (گراور شماره ۱۸) مامورین انگلیسی در بوشهر ملاقاتی دست خواهد داد و قضیه خوزستان را مطابق دلخواه آنان حل و تسویه خواهم کرد و دستورات آنانرا بمورد اجرا خواهم گذارد. انتشار این نوع اخبار بود که تهران را غرق در اضطراب

نمبره (۱۱)

تاریخ ۱۲ برج کوثر سنه ۱۳۰۴

نمبره ۵۴۳ ضمیمه



وزارت امور خارجہ

ادارہ سبز

حاجیہ

وزارت در

بسم اللہ تعالیٰ در نظر خود بشیرتہ قون را در جہت

معموردہ سعادہ را قلمہ این وزارت را در جہت

رسمیہ این وزارت را در جہت

حرف در سلسلہ این وزارت را در جہت

در جہت این وزارت را در جہت

کراور بشمارہ ۱۸

کرده بود و تفسیرات گوناگونی درباره آن بوجود آمده بود و حتی در مجلس شورای ملی هم انعکاس یافت و بهانه‌ای بدست مخالفین داد تا بر علیه من اقداماتی بکنند. البته این همان روش خطرناکی است که همواره و در همه جا عوامل بیگانه در هر کشوری در برابر مردمان وطن پرست پیش میگیرند. و با اینحال من همگی آنانرا مورد عفو قرار میدادم زیرا میدانستم که آنها از نقشه‌های من آگاه نیستند و از تصمیم و رفتار من در برابر بیگانگان بی‌خبرند و نمیدانند با چه حدت و شدتی در برابر آنان و مأمورین سیاسی خارجی ایستادگی دارم و هرگز آنها نمی‌دانستند و نمیدانند که پاسخ مأمورین سیاسی را چگونه میدهم و چطور آنها در برابر من خرد میشوند و چهره‌شان از شدت خشم و غضب رنگ برنگ میگردد و من همیشه برتری خود را همواره بر آنان حفظ کرده‌ام.

مفتریان من سالیان دراز است اخلاقاً مسموم شده‌اند و نمیتوانند حقایق را تشخیص بدهند و با عقلی سلیم بقضایا نظر کنند. زیرا آنها در خواب غفلت فرو رفته‌اند.

اخبار سریعتر از من رسیده بودند

جریان پخش اخبار باندازه‌ای سریع بود که حتی قبل از اینکه به بوشهر برسم اخبار مربوط به وساطت انگلیس را قبلاً در شهر پر کرده بودند و اهالی آنطور انتظار داشتند که من بآن شهر نخواهم رفت مگر برای انجام صلح و امضای قرارداد هائی با شیخ خزعل که بوسیله دو تن از مأمورین عالیرتبه سیاسی انگلستان قبلاً تهیه شده است، اما در برابر این شایعات باندازه‌ای خنده‌ام گرفت که با وجود وقار و عظمتی که در خود سراغ داشتم نتوانستم از خنده شدید خودداری کنم با خود گفتم چه مردمان ساده دل و صدیقی که هر چه بآنها گفته میشود فوری و بدون مطالعه می‌پذیرند و حتی اگر در روز روشن و در مقابل خورشید بآنها گفته شود که ستارگان در آسمان تاریک میدرخشند باور میکنند این چه قدرتی است که در اختیار مأمورین اجانب قرار گرفته که با این قبیل شایعات مردم را بفریبند و روز روشن را شب تاریک

جلوه دهند. من از خوش باوری مردم نگران شدم که اینان چگونه مردمی هستند که درجه جهل و نادانی آنان باین پایه است که هرچه شایعه باشد راست و حقیقی تصور می کنند و آنچه از افتراعات و دروغها باشد بعنوان يك خبر صحیح قبول می نمایند.

چه موقع براه راست هدایت میشوند ؟

نمیدانم اینگونه مردم کی براه راست هدایت خواهند شد ؟ و چه زمانی اوضاع و احوال این مردم عوض میشود و چه مدت زمان لازم است تا این مردم را از تفسیر و توجه بعقایدی که ارزش و اعتباری ندارند منصرف کرد ؟ و چه زمانی فرا خواهد رسید که اوضاع و احوال زندگي آنها از این بیحالی و خمودگی و تنبلی و توسری خوری تبدیل بیک روحیه شجاعانه و پرمثانت اخلاقی گردد و در برابر هر گونه اتهاماتی ایستادگی نمایند و آنگاه حرف درست را از نادرست بشناسند و ادعاهای ناصحیح را از حقایق منطقی تشخیص دهند و بالاخره چه مواقع بد و خوب را تشخیص خواهند داد .

روزانه پانزده ساعت کار

چهار سال بسختی گذشت و روزانه ۱۵ ساعت بدون اظهار کسالت کار کردم و هر گونه مصائب را تحمل نمودم - اینک در آستانه ورود به بوشهر نتیجه گذشته را بچشم می بینم .

استقبال گرمی که در این شهر از من بعمل آمد نشانه حق نزاری است که مردم بمن میگویند. بپاداش اینکه ما را از چنگال نفوذ و تحکم اجانب نجات داده ای و برای اینکه ما را از مصیبت های لشکریان خارجی خلاص کردی و برای اینکه آنهمه جبروت و قدرت نمائی آنان را درهم شکستی و استقلال سیاسی و حیثیت مملکتی و شرافت ملی ما را بار دیگر ظاهر کردی و عظمت تاریخی ایران را تا این درجه رسانده ای که بلندترین و رفیع ترین مرتبه را در جهان بدست آورده است ما با آغوش باز تو را می پذیریم .

ولی با اینحال می بینیم که این قبیل مردمان صدیق و پاکدل و حق شناس باندازه ای ساده و زود باور هستند که کوچکترین اخبار مغرضانه را با آسانی قبول میکنند و اگر کمی توجه میکردند میفهمیدند که چطور ممکن است من پس از تحمل

اینهمه مشقات و صدمات فوق العاده‌ای که برای اتحاد مملکت قبول کرده‌ام اینک بامداخلهٔ اجانب در این کشور موافق بوده و مجری و مطیع اوامر آنها باشم و عجب‌تر اینکه آنها چطور باور کرده‌اند من حاضر می‌شوم که بزرگترین قسمت کشور و عظیم‌ترین سرمایه این مملکت را از ایران جدا کنم و قدم در راه منافع اجانب بگذارم و وساطت دولتهای اجنبی را در این باره قبول کنم.

من جز آنم که تصور می‌کرده اند و میکنند .

آری من بغیر از آن بودم و هستم که اجانب در باره‌ام خیال و تصور می‌کردند بهمین دلیل تمام سیاستهای آنان وارونه از آب درآمد و تمام مساعی آنان بشکست انجامید، آنها نمیدانستند که من در برابر ایمان و عقیدهٔ خودم ایستادگی می‌کنم و در برابر خارجیان از فکر و عقیده‌ای که دارم، برنمی‌گرم. آن دورانی که دول بزرگ هر سیاستی را که می‌خواستند و اعمال می‌کردند گذشته است و از اینرو برای هیچ دولتی در ایران حقی و امتیازی نیست دولت ایران نیز مانند یکی از دولتهای دیگر دنیا نیست بنابراین دست - نشانده‌گی بادلالتی کوچک بودن متفاوت است . بچه حقی و بچه دلیلی اجانب بخود حق میدهند که در امور داخلی ما مداخله نمایند ؟.

میانجیگری دولتی برای حل اختلافات دو دولت دیگر بعنوان وساطت، روش دوستانه‌ای میباشد و گاهی این قبیل وساطت ها نقش مؤثری را بین دولتها ایفا خواهد نمود، ولی مداخله يك دولت خارجی بعنوان وساطت در اموری که انحصاراً مربوط بخود ما میشود یکی از مسائل شگفت‌آور است. و از جمله اینکه شیخ خزعل یکی از افراد رعایای ایران است که حقاً تعیین سرنوشت او و بقیه مردم ایران در مسئولیت دولت ایران میباشد و این حق دولت ایران است که افراد مملکت را در برابر خدمات آنها مورد تکریم قرار داده و در برابر خیانت، آنان را برابر قانون مورد عقوبت و کیفر قرار دهد.

و اما اینکه این مرد خودش را در اختیار تحت‌الحمايگی دولت اجنبی قرار داده است حقاً که ما باید راه دیگری را برای مجازات او در پیش بگیریم . من -

مکرراً این مطلب را اعلام کرده‌ام که هرگز مایل بملاقات این مرد نیستم و هرگز وساطت یک دولت اجنبی را در روابط خود با این مرد نمیپذیرم و خلاصه من لغت مصالحه و وساطت خارجی را جز با تمسخر و استهزاء نمیتوانم تلقی کنم آیا این حق برای من وجود دارد تا از اعمال و رفتار فرماندار جزیره کرت جلوگیری کنم در حالیکه دولت بریتانیا تصمیم گرفته باشد او را برکنار کند؟ و آیا من میتوانم در امور هندوستان مداخله کنم در حالیکه مستعمره‌ای از مستعمرات بریتانیاست؟ با وجود اینکه میلیونها نفر ایرانی فارسی زبان در هندوستانند. اگر رئیس آنها از من استمدادی کند آیا میتوانم ادعای حمایتی از آنها کنم؟

سیاست محتاطانه انگلستان

موقعیکه نماینده سیاسی شرقی انگلستان مستر هاوارد و کنسول انگلیس تقاضای ملاقات کردند چنین تصور نمودم که آنها نیز با همان روش نمایندگان سیاسی انگلستان در اصفهان و شیراز بلکه شدیدتر بامن روبرو خواهند شد و بهمین جهت آماده عکس العمل شدیدتری شده بودم ولی درست برخلاف آنچه را که پیش‌بینی کرده بودم، آند و نفر بانر مش و ادب فراوانی بامن روبرو شدند و این از چیزهای بسیار شگفت‌آوری بود و در حقیقت درست برعکس آن چیزی بود که تصور کرده بودم، یعنی وقتی که کنسول انگلستان در بوشهر و آقای هاوارد مرا دیدند قیافه‌ای باز و چهره‌ای خندان داشتند و کلماتی را بکار میبردند که حکایت از نهایت احترام و ادب و صمیمیت بود خیلی بیش از آنچه که در حال عادی انتظار داشتم بدو از ورود من اظهار مسرت کردند دوستی و یگانگی خود را اظهار داشتند و برای من آرزوی موفقیت نمودند. و مثل اینکه هیچ اتفاقی نبوده و از مقدمات و سوابق امروهمچنین از مذاکرات همکاران خود بامن بی‌اطلاع هستند و نمیدانند که من به کجا خواهم رفت. در ضمن صحبت گفتند: جناب آقای لرن وزیر مختار انگلستان که در این اوقات در بغداد است با کمال میل و اشتیاق آرزوی دیدار شما را قبل از مراجعت شما بتهران دارند من با کمال خونسردی گفتم من نیز با کمال میل علاقه فراوانی دارم که موفق بدیدار ایشان بشوم ولی نه در بوشهر، آنها در پاسخ گفتند،

بنظر حضرت اشرف در کجا خوب است؟ جواب دادم، درزیدون یا درناصری یا در محمره و بالاخره دریکی از این سه محل در انتظار دیدارشان هستم و ضمناً جز در اردو گاههای نظامی و یاسایر مرا کسر رسمی دولتی در خوزستان از پذیرفتن ایشان معذورم. البته این عبارت من خیلی معنی داشت ولی آنها بروی خود نیآوردند و در برابر جسارت و استقامت من سست و محتاط شدند آنها در مکالمات خود کلمات قشنگ و حساب شده ای را بکار می بردند و معلوم بود میخواهند معامله ای را جوش بدهند، آنها بر نیرومندی و زبردستی سیاست انگلستان متکی بودند و من با احساسات میهنی خود از این رو هر لحظه با احترام و تکریم من میافزودند.

شخصیتهای کوچک سر فرود می آورند

نمیدانم چرا مسئولین امور مملکتی ما خود را در بست در اختیار اجانب قرار داده و خود را پست می شمارند و هنوز نفهمیده ام که دولتهای اجنبی با چه حيله ای از آنان سواری میگیرند و چون دانه های شطرنج هر طور که بخواهند آنها را باز بچه خود قرار میدهند.

ولی آن کسیکه امروزه زمام امور کشور ایران را بدست گرفته (مقصود شخص سردار سپه میباشد) میخواهد خدمتگزار میهن خود باشد، رسوم کهنه را درهم ریزد و مأمورین خارجی را در ایران محدود بهمان وظایف رسمی و قانونی و دیپلوماسی بکند و آنها را موظف نماید که به مأمورین ایرانی احترامات لازم را بجا آورند و در نتیجه ایران بار دیگر مقام شامخ خود را بدست آورد.

آیا برای مسئول امور این مملکت ممکن نیست که بگویند: جناب آقای سفیر کبیر و جناب حضرت اجل کنسول که خود را نماینده و مأمور دولتی بزرگ و متمدن و مترقی معرفی میکنند، بچه حق و دلیلی و مطابق مدلول چه قانونی در امور داخلی مملکت من مداخله میکنید و با من باین لحن شدید و خشن حرف میزنید؟

من مسئول حفظ حقوق ملتی آسیائی میباشم . . . از من چه میخواهید ؟
 من پس از یک سلسله مبارزات طولانی و پس از یک انقلاب بزرگ مملکت خود را
 از چنگال اسارت بیگانگان و عوامل آنها نجات داده و بروش ملوک الطوائفی
 خاتمه داده ام .

پس چرا چیزهای غیر قانونی و غیر منصفانه را مطالبه میکنید ؟ یا بچه
 دلیل آقایان محترم میخواهید مجدداً جنگ و خونریزی را در سراسر این
 کشور براه انداخته و مردم این سرزمین را بجان یکدیگر اندازید ؟ شما
 که خود را پیام آور آزادی انسان ها میخواهید چرا تخم نفاق و جنگ داخلی
 را در این کشور میپراکنید تا در نتیجه آن ناامنی و فقر و جهل و رشوه خواری
 را گسترش داده و اساس استقلال آنرا متزلزل کنید ؟

آری ، اگر تمام مسئولین مملکت با این روحیه و خصوصیات در برابر
 اجانب ایستادگی کنند و آنانرا با نیروی ایمان و اخلاص خودشان مورد
 خطاب قرار دهند . و افکار خود را بکار اندازند و در برابر مأمورین خارجی
 قدرت و شخصیت اخلاقی نشان دهند ناچار در برابر خارجیان دچار سرافکنندگی
 نخواهند شد و طبعاً مجبور باطاعت از اوامر آنان نیز نخواهند بود در
 اینصورت حالت شرمزدگی بر مأمورین خارجی غلبه خواهد کرد و آنگاه
 از صورت فرمانده و متجاوز حاکم بصورت مردمانی مؤدب و متین و آشنا
 بحقوق و وظایف خود در خواهند آمد .

آری اگر هر عنصر پاکدلی در برابر هر متجاوزی ایستادگی کند ، سرنوشت
 ملل دیگرگون میشود و از آنجمله بر هر وطن پرستی واجب است که حق
 خودش را مطالبه کند و مانند خورشید بدرخشد و جسورانه و نیرومندانه
 ایستادگی کند زیرا صاحب حق و دارای حقوقی در کشور خود می باشد ،
 و وقتی هم مردم ببینند که اینگونه اشخاص زمام امور کشورشانرا در دست
 گرفته اند با اخلاص کامل و روحیه فداکارانه ای از بذل جان و مال در راه استقلال
 و آزادی میهن و اجرای منویات رهبر خود دریغ نخواهند کرد در اینصورت
 است که وزیران در حکم پیشوایان بزرگ قرار می گیرند و اطاعت از دستورات

آنان فرض عینی برای مردم میشود مانند همین حا کمی که امروز حکومت میکند عکس آن درست در معکوس این قرار می گیرد یعنی وقتی که مردم دانستند که حکام و فرمانروایان آنها در برابر بیگانگان مردمی دست و پاشکسته و متملق و طماع و توسری خور هستند به آنها پشت میکنند و آنان را رها کرده و تنها میگذارند و فرمانروائی او خاتمه میدهند. من با صراحت میگویم و با تجربه فراوانی که درباره روابط با بیگانگان دارم برای من ثابت شده است که ارزش و اعتبار هر سیاستمداری در برابر بیگانگان با درجه میهن پرستی او نسبت مستقیم دارد و هر قدر در حفظ منافع میهن خود با ثبات تر باشد مورد احترام و ستایش بیشتر خواهد بود. آری، سیاست انگلستان بکسانیکه میهن پرست باشند و صادقانه و با عزمی ثابت در حفظ آزادی و استقلال کشور خود کوشا باشند بیشتر اعتماد میکند تا کسانیکه در برابر سیاست انگلستان تسلیم شده و بمیهن خود خیانت نمایند زیرا این گروه خیانتکار همواره در معرض تزلزل و دگر گونی هستند و با هر موجی تغییر شکل میدهند و بهر بادی که وزیدن آغاز کند سر خم میکنند ولی يك مرد وطن پرست صادق العمل هر گز برایی قدم نخواهد گذارد مگر اینکه در راه منافع میهن خودش باشد و هیچ وزشی را نمیپذیرد مگر در جهت رفاه و بهبود هم میهنان خود.

انگلیسیها به شخص میهن فروش و خائن با وجود آنکه در راه منافع آنها فداکاریهایی هم کرده باشند اعتماد نمیکنند بهمین دلیل چه بسیار از بهترین دوستان و خدمتگزاران خود را در راه منافع امپراتوری با بیرحمانه ترین شکلی فدا کرده و یا پس از حصول منافع، آنان را از میان برده اند و بهمین دلیل با کمال صراحت میگویم هر بیگانه ای بهمان چشمی بهر کسی نگاه میکند که در مقابلش ظاهر میشود و هر رفتاری را با هر کسی میکنند که استحقاق آنرا داشته اند ... آنان مطالعات عمیقی درباره عامه مردم دارند و قدر و ارزش هر کسی را با معیار معینی در هر ناحیه ای در ترازوی محاسبات سیاسی خود میگذارند.

هر چیزی مثل گلوله ایست که رها میشود

من در میدانهای جنگ بزرگ شده ام و در میان صدای توپهای سهمگین جنگ و شلیک مسلسلها و تفنگها روزگار گذرانده ام، از اینرو اغلب موازین سیاسی را مانند گلوله های توپ بحساب میآورم، و باین جهت بخوبی فهمیده ام تا وقتی که هجوم میکنی و شلیک میکنی پیشرفت و پیروزی داری ولی هنگامیکه دست از جنگ میکشی و از شلیک خودداری میکنی و حالت دفاعی بخود میگیری ناچار عقب نشینی میکنی و دشمن بر تو پیروز میگردد هر سنگری را که گرفتی مال توست و از هر سنگری که بیرون رفتی از آن دشمن توست، هر گلوله ای که در قلب دشمن شلیک کردی به پیروزی تو کمک کرده است و هر گلوله ای که در قلب دشمن جا نگرفت در مغز تو فرو خواهد آمد ... میدان سیاست هم یکی از میدانهای جنگ است و همواره در میدان جنگ و میدان سیاست کسی پیروز میشود که از شلیک کردن دست نکشد و حتی یک قدم هم به عقب برندارد این چنین کسی به آسانی موفق میشود و پرچم پیروزی را بدست میگیرد.

ترس برادر مرگ است

باعتماد من ترس برادر مرگ است و شاید پدر او باشد ... زیرا در حقیقت مرگ بدن باله ترس می آید ... و از اینرو آنکه میترسد و نومید میگردد بمثابه مرده ایست ... بیگانگان این مسائل را همواره آزموده اند و روشهای خود را بر این اساس استوار کرده اند ...

وقتی در موضوع خوزستان خارجیها فهمیدند که من ترسو نیستم و عقب گرد سیاسی و نظامی نخواهم داشت رفته رفته بخصوصیات من واقف گردیدند و دانستند که من کاملاً آشنا بحقوق و وظایف خود هستم، همانطوریکه ارزش مقام آنها را نیز بخوبی میدانم و اعتبارات سیاسی آنان را کاملاً درک میکنم از این جهت در بوشهر با کمال ادب و متانت با من حرف زدند و علاوه بر آن کلماتی را بکار بردند که در جاهای دیگر بکار میبردند و همان نمایندگان سیاسی دولت بریتانیا که سالها عادت کرده بودند با پادشاهان و امراء ایران با چهره ای خشن

روبروشوند و درست مانند معلمی سخت گیر و فرماندهی بزرگ امر و نهی کنند، اینک رفتارشان عوض شده است و در حضور من در بوشهر مانند سیاحانی بودند که صرفاً برای گردش و تفریح و دیدن شهر های کوناگون آمده اند بدون اینکه از مقاصد سیاسی خود صحبتی بکنند و برای آنکه آنها درباره جدی بودن کلمات و سخنان و تصمیمات من تردیدی نداشته باشند و بدانند که هر چه میگویم جدی است رئیس ستاد ارکان حرب را در حضور آنها احضار نمودم و فرمان حرکت قشون را صادر و تأکید کردم که با سرعت هر چه بیشتر بطرف جبهه حرکت کنند و بلافاصله از خط اول جبهه آتش جنگ را شروع کنند و جزئیات عملیات را در هر لحظه باطلاع من برسانند و بدون هیچ تغییر قیافه ای مجدداً با نمایندگان سیاسی دولت انگلیس بحرفهای معمولی و ساده خود ادامه دادم، درباره آب و هوا و قشنگی اسب و مأکولی نان و غیره صحبت کردم. خوشبختانه در این ضمن خبر بسیار مهمی بدستم رسید که مرا خیلی خوشحال کرد ولی بسیار ساده و معمولی آن خبر را برای نمایندگان سیاسی دولت بریتانیا قرائت کردم و آن عبارت از خبر رسیدن مقدمه قوای غرب باتمام تجهیزات به قشلاقات عشایر لرستان بود که بلافاصله بازهم دستور دادم بدون وقفه بطرف دزفول حرکت کنند و وارد اردوگاههای آن منطقه بشوند و بازهم در همانجا ماندم تا آنکه خبر وصول لشکر های غرب بدزفول رسید و خاطر من آسوده شد.

بازگشت بدستان مجلس

بمن گزارش رسید که نمایندگان مجلس شورای ملی در تهران تشکیل جلسه ای خاص برای بحث در پیرامون اوضاع خوزستان داده اند اما بعضی از مفسدین و خائنین که در صف و لباس نمایندگان مجلس در آمده بودند از فرصت استفاده کرده اتهامات و مطالب نادرستی را برای گمراه کردن مردم ساده دل پخش کرده اند چون این قبیل سخنان همواره دست آویز مردمان مغرض و فاسد گشته و مترصدند اوضاع و احوال را برای بهره برداری خود آشفته سازند لذا برای مقابله با این مفسدان و تکذیب شایعات تلگراف زیر را از بوشهر با آقای وزیر مالیه و کفیل رئیس دولت مخابره کردم :

« طهران جناب مستطاب اجل آقای ذکاءالملک وزیر مالیه دام اقباله. نظر »
 « باینکه بر طبق اطلاعات در جلسه رسمی سری در مجلس شورای ملی انعقاد »
 « یافته و مذاکراتی یا مبنی بر عدم اطلاع از جریان امور و یا فقط از نقطه نظر »
 « اغراض خصوصی در جلسه مزبور مبادله شده است و با کمال تأسف هیچکس »
 « نبوده که حقیقت امر و بیان واقع را در مقام تذکر بر آید این است که بناچار »
 « شخصاً از مذاکرات مذکور در مقام مدافعه بر آمده و شرح ذیل را تذکرأ »
 « بجناب عالی تذکار مینمایم که با استحضار ریاست محترم مجلس نظیر همان »
 « جلسه را که سری و خصوصی بوده است تشکیل داده در زمینه همین مطالب »
 « خاطر نمایندگان را مستحضر سازید که متعمداً راه اشتباه نسیارند چنانچه »
 « این اقدام هم صورت نگیرد چون کپیه این تلگراف را بارکان حرب کل »
 « قشون داده ام امر خواهم داد که عین آن را بوسیله جراید بمعرض افکار عمومی »
 « بگذارند مدلول مذاکرات واقعه در مجلس رسمی سری شورای ملی »
 « فوق العاده اسباب تأثر و تألم اینجانب گردید. اگر چه شناسائی و بصیرت کامل »
 « اینجانب نسبت به اخلاق عمومی هر مظنه را از نظر من مرتفع داشته مدتی »
 « است یقین کامل حاصل کرده ام که در این محیط فاسد هیچگونه اعمال حسنه »
 « مورد تقدیر واقع نمیگردد ولی با وجود همه این احوال باور نمیگردد »
 « که در مجلس شورای ملی بدون ورود در قضایا مذاکراتی مبادله شود که »
 « استحقاق تکرار و اصفاء آنرا فقط خود گویندگان داشته و دارند و در پایان »
 « همین ملاحظات بود که رمز نمره (۴۰۸۶) را با آن توضیحات مخابره »
 « کردم بتصور این بودم که پاره اضطرابات خارج از مفهوم فقط در چند نفر »
 « از وکلای صالح مجلس شورای ملی تولید شده است و مدلول آن تلگراف »
 « فقط برای آن بود که اذهان ساده آنها نیز طرف تحریک و تلقین مغرضین »
 « و مفسدین واقع نگردد با کمال تأسف حالیه میشنوم که این مذاکرات »
 « خارج از منطق در مجلس رسمی و با حضور تمام و کلا مبادله شده است و »
 « نسبت هائیرا که در آن جلسه لایق خود بعضی از گویندگان بوده بمن »
 « منصوب داشته اند از اظهار تأثر خودداری نمیکنم و بیشتر متأثرم از اینکه »

« در مقابل چنین اظهاراتی که از هروجدان و منطق دوراست چرا مبادرت
 « بجواب اولیه نمودم عجب است در صورتیکه من بهیئت دولت قبلا تذکر
 « داده بودم که باچه عزمی به صفحه جنوب عزیمت میکنم معذالك در عوض
 « آنکه در آنجا با کمال قدرت و شهامت و سرفرازی جواب مقنعی بدهند نه
 « تنها عجز خود را از جواب اثبات کرده اند بلکه ضمناً اظهارات مخالفین را
 « نیز تائید نموده اند، این است اخلاق عمومی و حقیقتاً من متحیرم که نسبت
 « بآن اخلاق چه باید کرد و از کجا شروع بتصفیه آن باید نمود همینقدر
 « متذکر میشوم که اگر يك چهل مؤثری عاید بعضی از نفرات این مملکت
 « شده باشد دلیل آن نخواهد شد که من از حقوق حقّه خود صرف نظر کرده
 « و این مملکت را بطرف فنا و زوال سوق دهم و با وجود تمام زحمات چندین
 « ساله خود که صدق و صفای آنرا نه تنها ایران بلکه عالمیان میدانند بخود
 « حق میدهم که این قبیل اظهارات را مبنی بر لاقیدی و بی اعتنائی به قضایای
 « مملکتی پنداشته و باتمام قوا بیش از پیش خود را حاضر نمایم که باین
 « مملکتی که بخطرناکترین جنبه ها تصادف کرده بود و خودم آنرا از
 « اضمحلال و نیستی خلاصی داده ام خدمت نمایم این نسبت هائی که در آن
 « مجلس داده شده مربوط بکسی است که کمترین خدست آن تجدید استقلال
 « مملکت نشده باشد، بکسی است که تمام عملیات و سیاست او برای تجدید
 « حیات مملکت بوده و بالاخره آنرا مستقل و سرافراز بجامعه دنیا معرفی
 « نموده باشد و عاقبت مربوط بکسی است که تمام زندگانی و حیات خودش
 « را برای حفظ عظمت و استقلال مملکت بکار نبوده و باز هم تا آخرین نفس
 « در مقام اجرای عقاید صافیانه خود نباشد حقیقتاً فوق العاده بی انصافی و
 « بیوجدانی میخواهد که تمام این عملیات و اقدامات چندین ساله را کان لم
 « یکن پنداشته و آن وقت در يك مجلس که حیات و بقایش شاید از اثر عقاید
 « مملکت خواهانه او بوده است این قبیل اظهارات بشود آنوقت هم هیئت
 « دولت با کمال متانت نشسته و از تمام این قضایا اظهار بی اطلاعی نماید
 « من هیچوقت عادت ندارم که بشرح حکایات و قصه ها بیردازم و با آن

« معتقداتی که نسبت باین مملکت در نهاد من مفلور است قطعاً مسلم و بدیهی »
 « است که مراتب وجدانی خود را در مقابل ایران و مسئولیت خود را در مقابل »
 « خدای ایران فراموش نکرده اقداماتی را که منجر به خیر و سعادت مملکت »
 « بشمارم با مسئولیت خود اقدام خواهم نمود و احتراز میجویم از اینکه از این بعد »
 « طرف مخابره و مکالمه با جماعتی بشوم که بهیچ وجه من الوجوه در خط شناختن »
 « سعادت مملکت نبوده و نیستند این عقاید جدیداً در من احداث نشده »
 « اخلاق عمومی را مدتی است تشخیص داده ام و سابقاً هم اگر اشارتی رفته »
 « است که بدون اطلاع مجلس اقدامی بعمل نخواهد آمد پر واضح است مقصود »
 « همان نمایندگان صالح مجلس شورای ملی بوده است والا خون چندین هزار »
 « جوانانیکه عاشقانه در راه عظمت و اقتدار و استقلال این مملکت فدیہ شدند »
 « نمیتوان فدای اغراض نفسانی و خیالات مجنونانه چند نفر مفسد معلوم - »
 « الحال نمود. »

۲۸ عقرب نمره رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

تلگراف زیر ساعتی قبل از حرکت از بوشهر واصل شد، چون تصمیمات خود را درباره خوزستان اتخاذ کرده بودم و بطور شفاهی و صریح جواب آنرا داده بودم لازم ندانستم که برای جواب در خوزستان معطل شوم. اینک متن تلگراف :

« مقام منیع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قوا »
 « دامت عظمته در تعقیب معروضه نمره (۳۷۰۰) و دستخط جوابیه نمره (۴۱۱۵) »
 « برای استحضار خاطر مبارك سواد تلگراف وزیر مختار را که از وزیر امور »
 « خارجه گرفته شده ذیلاً باستحضار خاطر مقدس میرساند. »

« محبت فرموده تحیات دوستانه مرا الحال که بایران مراجعت نموده »
 « بپذیرید یقین دارم اگر وضع بدون تغییر بماند نتیجه منظور حاصل خواهد شد »
 « بواسطه پیش رفتن قوای دولتی در خط غربی بهبهان و زیدون و بندردیلیم که »
 « حضرت اشرف وعده فرموده بودید کار دوستدار خیلی مشکل شده است در »
 « (سویره) و (جیری) فیما بین قشون (ایلجاری) با کمک قشون دولتی و ایلات »

«عرب و بختیاری مصادماتی واقع متاسفانه منجر به تلفات جانی طرفین شده،
 «است چون اما کن مزبوره چهار فرسخی (اپلش) طرف غربی خط فوق الذکر،
 «واقع است مسلم است که تجاوز از طرف اعراب و بختیاری نبوده است باید همچو،
 «تصور کنم که اینکار بدون اجازه بندگان حضرت اشرف بوده است بنابراین،
 «صمیمانه خواهشمندم احکام اکیده بفرماندهان محلی صادر فرمایند که،
 «بکلی در خط بهبهان و بندردیلم بمانند هر گاه بیش از این از خط مزبور پیش،
 «بروند و مصادمه واقع شود شکی نیست که نتایج بسیار وخیمه داشته و باعث،
 «منازعه خواهد گردید موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم،
 «میدارد.»

وزیر خارجه عرض میکند منتظر دستور و امر مبارک هشتم نمره - ۳۷۶۷
 رئیس ارکان حرب کل قشون سرتیپ (امان اله)

با آنکه هیچگونه دلیل و الزامی نداشتم که پاسخی باینگونه تلگرافات
 بدهم و با فکری که هر کس در مغز خود می‌پروراند اهمیت دهم ولی برای آنکه
 نائره جنگ مشتعل تر نشود و خون بیگناهان نریزد و هدفهای من بدون
 کمترین خونریزی تحقق پیدا کند و بدون ایجاد جبهه‌های خطرناک توفیق
 حاصل شود و عناصر ناپاک را از میان برداشته و به نگهبانی و محافظت جان و
 مال مردم ایران در سراسر کشور نائل آیم دستور دادم که این ابلاغیه را
 در چاپخانه‌های محلی چاپ کرده بوسیله هواپیما در سراسر خوزستان پخش
 کردند تا دشمنان واقعی مملکت از نیت حسنه و هدفهای واقعی من مطلع
 گردند و دشمنان واقعی ملک و ملت را بشناسند.

متن ابلاغیه رسمی این بود:

ابلاغیه رسمی ریاست وزراء و فرمانده کل قوا

«اهالی خوزستان از علماء و اعیان و تجار و کسبه و طوایف و شیوخ و،
 «غنی و فقیر و زارع و کاسب و بالاخره فرداً فرد و بلااستثناء باید بدانند که،
 «قطعه خوزستان یکی از ایالات قدیم و عزیز ایران و جزو صفحاتی است که،

«انتظام و آسایش عموم اهالی آنجا از روز اول مر کوز خاطر من بوده ودر»
 «تمام اقدام و عملیاتیکه تا بحال مصروف انتظامات ایران نموده‌ام همیشه»
 «وضع رقت بار مردم آنجا در ضمیر من منعکس و منتهز^(۱) فرصت بودم آن نعمتی»
 «که امروز شامل حال ایرانیان است متوجه حال اهالی بیچاره این مرز و بوم»
 «هم بشود.»

«اینک که پریشان حواسی خزعل دارد او را بطرف عواقب روزگار»
 «خود سوق میدهد و همینطور انتقامی که طبیعتاً در مقابل تعدیات و تجاوزات»
 «سابقه او نسبت با اهالی باید متوجه مشارالیه شود مرا باین حدود رهبری»
 «کرده و امر بسوق الجیش داده‌ام که هم او را از این خواب گران بیدار کرده»
 «و هم آن بیچارگانی را که تا کنون اسیر چنگال بیرحمی او بوده و خون»
 «و مال آنها را ظالمانه مکیده است رهائی بخشند.»

«برادران و فرزندان من تمام شما از وضع و شریف مظلوم بوده و هستید»
 «و قشون دولت با هیچ یک از شما طرفیت ندارد زیرا من شما را مقصر نمیدانم»
 «و همه باید از نعمت ایرانی بودن بهره‌مند شده و با کمال ناز و نعمت زندگانی»
 «نمائید فقط و فقط خزعل مقصر دولت است و اگر عده نظامی به آن حدود»
 «اعزام میشود برای سرکوبی و تدمیر شخص اوست و تنها اوست که باید در»
 «زیر شمشیر انتقام درآمده و مکافات اعمال او همان اعمالی که تا کنون در»
 «باره شما روا داشته است در کنارش گذارده شود.»

«با یاری خداوند عنقریب او بصورت سایر خائنین خواهد نشست شما»
 «که تمام، اولاد و برادران من هستید همه جا تنکبه بقشون دولت داده و قشون»
 «را برای حفظ آسایش خود بدانید زیرا بفرمانده آنها امر قطعی داده شده»
 «که تمام شما را بمنزله خود قشون و برادران من دانسته و از هیچ مساعدتی»
 «در حفظ آسایش شما فرو گذار نکنند.»

«اهالی خوزستان در هر نقطه این ایالت که باشند بطور قطع و یقین بدانند»

(۱) کسی که فرصت را غنیمت شمرد - فرصت یابنده (فرهنگ دکتر محمد معین)

« که همه آنها بموجب همین بیانیه در امان من هستند و هیچکس مزاحم آنها نبوده و نیست و باید از تمام قلب به توجهات و سرپرستی من مستظهر و امیدوار باشند فقط باید مراتب ایران پرستی و دولت خواهی خود را بفرمانده قشون اثبات کرده و از هر نوع تعرضی مصون و محروس به نشینند.

« چنانکه گفتم چون من شخصاً باین صفحه آمده‌ام که برادران خوزستانی خود را ملاقات کرده و نوید امنیت و انتظام و آسایش و ترقی و تعالی آتیه آنها را حضوراً بآنها گوشزد نمایم و دستور سرکوبی و قلع و قمع خزل و هر کس تابع و پیرو اوست عنقریب صادر خواهد شد تمام اهالی باید بکلی بر حذر باشند که کسی از پیروان خزل را در منازل خود راه و پناه ندهند نظر باینکه از هوا و زمین عنقریب خانه خزل و تابعین او طعمه توپ و آتش خواهد شد باید با تمام قوا از خزعلیها دوری بجویند که هیچ خانه مورد سوء ظن قشون واقع نشود.

« این آخرین وقعه^(۱) ایست که برای خوزستان پیش خواهد آمد و خیلی مردم آنجا باید احتیاط داشته باشند که محشور بپیروان خزل نشوند و اگر دیده و شنیده شود که کسی حتی یک نفر از کسان خزل را پناه داده و یا (خوانده نشد) سرپرستی کرده دچار شدیدترین مجازات خواهند شد و در خاتمه نظر باینکه من جز شخص خزل دیگری را مقصر نمیشناسم تا زمانی که اعلان یورش داده نشده هر یک از اتباع خزل هم بیایند و پناهنده بقشون شوند من از تقصیر سابقه آنها صراحتاً نظر میکنم و بنظر سرپرستی باو نگاه خواهم کرد ولی اگر اعلان حمله و یورش داده شد هر کسی که برضد قشون اسلحه در دست داشته باشد در ردیف خود خزل محسوب و جزای او فقط مرگ خواهد بود.

« تمام عشایر و طوایف ساکن خوزستان لازم است مدلول این بیانیه را با کمال دقت بخوانند و پند بگیرند زیرا بعد از این پشیمانی سود و حاصلی ندارد. (رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا - رضا)

(۱) کلارزار - جنگ (فرهنگ دکتر محمد معین)

محل اقامت من

معمولا مقر ادارات دولتی در بوشهر در ساحل دریاست ، و یکی از آن ساختمانها را برای محل اقامت و مقر فرمانروائی خود انتخاب کردم که مشرف بر دریای صاف پر تلؤلؤ و بازیگر خلیج فارس بود و شادابی و شادمانی خاصی به آدم میداد و افق دور دست را با هزاران گونه شگفتگی و شگفت آوری در برابر بیننده بگستراند ، و من در اغلب اوقات چشمانم را متوجه این دریای نیلگون میکردم و از ورای کشتیها و رفت و آمد آنها و برجهایشان آبهای تیره و ش آنجا را نگاه میکردم و ازدیدن این مناظر، نشاط و سروری بی پایان سراپای وجود مرا فرا می گرفت ولی همواره افکارم متوجه اوضاع و احوال خوزستان بود و بهدفعها و مقاصدی که در باره آن داشتم فکر میکردم و با شتاب هر چه بیشتر میخواستم همان هدفها را بدست آورم و از اینرو دستور داده بودم که یکی از کشتیهای جنگی را، برای مسافرت من به بندر دیلم آماده سازند من يك کشتی جنگی آلمانی را که از جنگ گذشته در آنجا باقی مانده بود خریداری کرده بودم و نامش را «پهلوی» گزارد و بسیار علاقمند بودم که آن کشتی را سوار بشوم زیرا هم این کشتی از کشتیهای قدیمی مظفری و پرسپولیس بزرگتر و هم مطمئن تر و نیرومندتر بود. ولی بمن اطلاع دادند که آن کشتی به بندر عدن رفته است و چهارده روز دیگر به بندر بوشهر مراجعت خواهد کرد ولی چون عجله داشتم و توقف را صلاح نمیدانستم مصلحت بر آن دیدم که دستور دهم کشتی مظفری را با وجود کهنگی و پوسیدگی برای حرکت آماده کنند تا هر چه زود تر بسوی خوزستان حرکت نمایم .

دو یادداشت از سفیر بریتانیا

وقتی که آماده رفتن بخوزستان بودم دو فقره یادداشت تلگرافی فوری از تهران دریافت کردم که مفاد آنها این بود که هیئت دولت مرا برای يك مکالمه تلگرافی خواسته اند لذا بر رئیس پست و تلگراف بوشهر دستور دادم که مرا به تلگرافخانه هدایت کند، در آنجا معلوم شد که خبر گزاری انگلستان

درباره تصمیمات جنگی من درخوزستان و مطالب تلگرافی را که میان من و نمایندگان دولت بریتانیا درباره وساطت آنها میان من و شیخ خزعل برای پایان دادن به قضیه خوزستان جریان داشته و من آنها را کلاً رد کرده‌ام پخش کرده‌اند و حالا که بر آنها معلوم گردیده من تصمیم جدی برای جنگیدن با شیخ خزعل را دارم بسختی عصبانی و خشمگین شده‌اند لذا دست بیک سلسله جنگ اعصاب زده و خشم و کینه و تنفر دولت بریتانیا مانند خشم و غضب نمایندگان آنها از هر جهت تحریک شده است و از اینرو دو فقره یادداشت متوالی و شدیدالحن از طرف سفارت انگلستان در تهران بوزارت امور خارجه ایران تسلیم شده و جواب فوری آنرا درخواست نموده‌اند لذا وزیر امور خارجه رونوشت آن دو یادداشت را چنین مخابره کرده :

«حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته، دو مر اسله فوری»
 «امروز ظهر چهارم قوس از سفارت انگلیس رسیده که عیناً بعرض میرسد .»
 «مر اسله اول - آقای وزیر پس از ملاقات امروز صبح با آن جناب مستطاب»
 «دستورالعملی از وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان رسیده که،»
 «راجع بوضعیت عربستان^۱ مر اسله بمقاد ذیل بعنوان جناب مستطاب عالی»
 «ارسال دارم، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان پیشنهاد دوستانه نموده،»
 «بودند که مساعی جمیله خود را برای ایجاد مصالحه دوستانه با شیخ خزعل»
 «شیخ محمره بکار برند و حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء وعده داده بودند که»
 «هر گاه شیخ اظهار اطاعت و انقیاد نماید معظم له بر علیه مشارالیه استعمال»
 «قوای مسلحه نخواهند نمود دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان افسوس»
 «دارند که حضرت اشرف بوعده مزبور وفانکرده و نصیحت دوستانه دولت»
 «مشارالیه و وساطت مشارالیه را رد نموده‌اید پیشنهاد ایشانرا مورد توجه»
 «قرار نداده‌اند بنا براین دولت پادشاه انگلستان حال ناگزیرند که پیشنهاد»
 «خود را مسترد و اظهار نمایند که دیگر نمیتوانند به شیخ محمره و به»
 «بختیاریها فشاری را که برای اسکات آنها می‌آورند ادامه دهند هر گاه»

۱ - منظور از عربستان استان خوزستان میباشد که سفیر بریتانیا آنرا عربستان نامیده است

«عملیات فعلی کار گذاران ایران موجب ورود صدمه و خسارات جانی و مالی»
 «باتباع انگلیس گردد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دولت علیه را»
 «مستقیماً مسئول آن دانسته و عهده دار پرداخت غرامت کامل صدمات و»
 «خسارات مزبور می‌شمارند در همین حال دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان»
 «برای خود این حق را حفظ می‌کند که بهرنحو و طریقی که صلاح و مقتضی»
 «بداند از طرف خود اقداماتی برای حفظ و حراست جان و مال رعایای»
 «انگلیس بعمل آورند بر حسب دستورالعمل مستقیم مستر چمبرلن محترماً»
 «خواهش دارم محبت فرموده این مراسله را بدون تأخیر بحضرت اشرف»
 «آقای رئیس‌الوزراء ابلاغ دارید.»

«مراسله دوم - آقای وزیر نظر به مراسله سابقه خود مورخه امروز بر»
 «حسب دستورالعمل وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان محترماً»
 «مراسله رسمی ذیل را بعنوان آنجناب مستطاب ارسال میدارم باید خاطر»
 «آنجناب مستطاب را مستحضرسازم که در ماه نوامبر ۱۹۱۴ دولت اعلیحضرت»
 «پادشاه انگلستان اطمینانات رسمی بجناب اجل‌شیخ محمره داده‌اند که در»
 «صورت وقوع تجاوزی از طرف دولت علیه نسبت بحوزه اقتدار معزی‌الیه»
 «نسبت به حقوق شناخته شده او، یا نسبت باموال و علاقجات ایشان در ایران،»
 «حاضر خواهند بود برای تحصیل راه حلی که نسبت به خود ایشان و دولت»
 «اعلیحضرت پادشاه انگلستان رضایت بخش باشد بایشان مساعدت لازمه بنمایند»
 «به‌همین نحو دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان جمیع قوای معزی‌الیه را از»
 «هر گونه تعرضات و حملات دولت خارجی یا تجاوزات چنین دولتی نسبت»
 «بحوزه اقتدار مزبور و حقوق شناخته شده مشارالیه یا نسبت باموال و عمارات»
 «ایشان در ایران حفظ و حراست خواهند نمود اطمینانات فوق را به شیخ»
 «محمره و جانشین مشارالیه که از اعقاب ذکور او باشند داده شده و تا وقتی که»
 «شیخ و اعقاب ذکور او از مراعات تعهدات خود نسبت بدولت علیه تصور ظن»
 «نمایند معتبر و دارای اثر است ولی مشروط بر این که انتخاب جانشین شیخ»
 «از اعقاب ذکور مشارالیه، منوط باشد بمشاوره محرمانه بادولت اعلیحضرت»

«پادشاه انگلستان و جلب رضایت ایشان تا وقتی که معزی الیه و اعقاب ذکور»
 «مزبور رویه اطاعت نسبت بآراء و نصایح دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان»
 «را ادامه دهند و رویه که نسبت بدولت مشارالیه رضایت بخش باشد داشته»
 «باشند در مقابل دولت علیه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان جمیع مساعی»
 «خود را بکار خواهند برد که شیخ محمره را در وضعیت فعلی و استقلال»
 «محلّی نگاهدارند مستر چمبرلن از سرپرستی لرن خواهش نموده اند که»
 «مقرر دارند قونسول ژنرال اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم بوشهر و یاقونسول»
 «اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم شیراز در صورتیکه حضرت اشرف در»
 «نقاط مزبوره باشند مکاتبه رسمی بمقاد فوق تسلیم حضرت اشرف آقای رئیس»
 «الوزراء نمایند انتهی»

جواب مراسله هفته قبل که متن تلگراف وزیر مختار را به حضرت اشرف
 بشیراز درج نموده بودند تلگرافاً بعرض رساند چون تعلیماتی برای صدور
 جواب نرسید بلا جواب مانده حالیه نسبت به مراسله سابق و این دو مراسله
 هر قسم مقرر فرمایند جواب داده شود
 شب پنجشنبه ۵ قوس مشارالملك نمرة ۳۷۹۱
 رئیس ارکان حرب کل سرتیپ امان الله

انگلستان هر چه می خواهد بکند . . .

در خلال این تلگرافات دانستم که هیئت دولت تاجه اندازه با مشکلات
 و مسائل سختی روبروست و دانستم که این یادداشتها از طرف انگلیسیها جز
 برای ایجاد يك سلسله جنگ اعصاب و تهدید چیز دیگری نیست و انگلیسیها
 اینگونه سیاستها را معمولاً در برابر اشخاص ضعیف النفسی بکار میبرند که
 خودشان باعث ترقی و شهرت و اعتبار او شده اند، هنگامیکه من با صراحت
 و قدرت بآنها فهماندم که هرگز با این تهدیدات تو خالی بچگانه ای که ناشی
 از حماقت است جا نمیخورم ولی نمیدانستم چرا این قبیل تذکریه ها را
 میدهند از اینرو این تلگراف را برای هیئت دولت مخابره کردم.

«طهران جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملک وزیر مالیه دام اقباله:»
 «اگرچه جواب مراسله را که تهیه کرده اید هنوز من ندیده‌ام و از مفاد آن مسبوق نیستم که نظریات خود را در نفی و اثبات آن اظهار دارم با اطلاعی»
 «که از مدلول مراسله حاصل کرده‌ام همینقدر تذکر میدهم که من این قبیل»
 «مراسلات و مکاتیب را نمیتوانم در کابینه خود ضبط و ثبت نمایم جنابعالی»
 «اگر مفاد مراسله را بخواهید در تحت شور و مشاوره قرار دهید مختارید زیرا»
 «که معتقدات من همین است که اظهار کردم فعلاً که جمعه غره ماه است مشغول»
 «حرکت بفرونت هستم.»

نمره ۶۹۳۰ رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

با ارسال این تلگراف رسماً اعلام کردم که رئیس الوزرائی من بهیچوجه
 آمادگی قبول این قبیل نوشتجات را ندارد و خود من نیز چنین عادت‌هایی را
 نداشته و ندارم که با این نوع تذکاریه‌ها و مکاتبات و مذاکرات مسیر خود را
 مشخص سازم از این رو بدولت امپراتوری بریتانیا فهماندم که از این پس آنچه
 که بخواهد بکند و هر طوریکه مایل است تعهدات خودش را در باره
 اتباعش انجام بدهد.

روابط با انگلستان

در طی قرون گذشته انگلستان پیوسته در امور سیاسی و تجاری ما مداخله
 میکرده است و بعلت اینکه ما دروازه امپراتوری انگلستان در هندوستان
 می‌باشیم میبایستی هر گونه زور و تحمیلی را که بر ما وارد میکنند قبول کرده
 و حق مالکیت و متصرفات خود را در سواحل و در دریای خودمان از دست
 بدهیم. ما میدانستیم که انگلستان در طی قرن گذشته دلایل و براهینی برای
 انواع مداخلاتشان در امور داخلی مامی تراشیدند و از جمله اینکه سیاست
 محافظت و دفاع از هندوستان را پیش میکشیدند.

اگر انگلیسیها سعی دارند که تاج امپراتوری خود را (هندوستان) حفظ
 کنند و بخود حق میدهند که هر گونه آزار و اذیتی را درباره کشورهای مجاور

روا بدارند طبیعی است که وقتی فقرا در کنار اغنیازند گی میکنند بناچار بایستی تحمل تجاوزات و مزاحمت‌های اغنیا را قبول کنند و گرنه وای بروز گارشان، و بدین سان است که در این روزگار زندگی ملل کوچک و ضعیف در کنار همسایگان بزرگ و زورمند چگونه میگذرد از این لحاظ ایران همواره دولت انگلستان را دچار نگرانی و اضطراب فراوانی کرده است، زیرا خلیج فارس عبارت از یکی از دروازه‌های هندوستان میباشد و بهمین دلیل است که سیاست انگلستان در ایران مبنی بر ایجاد ضعف در دولت و قصور سیاسی کشور در دوران قاجاریه بوده است و نیز از جهت نادانی رؤسا و پادشاهان حکومت قاجاریه استفاده کرده و چنگالهای تیز تجارتنی خودشانرا در این سرزمین بطور ریشه‌داری در سرتاسر ناحیه خلیج فارس بند کرده‌اند و طبیعی است که اینهمه سود تجارتنی که نصیب دولت انگلستان شده است با نیروی مکارانه دیپلماسی و بالاخره با ایجاد فتنه‌ها و خراب‌کاریها، خونریزیهای فراوان و آشوبهای داخلی و جنگ و زد و خورد بوجود آمده است که با خریدن مردمان ضعیف النفس و فرومایه با ایجاد جنگ و خونریزی بمقاصد خود دست یافتند و نیز با ایجاد شرکت کشتیرانی «استفن لنج» محور اصلی و اساسی تجارت دریائی خلیج فارس را بخود اختصاص داده و در این زمینه اجازه فعالیت باحدی نمیدهند.

در آن زمان سیاست دولت ایران بدلایلی مبنی بر عدم تعرض برفت و آمد کشتیهای تجارتنی و جنگی دولتهای بزرگ بوده است و با آنکه این روش به زیان استقلال سیاسی ایران بود مع الوصف اینگونه آزادی عمل را ضروری دانسته‌اند بویژه برای دولت انگلیس آزادی عمل بیشتری قائل شده بودند تا بتواند بتجاوزات دولتهای اسپانیا و پرتغال در خلیج فارس خاتمه دهند ولی در حقیقت تمام عوامل انگلیسی که باین ناحیه آمده‌اند همگی آنها تنها برای تجارت نیامده بودند بلکه در میان آنها مردمانی نیز بودند که فقط برای سود خودشان و ایجاد سیطره بیشتری بهر طریقی که ممکن و مقتضی بوده است رفتار میکرده‌اند.

البته این نظریه نمیتواند یک مقیاس واقعی برای شناسائی تمام مردم انگلستان باشد و قطعاً معیاری برای اندازه گیری تمام مردم جزائر انگلستان نیست و بهمین دلیل نمیتوان گفت که همه انگلیسیها اینطورند ولی در اینجا مقصد اصلی من همان گروه طمعکار خدعه گری است که با همکاری دولتهای قاجار سراسر ایران را آلت دست خود کرده اند و امور سیاسی و اقتصادی و اداری را قبضه خود کرده بودند بطوریکه خود را حاکم بر تمام مقدرات مردم میدانستند و هر گونه امتیازی را کسب کرده بودند، از جمله امتیاز راه آهن را در ۱۲۸۹ خورشیدی که امتیاز آن لغو گردیده است و تمام راههای کوچک و بزرگ ایران را حتی، در دورترین نقاط، زیر دست خود گرفته بودند، و در سال ۱۸۸۹ میلادی امتیازات تازه ای گرفته بودند و در سال ۱۹۰۷ میلادی مصارف داخلی امتیاز توتون و تنباکو را در سال ۱۹۰۷ (۱۲۸۶) خورشیدی و در سال ۱۹۰۸ و بالاخره در سال ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸) خورشیدی امتیاز نفت را گرفتند و نیز امتیازات جابرانه دیگری هم بدست آوردند.

نزدیک بینی و طمع بعضی از رجال قاجاریه تا آن درجه به انحطاط و پستی رسیده بود که امتیاز توتون و تنباکو را فقط در مقابل «۱۵۰۰۰» لیره فروخته بودند در حالیکه میلیونها خسارت و زیان این قرارداد بر گرده ملت ایران تحمیل گردیده است اما هیچیک از افراد خاندان قاجاریه برای بر انداختن آن همه نکت و مذلت قدمی برنداشتند.

این سیاستمداران انگلیسی سرپای وجودشان مملو از طمع و هوس و تجاوز میباید آنانرا غیر معتدل و دور از عقل دانست، زیرا رفتار اعمال آنان سبب شد که رفته رفته احترام و ارزش و اعتبار سیاسی انگلستان در نظر ملت ایران از میان برود. این سیاست غلط باعث شد که عده ای از رجال کارآمد و قابل ایرانی در نزد عقلا و سیاستمداران عالیقدر انگلیسی رفته و با آنان در این زمینه مذاکره کردند در این مذاکرات رهبران سیاسی انگلستان گفتند که ایران فقط برای ما دروازه هندوستان است ولی رجال ایران بآنان فهماندند که یک ایران نیرومند و قوی بهتر میتواند جاده هندوستان را نگهدارد

تا ایرانی که ضعیف و وامانده باشد. این سیاست مورد قبول قرار گرفت ولی چندان دوامی نکرد و باز هم همان روش مداخله آمیز انگلستان در تمام شئون داخلی ایران تکرار شد و همان روشهای ظالمانه و تجاوزکارانه بیشتر از گذشته از سر گرفته شد.

نظر من درباره بیگانگان

از آن زمان که زمام امور کشور را بدست گرفتم همواره در این تصمیم بودم که تمام کشورهای اروپائی را در زمره دوستان و یاران ایران در آورم بخصوص میخواستیم روسیه و انگلستان را که در آن زمان نیرومندترین همسایگان ما بشمار میرفتند بر سر مهر آورم. بهمین دلیل تمام جهد و کوشش خود را معطوف این کردم تا شاید بتوانم آنانرا بهرنحوی که باشد از مداخله در شئون کشور خودمان باز بدارم و بهر کوششی که امکان داشت دست زدم تا کشور ایران را از دید گاه طمع آنان دور بدارم و این کشور را از عنوان لقمه چرب برای ملل اروپائی در آورم و آنرا متوجه حدود و قوانین و مقرارت دیپلماسی بنمایم و از این جهت سیاست متعادل و متوازنی اتخاذ نمودم و باین طریق حفاظت و صیانت و استقلال و آزادی و برتری این کشور را تجدید کردم و تصمیم گرفتم که همواره راه را تا پایان ادامه دهم.

سیاست غلط

اهمال پادشاهان و حکام گذشته ایرانی در باره قضیه خوزستان و این منطقه پراهمیت مملکت، سیاست غلطی بود که آنجا را نادیده گرفته بودند در نتیجه بدینگونه مامورین سیاسی دولت بریتانیا در ایران نزاکت دیپلماسی و اتیکتهای سیاسی را فراموش کرده و مستقیماً بحل و فصل امور آن حدود می پرداختند آنها از سیطره دولت ایران بر خلیج فارس نگران و ناراحت بودند آنها نمیتوانستند به بینند که قشون ایران از شمال و غرب و شرق بسوی جنوب سرازیر گردیده و در نزدیکی چاههای نفت ساخلو کرده باشند. آری آنان میخواستند که همانقدرت و سیطره گذشته و معروف خود را تکرار کنند، (تکراری که

فقط اطفال میتوانند باور کنند.) و میخواستند خلیج فارس را دریای انگلستان بنامند. من همواره در برابر این فکر نحیف بمبارزه و مقاومت پرداخته‌ام و از این جهت بود که تذکاریه‌های آن‌انرا رد کردم و از آنچه که تصمیم داشتم حتی یک قدم نیز برگشت نکردم زیرا من هرگز تصور نکرده بودم و اصولاً اینچنین زمینه فکری در مغزم نداشتم که به کشورهای بیگانه حق مداخله در مسائل مخصوص بخودمان را بدهم بخصوص در امور داخلی و بهمین جهت بهیئت وزیران دستور دادم که هر گونه مذاکرات صلح را باشیخ خزعل رد کنند و همان تذکاریه‌ها را بهمان صورت برگردانند و همان روشی را اتخاذ نمایند که من در پیش گرفته‌ام و هرگز دنباله‌رو افکار نحیف و ناپسندی که حکومت‌های گذشته ایران پیروی میکرده‌اند نباشند زیرا من مسئول امور مملکت هستم و من هستم که تحمل هر گونه عواقبی را در این باره خواهم کرد و این من هستم که بایستی پاسخگوی ملت ایران باشم.

ما مردان با لیاقتی داریم ، ولی

خستگی فراوانی داشتم زیرا تمام شب را نخوابیده بودم و راه درازی نیز در برابرم بود که بایستی طی میکردم و حالت ناراحت کننده‌ای از لحاظ جسمانی داشتم ولی باینحال جایز ندیدم که دربندر بمانم و بهمین لحاظ عده‌ای از مامورین خاص را برای تهیه و آماده کردن تعداد اسب کافی بلشگرگاه فرستادم که تعدادی اسب نیرومند انتخاب کنند و بیاورند تا بتوانیم یکسره چهار فرسخ (دوازده میل) فاصله میانه دیلم و زیدون را طی کنم و وقت کافی برای سان و رژه نظامی داشته باشم و فرمانهای لازم صادر نمایم کسیکه برای من نقش بسیار مهمی را بازی کرده بود رئیس دایره تلگراف بندر دیلم بود و با وجودیکه او مردی عامی بود و همان لباسهای محلی را میپوشید و ظاهری دهاتی داشت مع الوصف درمخابره تلگراف‌ها و اخذ خبر مهارتی کافی داشت. این مرد از ابتدای کار يك مهارت و سرعت و دقت فوق العاده‌ای نشان داد و باغرور و لذت و نشاط فراوانی کار میکرد که در همان لحظه اول وحشت و اضطراب و نگرانی مرا تبدیل بر راحتی و آسایش فوق العاده‌ای کرد و تمام

خستگیها و بیخوابیهای من پایان یافت و در اینجاست که باید بگویم که اگر من گرفتار تلگرافچیهای خارجی میشدم، از نظر ارتباط وضع نامساعدی پیدا میکردم و مرا بدره‌های هولناکی میانداختند که خلاصی از آنها غیرممکن بنظر میرسید و ای بسا ایجاد سوء تفاهماتی میشد که بهیچ وجه قابل اصلاح و جبران نبود.

من در این شخص آنقدر هوش و قابلیت و ذکاوت ذاتی دیدم که یکبار دیگر یقین حاصل کردم که هوش و لیاقت ایرانیان باندازه ایست که میتوانند در اعمال و شجاعتشان و اخلاص باطنی خودشان چنان قدرت و صلابتی نشان بدهند که بزرگترین خردمندان را متحیر سازند و لیکن به تعلیم و آموزش صحیح و رهبری خردمندان نیاز دارند تا بتوانند بصادقانه‌ترین اشکال در راه اعتلاء و عظمت میهن خود در میان دریای آتش و خون ایستادگی کنند و ارزش این قبیل میهن پرستان پا کدل در صورتیکه نبوغ و قدرت و استعداد فطری اینان حفظ و تربیت شود میتواند منشاء عالیترین خدمات ملی گردد. و بهمین دلیل بوزیر پست و تلگراف و تلفن دستور دادم که در باره این مرد توجه کاملی بکنند و حقوق بیشتری باو بدهند و درجه و مقام او را بحسب آنکه قابلیت فراوانی دارد نیز بالاتر ببرد.

خدا با ماست

در این شب جای راحتی داشتم و اندك استراحتی کردم و اینك ساعت يك بعد از نیمه شب است که تمام کارهای لازم را انجام داده‌ام و ضمن ترتیب مخابره تلگراف تمام دستورات و فرامین خود را صادر کرده‌ام و اینك از لابلاي پنجره‌های ساختمانها بامواج دریائی بیکران نظر میافکنم که چگونه این آبهای نرم متلاطم باشدیدترین ضربات برپیکره‌های کنار دریا برخورد میکنند و این تلاطمهای شدید از توفانهای وسیع و خشن و پرمهابت فرداحکایت میکنند. امشب دریابیش از سایر شبهاییکه در کنارش بسربرده بودم هیاهوی و بیقراریها و بی‌تابیها براه انداخته بود از اینرو یقین کردم

که اگر من با کشتی دست بمسافرت زده بودم بدون شك در این دل شب بهمراه همراهان خود باساکنین اعماق دریا هم منزل شده بودم و اینك گویا دریا از این خشمگین شده بود که طعمه‌های خود را در این شب نبلیده است اما دریا سالهاست که بدون وقفه توفان میکند و از کسی نمیترسد در این شب بود که دانستم این دریا بامر خدای تعالی و سبحانه اسرار توفان خود را ظاهر میسازد تا مرا از خطر مرگ قطعی حفظ کند تا آنچه را که بایستی در خوزستان انجام دهم قبل از آنکه مرگم فرا رسیده باشد با تمام رسانم از اینروست که خداوند بار دیگر مرا از خطر مرگ قطعی دریائی نجات بخشید و دوران عمرم را دوباره ادامه داد .

تلگراف و تسلیم شیخ خزعل

در این اثنا يك تلگراف تسلیم از بوشهر از طرف شیخ خزعل بدستم رسید که متن آن از این قرار است:

« مقام منیع حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته - تأخیر »
 « اسف انگیز که در رسیدن تلگراف حضرت اشرف بفدوی روی داده مانع شد »
 « از این که زودتر در جواب مبادرت شود و باعث انفعال و شرمندگی فدوی »
 « گردید ، تلگراف سابق فدوی نه فقط انقیاد و اطاعت فدوی را »
 « بدولت علیه ایران که همیشه مطیع او امر مطاعه آندولت بوده و هستم »
 « ظاهر میساخت بلکه اطاعت صمیمانه و قلبیه فدوی را در آتیه ضمانت مینمود »
 « بقدری سوء تفاهم بواسطه عدم مراوده شخصی فیما بین حضرت اشرف و فدوی »
 « بوقوع پیوسته که فدوی شرفیابی حضور حضرت اشرف فوق تصور برای »
 « رفع اشتباهات و سوء تفاهم که در خاطر مبارك جای گرفته ضرور میدانم »
 « فدوی مطمئن از انجام این مقصود هستم همان ملاقاتی که مشتاقانه مترصد »
 « بوده ام با کمال شفع استقبال میکنم تا دفعه دیگر حضرت اشرف را از اطاعت »
 « و انقیاد و دولتخواهی و جان نثاری خود مطمئن و خود را در لیاقت و اطمینان »
 « و دوستی و مساعدت حضرت اشرف ثابت نمایم . »

فدوی خزعل

پاسخ

جوابی باین مضمون باو مخابره نمودم:

«آقای سردار اقدس خود شما بهتر از همه کس مسبوقید که من در ضمن»
 «تمام اقدامات و عملیات خود جز استحکام ارکان مملکت قصدی نداشته و»
 «همیشه مایل بوده‌ام که کارکنان امور از قبیل شما پیوسته متوجه مرکزیت»
 «مملکت باشند هرگز مایل نیستم امثال شمارا که میتوانید مصدر خدمت»
 «عمده به مملکت باشید محو و نابود نمائیم و در جواب تلگراف اولیه هم که»
 «تسلیم قطعی را تذکر داده بودم نظرم همان حفظ اصول تمرکز یعنی اصول»
 «اولیه بود حالا که ندامت را پیشرو مقصود قرارداد و از روی عمق خاطر»
 «بتمام احکام و مطالب سابقه من متوجه شده‌اید من هم ملاقات شمارا استقبال»
 «میکنم و حالا که به دیلم آمده و بشما هم نزدیک شده‌ام با کمال اطمینان»
 «خاطر میتوانید به هندیجان آمده اینجانب را ملاقات و بتوجهات دولت و»
 «سرپرستی من امیدوار باشید».

رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قواء

تقویت نیروهای بهبهان

در پادگان اصفهان قبلانیروی بسیار مجهز و نیرومندی برای پشتیبانی بقیه
 قوا تشکیل داده بودم و بهمین جهت باین نیروی کمکی دستور دادم که باتمام
 قوا بختیاری‌های یاغی و مزدوران بیگانه و سرزمینهای آنان را درهم بکوبند
 و راه بهبهان را پیش بگیرند و برای اینکه از اجرای این دستور مطمئن شوم
 دستور دادم که یکی از هواپیماها بسوی بهبهان پرواز کرده و اخبار حرکت
 نیروهای مزبور را بطور قطع و یقین برای من بیاورد.

بهبهان

شهر بهبهان در چهل میلی شمال زیدون قرار دارد و فرماندهی پادگان
 آنجا بمعهده سر لشکر محمد حسین میرزا رئیس ارکان حرب لشکر جنوب
 بود. نیروئی که اعزام اشغال بهبهان بود دارای هر گونه اختیارات و تجهیزات

و وسایل پشتیبانی برای درهم شکستن نیروی متجاسرین و گذشتن از موانع و سرزمین های پر برف و صعب العبور بختیاری بود این نیرو از راه های پرت و پراکنده عبور کرده و خود را به بهبهان رسانیده بود . عبور از مناطق کوهستانی بختیاری نه تنها کار آسانی نبود ، بلکه از بزرگترین کارهای مخاطره آمیزی بود که انجام گردید . در سال گذشته نیز يك لشکر را از همان مناطق بختیاری عبور داده و با سرعت بخوزستان رسانیده بودم ولی آن لشکر با حوادث و خطرات و مشکلات فراوانتری در مناطق بختیاری روبرو گردیده بود ولی چون آمادگی کاملی برای عملیات جنگی نداشت بسیاری از آنها بدست بختیارها اسیر شده و تعدادی از آنها را تکه تکه کرده و در بیابانها انداخته بودند این بار نیز احتمال داده میشد که اینان نیز در سرزمینهای بختیاری گرفتار همین وضع بلکه بدتر از آنهم بشوند زیرا قراردادهای مهمی میان بختیارها و خزعل وجود داشت و ممکن بود با پشت گرمی شیخ خزعل این واقعه را تکرار کنند . آمدن این لشکر بداخل خاک بختیاری موجب میگردید که نتوانند ارتباط جنگی با یکدیگر بگیرند و بدین سبب من دچار نگرانی و وحشت فراوانی گردیدم و نگران عملیات سوء آنان شده بودم بهمین دلیل با نا راحتی فراوانی منتظر ورود لشکر به بهبهان بودم . این لشکریان همان قسمتی بودند که در اصفهان تحت مراقبت خودم تعلیمات کافی دیده بود و همانطوریکه قبلاً گفتم یکی از افراد آنها را مورد شلیک گلوله هفت تیرم قرار دادم و او در جای خودش به حالت خبردار ایستاده بود و نشان میداد که تاچه اندازه مطیع اوامر و انضباط نظامی است و از این لحاظ ترس و وحشتی از جنایت بختیارها نداشتم و می دانستم که اگر اندک مقاومت و مقابله ای کرده باشند فوراً و با شدت هرچه تمامتر سرکوب خواهند شد و با اینحال لشکر مزبور خیلی زود و بدون برخورد با موانعی بمیدان جنگ رسیده و بادشمن روبرو گردیده بود و باین لحاظ خودم نیز با اشتیاق فراوانی میخواستم شخصاً در خوزستان باشم و هیچ چیزی محرك من نبود جز اینکه تصمیم گرفته بودم که اشرار را تأدیب

کرده و ریشه متجاسرین را کنده باشم ، و از اینرو هیچ عاملی جز مرگ نمیتوانست مرا از این راه باز دارد ... در وسط لشکر گاه خیمه مرا نصب کرده بودند پس از ورود تمام افراد را در جاهای معین و لازم که قبلا حساب کرده بودم گذاشتم و سپس شروع به تقویت روحیه آنها نمودم تا بتوانند در برابر مصائب و سختی ها مقاومت و بردباری داشته باشند ، سپس فرمان استراحت دادم و به مقر فرماندهی خود برای آسایش و استراحت رفتم ، زیرا مدت ها بود که فرصت و امکان خوابیدن در پادگانهای نظامی را نداشتم ، سکوت کاملی برقرار بود و جز گاه گاهی که شیهه اسبان و صدای نگهبانان در فضا پخش میگردید ، هیچ صدای دیگری بگوش نمیرسید و من این صدا را پر جلال و باشکوهترین صدائی میدانم که تا حال شنیده ام از اینرو بسیار خوشحال شدم و از آنچه که بر حسب عادت لذت میبردم ، انبساط خاطر پیدا میکردم زیرا با اعتقاد من صدای شیهه اسبان و فریاد نگهبانان شب بهترین موسیقی است .

زیدون

زیدون که گاهی هم آنرا زیتون میگویند ، در حال حاضر دهکده بزرگی است و شاید هم در گذشته آبادتر بوده است ، زیرا آبادی آن بواسطه رودخانه ایست بنام شیرین که در اکثر ماههای سال پر آب میباشد و از کوههای غرب سرزمینهای فارس سرچشمه میگیرد رودخانه های دیگری بنام (فهلان) و (خیرآباد) که به اهمیت رودخانه شیرین نیست . رود خیرآباد که در قدیم آنرا «خوبدان» میگفتند در قسمت شرقی قرار دارد و از کهکیلویه سرچشمه میگیرد تا به نزدیکیهای زیدون میرسد و وارد پادگان میگردد و از آنجا بمنطقه « زهره » میرسد و به شعبه های کوچک تقسیم میگردد و بالاخره از هندیان گذشته و در «خیرآباد» بنام «تاب» خوانده میشود ، و از آنجا به جراحی در شمال بهبهان میرسد ، این رودخانه بخط مستقیم حرکت میکند ، و از اطراف آن مثل پیکانهائی رودهای کوچک جدا میگردد تا بدریا میرسد و این همان رودخانه ایست که قوای امیر تیمور از آن گذشته بود تا از طریق اصفهان بسرزمین فارس برسند ، ویکروزه از بهبهان

تا کناره این رودخانه رسیده بود. در ناحیه زیدون دهکده دیگری نیز هست که نامش «داریجان» ویا داریان است و بازار بسیار زیبا و مشهوری دارد و زیباترین مزارع بوستان هارا در آنجا میتوان یافت.

اعلامیه وزارت جنگ

دستور دادم که این اعلامیه را به تهران مخابره کنند تا در آنجا منتشر شود «امروز اول جمادی الاولی است. ستاد کل ارتش نیروهای جنوب در «منطقه جنگ مستقر گردیده است، هواپیماهای مانیز دست به عملیات «درخشانی زدند، پادگان زیدون قدرت عملیاتی کاملاً رضایت بخشی را به «همان شکل و صورتی که انتظار داشتیم از خود نشان داده، لشکر پشتیبانی «از اصفهان به بهبهان وارد شده است، لشکرهای اعزامی از آذربایجان که «از سه واحد عمده تشکیل میگردند بکرمانشاهان رسیده اند، امروز یک تلگراف «مجدد از شیخ خزعل دریافت کردیم، و علت تأخیر وصول آن تلگراف نبودن «خطوط سیم دایر در آن ناحیه است، از اینرو ناچار شده است که بوسیله «یک کشتی بادبانی تلگراف خود را بفرستد. در این تلگراف کمال تأسف و «تأثر خود را از عملیات گذشته اش ابراز داشته و باز هم بطور مکرر و مکرر، «اظهار اطاعت و انقیاد و تسلیم کرده است، ولی باز هم با جواب داده ام که فقط «و فقط تسلیم بلا شرط و قید را میپذیریم، و آنگاه او را مورد عفو قرار میدهم «و باو اطلاع داده ام که اگر او یک ایرانی باشد، هر گز قصد در هم، «کوبیدن و از میان بردن او را ندارم. و من جز استحکام ارکان مملکت هدفی، «ندارم، و مادام که این آرامی در تمام مناطق کشور حکمفرما باشد، قصد «عداوت و کینه توزی با احدی ندارم و از اینرو باو اطلاع داده ام که من در وسط «میدان جنگ آماده هستم تا او بیاید و شخصاً و حضوراً از او امر دولت اظهار، «اطاعت و انقیاد بکند، و بار دیگر پیمان اطاعت از حکومت را تجدید نماید.»

قوس ۱۳۰۳ شماره ۵۴۱۹۴

رضا

رئیس الوزرا و سرفرمانده کل قوای مسلحه مملکتی ایران

بسموی لنگیر

پس از دوزخ توقف در لشکرگاه های «زیدون» فرمان دادم که در روز ۸ قوس بطرف «لنگیر» خواهم رفت، لنگیر در نزدیکی زیدون است، و در میان آنها صحرائی بی آب و عاف قرار دارد و حتی رودخانه‌ها هم از این منطقه بسیار دورند.

سرزمین خوزستان منطقه ایست که سرنوشت آن وابسته برودخانه و درست مانند اوضاع واحوال رودخانه نیل در مصر و دجله و فرات در عراق. اگر این رودخانه‌ها مورد استفاده صحیح قرار گیرند خوزستان فوق العاده آباد خواهد شد و از جمله اینکه من در دورترین نقاط درختهای سدر را میدیدم و این درختها در حقیقت یک نوع پناهگاههای مسافری هستند که هم در سایه اش مینشینند و هم از برگهای آنها برای چهارپایان خود استفاده کافی و کامل میبرند و از این لحاظ این درختان در واقع از نظر آنها موهبتهای آسمانی است. در این منطقه در دهات و اماکن سرراه و حتی بر روی درختها آثار شلیک گلوله‌های توپ و تفنگ دیده میشد که نشانه‌های کامل از جنگ و زد و خورد با اشرار بجای مانده‌اند و نشان دهنده جنگهای سخت و خونینی میباشد که بین اشرار و لشکریان واقع شده است.

لشکر غرب

ناهار را در میان همان صحرا خوردیم و اسبهایمان را نیز خوراک دادیم، در این راه کمتر با کسی حرف میزدیم، زیرا افکارم متوجه لشکر غرب بود که میبایستی از خرم آباد از بین لرها عبور کرده و به نیروی خوزستان ملحق شوند. لرستان منطقه ایست کوهستانی و صعب العبور که از سخت‌ترین کوههای جهان بشمار میرود سرزمینهای زراعتی آنها در بین کوهها محصور میباشد عشایر لر در جنگجویی و مهارت شهرت تاریخی دارند، تا بجائیکه هرگز دولتها نتوانسته بودند بطور کامل آنجا را تحت انقیاد خود در آورند و من برای اولین بار بتصرف آن سرزمینهای بکر نائل آمده بودم اینک بایستی مردمانی را که قرن‌هاست در میان خیمه‌ها زندگی کرده و زندگی کوچ‌نشینی دارند در سرزمینهای

حاصلخیزسکنی بدهم و آنانرا با سلطه دولت و قوانین عمومی مملکت آشنا سازم . و کاریکه دولتهای گذشته نکرده اند انجام بدهم .

لرستانی که سالها در چنگال خوانین اسیر بود و خوانین کمترین ارزشی را برای حکومت مرکزی قائل نبودند ، بلکه دولت را برای امضاء کردن غارتها و کشتارهای خود میخواستند ، بخصوص اینکه اغلب با هدایائی ، تمام رجال دولتی ایران را در حکم جاسوسان خود قرار داده بودند تا از میزان ثروت و مقدار سلاحهای دفاعی مطلع باشند ، تا در جنگ بدون کمترین تلفاتی بزرگترین منافع را بدست آورند . ولی لشکریان من توانستند که لرستان را تأدیب نمایند ، و برای اولین بار آنجا را بگشایند و سرزمین آنجا را که در شمال خوزستان است ، محل استقرار قوای نظامی غرب ایران قرار دهند ، اما در عین حال در آن منطقه هیچ نوع وسیله ارتباطی از قبیل تلگراف و تلفن و راه و غیره نبود ، و ارتش در آنجا در حقیقت تنها بود ، و هر آن احتمال داشت که مورد حمله آنان قرار گیرد ، و از اینرو در این فکر بودم و در ناراحتی کامل بسر میبردم ، تا آنکه خبری بمن رسید و مرا سراپا درشادی و مسرت فروبرد ، ولی اگر عکس آن گزارش بمن رسیده بود ، اندوه و حزن من هزار برابر میشد .

اعلامیه رسمی

عصر امروز ما بمنطقه «لنگیر» که در نزدیکی زیدون است رسیدیم ، شب را در آنجا بسر بردیم و از ارتش ظفر نمون خود دیدن کردیم ، پس از طی هیجده میل که این قسمت از قشون جلو رفته است ، تمام وسائل مخابراتی و ارتباطی و وسائل راحتی و سایر لوازم آنها را فراهم آوردیم و آنگاه بصدور این اعلامیه دست زدیم : (۱)

« ۱ - در هشتم قوس به لنگیر که مرکز کل قوای جنوب است رسیدیم و ، پس از طی هیجده کیلومتر در داخل منطقه لشکرگاه بوسیله پیک گزارش ، رسید که تمام عربها مواضع خود را ترك کرده و بداخل مناطق خود فرار ، کرده اند . »

۱ - چون متن اصلی تلگراف بدست نیامد ، ترجمه آن چاپ شد .

- ۲ - مهمترین قسمت نیروهای اصفهان به بهبهان رسیده است . و بقیه «
 «قوا نیز پشت سرهم خواهند رسید.»
- ۳ - تمام قوای مجهزی که از شمال غرب کرمانشاهان حرکت کرده اند، «
 «بسرعت بنواحی پشتکوه رفته و در خط دزفول پشتکوه قرار گرفته اند.»
- ۴ - پس از دو روز توقف در ستاد کل عملیات خوزستان «در محل لنگیر»
 «یکسره و بدون توقف بسوی خوزستان حرکت خواهیم کرد .»
- شماره ۴۲۰۱

رضا

رئیس الوزاء و سرفرمانده کل قوای مسلح ایران

پس از آنکه در میان خیمه و خرگاه نظامی که در زیر درختان سدرافراشته شده بود ، مدتی استراحت کردیم ، قشون برای افتاده و بر اثر حرکت قشون گرد و غبار با آسمان بلند شد ، بطوریکه اشعه خورشید دیده نمیشد و تمام واحدهای نظامی در آن دریای غبار فرو رفته بود .

در این موقع این تلگراف را از نایب نخست وزیر دریافت کردم، که جواب آنرا طی شماره ۴۱۸۱ ارسال داشتم .

« (۱) حضرت اشرف مقام منیع اعظم سرفرمانده کل قوای مسلح مملکتی، «دامت عظمته. معروضه تلگرافی آقای ذکاء الملک را با دو فقره نامه ای که دیروز «از طرف سفارت بریتانیا خطاب به حضرت اشرف رسیده و متن نامه جناب آقای «وزیر امور خارجه را که بوسیله رئیس ارکان حرب رسیده بود ، امروز صبح «در جلسه هیئت دولت قرائت کرده و جوابی فراهم گردیده است که اینک متن «آنرا ملاحظه میفرمائید، از حضرت اشرف استدعا میشود که او امر و منویات «خود را در موارد زیر اعلام فرمایند .»

- ۱ - آیا با متن جوابی که فراهم شده است ، موافقت دارید ؟»
- ۲ - از این نامه و سایر نامه های قبلی که بحضور عالی مخابره شده است»

۱ - چون متن اصلی تلگراف بدست نیامد ترجمه آن چاپ شد .

«و نیز از نامه سرپرسی لرن که در شیراز تقدیم حضور مبارک گردیده با خبر»
 «هستید، و نیز بعرض میرساند که تا کنون مجلس جلسه‌ای نداشته است که»
 «گزارش آنرا به اطلاع برسانیم. تقاضای تشکیل جلسه برای مطرح نمودن»
 «نامه مزبور ضرورت دارد یا نه؟ و یا پس از تشکیل جلسه علنی نامه مزبور»
 «را با جوابهای شما در جلسه قرائت نمایم؟ بهر صورت در انتظار اوامر عالی»
 «میباشم.»

«۳- با وجود این قبیل مراسلات و ادامه این نوع نگارشات بالاخره»
 «آیا حضرت اشرف همان تصمیم قبلی مبنی بر استعمال اسلحه را دارید و یا»
 «آنکه موقتاً آنرا متوقف خواهید کرد؟ ولی بهر صورت معلوم است که اتخاذ»
 «هریک از دو تصمیم، دارای اثرات بسیار مهم و متفاوتی خواهد بود.»

در انتظار اوامر شما هستیم

متن تلگراف جوابیه‌ای که برای دولت بریتانیا تهیه شده است^۱

«دو نامه گرامی شما که بتاريخهای ۴ قوس بشماره‌های ۳۱۴ و ۳۱۵ بوده»
 «رسید و مفاد آنرا کاملاً دانستیم و از متون پیمان نامه و تعهداتی که بین دولت»
 «بریتانیا و شیخ خزعل امضاء گردیده است، برای اولین بار مطلع شدیم»
 «برای ما بسی شگفت آور بود که چگونه ممکن است دولتی که با ما ارتباط»
 «دوستانه دارد، و دارای علائق سیاسی صادقانه و روابط بسیار قدیمی صمیمانه»
 «است، این چنین قراردادی را بایکی از اتباع دولت ایران امضاء کند که مخالف»
 «حق حاکمیت دولت ایران در سرزمین خوزستان می باشد، بخصوص با کسی که»
 «حق حاکمیت دولت ایران را در آن ناحیه شخصاً قبول دارد و خود او یکی»
 «از کارگذاران دولت ایران است چگونه دولت بریتانیا باین مرد تعهدی»
 «داده است که آن قسمت از سرزمین ایران را با او واگذار و او و اعقاب او»
 «رانیز بآن منطقه حکمروا بشناسد؛ دولت ایران از این امور در شگفت»
 «فراوان است و بهیچ شکل و صورت نمیتواند آنرا بپذیرد و یا آنرا بهیچ»

۱- چون متن اصلی تلگراف بدست نیامد ترجمه آن چاپ گردید.

« صورتی برسمیت بشناسد، از اینرو حکومت ایران آنرا رد میکند و »
 « به شدیدترین اقدامات در این زمینه اقدام خواهد کرد زیرا درحقیقت این »
 « مسئله یکی از بزرگترین مسائلی است که برضد حقوق حاکمه ایرانی قرار »
 « گرفته است. حکومت ایران هر گونه وساطت و مداخله خارجی را در »
 « قضیه خوزستان و شیخ خزعل رد میکند، زیرا این موضوع از امور داخلی »
 « ایران است. »

« و اما اینکه گفته اید که دولت ایران عهده دار مسئولیت هر گونه »
 « خسارتی است که وارد آید، جوابش این است که هر يك از اتباع ایران، »
 « در هر يك از سرزمینهای ایران که باشند هیچگونه امتیاز و برتری دیگری »
 « ندارد، و بهیچ وجه نمیتوانند در برابر قدرت دولت ایران ایستادگی نمایند. »
 « و سیطره و سیادت دولت شامل سرتاسر مملکت ایران است و این مرد از »
 « حدود مقررات مملکتی تجاوز نموده و قانون شکنی کرده است با این وصف »
 « با او بمدارا رفتار شده است. تا شاید از اعمال خود دست بردارد ولی چون »
 « او در سرکشی زیاده روی کرده از اینرو دولت تصمیم گرفت که او را سرکوب »
 « سازد، و پس از اجرای این تصمیم آن مرد بشیمان گردیده و ابراز ندامت »
 « خود را اعلام نموده است و حکومت ایران نیز عذرخواهی او را قبول کرده »
 « است، و گناهان او را نادیده گرفته است، ولی این مرد خود سری را پیش »
 « گرفته و نرزش حکومت ایران را کوچک شمرد و باز هم سرپیچی کرده »
 « است و از دستورات دولت تجاوز کرده است، پس بناچار دولت مصمم گردیده »
 « است که او را تادیب نماید و اگر این مرد کمترین تمردی بکند، دولت در »
 « برابرش ساکت نخواهد ماند، زیرا در سراسر جهان هیچ کشوری نخواهد »
 « بود که راضی شود که یکی از افراد او دست بنافرمانی بزند، و در این صورت »
 « اگر در اثر تصادمات جنگ خونریزی شود و خسرا نهائی مالی پدید آید »
 « آیا دولت ایران را میتوان مسئول آن شمرد؟ دولت هیچگونه مسئولیتی »
 « ندارد، مگر در برابر ملت و مملکت خودش و هیچیک از دولتهای خارجی »
 « حق مداخله در امور داخلی ما ندارند، و یا سوالی درباره سیاست نظامی »

« داخلی دولت بنمایند. دولت ایران میخواهد که توجه دولت بریتانیا را »
 « باین مسئله جلب کند که شیخ خزعل مردی است عصیانگر و این عصیان »
 « را تنها باین دلیل پیش گرفته است که متکی بتعهدات و موافقت دولت »
 « بریتانیا میباشد و این تعهدات دولت بریتانیا است که او را تشجیع کرده »
 « وادار بمقاومت نموده است، و مسبب ایجاد جنگ داخلی گردیده است و »
 « اگر حمایت دولت بریتانیا از او نبود او هرگز دست به تجاوز و سرپیچی بر »
 « ضد حکومت و قوانین دولتی نمیزد و دولت ایران نیز ملزم نمیشد که خسارت »
 « وزیانی را در ناحیه خوزستان از لحاظ لشکر کشی متحمل شده به »
 « عملیات جنگی و خشونت آمیز مبادرت نماید. در واقع مسئولیت اصلی در »
 « عهده کسانی است که وحدت ملی ما را بهم زده اند، و اما در مورد آنچه که »
 « درباره رعایای دولت انگلستان و حفظ جان و اموال آنها از طرف دولت »
 « ایران ذکر گردیده باطلاع میرساند که رویه دولت ایران مخالف اقدامات »
 « دولت بریتانیا برای حفظ اموال و منافع اتباع آن دولت نیست بشرط اینکه »
 « رفتار و اعمال دولت بریتانیا معارض با استقلال و حقوق حاکمیت ایران »
 « نباشد و بر سیطره ایران بر سرزمینهایش لطمه ای وارد نسازد. در خاتمه »
 « باید یاد آور شد که حکومت ایران هیچگونه دشمنی و کینه توزی با کسی »
 « ندارد، جز اینکه قصد اصلی دولت ایران ایجاد امنیت داخلی در سراسر »
 « کشور و حفظ جان و مال کلیه ساکنین این سرزمین است، بدون در نظر گرفتن »
 « اختلاف گروه یا جنس آنها. »

شماره ۴۸۰۰ ذکاء الملک

نایب رئیس الوزراء

رئیس ارکان حرب کل قوای نظامی ایران . سر لشکر امان اله

جواب تلگراف (۱)

این تلگراف را در جواب این مراسلات ارسال کردم :

« ریاست ارکان حرب قوای مسلحه ایران - پاسخ به تلگراف ۴۸۰۰ و »

۱- چون متن تلگراف بدست فیامد، ترجمه آن چاپ شد .

« تلگراف وزیر خارجه ، مفاد زیر را اعلام میدارد .
 « اولاً : اگر مصلحت براینست که این نوع تلگرافات و مراسلات مخابره شود ،
 « مانعی برای ارسال این جواب که تهیه گردیده ندارد ، زیرا جواب معقول
 « و مناسب تهیه گردیده است . »

« ثانیاً : از لحاظ ارسال نامه های هفته گذشته ، من اعتقاد ندارم که آن را
 « يك تلگراف مخصوص قبول کنم ولی آنچه که باید تذکر داده شود اینست
 « که آن تلگرافی که از سرپرسی لرن بوسیله ژنرال کنسول انگلستان
 « در شیراز رسیده است و در پیرامون صلح و عدم تعقیب شیخ خزعل و عدم
 « اتخاذ روش دشمنی با او بود ، باز هم باعتقاد من يك جواب شدیدی بآن
 « داده ام با توجه باینکه آن تلگرافی که مورد بحث است بمن تسلیم نشده
 « بلکه فقط آنرا برای من خواندند و منهم جوابی را که لازم بود فی المجلس
 « بآن کسی که تلگراف را قرائت کرد دادم . »

« ثالثاً : من با بحث و تهیه جواب برای تمام مراسلات موافقم ، بخصوص
 « اینکه گروهی از بهترین دانشمندان خردمند در باره اش بحث میکنند و
 « معقولانه ترین جوابها را فراهم میسازند . »

« رابعاً : از جهت اینکه من دست بلمشکر کشی خواهم زد و یا آنکه حرکت
 « ارتش را متوقف خواهم کرد با صراحت میگویم که من از نظر اولیه ام
 « هرگز عدول نکرده و نمیکم و ارتش به پیش خواهد رفت و هیچ مانعی هم
 « وجود ندارد و وجود نخواهد داشت که از پیشروی من جلوگیری کند . »

شماره ۴۱۸۱ - ۷ نوس رضا وزیر جنگ و سر فرمانده کل قوای مسلح مملکتی ایران

موقعیت متجاسرین

سرزمینهای زیدون که تا کنار اروندرود گسترش می یافت در دست عمال و
 عشایر شیخ خزعل بود و در زیر امر میر عبداله پدرزن شیخ خزعل بودند و این
 شخص در مرکز فرماندهیش که قلعه حسن خان علیا نامیده میشد زندگی
 میکرد، از طرفی دیگر سالار ارفع بختیاری نیز بر اراضی وسیع و دامنه داری

از اواسط بهبهان تا رامهرمز فرمانروائی میکرد سرفرمانده کل قشون دولتی امیرمجاهد بود. و همانطوریکه قشون ما در حال پیشرفت بود عشایر وعمال شیخ خزعل رفته رفته عقب نشینی میکردند و طبعاً حوادث جنگی که منجر بقتل و تصادمات میگردد بوقوع میپیوست و هر قطعه زمینی شاهد و ناظر حادثه و جنجال تازه ای بود، و از جمله اینکه در یکی از محاربات، میرعبداله کشته شد، در طی این راه پیمائی میان من و نیروی دشمن جز چند میلی بیشتر فاصله نبود.

دار و دسته خزعل و گروه طرفداران آنها از خوانین و غیره دور هم جمع شده و حزبی بنام « حزب سعادت » تشکیل داده بودند ولی هرگز در ذهن آنان نگذشته بود و خیال هم نمیکردند که من بتوانم خود را بجنوب برسانم سرزمینی که بیش از یک قرن و نیم میگذرد و هیچیک از پادشاهان و سلاطین ایرانی پایشان را بآنجا نگذارده اند، تاچه رسد بیک نخست وزیر شجاع و رشیدی که از تهران تا این منطقه باقوای نظامی خود پیش آمده و با صدها گروه از عشایر مختلفه جنگیده است تا باینجا رسیده باشد و حصار غیر قابل نفوذ دست نشاندگان استعمار یکصد و پنجاه ساله را پاره کرده باشد.

همانطوریکه گفته ام در دوران حکومت یکصد و پنجاه ساله قاجاریه حتی یکی از آنها اصولاً کمترین فکر و اندیشه ای برای عمران و آبادی جنوب ایران و مناطق فارس نداشتند و از اینکه آنها را اسماً پادشاه آن منطقه میخواندند راضی بودند و کار این بی مبالائی تا آنجا کشیده شده بود که از خوزستان و سایر نواحی نه تنها مجبور شده بودند که مالیاتی نگیرند، بلکه همه ساله نیز مبلغی را بعنوان نگهبانی و راهداری به بعضی از خوانین با نفوذ برای محدود کردن شخصیتها و رؤسای عشایر کوچکتر بپردازند.

و از جمله همین شیخ خزعل و والی پشتکوه و سایر خوانین بختیاری فقط اسماً تابع دولت ایران بودند، ولی عملاً خود مختار و فعال مایه بودند و در باره ستمها و ظلمهاییکه بمردم ضعیف و فقیر میکردند از آنان بازخواستی نمیشد و کسی نبود که در برابر اعمال بی رویه و غارتی که میکردند

ایستادگی کند و هر چه میدزدیدند بامختصر تقدیمی برجال دزد دربار و سایر رجال بانفوذ میدادند و خود را خلاص میکردند. (گراور شماره ۱۹)

این شیوخ و امرای عشایری که نام خود را «اتحاد نژاد سعادت» گزارده بودند، میخواستند مرا تکه تکه کنند، و میخواستند لشکریان مرا درهم بکوبند و تار و مار سازند، زیرا آنان بر روش یکصد و پنجاه ساله قاجاریه عادت کرده بودند، ولی من روش دوران قاجاریه را مطرود میدانستم، و آنهمه مشقات و ناراحتیها را برای استقلال میهن و ایجاد وحدت سرتاسری در ایران تحمل کرده بودم و من میخواستم که در سراسر ایران حساب و کتابی فراهم آمده و همه جا آباد گردد، و مدارس برای همگان باز شود، و دانشگاهها بوجود آید ولی این برنامهها با افکار و منافع این گروهها جور نبود و بیداری مردم و رهائی از چنگال جهل بزیان همه آنها بود.

این قبیل رؤسا عادت کرده بودند که باشقاوت و بیرحمی همواره دست بخونریزی بزنند، و کمترین اعتبار و احترامی برای جان و مال مردم قائل نباشند، بهمین جهت در منطقه جنوبی ایران چهار گروه از ایندسته دزدان درهم جمع شده بودند و تمام قوای خود را برای جنگیدن دولت و از میان بردن سلطه و سیطره دولت بر این منطقه بکار میبردند، و از اینرو منم تصمیم قاطع گرفتم که کار آنانرا در میدان جنگ یکسره کنم، در حالیکه آنان خیال میکردند که با تمرکز قوای خود بر من دست یابند ولی حسابیکه کرده بودند غلط درآمد و آرزوهای درخشان آنان با شکستی بزرگ روبرو گردید.

پادشاه نیز

پادشاه نیز در پاریس سرگرم لهو و لعب بود و هیچ هدفی دیگر جز آسایش و راحتی خودش نداشت و او بود که به خزعل و دار و دسته اش اجازه داده بود که سلاح بر گرفته تا شاید بتوانند مرا از میان بردارند و بدین ترتیب آنان توانسته بودند که در دماغ و فکر شاه نفوذ نمایند. ولی شاه فراموش کرده

بود که در صورتیکه اینان غلبه میکردند، در حقیقت حکومت مرکزی باقی نمیماند که بتواند مقام سلطنت او را حفظ کنند و جلال و جبروت شاهی را برای او مستقر سازد در حقیقت کوشش اجانب برضد من نیست بلکه برضد کشور است و نمیدانم که چطور شاه خود را بنادانی زده بود آیا او نمیتوانست همین شیوخ که خود را « حزب سعادت »، مینامیدند جز خدمتگزاران اجانب چیز دیگری نیستند؟ هدف اصلی آنها آتش زدن باغ و راغ مردمان است و بس و بهر حال برای من روشن نشد که واقعاً شاه این مسائل را میداند یا نه در حالیکه تمام اهالی خوزستان میدانند که این داستان برضد استقلال مملکت و برضد تمام قوانین موضوعه و حتی برضد شاه و اساس سلطنت است. آیا شیخ خزعل و یا امثال شیخ خزعل اصولاً در صورتیکه حکومت مرکزی قوی و مقتدری نباشد، از شاه اطاعت خواهند کرد و او را در سریر سلطنت قبول دارند؟... و آیا شاه نمیداند که آنهمه تلگرافات باسیم و بی سیم به تحریک اجانب مخابره میشود و این نظم شکفت انگیز و ارتباط مستقیمی که دارند یکسره با طرحهای اجانب اداره میشود؟ (گزارشهای شماره ۲۰ و ۲۱ و ۲۲)

آنان و اجانب هیچ چیزی نمیخواهند جز آنکه نیروی متشکله دولت مرکزی و ملی ایران را درهم بکوبند تا برای جولانگاه خودشان دست آویزی پدید آورند تا هر چه که میخواهند بکنند در اینجا برای من روشن نیست که پس از درهم کوبیدن ارتش و از میان رفتن من و پیروزی این دزدان چه نتیجه ای برای شاه خواهد داشت؟ و آن لذتی که از سرنگون شدن من خواهد برد چیست؟ و هر گاه شاهد و ناظر کشتار هزاران ایرانی باشد که در یک جنگ بزرگ داخلی سیل خون براه افتاده است، چه خواهد گفت؟ بدون شك از این جنجال پر مخاطره فقط اجانب بهره مند میگردند که همواره در انتظار ایجاد زمینه ای برای استفاده خودشان هستند و از این مردمان ضعیف النفس در این سرزمین برای پیش برد مقاصد خود شان بهره بگیرند، و آیا میتوان باور کرد که بمجرد اینکه برنامه های خود را بحضور شاه فرستاده اند و اتحاد خودشان را باشاه اعلام کردند، کافی است که تمام اجازات رسمی برای انجام هر گونه



بتاریخ ۲۴ برج صفر سنه ۱۳۰۳

وزارت امور خارجہ

کارگذاری مهام خارجہ خوزستان

کابینہ ایستادگی

۲۳ شمس و درنگ

۲۵۹۰۴

نمبر ۹۳۳

تمام فیج ذلالت بعد از غامد

ضمیمہ فیج لایہ

ندار خبر و رسیدن فیج ذلالت در کانہ بگفتن تا ہر توغیر فیج ذلالت
 صدر اسام قزو گنج بکسر ذلالت جریب راہن گذشت است امر کچھ ذلالت کانہ
 مدار کچھ ذلالت بر دین سدا کچھ ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت
 اورہ فیج ذلالت تا راہ بگفتن تمام فیج ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت
 بگفتن تا ہر نہ ذلالت گذشتہ فیج ذلالت

فیج ذلالت
 کچھ ذلالت
 کچھ ذلالت

ذلت علی مال ذلت علی مال
 بر فیج ذلالت
 ذلت علی مال

۱۹۱۸ فیج ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت
 ۱۹۲۲ فیج ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت
 کچھ ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت
 ۱۹۲۴ فیج ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت کچھ ذلالت

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نوع شجره: <u>لعل</u> موضوع: <u>سودہ</u> مستول: <u>باکوس</u>	وزارت امور خارجہ ادارہ: <u>س</u> دائرہ: <u>شبه</u>	نمبرہ: <u>۱۰۷۱۱</u> تاریخ: <u>۱۳۰۵</u> دوسرہ: <u>۱۳۰۵</u>
موضوع: <u>نوع شجره</u> مستول: <u>باکوس</u> تاریخ: <u>۱۳۰۵</u> دوسرہ: <u>۱۳۰۵</u> نوع شجره: <u>لعل</u> موضوع: <u>سودہ</u> مستول: <u>باکوس</u>		

کرار شماره ۲۲

کاری را بآنها بدهند؟ و هر گاه که کار و برنامه‌های اینان تمام شود آیا باز هم شاه میتواند در این زمین نقشی داشته باشد و آیا اجازه میدهند که حتی در یکی از گوشه‌های این مملکت بحالت نیم مرده‌ای نشسته باشد و یا آنکه همان بازیهائی را سراو بیاورند که تر کها با خلفای عثمانی و پادشاهان گذشته خود کرده‌اند؟

شیخ خزعل

در حال حاضر شیخ خزعل قسمتی از سرزمین ایران را عربستان نامیده و خود را رسماً امیر عربستان (منظور خوزستان میباشد) نامیده است و روز-نامه‌های بین‌النهرین نیز برای او تبلیغ میکنند و او را در زمره امرای عرب در جزیره عربستان میخوانند و خود اوست که فعلاً نمایندگان سیاسی خود را بهر جائیکه ممکن باشد میفرستد و تقاضای همکاری و کمک از این و آن میکند و تمام وقتش را به ارسال پیامها و مبادله پیامها و تعهدات و غیره میگذراند و وظائف اشخاص را برای انجام کارهای مورد نظر معین میکند و مدعی است که سعی و کوشش او برای بازگرداندن شاه است و میخواهد او را بار دیگر از طریق بصره وارد خاک ایران کند و منطقه خوزستان را (که خودش آنرا عربستان میخواند) بعنوان کشور مستقل و وابسته بایران بشناساند و برای اینکار نیز مقدماتی را فراهم آورده و از جمله يك اتومبیل سلطنتی خریداری کرده است و بهر صورت خود را آماده کرده است تا با کوشش اجانب بر اوضاع آن سامان کاملاً و رسماً مسلط شود، ولی من بحول وقوه الهی تمام مساعی آنها را برهم خواهم زد.

بارکشی اتومبیلها

موقعیکه اتومبیلها را در بوشهر گذارده و با اسب اینهمه راه رفته بودم، ملاحظه شد که بالاخره اتومبیل برای کارها لازم است و از نظر سرعت لازمه کار میباشد، تلگرافی دستور دادم که اتومبیلها را بسا کشتی به هندوچان بیاورند تا از «ده ملا» ما را به اهواز ببرد.

دبیر اعظم رئیس تحریرات من تمام تلگرافها و گزارشات را بمن میداد، و از جمله جواب تلگرافی بود از شیخ خزعل که از دیلم برای او فرستاده بودم، که باز هم تقاضای عفو کرده بود، متن تلگرافها این است.

تلگراف خزعل

«مقام منیع حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء و فرمانده کسل قواء»
 «دامت عظمة - زیارت تلگراف مبارك که مبنی بر اظهار محبت نسبت باین فدوی»
 «واقعی بود بردرجات استظهار و امیداریم افزوده با کمال امیدواری مراحم»
 «مبذوله را عرض شکر گزاری تقدیم و بقای آن وجود مبارك را برای»
 «سرپرستی ایران و ایرانیان از خداوند خواستارم فدوی را بهنیديجان احضار»
 «فرموده بودند هر چند علت مزاج و ضعف قوه که چندی است شدت کرده مانع»
 «وصول این نعمت بود معذالك از فرط اشتیاق بشریابی حضور مبارك بانهایت»
 «آرزومندی زیارت، هر صوب را امر و مقرر فرمایند به قصد زیارت حضور مبارك»
 «حرکت میکنم امیدوارم بمساعدت بخت و اقبال هر چه زودتر بشرف حضور»
 «مبارك نایل گردم و برای هدایت راه یکی از فدویزادگان را به حضور مبارك»
 «می فرستم که برای تعیین شرفیابی از بندگان حضرت اشرف عالی اخذ دستورات»
 «بنمایند. فدوی (خزعل)

در جواب باو نوشتم. «تلگراف شمارا درلنگیر قرار گاه اردو دیدم چون»
 «من بطرف ده ملا حرکت می کنم بطوریکه درخواست کرده اید یکی از»
 «پسرهای خود را بده ملا نزد من بفرستید»

لنگیر قرار گاه اردو دهم قوس

تلگرافات واصله از تهران

در این موقع چند تلگراف از تهران دریافت کردم.
 تلگراف از مشارالملك و بسیار مفصل و طولانی بود، ولی مضامین آن
 با مضامین تلگرافات قبلی فرقی نداشت جز اینکه دولت انگلستان از قبول پس
 گرفتن مفاد و تذکاریه سابق خودداری کرده است و نیز متذکر میشد که وضع

در تهران بصورت وحشت‌آوری در آمده است، تا آنجائیکه مشار-
الملك شخصاً تقاضا کرده بود که استعفای او را از مقام وزارت امور خارجه
قبول کنم و سپس تلگراف دیگری در این زمینه مخابره کرده با اصرار
فراوانی از من تقاضا کرده بود که در مجلس در پیرامون تمام حوادث و تمام
مسائل، تلگرافات و غیره، بتوضیحات روشن و صریحی دست بزنند و تلگرافی
هم از مقرر سر فرماندهی کل در تهران رسیده بود، مبنی بر اینکه در
تهران درباره اینکه دولت انگلستان شیخ خزعل را پناهندگی داده و او را
تحت الحمايه خود قرارداداده است. شایعاتی پخش شده که رویهمرفته
مورد تأیید مقامات رسمی دولت انگلستان نیز قرار گرفته است و از این لحاظ
افکار عمومی در تهران دچار تشویش و تزلزل فراوانی گردیده بخصوص اینکه
در تهران میگویند که دولت بریتانیا رسماً خواستار توقف عملیات نظامی در
جنوب ایران میباشد.

(در این قسمت نویسنده کتاب « مذکرات رضاشاه » خلاصه تلگرافهایی
را که بین رئیس‌الوزراء و تهران مخابره شده است آورده و اینک برای مزید
اطلاع عین تلگرافها را از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم)

تلگرافهای تهران

دو تلگراف ذیل را وزیر خارجه مخابره نموده بود.

«حضور مبارك حضرت اشرف آقاي رئيس الوزراء دامت عظمة- پس از وصول»
«دو مراسله اخير سفارت در شب پنجشنبه همان ساعت صورت او را باركان حرب»
«كل فرستادم حضور مبارك مخابره شود و صبح روز بعد هم بر حسب مسئوليت»
«مشتري كه و اين كه آقاي ذكاء الملك سمت كفالت رياست وزراء را دارند بمنزل»
«ايشان رفته مراسلات را ارائه و چنين اظهار عقیده نمودم - بهتر است كه اين»
«مسئله ما بين دو نفر مكتوم مانده تا نظريات حضرت اشرف برسد ايشان صلاح»
«ديدند ساير آقا يان وزراء هم مطلع شوند تلفون شد آمدند و تصميم گرفتند»
«كه جوابي وزارت خارجه حاضر بنمايند عصری منزل بنده بيايند كه آن»
«مراسله جوابيه را ديده بعرض برسد اگر تصويب فرموديد با اطلاع مجلس يا»

«بدون اطلاع مجلس سفارت نوشته شود وزارت خارجه مراسله را خیلی ساده، فقط (خوانده نشد) بمسئله قرارداد با شیخ و اینکه معلوم می شود مخالفت او که، یک نفر نوکر و تبعه ایران است با دولت باتکای چنان قراردادی بوده که مخالف، قانون بین المللی و هر اصولی است ولی آقایان چنان صلاح دیدند، که نسبت بسائر مسائل و مداخلات سفارت در کارهای شیخ اسم برده شود در صورتیکه عقیده بنده و وزارت خارجه این بود که اصلاً نباید مذاکرات شفاهی، و وساطت آنها را که خالی روی کاغذ برده اند متعرض جواب شده و تصدیق، نمائیم که مذاکراتی در بین بوده بهر حال مراسله جوابیه بعرض رسیده است»

«البته تصدیق میفرمائید که بنده بامسئولیت مشترک که يك مسئولیت شخصی، هم نسبت بمصالح خود که مربوط بامور وزرا نیست دارم باین لحاظ عقیده ام، این شد که بامذاکرات دیپلماتی سفارت را حاضر باسترداد این مراسلات نموده، و از این نقطه نظر ملاقاتی با سفارت نموده و مذاکراتی شد که بوزارت خارجه، لندن و سرپرسی لرن اطلاع بدهند خلاصه مذاکرات این بود که ارسال این، مراسلات و انتشار آن در مجلس و مواقع عامه تجدید خواهد نمود يك تنفر، عمومی را که سه سال قبل روز افزون بود و سرپرسی لرن در مدت اقامت خود در، طهران با مساعدت رئیس الوزراء موفق ببازگشت آن شده و مناسبات حسنه تا، حدی مستقر گردیده بود در این صورت چون دولت ایران نمیخواهد در این، حسن روابط خللی وارد آمده و تنفر عمومی تجدید شود و اهالی ایران دولت، انگلیس را دولت جابری تصور کنند نه فقط بر خلاف مناسبات آنها بلکه، بر خلاف حقوقی که در تمام دنیا جاری است بشناسند البته مذاکرات خیلی، مفصل تر بود لهذا خاطر نشان می نماید صلاح این است که این مراسله را عیناً، بسفارت مسترد داشته و گمان میکنم نسبت به عمل خوزستان هم در صورتی که، شیخ تسلیم قطعی خود را ابراز نمایند جواب داده شود بقسمی که دولت با هر رعیت، و نوکر مطیع خود رفتار می نماید قرار شد که تلگرافاتی بلند و لرن نموده، موافقت آنها را باین اظهاراتی که ابلاغ خواهد نمود باسترداد این مراسلات جلب، کند. عقیده بنده این است که باین ترتیب موفق شویم مشکلات و کشمکش ها،

«تخفیف حاصل نماید چنان استنباط کردم که خودشان هم ملتفت سوء اثر»
 «فرستادن چنین مراسله ای به دولت ایران شده باشند زیراهی گفت مراسله راجع به»
 «قرارداد با شیخ را در ثانی تعلیماتی رسیده که قونسول بوشهر با آقای رئیس»
 «الوزراء فعلاً ابلاغ نمایند اگر چه عدم ابلاغ مراسله بحضرت اشرف مراسله»
 «واصله بوزارت خارجه رابی اثر نمی نماید بهر حال اگر این نظر بوده اقداماتی»
 «که نموده ام صحیح می دانند و اگر مقتضی باشد قوا در فرونتها بحال توقف»
 «بماند تا نتیجه این مذاکرات معلوم شود در خاتمه جسارت می نماید که بنده از»
 «يك قسمت از همقطارها که سیاست دوشاخه بازی نموده صلاح نظریات خود را»
 «بر صلاح مملکت و شخص حضرت اشرف در باطن مقدم میدارند و عملیاتی»
 «میکند خوشوقت نیستم و مسائلی در غیبت حضرت اشرف ملاحظه نموده ام که»
 «اگر بهمین حال باقی بماند ترجیح میدهم که در مراجعت استدعای معافیت»
 «خود را بخواهم.» (مشارالملك)

تلگراف دوم

«حضور مبارك حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته - در تعقیب»
 «تلگراف مفصل دیروز جمعه باستحضار خاطر مبارك می رسانم امروز شنبه»
 «رسماً شارژ دافر انگلیس را بوزارت خارجه خواستم هر طور بود مراسله»
 «را جمعه به قرارداد ادا پس داده تفصیل را بهیات وزراء اظهار کردم بعد مفصلاً بعرض»
 «خواهد رسید.» (مشارالملك)

تلگراف سوم

«مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء وزیر جنگ دامت عظمته»
 «محترماً معروض میدارد عین خبری را که رویترا اطلاع داده است رهزاً حضور»
 «مبارك معروض و خاطر مبارك را مستحضر میدارد :»
 «طهران - از قراریکه نقل می کنند انگلیس دو فقره یاد داشت بدولت ایران»
 «داده و دریادداشت اولی چنین اشعار میشود که سردار سپه در جنوب ایران»
 «شروع به عملیات نظامی نموده.»

«و در یادداشت ثانوی انگلیس تقاضا می کند که پیشرفت قوای دولت،
 «بطرف محمره بغوریت موقوف شود و اظهار میدارد که خزعل تحت الحمايه»
 «انگلیس میباشد و با تصدی باتخاذ اقدامات جدی بر خلاف منافع انگلیس و»
 «ایران تمام مسئولیت خسارتی که ممکن است در نتیجه عملیات به اراضی»
 «خوزستان و معادن نفت انگلیس وارد آید بعهده دولت ایران و ا گذار می کنند»
 «محافل سیاسی و اجتماعی از مداخله انگلیس در امور داخلی ایران و حمایت»
 «علنی انگلیس از شیخ خزعل بسیار مشوش شده اند.»

نمره (۳۶) حکومت نظامی تهران و توابع

«سرتیپ مرتضی»

من شخصاً مسئول هستم

این تلگراف را نیز از لنگیر به کفیل ریاست وزراء مخابره کردم .
 «جناب مستطاب اجل آقای دکاه الملك وزیر مالیه دام اقباله- تلگرافی را»
 «که با رمز ارکان حرب کل قشون راجع بمراسلات و آمده از سفارت انگلیس»
 «مخابره کرده بودید در قرار گاه اردو ملاحظه شد من همانطور که همیشه»
 «طرفدار استشاره امور بوده ام فوق العاده متأسفم که در این مملکت حقایق»
 «امور خیلی زود فراموش میشود و در ضمن مشاوره که قاعده کلیه قضایا»
 «سابقه و لاحقه اش باید روشن و آشکارا گردد متأسفانه تمام بمرحله استتار»
 «و فراموشی محول و منجر می گردد در این صورت بامسئولیتی که من در پیشگاه»
 «این مملکت عهده دار هستم از این بیعد هر مراسله ای که از هر سفارتخانه در»
 «هر باب برسد هیئت دولت مکلف هستند که عین آنرا به من مراجعه داده»
 «کسب تکلیف بنمایند تا هر جوابی لازم داشته باشد تعیین و با نظر دولت»
 «بمقام اجراء و عمل گذارده شود با این ترتیب و در مقابل مسئولیت قانونی»
 «و وجدانی و اخلاقی خود صرفه و صلاح مملکت زیاده از حد انتظار منظور»
 «نظر واقع خواهد گردید.»

رئیس الوزراء و فرمانده کل قواء

تکذیب اسارت سی تن انگلیسی

تلگراف ذیل را در مورد تکذیب اسارت سی تن انگلیسی بحکومت نظامی مخابره کردم .

«حکومت نظامی تهران وتوابع - از قراریکه بمن اطلاع می دهند در،
«جراید تهران یا دریک جریده خبری انتشار یافته باین عنوان که در جنگهای،
«خوزستان سی نفر هم انگلیسی اسیر شده و بواسطه اسارت آنها مذاکراتی،
«بین من و نماینده انگلیس جریان پیدا کرده است اگر چه از طرف شما،
«تاکنون راپرتی نرسیده مع هذا تحقیق کنید ببینید منشاء این خبر چه بوده،
«واز کجاست و در چه روزنامه انتشار پیدا کرده است مراتب را توضیحاً،
«راپرت بدهید.»

رئیس الوزراء و فرمانده کل قواء

در لباس سرلشگری

منزل خود را در کنار رودخانه انتخاب کرده بودم که از سرعت و شدت
جریان آب شادابی خاصی پیدا کنم و جز صدای برخورد آب با تکه سنگها
چیزی بگوش نمیرسید که ناگاه صدای موتور چند اتومبیل از نقطه دور
تمام افکار مرا درهم ریخت و پس از چند دقیقه ای دیده شد که چند اتومبیل
در نزدیکی ما توقف کردند و عده ای از اتومبیل ها پیاده شدند یکی از آنها
در لباس سرلشگری بود و شخصاً قدم به پیش گذاشته و خود را سرلشگر
عبدالکریم فرزند شیخ خزعل معرفی نمود، پس از انجام مراسم احترامات،
نامه مخصوصی را از جانب پدرش در اختیارم گذارد که متن نامه از این
قرار است :

« قربان حضور مبارکت شوم - خیلی از بدبختی خود متأسفم که موقعی،
« بشرف افتخار زیارت دستخط مبارک تلگرافی نائل شدم که بواسطه شدت،
« مرض بجهت استعلاج محمره رفته بودم اینک حسب الامر خانزاد عبدالکریم،
« را باستقبال وتشرف حضور مبارک فرستاده مراتب فدویت بنده را از بذل،
« عطوفت و مرحمتی که فرموده اید تقدیم عرض مینماید امید است که از،

«تشریف فرمائی محمره چا کر را مفتخر فرموده و از این مرحمت مزید بر عوالم
«فدویت و چا کریم فرمایند.»

امرار مبارک است خزعل

«آقای سردار اقدس - سردار سرلشکر، بده ملا آمد مرا ملاقات و مورد
«توجه و تلافی واقع گردید مراسله شما را هم ارائه دادند و ملاحظه کردم،
«نظر بمذاکرات شفاهی مشارالیه راجع بکسالت مزاج شما و اینکه قادر
«به سواری اتومبیل نبوده و فقط با جهاز میتوانید حرکت نمایند برای رفع
«این زحمت فوق الطافه تصویب میکنم که همان با وسیله جهاز به ناصری عزیمت
«نمائید. من هم چون خط سیرم از ناصری است و بدو آنجا خواهم آمد در
«همانجا مرا ملاقات خواهید نمود.»

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

این جوان بلند قامت

این جوان بلند قامت قوی البنیه ای که عضلات نیرومند و سینه ای پهن و
چهره ای گندمگون دارد. تمام علائم و خصوصیات مردی و مردانگی را یکجا
در خود نهفته است و از طرز حرف زدنش پیداست که دارای اخلاص و عقیده ای
پاک میباشد و روح اطاعت و پیروی و امتثال امر از خصوصیات اوست. این جوان
بازبان فارسی فصیح شروع به صحبت کرد و از من تقاضای عفو می نمود و استدعا
داشت که درباره پدرش شیخ خزعل گذشت و مرحمت شود. و میگفت که
مستدعی است تا مسائل گذشته نادیده گرفته شود تا پدرش بتواند از گروه
خدمتگزاران با اخلاص در راه مملکت بشود. ولی این مغرضین و مفسدین
در داخل و خارج بوده اند که میان من و دولت راتیره کرده اند، و سپس اصرار
فراوانی کرد که از آنجابه محمره برویم بدون این که به ناصری وارد بشویم
ولی از اصل موضوع باخبر بودم و آن اینکه تمام مردم ستم دیده و بلارسیده
خوزستان در ناصری جمع شده بودند، و همه آنها میخواستند که شکایت خود
را از ظلمها و ستمهای شیخ خزعل و داروستانش بعرض برسانند و تقاضای

دادخواهی بنمایند و مردم میدانستند که من اندک مدتی در ناصری خواهم ماند و از اینرو تمام شاکیها آنجا جمع شده بودند و بدینجهت بود که شیخ بوسیله فرزندش کوشش داشت تا مرا از رفتن بناصری منصرف سازد، تا صدای مظلومین و بلارسیدگان بگوش من نرسد.

اخبار و گزارشات

از جمله گزارشات اخباری مانند گزارش زیر بدستم رسیده بود.

«عده کثیری از اهالی محمره و عبادان و ناصریه را شیخ محبوس و تبعید نموده سلطان حسین خان نظامی را که در شوشتر بود باتفاق حاجی محمد حسین شوشتری توسط قلی خان نام که یکی از اعیان شوشتر است دستگیر و در ناصریه توقیف نموده شیخ عاصی و شیخ عوفی که از مشایخ بنی طرف و حویزه هستند و قریب ده سال بود که از تعدیات شیخ از وطن خود هجرت و «وتحت الحفظ در حوالی عماره اقامت داشتند چندی قبل شیخ عاصی را توسط نماینده سیاسی عماره جلب به محمره نموده بدو او را حبس و ثانیاً او را مسموم نمود.»

بنا بر همین گزارشات بود که با کمال صراحت بفرزند شیخ گفتم که متأسفانه نمیتوانم از رفتن به ناصری صرف نظر کنم و هن تمام قراء و قصبات و شهرهای خوزستان را نیز سرکشی خواهم کرد، بخصوص بایستی برای سرکشی بقشون لرستان که بدزفول آمده اند، بروم.

برای آنکه دسترسی به بعضی از مطالب مخفی پیدا کنم با حالت خونسردی و بی تفاوتی به پسر شیخ گفتم که اطلاع حاصل کرده ام که قشون لرستان گرفتار بعضی از حوادث نامطلوب گردیده و شاید هم بابعضی از عشایر برخورد نظامی داشته اند که تا کنون تأخیر کرده اند، و بهمین جهت بایستی سریعاً بدزفول بروم، و هدف من از رفتن بناصری اینست که از اوضاع و احوال این قشون مطلع گردم.

فرزند شیخ بدون اینکه متوجه باشد گفت: دیشب قوای مزبور بدزفول وارد شده است و این قسمت از پیش قراولان قوای لرستان هستند. از شنیدن

این خبر بسیار خوشحال شدم که قشون مابسلامت وارد دزفول شده است من سرور و نشاط خود را پنهان کردم و باز هم باهمان لحن از پسر شیخ پرسیدم که شما از کجا این خبر را بدست آورده اید ؟ در پاسخ گفت که از مرکز مخابرات بیسیم دولت بریتانیا

این موضوع برای من مطالب دیگری را روشن کرد ، و از جمله اینکه بمن گزارش داده بودند که دولت انگلستان تمام حرکات نظامی و رفت و آمد قوای نظامی ما را در کنترل خود دارد و در هر نقطه ای یک نفر را بادستگاه مخابراتی بیسیم گذارده و تمام اخبار را سانسور میکند و هر خبری که لازم بدانند با اطلاع برسد سانسور میکند و مرا غافل میگذارند .

و از جمله تأسفات اینکه دولت ایران در سراسر جنوب حتی یک دستگاه بیسیم و یا بیسیم ندارد و تمام مخابرات جنوب ایران ، یکسره بدست انگلیسیها اداره میشود و اصولاً تلگرافخانه مال آنهاست ، و این مضیقه بزرگ ارتش است که از میراث مهم کاری پادشاهان گذشته سرچشمه گرفته است ، زیرا تمام دستورات و اطلاعات نظامی ما بایستی نخست با اطلاع انگلیسیها و سپس بدست ما برسد و بدون شك از این راه خسران عظیمی برای ما فراهم خواهد آمد . و بهمین دلیل با آنکه از نظر مالی در مضیقه فراوانی بودیم دستور دادم که يك سری دستگاههای مخابراتی بهر قیمتی که باشد برای ارتش خریداری نمایند ، و خطوط تلگرافی عمومی را نیز درست کنند . و بخود وعده دادم که یکی از بزرگترین ایستگاههای فرستنده قوی را در مراجعت به تهران تهیه کنم ، که از شر مداخله مستقیم اجانب خلاص کردم .

دولت اسمی

شیخ خزعل میدانست که تمام عملیات او فقط تا وقتی میتواند ادامه داشته باشد که يك دولت قوی در مرز کن نباشد ، ولی وقتی دولتی بزرگ بوجود آمد جای فعالیت برای امثال او باقی نمیماند و چون تا کنون از دولت فقط اسمی بوده است و کسی که کوچکترین اقدام و اظهار وجودی در برابر اینگونه

عناصر از خود نشان دهد وجود نداشت میدان برای فعالیت آنها خالی بود. عشایر کوچک در نواحی مرکزی و همچنین اوباشها و مردم مزاحم سالیانه مبلغی بعنوان تأمین عبور و مرور از دولت می گرفتند که از قتلها و غارتها جلوگیری کنند با اینحال بعید است که اوضاع واحوال شیخ خزعل که در دورترین نقطه جنوبی ایران زندگي میکرد است بهتر باشد و خدا میداند با توسل بچه اقداماتی در مدت بسیار کمی توانسته بود که القاب «نصرت المملک» و سپس «سردار ارفع و پس از آن سردار اقدس» و اخیراً هم درجه و مقام «امیر تومان» و امیرنویان را بدست آورد.^۱

و تمام کسانی را که از طرف دولت بآنجا میفرستادند، بظاهر نماینده شاه و دولت بودند ولی در حقیقت مستشار و موافق شیخ در اعمال و رفتارشان بودند، و نمیدانم که کدام يك از القاب، نوکر، چاکر، غلام، مزدور را برای آنها انتخاب کنم. کار عمده آنها این بود که برای شیخ دلالتی کنند و برای او دهات را با قیمت بسیار اندکی خریداری نمایند آنان واسطه ارسال رشوه های شیخ به رجال بزرگ و رجال درباری و وزراء و مدیران جراید بودند تا اظهار عظمت و قدرت شیخ را در همه جا منعکس کنند. و خلاصه اینکه تمام اینها کار گزار شیخ بودند که برای دزدیها و چپاول و پیر کردن گنجینه های طلایش دست و پا میزدند. و همین اعمال بود که بصورت بزرگترین ضربه های خطرناک بر پیکر کشور وارد می کردند، و فقط بحسب عادت نامه نگاری موقعی که نامه ای برای شاه مینوشتند عبارت «قربانت شوم» را بکار میبردند، ولی شاه فقط بتعداد سکه های طلائی که برای او ارسال کرده بودند خوشحال میشد. باین ترتیب بود که شیخ خزعل بر بهترین سرزمینهای آباد و سوق الجیشی که بیش از صد هزار میل-

(۱) - لرد گرزن مینویسد: پس از کشتن موهل خان (بدست برادرش شیخ خزعل) شیخ خزعل خان شیخ محسن گردید و مظفرالدین شاه هر عنوان و سمتی را که موهل داشت از حکمرانی محمره و سرحداری آنجا و لقب ممتاز السلطنه و درجه امیر تومانی همه را بشیخ خزعل بخشید. تاریخ پانصد ساله خوزستان- چاپ سوم - احمد کسروی.

مربع بود حکمرانی میکرد، و فرمان شاه را نیز دائر بر مالکیت آن نواحی بدست آورده بود، حتی نواحی شوشتر و قلاجه را نیز در دست گرفته بود. اینگونه معاملات در تاریخ بیسابقه است و در ایران هم باین شکل هرگز سابقه نداشته است در تاریخ ملاحظه گردیده است که پادشاهانی قراء و قصباتی را بیکی از امراء خود واگذار میکردند تا آباد کنند ولی دیده نشده است که پادشاهی قسمتی از سرزمین خود را با مردم و ثروت و همه چیزش طی فرمانی بیک نفر معین و گذار کند. شیخ خزعل از این گذشت شاهانه استفاده کرده و خود را حاکم قانونی منطقه میدانست و از اینرو شیخ بر تمام واردات و صادرات این منطقه نظارت میکرد و معادن، تجارت، گمرک و غیره را در انحصار خود گرفته بود، حتی از حمالها و دلالها و مرده شورها و گورکنها هم مالیات میگرفت و حتی از آخوندها نیز پول میگرفت تا به آنها اجازه روضه خوانی در دهات را میداد، و نیز در طرز صدور حکم نیز مداخله میکرد، و بایستی اصحاب دعوا برای کسب اجازه طرح شکایت خود در نزد علمای دینی که دست نشانده شیخ بودند دعوای خود را حل و فصل کرده و مبلغی بپردازند، تریاکیها و شیریه ایهام مالیاتی میدادند. عوامل گمرکی نیز از این فرصت استفاده کاملی میکردند، و عملاً هر تجاوزی را که مایل بودند انجام میدادند و هیچکس جرئت نداشت که حتی برای یکبار هم شده از این همه مظالم شکایتی کنند، و هر کس سربلند میکرد سرش کنده میشده و در این میان دزدان و اوباشان و غلامان شیخ حکمروا بودند و یکی از دزدان را برای مدت یکسال بعنوان ریاست عشایر حوالی شوشتر انتخاب کرده بود. شاه هم کمترین توجهی بجنوب نداشت که مبادا نگاهش بخوزستان بیفتد او هر وقت که میخواست بارو پا سفری کند. بشیخ اطلاع میداد شیخ هم تکلیف خود را میدانست و دوهزار لیره بعنوان مبارکی سفر میگرفت و طی فرمانی تازه باز هم دست شیخ را در اعمال خود بازتر میگذاشت، کار عوامل شیخ در خوزستان با آنجا کشیده بود که وقتی شاه از طریق جنوب بارو پا میرفت می گفتند (شیخ شاه ایران را خلعت کرد) حالا خواننده میتواند ارزش اعتبار شاه و مقام او را در آن نواحی حدس بزند.

پس از آنکه از صحت اخبار رسیدن ارتش بدزفول مستحضر شدم مصمم شدم که آن قشون را در داخل نیروگاههای خزل قرار دهم، زیرا آنها میخواستند که میانه قوای ارتش فاصله هائی باشد تا بتوانند آنها را محاصره کنند - ولی من دست بمحاصره آنها زدم، و باین ترتیب شیخ و تمام یارانش در حلقه محاصره قرار گرفته و راه فرار را بر آنها بستم - حتی از طریق دریا و بالاخره قرار بر این شد که سلاحها را بدون قید و شرط بر زمین بریزند.

فرزند شیخ

وقتی که پسر شیخ متوجه شد که من از رفتن به ناصری منصرف نخواهم شد ساکت ایستاد، او را به وزیر پست و تلگراف سپردم که پذیرائی کند.

تلگرافی از قشون غرب

شب گزارشی از غرب دریافت کردم که خبر رسیدن قوا را بدزفول و لرستان اطلاع میداد.

نیمه شب تلگراف ذیل از امیر لشکر غرب واصل شد که خبر ورود بدزفول را تأیید میکرد، متن تلگراف این است.

«مقام منیع بندگان حضرت اشرف اعظم فرمانده کل قواء دامت عظمته - با کمال احترام بعرض مبارک می‌رساند ستون ۱ - اعزامی بدزفول»
 «یوم (۴) را در سرآب زالو امروز بقلعه (زره) خواهند رسید و ستون (۳) چهارم»
 «قوس در بالای کیلان و ستون (۴) در همان تاریخ در می‌شون بوده‌اند و از این»
 «قرار بطور قطع بعد از ظهر هفتم یا ظهر هشتم قواء وارد دزفول خواهد گردید»
 «و نظر به تبلیغاتی که بوسیله جاسوسین و طیاره‌ها بعمل آمده از طرف طوایف»
 «جودگی و میرها استقبال شایانی در بین راه از اردوی اعزامی بعمل آمده و»
 «مخصوصاً چادرهای خودشان را نزدیک به جاده عبور، اردو زده و بدون»
 «وحشت در جای خودشان باقی و کاملاً بمراحم بندگان حضرت اشرف دامت»
 «عظمته امیدوار هستند و حسب الامر مبارک نمره (۹۶۴۱) از طوایف فوق‌الذکر»
 «امنیه سوار و پیاده استخدام و مشغول خدمتگزاری باشند فقط کسیکه»
 «وحشت داشته (ایمان‌خان) بوده که آن‌هم در صدد است به تأمین سایر میرها»

«در اردو حاضر شود تبلیغات و ابلاغیه‌هایی که میان طوایف بوسیله طیاره ، ریخته شده فوق‌العاده اسباب تزلزل آنها را فراهم و در مقابل عظمت قشون ، سر تسلیم و انقیاد خم کرده و باتوجهات بندگان حضرت اشرف بدون هیچ ، سانه اردو پیشرفت خود را به استقامت دزفول تعقیب مینماید .»

(امیر لشکر غرب احمد)

بدنبال پناهگاه

ارفع الملك از دیلم گزارش داد که هواپیماهای ماملاحظه کرده‌اند که در حدود يك كيلومترى شمال معشور در حدود ۸۵۰ نفر از اهالی که پیاده و سواره‌اند ، و حدود ۴۵۰ رأس چهارپا همراهشان است ، بسرعت بطرف ساحل میروند و از قرار معلوم اینها بقایای عوامل فراری شیخ خزعل میباشند که بدنبال پناهگاهی میگردند .

نموداری از اعمال شیخ

در اول محرم سال ۱۳۱۴ بهنگام غروب آفتاب ، شیخ خزعل گروهی از مریدان خود را جمع کرده و نقشه انقلاب و سلطه بر آن نواحی را طرح میکند . سپس بطرف منزل برادرش می‌رود تا او را بکشد ، ولی این موضوع را باطرفیان خود نمیگوید و فقط وقتی وارد آنجا میشود در گوشه‌ای پنهان میگردد و در فرصتی مناسب وارد خانه شده برادر و چهارده نفر از اقوام خود را میکشد ، و چشم برادرش را از حدقه بیرون می‌آورد و خود را در آنجا شیخ و حاکم عربستان مینامد ، و خویشاوندانش از ترس و وحشتی که پیدا کرده‌اند سکوت میکنند ولی شیخ بار دیگر بکشتن تمام فرزندان برادر و اسارت زنان و دختران او میپردازد و اموال آنانرا تاراج میکنند و نیز مطلع شدم که شیخ خزعل میله‌های آهنی را در آتش داغ کرده و در چشم و سر و بدن یاران و بستگان برادرش میکشیده است تا بتواند بذخائر طلاها و جواهرات آنان دست پیدا کند و در این معرکه بسیاری را بکشتن داده است . سپس تعدادی از آنانرا نیز مسموم کرده و از میان برده است و فقط یکی از پسران برادرش باقیمانده است که شیخ حنظل

نام داشته و همواره در تمام جنگها او را پیش مرگ خود میکرده است ولی
بهر حال پس از مدتی او را هم مسموم میسازد. سپس برای دستگیری شیوخ نصار
و ادريس و مقدم رفته و آنان را در فیليله زندانی نموده است و پس از کشتن آنها
برای تصرف املاك و اموال آنان اقدام نموده است و برای تثبیت مالکیت خودش
با تقدیم رشوه فرمان مالکیت آن نواحی را نیز بدست آورده است. (۱)

عوامل اختلاف میان من و شیخ خزعل

پس از فراغت از درهم کوبیدن عوامل خارجی و کسانی که بر ضد قوانین
کشور قیام کرده بودند از ترکها و کردها و لرها و غیره، متوجه خوزستان
شده بودم اولین کاری که کردم دستور دادم که میزان ثروت و املاك سلطنتی و
میزان مالکیت شیخها را در دهات و غیره محاسبه نمایند و صورت حسابی برای
واردات و صادرات فراهم آورند، و قتی که عوامل اداری من شروع بکار کردند
شیخ خزعل تعجب کرد، و دست با اعتراض زد و تدابیری برای جلوگیری از
اقدامات قانونی من نمود، و چون دید که گوش بحرفهای او نمیدهم خشمگین
شد و مدعی شد که تمام سرزمین خوزستان جزو املاك خاصه سلطنتی بوده و
طی فرمانی باو واگذار گردیده است و باین جهت مأمورین دولتی ایران را
از آن ناحیه بیرون کرد و بعضی از آنها که مقاومت کرده بودند دستگیر و
زندانی و بعضی را نیز اعدام کرد و عده ای از آنها مانند حاکم ثقة الملك و
رضاقلی خان در ردیف نوکران و خدمتگزاران او در آمدند، باقر خان رئیس
ساخلوی شوستر ناچار بر ترک خوزستان شده، عوامل شیخ خزعل پس از آنکه
یک گروهی را دور هم جمع کردند عنوان «ارتش عربستان» را بآن دادند و
نام «جوانان سعادت» را برای خود انتخاب کردند، و مدعی مالکیت خوزستان
و عربیت آن سرزمین گردیدند و خزعل اولین کسی بود که آن اعلامیه را امضاء
کرد و مدعی شد که سرزمین خوزستان را از ایران جدا کرده است.

(۱) - خوانندگان برای اطلاع بیشتر بکتاب پانصد ساله خوزستان نوشته مرحوم احمد

کسروی مراجعه نمایند (صفحات ۲۶۶ الی ۲۷۷ و ۲۷۱ تا ۳۱۲)

محرمانہ

فره ۹۰۰ ضمیمه سوادریک



فهرست لکری دولت علیه ایران در کمره

سقا، مسیح در ارمنی و ارمنی

در تعقیب مکتوبات روز ۱۹۳۱ راجع به امر احداث قبر عیادت بنویس

انواع است مضمره بود بر وجه است اجمال و حرام بود عرض میدارد از قرآن مجید

شماره اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم

و تقسیم آنکه علی است و میگوید فرستاد بطحانه عیال شاهزاده فرمانروایان را

توان حاضرین مصالح دستبرد می و کسب چنانچه از آنها را به هر دراز و محله و

در باب فی فروع و فروع حکومت و حقیقت از علی بن محمد

دست پیاده کائنات در دست خداوند است و در دست خداوند است و در دست خداوند است

و کتبی مجلس شورای معنی و غیره را در دسترس : من روایت کرده ام

بسم الله الرحمن الرحيم

گراور شماره ۲۳



گورنمنٹ لکری دولت علیہ ایوان ہریدہ

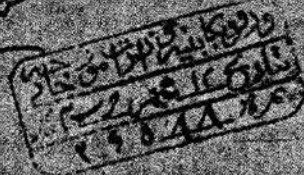
جارج بوج سند ند ۱۳۰

نمبر ضمیمہ

۲۳

مفردون بصحت بہت معلوم نمود کہ تا مبنی ہم با حاکمیت و مصلحت
 ہر لہ است و گویا شہزادہ نصر الدولہ و آقا سی حاجی میرزا
 اشیانہ در این دسہ رعایت دارند چاکر راجہ باین قضیہ کمتر
 شیخ ہر اقلین مراد فیضی مراد لڑ لفا ملکہ خطہ خورہ فرود
 نورستہ است و با خوب است از طرف دولت ہر لہ چیز در انصاف
 بشاہ مرقوم شود چون بارہا تین علی رل و رابطہ دار در مکتوبہ
 نقشہ منرضین را با ملکہ بزد چون بدزم بوجہ منرض

مفردون
 میرزا علی



بقیہ کراور شماره ۲۳



مقداد

داره دفتر

مؤرخه ۳۰ خف ۱۳۰۲

95A 3-1

فصل

مقام مفسح و در در شملیه در در حاربه

مجلس

جہاں روز قبر کا عہدی با اصدای شیخ مقرر عمر کا عہدی با اصدای تقریباً کسی نفر در شاخ

معرفه رسیدن بخوبی - لا میرزا مهدی آقا به بعضی خراسانی و آقا شیخ مراد صاحب

قریباً ایسی صفوں کے ہر نقطہ کے ہر حرم سرور آیت الہیہ کے قول ولایم در تشدید

بنا به شریعت و بقای سلطنت اتمام و کونش ما نمیکردن اقدام کرده و بازیم

خواهم کرد امیر و بعد از آن که در عهد شریعت شاه کرده بنیال

در هر مصلحت و نفع و زیان و هر چه است بدانان بطهران می رسند و خیال محبت را

از سینه برون و از طرف راست و در غایت شاه مراحت فرماید و در آن

[illegible]

السرور والفرح والسرور والفرح

[illegible]

گراور شماره ۲۴

شیخ خزعل دست بمسافرت هائی باطراف ونواحی مجاور زد وانقلاب ضد دولتی خود را برای آنها تشریح کرد ، وحکومت مرکزی را متهم نمود که میخواهد آنانرا از سرزمینهای ایشان بیرون کند وخودش را امیر منطقه خواند و رویهمرفته پانزده هزار نفر را در لشکر گاههای خود جمع کرده و سپس نامه ای شکایت آمیز علیه ایران بجامعه ملل نوشت ، وبهمین نحو نامه های متعددی برای عشایر ومجالس ومطبوعات عربی و علمای عراق نوشت (گزاره های شماره ۲۳ و ۲۴) و این مسائل را تکرار کرد و از آنان خواست تا برای محو آثار ایرانی در سراسر منطقه خوزستان او رایاری دهند. و مدعی شد که آنان مظلوم واقع شده اند.

عین نامه شیخ خزعل به علما و ترجمه آن

«الاهواز ۱۰ صفر ۱۳۴۳»

«ثقة الاسلام حضرت میرزا عبدالحسین نجل آية الله الشيرازي دامت برکاته»
«بعد السلام وتقدير واجب الاحترام غير خفي على حضرتكم ان الامة ايرانية»
«كانت قد فادت بالنفس والنفيس وضحت النفوس الزكية في سبيل الحصول على»
«المشروطة المقدسة وهي شورا المقدسة التي امر الله بوجوبها في القرآن العظيم»
وعلى لسان نبيه الكريم.

«فاعلنت المشروطة بمقتضى الاحكام القانون الاساسي كل ذلك جرى وفق»
«اساس الذي امر به رجوم آية الله الخراساني طاب ثراه فاطمئن الخاص والعام»
«على الدين والشرف والمال والحياة في جميع الاقطار الايرانية و لكن اتضح»
«جلياً ان هناك من تغلب على شائها الدستوري وارغمه على المهاجرة وتسלט»
«على مقدرات الامة باسرها وسلب حرية المجلس الملي بالتهديد والتوعيد»
«والبطش الشديد واستبد بالسلطة استبداد لم يسبق له مثيل ولم يكتف بذلك»
«بل تظاهر بالرعية في اعلان الجمهورية التي لم يقصد منها الا اخلال الاحكام الدينية»
«وتغيير المذهب المنيف الى الطرق البلشفية وماشا بهمها لىتم له التفرد بالحكم»
«ويفتخر بانه لم يكن قد غلب دولة فقط بل انما احدث انقلاباً دينياً ايضاً ولكن»
«يا بى الله الان يتم نوره فالنامعا شرع ربستان باجمعنا مع خلفائنا البختيارية وسائر»
«جيراننا من كافة الايلات نعلن اطاعتنا لدولة الملكية الدستورية الديموقراطية»

«الصحية وان كل فرد ناهستعد الى اراقة آخر كل قطرة من دمه في السبيل»
«عن حياض دينه ومذهبه ومشروعية بلاده ونظراً الى ما ذكر فان عشائره بستان»
«مع حلفائهم قائمون على ساق وقدم وعلى ظهور الخيل ينادون علناً باعلى صوتهم»
«قائلين نريد حفظ المشروعية نطلب اعاده الشاء الى مقره وسلطنته الدستورية»
«نطلب تطبيق احكام القانون الاساسي نريد ان يكون مجلس الامه حرا يدير شئون»
«الدولة كما يوحى اليه ضميره من العدل والانصاف نطلب بكل قوانا اعلاء كلمة»
«محمد رسول الله وحفظ احكام الدين الشريف والشرعية المظهره تحت رعاية»
«سادات ديننا حجج الاسلام وآيات الله في الانام نريد ان يكون جميع الافراد في»
«ايران آمنين مطمئنين على دينهم ومقصرتهم واعراضهم واموالهم وانفسهم ولما»
«كان الامر كذلك ها انا اعرض على حضرتكم الحال والمقصد قبل كل عمل وذلك»
«بصفتي مسلماً وشيعياً لتكونوا على بينة من الامر كيلا يتمكن من تشويش»
«انظاركم الساميه او لولا اغراض والفسا كما حصل اثناء الحرب العامه من سوء -»
«التفاهم وذلك ان المرحوم السيد كاظم اليزدي طاب ثراه كان قد ارسل الى تحريراً»
«بلزوم المحافظة على حدود فاض ابن كان فامتثلت امره وطبقته وقد بلغكم ما قبل»
«عني وما نسب الى لوقته من جراء ذلك ويمكن الوقوف على حالة الروحانية بارسال»
«من تعتمدون عليهم اذ ارايتهم مناسباً لتطمئنوا الحقيقة مقصودنا المشروع والمارة»
«ذكرها التي ليث لنا من مقصد سواء فبناء عليه لزمنا عرض هذا الامر على حضرتكم»
«لتوسطوا باخبار المجلس الملي على مقصدنا التي من جملتها سيانة حريتهم»
«المغضوبه وتطلبوا رجوع الشاء الى مقره وسلطنته المشروعه و اعاده لطبق -»
«الاحكام القانون الاساسي فعلا لنكن غير مسئولين عما يحدث من الاحوال في -»
«المستقبل واسلام عليكم ورحمة الله»

ترجمه مكتوب شيخ خزعل

«اهواز ١٠ صفر ١٣٤٣»

«حضرت ثقة الاسلام آقاى آقاميرزا مهدي نجل مرحوم آية الله خراساني»
«دامت بركاتة. پس از تقديم سلام وواجبات احترام مخفى نماند به حضرت»
«عالی پس از آنکه ملت ايران از بذل نمودن نفوس نفيس و قربانى نمودن»

« نفوس زکيه در راه رسيدن بمشروطيت مقدسه که همان
 « شورائيت که خداوند امر بوجوب آن در قرآن مجيد و در لسان پيغمبر
 « اکرم فرموده و مضايقه نموده مقصودشان حاصل و مشروطيت ايران بمقتضای
 « مواد قانون اساسی اعلان و مطابق اساسی را که مرحوم آيةاله خراسانی
 « طاب ثراء امر فرمودند جريان يافت و عموم مردم از خاص و عام در تمام اقطار
 « ايران بر مال و جان و دين و شرف خود اطمینان حاصل نمودند ولی چنین
 « واضح و آشکار گردیده که بر پادشاه مشروطه خواه فشار آورده بمهاجرت از
 « ايران مجبورش نمودند بر مقدرات ملت تسلط و آزادی مجلس شورا را سلب
 « و بر آراء و افکار و کلاء مجلس تهديد و توعيد و سختی نموده در اين تسلط بر
 « امور بطوری استبداد بخرج داده که نظير آن دیده نشده باین هم اکتفا
 « ننموده به جمهوريتی که از آن جزا خلل در احکام دين و تغيير مذهب جعفری
 « بطرق بالشويکی و امثال آن چیز دیگری مقصودند داشتند شروع بمقدمات
 « اعلانش نموده تا اینکه حکم استبدای را بخود منحصر نماید و افتخار کند
 « نه به تغيير رژیمی بلکه بیک تغيير و انقلاب دينی و لکن (يا بى اله الا ان یتم نوره)
 « بنابراین ما گروه عربستان با جمعناً با حلفاء بختیاری خود و سایر همسایگان
 « از تمام ایالات اطاعت خود را نسبت بدولت مشروطه دموکراسی صحیحه
 « خودمان اعلان میدهیم و هر یک از ما از بذل نمودن آخرین قطره خونش در
 « راه حفظ دين و مذهب و مشروطيت بلادش مضايقه نموده و مستعد و مهیا و بر
 « پشت اسبها ايستاده ایم با صدای بلند فریاد می کنیم: که ما حفظ مشروطيت و
 « رجوع شاه را فوراً بمقروءتخت خود میخواستیم تطبيق احکام مواد قانون اساسی
 « را موافق موضوع خواستاریم آزادی مجلس شورای ملی که بتواند شئون
 « دولت و ملت را بموجب خیالات خود از روی عدل و انصاف اجراء نماید
 « میخواستیم باتمام قواء اعلام کلمه محمد رسول اله و حفظ احکام دين شریف و
 « شريعت مطهره را با مراعات سادات دين و حجج اسلام و آیات اله فی الانام
 « خواهانیم میخواستیم عموم ایرانیان در ايران بر دين و اعتقاد و اعراض و مال و
 « نفیس خود مطمئن باشند. بنابراین مقدمه حضورتان عرض می کنم که موافق
 « اسلاميت و تشیع در این مقصود داخل شده تا بخوبی مطلع باشند و چنانچه

«در اثناء حرب عمومی سوء تفاهم برای شما فراهم شد صاحبان اغراض و»
«مفسدین اذهانتانرا مشوب ننمایند چنانچه مرحوم سید کاظم یزدی در آن»
«ایام مکتوبی که راجع بود بحفظ حدود بمن نوشته بودند امثال امر و»
«تطبیق نمودم وبعلاوه چیزهائی را که نسبت بمن میدادند در وقت خود»
«استماع - حالیه واقف شدن بر حالت روحی ما کسانی که بر آنها اعتماد دارید»
«کسیل فرمائید تا بحقیقت مشروع مقاصد ما مطمئن گردید که ابداً مقصود»
«دیگری جز آن نداریم بنابراین لازم شد که این امر را بر حضرتعالی عرض»
«داشته تا توسط شما مجلس ملی را که من جمله مقاصد ما حفظ آزادی»
«مغضوبه آنها است اطلاع دهید و رجوع شاه را بمقر سلطنت و سلطه قانونیت»
«بطلبند و احکام قانون اساسی محلی را تطبیق و اعاده دهند تا اینکه در آینده»
«از واقعات و حادثات مسئول نباشیم. والسلام علیکم ورحمة اله و برکاته. خزعل»
«اکنون یکی از نامه هائی که خزعل بانگلیسها نوشته است با ترجمه اش»
«درج مینمائیم.

Precis of the Shaik's remarks to H. B. M.'s Consul, Ahwaz

You will see that all the Arab tribes and tribesmen have today understood the evil intentions of the Persian Government and know that the present Government merely wishes to appropriate their lands and properties and to reduce them to nothing.

The question of the Fermans is simply a pretext they have chosen for their actions. They asked me, as to whether I, who am a leading Arab, would co-operate with them in safeguarding their rights and interests. I replied that I was surely to do so and to use my endeavours to the last degree of my power.

Thereupon they came and sealed the Quran and took an oath that their women would be unlawful unto them if they failed to observe their pledge or to abandon the policy they have adopted.

The present movement amongst the Arabs does not bear comparison with what they used to do in the past and they have really decided to check the encroachment which is being committed by the Persian Government upon them. Personally I have no confidence in the assurances of the Sardari Sepah, and consider them all as an attempt to deceive us, because, subsequent to all assurances he gave the British Legation that he would send no troops to Arabistan, we saw that the troops were on their way to that province.

The officers sent by him use every mean and take every action which is detrimental to my interests, while we were assured at the outset that they have been sent here merely as a guard for the Government.

Every one of those officers proceeds to a place poisoning the minds of the Arabs against me and interfering with matters which are outside the purview of their duty.

He talks of sending a Governor for Abadan one day, circu-

lates a rumor as sending a Kargozar for the same place on another day, and wishes to send a Municipal Officer for Mohammarah on the third. Not a single day passes without his interfering with me. All the newspapers which attacked the British and myself all these times were not punished at all, and it is obvious that they would not have dared to abuse and insult me so much, had they not been encouraged to do so.

It is impossible for me to believe the Sardari Sepah even though he may take thousand oaths, and I can only be satisfied with written and categorical assurances from the British Government. My 1st condition is that a single Persian soldier should not remain in Arabistan, because they will take means to bring about disturbances as long as they stay there.

Secondly, all my Fermans should be confirmed and ratified.

Thirdly, my revenues should be paid on the same scale as I used to pay formerly. The agreement I made with Mr Mac Cormick was only due to the fact I suspected the suggestion made to me by the British Authorities, otherwise the Persian Government was not justified in overlooking the great expenditure which I bore during the war. Now that they are cancelling one of their assurances every day, I consider myself justified in refusing to bear that unjust agreement.

Fourthly they must give assurances to all my friends and confederates and pardon them all.

I will, of course, take all the necessary steps to protect the oil pipes and shall take the more drastic steps against any one who may venture to attack them, and I trust will succeed in protecting them but it is quite possible, as you are aware, that my enemies might secretly injure them in order to involve me in trouble with the British Government and thus to bring about a strangement between them and myself.

I reiterate that I shall protect the British interests as long as I live; and my services to that Government, of which I am proud, are not hidden from them. I repose every hope to their justice and in their readiness to assist me as far as they can.

Arabistan has been enjoying the greatest measures of tranquillity all these years and this is a fact that is admitted by all.

The Persian Government desires now to disturb it and I appeal to the British Government so that they may protect me as before according to the convention and promises.

I am not the aggressor, but, should the Persian Government persist in their present attitude. I shall be obliged to defend my rights to the best of my ability.

I am afraid that the matter will become more serious the more it is delayed.

ترجمه مراسله خزعل بکنسول انگلیسی در اهواز

«ملاحظه می کنید که تمام عشایر و مشایخ عرب امروزه مقاصد سوء دولت ایران را فهمیده و می دانند که حکومت حاضره فقط در فکر این است که املاک و دارائی آنها را متملك و آنها را بځاك بنشانند مسئله فرامین را برای عملیات خود فقط یکنوع بهانه اتخاذ نموده اند از من که یکنفر عرب خالصی هستم پرسیدند آیا برای شرکت در حفظ حقوق و مصالح آنها حاضر هستم یا خیر . من جواب دادم البته برای این مسئله حاضر و تا آخرین نفس جد و جهد خواهم نمود از این جهت تمام روسای عشایر آمده قرآن مهر کرده و به قید طلاق قسم خوردند که بر قول خود ایستادگی نموده و از این نقشه روگردان نشوند جنبش حالیه عرب ها هیچ شباهتی به سابق ندارد و در حقیقت برای دفع تجاوزات دولت ایران همگی حاضر و مصمم شده اند - من شخصاً هیچ اعتمادی به تأمینات سردار سپه ندارم بلکه آنها را برای گول زدن خود یکنوع وسیله می دانم زیرا در نتیجه این همه تأمینیات که بسفارت انگلیس داده که قشون به عربستان نفرستد دیدیم که قشون برای این مملکت در راه است صاحب منصبانی که از طرف مشارالیه اعزام شده اند همه نوع اقدامات می نمایند که به مصالح من برمیخورد در صورتیکه از اولین وهله بما اطمینان داده شده بود که وجود این صاحب منصبان برای دولت فقط یکنوع مستحفظ است هر يك از این صاحب منصبان که به نقطه ای رفته اند افکار و عقاید عرب ها را نسبت بشخص من مسموم و در مسائلی مداخله می نمایند که بکلی از دایره وظیفه آنها خارج است یکروز از ارسال يك نفر حاکم برای عبادان سخن می راند روز دیگر تعیین کارگزاری را برای آن محل اشاعه میدهد و یکروز می خواهد مامور بلدیة برای محمره بفرستد. ابدأ روزی نمی گذارد که بکار من مداخله نکند - روزنامه هائی که در تمام این مدت بر علیه من و دولت انگلیس قیام نموده بودند هیچ يك از آنها مجازات

نشدند و معلوم است اگر پشت گرمی نداشتند باین هتاکیه‌ها هرگز جرئت نمی‌کردند، من دیگر ممکن نیست عقیده به سردار سپه داشته باشم ولو اینکه هزار قسم بخورد و فقط از تأمینات کتبی و قطعی دولت انگلیس متقاعد می‌شوم شرط اول من این است که يك نفر سرباز ایرانی در عربستان^۱ نماند زیرا مادامی که نظامیان ایرانی اینجا باشند همیشه موجب اغتشاش و اختلال هستند. ثانیاً - تمام فرامین من باید تأیید و تصدیق بشود.

ثالثاً - مالیاتی که بر من است باید بهمان میزان سابق باشد. قراردادی که با آقای مك كرميك بسته بودم فقط بسبب این بود که از پیشنهاداتی که دولت انگلیس بمن نموده بود شك داشتم و گرنه دولت ایران حق نداشت که آن مخارج هنگفتی که در ایام جنگ بر من وارد آورده بود منظور ندارد اکنون که دولت ایران دارد هر روز یکی از تعهدات خود را لغو می‌کند من هم خود را در الغای آن قرارداد مجحافانه محق می‌بینم.

رابعاً - باید به تمام دوستان و خلفای من تأمین داده شده برای تمام آنها عفو عمومی صادر بنمایند من البته همه نوع اقدامات لازمه برای حفظ سلامت لوله‌های نفت اتخاذ و کسی که بر آنها جسارت حمله کند سخت‌ترین معامله را با او خواهم نمود و امیدوارم که بحفظ آنها موفق بشوم ولی ممکن است چنانچه میدانید دشمنان من بطور مخفی صدمه به لوله‌ها برسانند برای اینکه مرا با دولت انگلیس در زحمت بیندازند و میان ما بغض و نفرتی ایجاد نمایند.

مکرر می‌گویم تا زنده هستم مصالح دولت انگلیس را حفظ می‌کنم و خدمات من بآن دولت که بآن افتخار دارم بر آنها مخفی و پوشیده نیست در عدالت و حاضر شدن دولت انگلیس برای کمک و مساعدت به من همه نوع امیدواری دارم - عربستان در عرض این سالیانه دراز بهر گونه امنیت و آسایش متنعم بوده و این حقیقتی است که همه بآن اعتراف دارند - دولت ایران میل دارد این مملکت را مختل نماید من هم بدولت انگلیس متوسل می‌شوم

۱ - در این نامه هر جا صحبت از عربستان میشود منظور استان خوزستان است

که کمافی السابق و برطبق مواعید و قرارداد مرا حفظ نمایند من متعدی نیستم ولی اگر دولت ایران خواسته باشد نقشه حالیه را تعقیب نماید ناچارم که از حقوق خود حتی المقدور دفاع نمایم - میترسم ازاینکه مسئله هر قدر به عهده تعویق بیفتد بهمان اندازه وخیم بشود .»

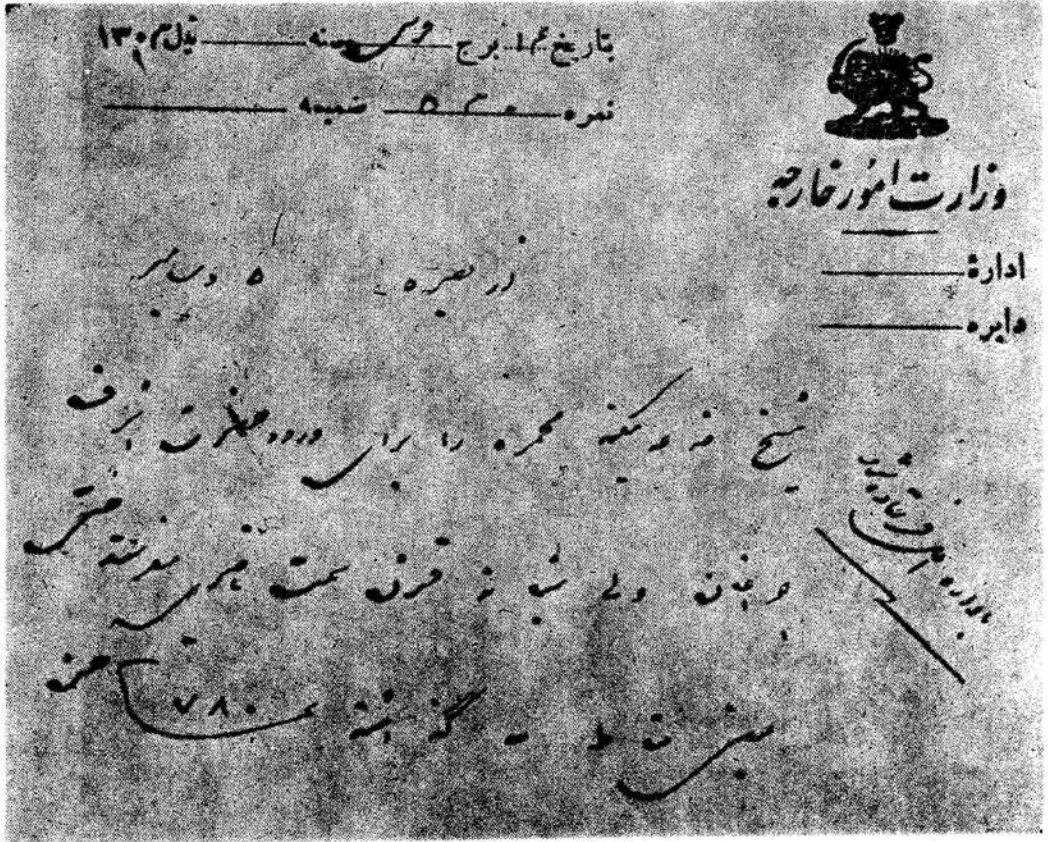
تهدید دلسوزانه

دراین موقع بکناررودخانه جراحی رسیدیم وپانزده میل دیگر راه باقی مانده بود تابناصری برسیم که گردوغبار زیادی پیش آمد، بالاخره يك اتومبیل سیاه رنگی رسید که مملو از گرد و خاک بود واز ما گذشت و درچند صد متری اتومبیل من نزدیک باتومبیل فرمانده ارتش جنوب و امیراقتدار ایستاد و پس از آنکه به نزدیک آن اتومبیل رسیدم ، دیدم آن دو امیر لشکر بارنگ و روی پریده پیش من آمده و گفتند که سرنشین آن اتومبیل سیاه رنگ سرکنسول روسیه است و تقاضای ملاقات با حضرت اشرف را دارد که میبایستی موضوع مهمی را از نظر دوستی و صداقت و روابط سیاسی باطلاع شما برساند. و آن این است که سرکنسول روس میگوید که بهیچ وجه صلاح شمانیست باین وضع و باین تعداد کم سرباز به ناصری بروید زیرا شیخ خزعل در آنجا نیروهای زیادی فراهم آورده و بسیاری از عشایر مسلح را (گراور شماره ۲۵) در آن شهر آماده کرده است که باورود شما دست باسلحه بکشند و تمام راهها و قلاع وسطوح و معابر را طوری در دست گرفته اند که بمجرد ورود شما بآنجا باین تعداد اندک سرباز مجموعه شما يك لقمه كوچك در دست آنها میشود یا شماها را در مجموع و یا هریك از شماها را هزاران تکه خواهند کرد و یا آنکه شماها را اسیر و گروگان بر میدارند و از این لحاظ از شما استدعا میکند که بناصری نروید بخصوص اینکه از شخص حضرت اشرف استدعا دارد که در دام نیفتید و از کید و غدر دشمنان بر حذر باشید (گراورهای شماره ۲۶ و ۲۷) و از این رو خود ما هم استدعا داریم که خودتان را بخطر نیاندازید و جان همگی را از نابودی و هلاکت حفظ فرمائید.

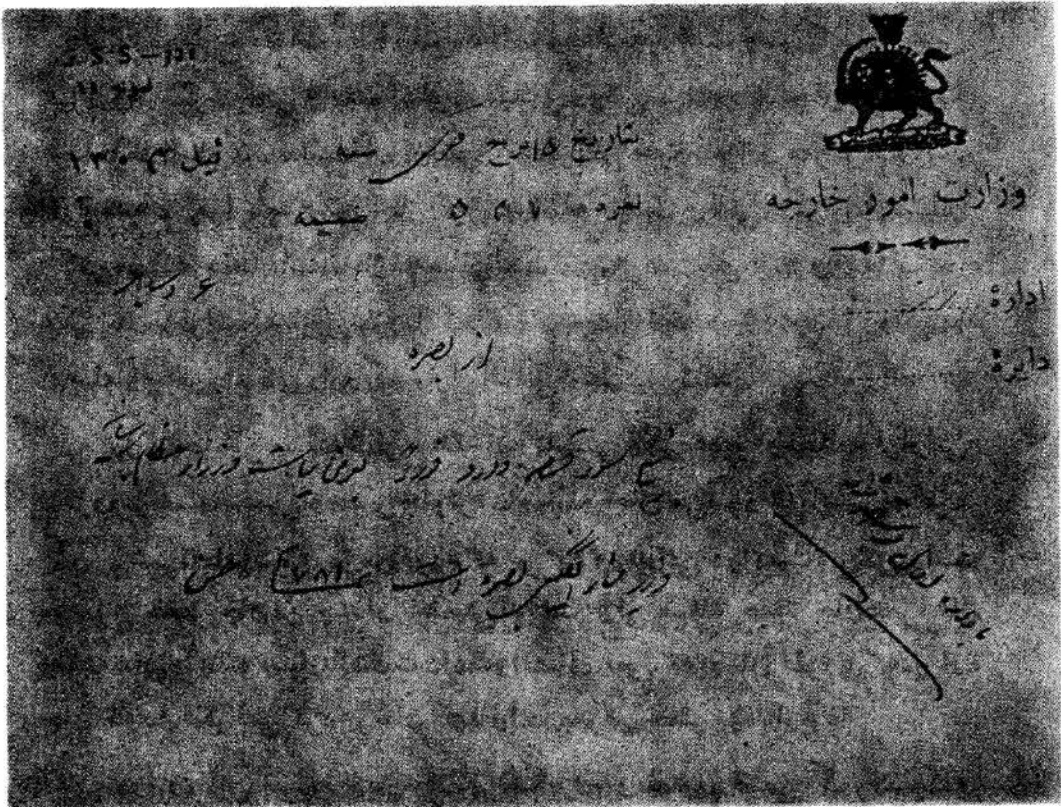
از آن دو امیر لشکر پرسیدم که آیا ترس و اضطراب بی پایان شما از حوادثی

در نظر ه د م
عده عرب نخست رس و طه دیر اند ه در
حضرت ارف رس و طه دیر اند ه در
رغم از عید نوزده ۷۷۵ ه قمری

کراور شماره ۲۵



گراور شماره ۲۶



کراور شماره ۲۷

است که درحین جنگ و زدو خورد پیش خواهد آمد؟ و یا آنکه ترس شما از جان من است که تا این درجه دچار وحشت شده‌اید؟ ... جوابی در این زمینه ندادند ولی چهره آنها از ترس زرد و سرخ میشد با آنها اندکی باهمربانی و سادگی حرف زدم و پذیرفتم که آنچه آنها میگویند صلاح و مصلحت است و درحقیقت میدانستم که این عمل من یکنوع جسارت نظامی است که با تعداد کمی که یکدهم نیروهای دشمن بود دست بکار خطرناکی زده‌ام.

اما موضوع مخاطره ... رفتن به ناصری یک تهر است و سرکنسول روس نیز از راه خیرخواهی و حفظ اسلوب سیاسی دولتی برای حفظ جان ما و ادامه حیات ما اقدام کرده است. و از اینرو ما نبایستی خودمان را در معرض هلاکت قرار بدهیم زیرا ناصری بهر حال غرق در اسلحه است و حتی اگر تعداد بسیار کمی هم از عرب‌ها باشند باز هم همان خطر در پیش است زیرا نیروی ما بسیار کم است و قوائیکه میتواند بما کمک کند حداقل سه روز یا چهار روز با ما فاصله دارند و امکان دارد که ما را با آسانی دستگیر کنند.

در اینجا این مسئله مطرح شد که بایستی فکر عمیق و مطالعه فراوانی کرد و بر حسب تخمین و حدس جلونرفت مسئله جان من نبود که بایستی مواظب آن باشم تا مادامیکه مؤمن بودم که مرگ و زندگی در دست دیگری است موضوع حفظ جان من چندان اهمیتی نداشت ولی مسئله حفظ جان همراهان و نقشه‌های آینده بسیار اهمیت داشت و انصاف نبود که بهمان طوری که درباره جان خودم فکر نمی‌کردم جان آنها را در معرض خطر بگذارم.

درباره این مسئله زیاد فکر نکردم و تصمیم قطعی گرفتم که بهیچوجه از راهی که میروم برنگردم زیرا بازگشت یعنی شکست، ترس و سرنگونی و چه بسیار بازیهای خطرناکی را که فقط و فقط عامل ترس در تاریخ بشری ثبت کرده است. و زیانهای مهمی را ببار آورده است. بخود گفتم که هر کس در این مرحله خطرناک وارد میشود و خودش را در بزرگترین آزمایشهای تاریخی زندگی میگذارد حق بازگشت ندارد ولی این رفقا و همکاران من فعلا گرفتار ترس شده‌اند و این سفر را ببال نیک نگرفته‌اند و از

این جهت ترس و وحشت سرایای آنانرا گرفته است و بناگاه فریادی کشیدم و گفتیم زندگی شیرین است، ولی در راه استقلال میهن جان چه ارزشی دارد که برای حفظ آن همه چیز را فدا کنیم. آری در ناصری همه مردم مسلح هستند و بقیه قضایا... اما چه کسی میگوید برای من اسلحه بدست گرفته اند... شاید این تصمیم آنان در مجموع بر ضد مطامع شیخ باشد. یا برای استقبال از ما باشد زیرا بهر حال همه میدانند که هیچ کس قدرت مقابله با ارتش ما و هواپیماهای ما را ندارد... ارتش پشت سرما خواهد آمد و ما تصمیم داریم که به ناصری وارد بشویم از اینرو هیچ عایق و مانعی حتی گلوله های تفنگ نیز مرا از این راه بر نمیگرداند و اگر بگوئید که این يك عمل تهور آمیز است که بدون تفکر انجام میگردد جواب این است که شاید از نظر کسانی که میترسند و جانشان را دوست دارند این عمل را تهور و شجاعتی بدون تفکر میدانند و یکنوع خود کشی جنون آمیز... ولی من به تنهایی وارد شهر خواهم شد و به تنهایی با تمام قوای نظامی خزعل روبرو خواهم شد. و شعری از فردوسی خواندم که:

جهانجوی را جان بچنگ اندر است
و کر نه سرش زیر سنگ اندر است

و بطرف اتومبیل راه افتادم که دیدم آن دو امیر لشکر بدنبال من سوار اتومبیل خودشان شدند و بدون هیچ گونه سؤال و جوابی براه افتادند. و با سرعت فراوانی بطرف ناصری رفتیم.

ورود به ناصری

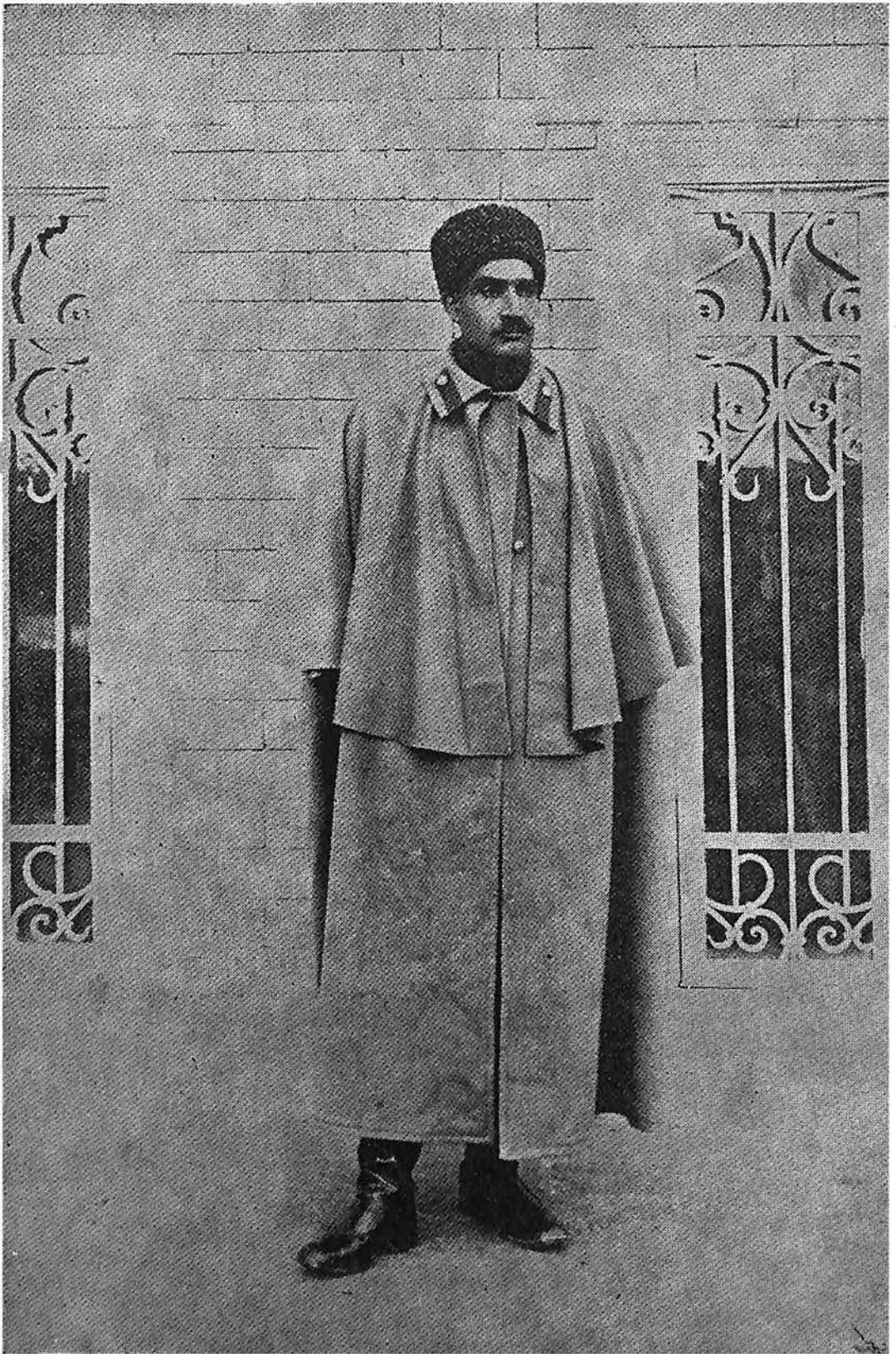
در ساعت ۵ بعد از ظهر ۱۳ قوس به ناصری رسیدیم. دیدیم که بسیاری از اهالی با اتومبیلها و اسب تا يك ميل و نیمی شهر به استقبال ما آمده اند و هر چه جلوتر میرفتیم استقبال کننده زیادتر میشد و از جمله کسانی که با استقبال ما آمده بودند، سردار اجل فرزند دیگر شیخ خزعل و هیجده تن از رؤسای عشایر و وابسته بشیخ خزعل بودند و خود شیخ خزعل بعلت بیماری نیامده بود، نمیدانم بیماری و همی بود یا از ترس، تمام شهر را با

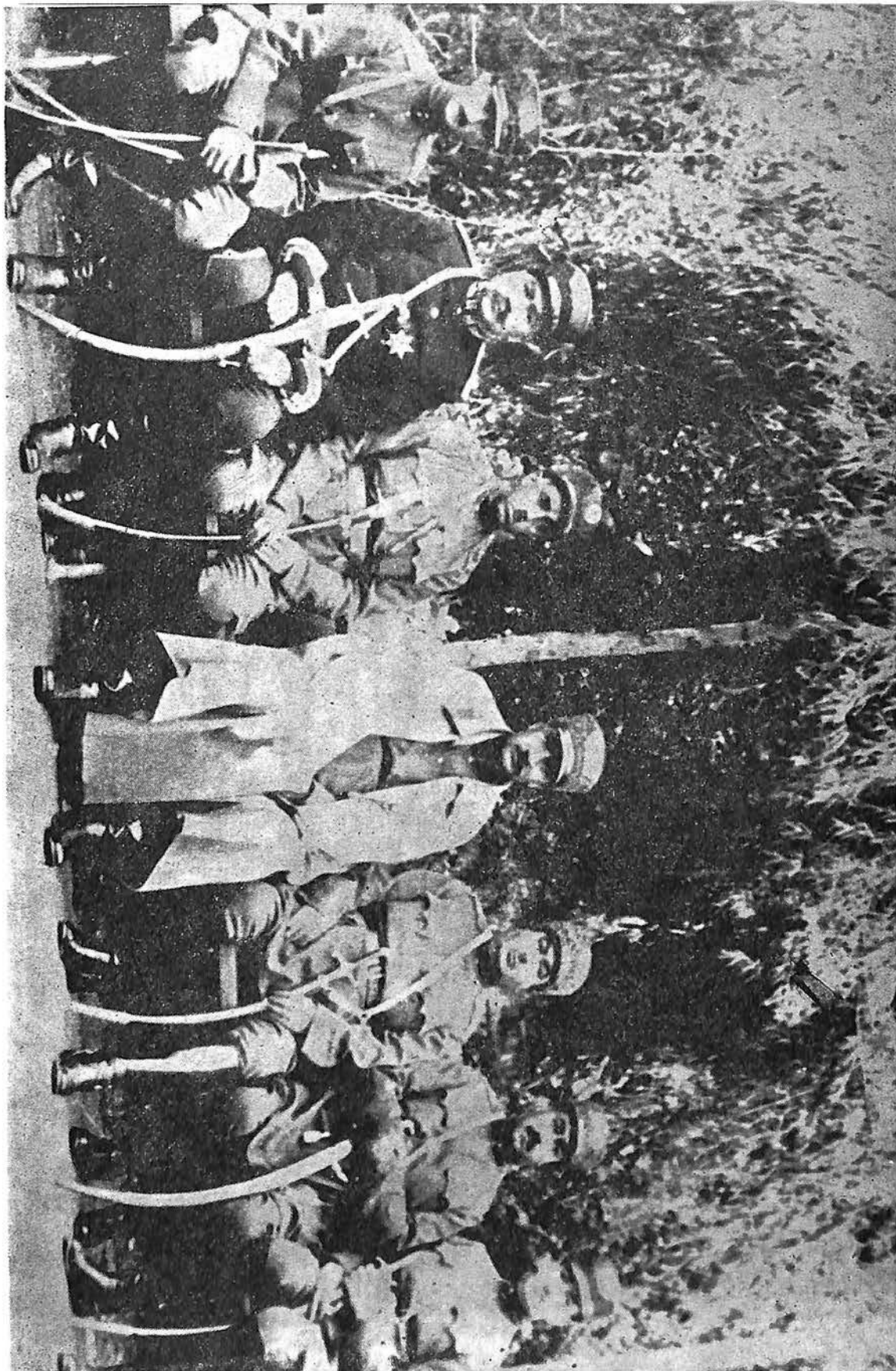
پرچم‌ها و پارچه‌های الوان زینت داده بودند و همه شهر را مردان مسلح فرا گرفته بودند و من متأسفانه نتوانستم از کشتن شتری که در پیش پای من قربانی کردند جلوگیری کنم زیرا آنقدر جنجال بود که صدا بصدا میرسید و آنچه مرا بشکفت انداخت این بود که با وجود این همه مردمی که برای استقبال آمده بودند حتی یک نفر زن و دختر بچه دیده نمیشد حتی در پشت بام‌ها هم که معمولاً زن‌ها برای تماشا می‌ایستند مردان مسلح ایستاده بودند قصر شیخ خزل که بهترین ساختمانهای شهر بود برای اقامت و پذیرائی ما آماده شده بود و هر چه بطرف قصر نزدیکتر میشدیم تعداد افراد مسلح رو با افزایش میرفت و تمام افراد مسلح در کنار دیوارها و زیر درختها و روی پشت بامها موضع گرفته بودند، و با بهترین و تازه‌ترین سلاحهای دنیا مسلح شده بودند. بی نظم و ترتیب رفت و آمد میکردند و مانند گوسفندانی بدون چوپان در شهرها شده بودند، بین هر چهار نفر سفید پوست مسلح یک نفر سیاه پوست قد بلند و خشن نیز دیده میشد ...

اغراق نمیکویم و خودستائی نمیکنم ولی هر کس دیگری در این مرحله جای من بود خود را میبخت و ناچار از دیدن این مناظر و این حرکات جامی خورد و بهر حال وارد قصر شیخ شدیم و من داخل اطاق مخصوص استراحت خودم شدم و شب را با دوستان خود در تفریح و آسایش گذرانیدیم و بالاخره رفته رفته قشون و همراهان ما وارد میشدند و پس از دوازده روز دبیر اعظم منشی مخصوص من با اتومبیل یکی از افراد محلی وارد شد.

اولین شب در ناصری

شب‌ی که در اینجا بسر بردم افکار عجیب و غریبی در سرم دور میزد من به تنهایی باید شبی را در قصر دشمن بسر برم که هزاران نفر از افراد مسلح او در اطرافم حلقه زده و پاسداری میکنند و هیچ چیزی درباره من نمیدانند جز اینکه به آنها تلقین شده است که من میخواهم آنها را از سرزمینهایشان بیرون کنم و اموالشان را تصاحب نمایم در حالیکه رئیس آنها که این دروغها را شایع کرده است پابینجا نگذاشته و خودش ترجیح







داده که شب را در میان کشتی مخصوص خود در میان شط بسر برد . این یکی از داستانهای شگفت انگیز است که کسی تا ایندرجه جسارت داشته باشد که تگ و تنها بدون اینکه حتی یکی از نگهبانانش با او باشند فقط باتکاء نگهبانی دشمنانش در میان قصر آنها بخوابد....

ولی همین قوت قلب و همین شجاعت من بود که باتو کل به پروردگار و اتکاء به ایرانیان میهن پرست و ارتش نوین ایران بدون ترس و وحشت وارد شهری که همه آنها غرق در اسلحه بودند شدم و این تدبیر قطعاً از نیروی هزاران سرباز مؤثرتر بود که من بهمین وسیله دشمنان خود را گرفتار ترس کردم باتوجه به اینکه آنان مسلح بودند و من تنها ترس و وحشتشان بیشتر میشد. آنها اینطور تعبیر کرده بودند که من متکی به نیروی بسیار قوی و آماده اتکاء دارم که هر آن میتوانم با جنگ و زد و خورد بر آنها غلبه کنم. . .

باد ونسیمی که از رود کارون برمیخاست و هیاهوئی که میکرد در لابلای قطرات آب آن اشک و آه مظلومینی که فریاد و ناله میکردند مجسم میشد و حکایت از آن میکرد که شیخ پیر در کشتی خودش بازم در فکر مطامع و تجاوزات خود میباشد که چگونه این نیروی مقاومت را درهم بشکند ولی او باید بداند که دیگر کاری از او برنمیاید و چاره ای جز تسلیم در برابر من ندارد. سروصدای کارون پیش از اینها بمن مهلت فکر کردن در باره سالهای تجاوزات و ستمکاری شیخ را نمیداد ولی میدانستم که خوابهای طلائی او نقش بر آب شده است .

میخواستم بدانم که آیا شیخ در آن کشتی بچه فکر میکند و یک هفته پیش خود را بیاد دارد که چه سخنانی میگفت؟....

او تا یک هفته پیش متکی به نفوذ و قدرت عده زیادی از متنفذین خریداری شده تهران بود و پیش خود فکر میکرد که ارتش انگلستان و سربازان هندی و دارندگان منافع دریای نفت از او حمایت خواهند کرد و نه تنها او را امیر آن ناحیه خواهند کرد بلکه در کوهستان بختیاری بالاخره نواحی اصفهان و سرزمینهای شرقی فارس نیز سلطنتی بزرگ بوجود خواهد آورد....

یکهفته پیش را در نظر میآورد که جویبار سلطنت او بر حسب اراده اش از بالای کوه سرازیر شده و از زیر پایش تا محمره و شوشتر و دزفول و رامهرمز و ناصری و حویزه و غیره خواهد گذشت....

او چنین میدید که هر چه را بخواهد میتواند با تحریک مزدوران خود در پارلمان و با خریداری روزنامه نویسا، بخصوص گدایان و بیدست و پاها بوجود آورد و سفارتخانه های مختلفی نیز باو کمک میدهند و هر چه لازم باشد از عشایر عربی بین النهرین و بالاتر هم برای تشکیل حکومت او خواهند آمد. افسوس که این نوع خیالات فرح انگیز بر باد رفته بود. او بیاد میآورد که در تلگرافات قبلی خود مرا تهدید کرده بود که میتواند بالشگرهای مجهزی بسوی تهران بیاید و سراسر ایران را اشغال کند. اما این خیالات همه باطل شده بود و او نتوانسته بود که مرا از ورود بکاخ سلطنتی خودش منع کند ...

من اینک در ناصری هستم و او در روی آبهای کارون که از ظلم او شکوه ها دارند و دیگر هیچ نیروئی نمیتواند از خارج یا از داخل باو کمکی بنماید من او را عفو کرده ام و خود اوست که باید از من اجازه بگیرد تا داخل قصر شود و ناچار تسلیم او امر دولت خواهد شد و از آن پس مانند یکی از افراد معمولی در این کشور زندگی خواهد کرد و در برابر چشمانش واردات و صادرات این کشور در گمرکات وارد شده و مالیات آن بخزانه دولت ریخته خواهد شد..

نظام نوین ارتش پدید خواهد آمد و مردم شکایات خود را بدستگاه های دولتی تقدیم خواهند نمود.. من در اینجا بایستی مفصل تر بنویسم و بسیاری از مطالب را درباره خوزستان و پایان قضیه جنوب شرح دهم زیرا این موضوع امر ساده و اندکی نبود زیرا این شیخ محمره نه تنها در سر نوشت آنجا مداخله کرده بود بلکه رهبری تمام مخالفین و معارضین و طرفداران ملوک الطوائفی را عهده دار شده بود:

در این راه نه تنها خوزستان را مطیع حکومت مرکزی کردم بلکه تمام

سرکشان جنوب را نیز که تحت تاثیر اجانب بودند یکسره سرکوب کرده و وحدت ملی را بوجود آوردم....

تلگرافات تهران

دو تلگرافی که از وزیر خارجه رسیده بود قرائت و بترتیب ذیل جواب دادم معلوم شد موضوع خیانت خزعل و قصد توقیف ما در ناصری حتی در تهران هم شایع بوده است:

۱۲ قوس

«حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته.»

«۱- تلگراف محمره بتاريخ چهارم دسامبر مطابق امروز پنجشنبه ۱۲»
 «قوس اینطور اطلاع میدهد پسر شیخ دیروز نزد حضرت اشرف رفت فوراً»
 «اطلاع دهید قبل از آنکه قشون بیاید بناصری و محمره نیایند از قراین معلوم»
 «میشود نیت بد باشد و وصول این تلگراف را فوراً اطلاع بدهید.»^۱
 «۲- تلگراف مسکوا اطلاع میدهد که روزنامه های آنجا انتشاراتی میدهند»
 «راجع باینکه مراسلاتی از انگلیسها رسیده که خزعل در حمایت انگلیسها»
 «و جنگ باید حتماً متار که شود والا برای حفظ منافع جنوب اقدام نظامی»
 «خواهیم کرد و سه کشتی وارد خلیج و میخواهد به محمره قشون وارد کند»
 «اجازه میفرمائید تلگراف کنم این انتشارات را تکذیب نمایند چنانکه در»
 «تهران هم آقای وزیر مالیه راجع بخبر بی سیم مسکو تکذیب نمودند»

مشار الملک نمره ۳۹۰۰

۱۴ قوس

«حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته.»

اول از محمره - این قسم اطلاع میدهند از قراریکه مذکور است
 مقداری اسلحه دیروز از بهمنشیر عبور داده خودش هم ظاهراً برای استقبال
 طرف ناصری رفته و باید خیلی احتیاط کرد.

۱ - گراورهای شماره ۲۵ - ۲۶ و ۲۷

«دویم تلگراف بصره - عرب و بختیاری توطئه دیده اند در ناصری بحضرت اشرف حمله بنمایند خوبست در رفتن بناصری عجله نفرمائید تلگراف دیگر حاکی است شیخ خدعه میکند ناصری را برای ورود چراغان ولی شبانه قشون بسمت ناصری میفرستد محض اطلاع بعرض رسانید. مشارالملك

جواب

«جناب مستطاب اجل آقای مشارالملك وزیر خارجه دام اقباله- تلگراف جناب مستطاب عالی راجع بانتشارات خلاف حقیقت درمسکو واصل همان طوریکه پیشنهاد نموده اید تلگرافاً دستور میدید تکذیب بنمایند.»
۲۰ قوس نمره ۴۲۳۸
وزیر جنگ وفرمانده کل قوا

تلگرافات دیگری از فرماندار نظامی

«دو تلگراف دیگر متعاقب یکدیگر از فرماندار نظامی تهران دریافت گردید :

«فوری مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء وفرمانده کل قوا دامت عظمته- با کمال احترام بعرض مبارک میرساند شارژدافر سفارت روس امروز، از فدوی وقت ملاقات خواسته و فدوی هم باو وقت داد. پس از ملاقات باتمام، آنکه سعی مینمود بملاقات خود يك صورت ویزیت شخصی داده باشد باز، هم باهمان عادت دیرینه روسها بی طاققت شده و اظهار نمود که بعضی مطلب، شنیده می شود که صحت و سقم آن هنوز برای ما روشن نیست از جمله، «میکویند که انگلیسها در مقابل يك شرایطی راضی شده اند قشون ایران، وارد خوزستان شود از قبیل تمديد مدت بانگ و نفت جنوب و غیره فدوی، «باو جواب دادم که اولاً - خیلی متأسف هستم از اینکه شما بهر صحبت بازاریها، اهمیت می دهید ثانیاً - متأسف شماما بحال شخص بندگان حضرت اشرف، دامت عظمته را آنطور که لازم است نشناخته اید لذا لازم میدانم بشما توضیح، دهم که شخص بندگان حضرت اشرف دامت عظمته در همان موقعی که میل، دارند که مابین دولت ایران و کلیه دول خارجه یکنوع مناسبات دوستانه، باشد در همان موقع هم راضی نمیشوند که کوچکترین لکه در تاریخ ایران،

«بماند- این است معرفی شخص معظم له شما هم باین قسم اراجیف یا صحبت‌هایی،
 «که از دهن هر شخص مفسد عوام بیرون می‌آید اهمیت ندهید و تکرار این،
 صحبت در جای دیگر صلاح شما نیست»

نمره ۳۲ حکومت نظامی طهران و توابع سرتیپ مرتضی

تلگرافی دیگر

«مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء وزیر جنگ دامت
 «عظمته- عین بی سیم مسکورا رمز حضور مبارک تقدیم میدارد. ایران - شایعاتی،
 «جریان دارد که وزیر امور خارجه ایران دو قسره یادداشت انگلیس را،
 «بسفارت انگلیس عودت داده و در تعقیب آن یادداشت فوتی متضمن اعتراض،
 «شدید بر علیه مداخله در امور داخلی ایران بانگلیس ها تسلیم شده است.»
 «از قراریکه نقل میکند استیضاحی که در مجلس در نظر گرفته بودند و،
 «صورت نگرفت بعد از مذاکرات مهمه و جلسات خصوصی بعضیها میخواستند،
 «برای تغییر کابینه از آنها استفاده کنند مجلس تصمیم گرفت که مسئله قضایای،
 «جنوب و یادداشت های انگلیس را تا موقع مراجعت سردار سپه موکول بدارند،
 «و میگویند وزراء و فرا کسیونهای مجلس و بعضی از و کلا تلگرافاً برای،
 «رئیس الوزراء فرستاده و باطاعت کامل خزعل اشعار داشته اند که مطلقاً،
 «هیچگونه مصالحه نباید انجام گیرد تلگرافی از رئیس الوزراء اشاعت یافت،
 «که خزعل بواسطه عارضه کسالت متعذر شده و پسر خود را نزد رئیس الوزراء،
 «روانه میدارد و نقل میکند که قشون دولت چهار ستون تشکیل داده و،
 «خوزستان را میگیرند دسته از قشون دولت که در شوشتر محصور بود،
 «طرفداران شیخ را مقهور ساخته و حکومت را تصرف نموده اطلاع میدهند،
 «که برای حمل اموال و مهاجرت خانواده شیخ ده ها اتومبیل در ناصری تهیه،
 «شده و جراید اتحاد جماهیر شوروی توجه مخصوصی بجزئیات آن معطوف،
 «داشته و به اقدامات بانظریات همدردی مینگرند روزنامه های روسیه راجع،
 «بیادداشت های انگلیس بایران ظنین و مینویسند منجر باولتیماتوم و پیاده شدن،
 «قوای انگلیس در بنادر جنوب میگردند و این رویه دیرینه انگلیس است که،
 «برای افشار بدولت ایران بدان مبادرت میورزد در روزنامه پراودا حمله،

«انگلیسیها را به مصر با تسلیم آن یادداشت بدولت ایران مقایسه کرده میگویند، مفهوم و معنی این یادداشتها که مداخله بی پرده بامورداخله دولت مستقلى، «میباشد این است که محافظه کاران انگلیس از عناصر ارتجاعی ایران تقویت نموده و میخواهند قوای را تحریک کنند اقدامات آنها بر علیه مملکت ایران بلکه بر علیه اتحاد جماهیر شوروی میباشد و نیز محترماً عین خبر رویت، را بر مز معروض میدارد: تکذیب دولت- تهران- این چند روز اخیر زمزمه، در شهر راجع بدوققره یادداشت که دولت انگلیس بر له سردار اقدس بدولت، ایران تسلیم نموده است جریان داشت ولی دولت رسماً صحت این یادداشت هارا، تکذیب کرده است.»

حکومت نظامی طهران و توابع - سر تیپ مرتضی

حوادث دوروزه

نیمه شب تلگرافاتی را از نایب نخست وزیر در پیرامون حوادث دوروزه اخیر و رد تذکاریه دولت بریتانیا از طرف ایران دریافت داشتم .
«حضور مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمته، چنانچه خاطر مبارك مستحضراست در نتیجه مشورت با بعضی از آقایان، و کلاء قرار شد مراسله دومی سفارت پس داده شود و پس از چند روز در جواب مراسله اولی مندرجات و مدلول مراسله دومی هم بدون اشاره بخود، آن مراسله رد شود و همینطور اقدام شده راپورت بعرض میرسد دیروز، نهم قوس آقای وزیر خارجه در ضمن ملاقات با شارژ دافر انگلیسی بدون، مشورت قبلی با وزراء مراسله اولی و مراسله حاوی تلگراف وزیر مختار، بحضرت اشرف را نیز پس دادند پس از اطلاع اظهار شد که پس دادن تمام، مراسلات موقع بیان نظر دولت را فوت کرده و در آتیه ممکن است تولید، خطر و بدنامی برای دولت بنماید بعلاوه چون مطالب منتشر شده ممکن است، در مجلس تولید اشکالاتی بکند بعد از مذاکره با وزراء قرار شد در این، باب مشورتی با آقایان مشیرالدوله و مؤتمن الملک، تقی زاده و علایی بشود، وزراء بغیر از آقای وزیر خارجه دیشب بمجلس رفته و با آقایان مذکور

«مشورت کرده تمام آنها پس دادن مراسلات اخیر را خوب ندانسته و برای»
 «اینکه جبرانی بشود قرار شد آقای وزیر خارجه به سفارت انگلیس رفته»
 «یادداشت ذیل را قرائت و نسخه آنرا بشارژدافر بدهند پس از آن وزراء همان»
 «دیشب آقای وزیر خارجه را ملاقات و مطالب را بایشان ابلاغ کردیم»
 «ایشان قبول کردند که امروز همینطور انجام دهند متن یادداشت این است.»
 «در موقعی که در هفتم قوس وزیر خارجه ایران مراسله سفارت انگلیس را»
 «بآقای شارژدافر رد کرد نظر اولیای دولت علیه در این اقدام این بود که چون»
 «مضمون مراسله ها کاملاً مخالف اصول قانون بین الملل و حق سیادت و استقلال»
 «ایران میدانستند مراسله مزبور رد شود تا موجب اعتراضات حقه دولت»
 «ایران و دنباله تنفرت و هیجان افکار عامه این مملکت و ایجاد مشکلات»
 «جدید در طریق حسن افکار و تحکیم روابط دوستانه که خوشبختانه رو»
 «باز دیاد است نگردد کاملاً کان لم یکن فرض شود لیکن چون آقای شارژدافر»
 «انگلیس در تاریخ نهم قوس شفاهاً از جانب دولت متبوعه خود راجع بآن»
 «مراسله رد شد و فاقد الاثر گردیدن بیاناتی نمودند و علی ذکر نمودند»
 «علیهذا وزیر خارجه از جانب دولت خود مأموریت دارد که رسماً اظهارات»
 «ذیل را به آقای شارژدافر انگلیس بنماید اولیای دولت علیه ایران تصور»
 «نمیکردند که ممکن است دولت فخریه انگلیس این چنین اقدامی بنماید»
 «زیرا بهیچوجه برای هیچ دولت خارجی حقی قائل نیستند باینکه نسبت»
 «بیک نفر از اتباع مسلم دولت علیه نظیر آنچه در مراسله رد شده مندرج شده»
 «بنمائید لهذا نظر بمراتب فوق و برای احتراز از هر گونه سوء تفاهمی مراسله»
 «مزبوره بآن سفارت رد شده و امیدوار است این حسن نیت دولت علیه تقدیر»
 «گردد و در خاتمه نظریات دولت ایران را در حفظ حقوق حاکمیت خود»
 «تجدید مینماید.» نمره ۳۸۷۲ ذکاء الملک

دستور دادم که این تلگراف را در پاسخ مخابره کنند

۱۳ قوس ۱۳۰۳ نمره ۴۱۲۱

تهران

«جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملک وزیر مالیه دام اقباله از مدلول رمز»

«نمره (۳۸۷۲) اطلاع حاصل کردم با اینکه در رمز نمره (۴۱۸۸) صریحاً»
 «دستور داده بودم که هر مراسله از هر سفارتخانه برسد باید قبلاً بمن مراجعه»
 «نمائید تا تکلیف جواب آنرا تعیین وبعد با نظر هیئت دولت امر بارسال شود»
 «هیچ انتظار نداشتم نطقی را که برای آقای وزیر امور خارجه معین نموده اید»
 «بدون اطلاع و دستور من بروند در سفارت انگلیس بخوانند چه بسا نظریاتی»
 «در این موقع هست که ممکن است هیئت دولت متوجه نبوده وبعد ها تولید»
 «مشکلات کند چنانکه به جمله اخیر همین نطقی را که تهیه کرده اید من»
 «اعتراض دارم اینجا که نوشته شده (در خاتمه نظریات دولت ایران را در حفظ»
 «حقوق حاکمیت خود تجدید مینماید) این جمله را ابداً تصدیق ندارم»
 «و بیمورد بوده و برای این که دیگر نظایر این عبارات تجدید نشود همانطور که»
 «نوشته ام تمام مکاتیب وارده یا این قبیل جوابها را قبلاً بمن مراجعه»
 «نمائید که بایک نظر جامعی مبادرت شده و بعدها مورث تأسف و پشیمانی»
 «نشود اگر قدری دقت شود خودتان هم تصدیق خواهید کرد که ذکر این جمله»
 «بدون مطالعه بوده.»

« رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا »

اولین روز در ناصری

بحسب عادت صبح خیلی زود بیدار شدم و تلگرافی دستور دادم که
 کشتی جنگی بهلوی را بمحض ورود به محرمه بفرستند و سپس متوجه تلگراف-
 هائی شدم که آنروز برایم رسیده بود از مطالعه آنها متوجه مطالبی شدم که
 قبلاً انتظار آنها را داشتم ولی نه تا این اندازه.

در دسر هائیکه از اقلیت مجلس فراهم شد

اقلیت مجلس که معارض اعمال من بودند از این افراد تشکیل میشد ،
 مدرس، میرزا حسن خان زعیم - بهبهانی - ملک الشعراء - حائری زاده -
 کازرونی - حاج آقا اسمعیل عراقی - قوام الدوله - اخگر - آشتیانی و غیره..
 اینها تصور میکردند که مخالفت و معارضه با من برفع آنهاست ، ولی من میدانستم
 که خدمات من کاملاً در جهت مصالح ملت است و ارتش را در راه نگهبانی

از سراسر مملکت مورد استفاده قرار داده‌ام و به آنان آموخته‌ام که افکار مسموم را از مغز خود خارج کنند و فاصله میانه دولت و ملت را پر کنند، اما این افراد اقلیت بمخالفت با مصالح مملکتی برخاسته و برای درهم شکستن تمام تصمیمات و مصالح ملی کوشش داشتند.

اگر بخواهم اعمال تخریبی آنان را تشریح کنم بایستی کتابهای متعددی بنویسم و با این چند سطر در نمی‌آید. ولی با اتکاء به نمایندگان واقعی ملت تمام این مشکلات را از میان خواهیم برد و تصمیم گرفته‌ام که این ضعف و سستی را از جامعه برانداخته و دوران تازه‌ای را بوجود آورم.

با مجلس

من علاقمند بودم که با مجلس کار کنم با آنکه مجلس ضعیف و مملو از فساد بود و وعده‌ای برخلاف مصالح کشور قدم بر میداشتند. ولی قانون اساسی مرا وادار بتسلیم در برابر مجلس کرده بود و باین ترتیب با کمال تأسف با آنها می‌ساختم. وقتی ناچار شدم که بیک مسافرت فوری بخوزستان بروم و ارتش را همراه خود ببرم ناچار محیط تهران را بدست مجلس دادم، با آنکه میدانستم فضای آن مجلس آلوده است و بهمین دلیل عده دست به تحریکاتی زدند و بجای صدای دولت و ملت فریادهای شیخ خزعل را بگوش مردم می‌رساندند شیخ خزعل آنانرا فریب داده و خریده بود و وسیله «زعیم» پولهای فراوانی برای طرفداران خود فرستاده بود.

مراقب اوضاع بودم

من مأمورین مخفی اطلاعاتی درهمه جا داشتم و از همه جا و از جمله از اطراف آنها اخبار و اطلاعات بسیار وسیعی داشتم و متأسف بودم رجالی که ادعای پیشوائی مردم را دارند چگونه آلت دست شده‌اند و بهر حال اقلیت امتحانات خود را داده و مردودند و معلوم است که چرا راضی بحمايت از شیخ خزعل شده بودند و برضد استقلال مملکت قدم برداشته‌اند؟
من از اعمال آنها تعجبی نمی‌کردم چه اینکه مدت‌ها بود که همین روش را داشتند و با هر عمل من مخالفت می‌کردند ...

برنامه آنها تهیه و جمع آوری پول بود از هر جا و هر طریقی که میشد ...
تعجب و تنفر من از آنهایی بود که در ظاهر بامن موافق بودند و پشت
سر مخالفت میکردند.

اینان خطرناکترند . . .

اینان يك هدف داشتند و آنهم مخالفت با من و جلب منافع برای خودشان
و بدست آوردن مقامات عالیه برای سود جوئی و بس، ولی فهمیده بودند که با
وجود من که برای یکپارچه کردن مملکت میکوشم دیگر راهی برای آنها
وجود ندارد:

آنها در ظاهر خود را طرفدار مردم جلوه میدادند ولی در باطن بلند گوهای
سفارت انگلیس و کار گزاران شیخ خزعل بودند که مزد خود را از شرکت
نفت و پسرهای شیخ دریافت میکردند .

من آن اطلاعات و مدارك و اسنادیکه از این افراد دارم اگر منتشر سازم
همه مردم در تعجب خواهند ماند که چطور يك نماینده مجلس و یا يك مدیر
روزنامه تا این درجه میتواند مملو از صفات پست و رذل باشد که طلا بگیرد
و خود را بفروشد و تجزیه کشور را امضاء کند و نفوذ اجانب را در این کشور
بالا برد. از آنجا که قصد من خدمتگزاری است بدلائلی نمیخواهم این اسرار
را فاش کنم، و از آنها صرف نظر میکنم. فقط به انتشار تلگرافی که از فرماندار
نظامی تهران دریافت کرده بودم اکتفا میکنم.

«فوری، مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا،
«دامت عظمته محترماً بعرض آن ذات مقدس میرساند وضعیات شهر طهران چنانچه،
«در تلگرافات قبل بعرض رسانده فوق العاده خوب و امیدبخش است لیکن،
«مطلبی را که فدوی در مدت تصدی حکومت نظامی کاملاً کشف کرده این است،
«اهالی طهران بطور کلی آرام و علاقه مند بذات مقدس هستند ولی مابین آنها،
«عده دیگری هستند که برای جلب منافع شخصی و احراز بعضی مقامات که،
«حقاً هیچوقت لایق رسیدن به آن نیستند مشغول انتریک و دسیسه و بیرون،
«آوردن بعضی صداهای مضحك هستند گاهی هم يك قسمت از آن مردمان،

«بیچاره را آلت دست خود قرارداد و بر راههای کج و معوج میکشاند بلکه»
 «بعضی اوقات آن اشخاص بیگانه را با مرگ دست بگریبان کرده و خود با»
 «يك قلب سختی به آنها مینگرند و بدون آنکه از کرده خود پشیمان شوند»
 «و باز هم به عملیات زشت خود ادامه میدهند و لازم دانسته که بعرض مبارك»
 «برساند که آن اشخاص نه فقط مدرس و ملك الشعراء می باشند بلکه يك عده»
 «دیگری هستند که فدوی مدرس و رفقای او را در مقابل آنها بدرجات بهتر»
 «می شمارم و آنها رهنما و سر کشيك زاده و غیره هستند که شب و روز مشغول»
 «هر گونه عملیات زشت میباشند که عملیات و کلای مخالف در مقابل آنها»
 «هیچ است این است که فدوی آرزو مندم روزی را که بندگان حضرت»
 «اشرف اشاره فرموده تا این قبیل خائنین را با خاك یکسان و خود فدوی»
 «ایستاده و فرمان آتش بطرف این خائنین بدهم این است بعقیده فدوی مزد»
 «این اشخاص بوقلمون صفت و اگر بعضی صداها در مجلس پیدا می شود فقط»
 «از حلقوم این اشخاص و نتیجه عملیات آنهاست که بهیچ قسم منتج نتیجه نشده»
 «و نمیشود و عقیده خود آنها از این عملیات این است که در این موقع مهم حواس»
 «بندگان حضرت اشرف را متوجه مرکز نمایند» نمره ۳۰ حکومت نظامی
 طهران و توابع - سر تیپ مرتضی.

در راه انحلال مجلس

تلگراف دیگری از فرماندار نظامی تهران دریافت کردم:
 «مقام منیع ریاست وزراء عظام و فرمانده کل قوا دامت عظمته- چنانکه»
 «در تلگراف سابق معروض افتاد مجلس فعلی بواسطه تبانی يك عده از و کلا»
 «که اسامی آنها معروض میگردد در رهنما، سر کشيك زاده، هایم، میهن و چند نفر از»
 «رفقای آنها همانطوریکه بعرض مبارك رسانیده با و کلای اقلیت منشأ مفسده و»
 «جنجال گردیده از ناحیه این مجلس کوچکترین استفاده مترتب نیست چنانچه»
 «ملاحظه میفرمائید بودجه های دولتی را تا بحال توقیف نگاهد داشته تصویب»
 «نمی نمایند ادارات را بحال گرو در آورده اند در این صورت انتظار دیگری»
 «بعجز خرابی کار از این مجلس نیست

حکومت نظامی تهران

جواب

«حکومت نظامی طهران و توابع- نمره ۳۰ را ملاحظه کردم این حقایق،
«بر خود من هم پوشیده نیست و همه را آنطوریکه باید و شاید می شناسم شما،
«مراقب جزئیات باشید تا چیزی مستور نماند.»

نمره (۷۱۰۳) رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

استعفای نماینده آذربایجان

یکی از نمایندگان آذربایجان که از دوستان من بود و وقتی که با سرار فساد مجلس
دستیافت و فهمید که چه دسیسه‌هایی در کار بوده و از غرض ورزیهای همکاران
خود بر علیه من اطلاع حاصل کرد تلگراف زیر را مبنی بر استعفای خود به
رئیس مجلس مخابره نمود.

اخیراً از اوضاع مجلس مطلع گردیدم و دانستم که بعضی از نمایندگان
مخالف اصول و قوانین مملکتی دست بکارهای خلافی زده و حتی بر ضد مصالح
دولت افکاری دارند و از این جهت مجلس را بصورت مرکز سیاسی ضد مصالح
ایرانی درست کرده‌اند لذا از عضویت این مجلس بطور کلی استعفا میدهم.
این شخص بمن اظهار داشت که من از نمایندگی آذربایجان استعفا دادم.
تا همکار این مردمان فاسد و دورنگ نباشم و در مجلسی که در مسموم
کردن افکار عامه دخالت دارد نماینده نباشم.

این است کارهایشان

من برای احیای استقلال میهن در میدانهای جنگ زیر بارانهای گلوله
فعالیت میکنم، تذکریه‌های متوالی انگلستان را نادیده گرفته و نیروی دولتی را
تا قلب قلمرو امیری که قسمتی از خاک ایران را میخواست تجزیه و از ایران جدا
کند پیش بردم ولی این مجلس بجای پشتیبانی و حمایت از دولت کارشکنی
میکرد این خائنین بخوبی میدانستند که پشت سر شیخ خزعل انگلستان ایستاده
است و مع هذا شایع کرده بودند که مسافرت من بخوزستان برای ارضاء انگلستان
و قبول و تصدیق استقلال امارت شیخ خزعل است ... و برای اثبات این شایعه

جلساتی تشکیل داده و کلمات آتشین برضد من بکار برده تقاضای رای عدم اعتماد علیه من کرده بودند زیرا من درست برخلاف نظرات آنان حرکت میکردم ...

من متعجب بودم که این اشخاص چطور انتخاب شده‌اند محققاً انتخاب آنها بدون وقوف واقعیت روح آنان انجام گرفته‌است، عده زیادی از محصلین در برابر مجلس اجتماع و از من حمایت کرده بودند و مجلس را از تصمیماتی علیه من منصرف نموده بودند، زیرا در اینجا شخص من مطرح نبود بلکه اصولاً چیزی مطرح بود بنام استقلال و موجودیت مملکت.

عده‌ای از وکلاء تصمیم خطرناک دیگری را در پیش گرفته بودند و آن اینکه از بودجه ارتش بکاهند و مراد برادر دشمنان استقلال مملکت دست‌خالی بگذارند معنی واقعی تقلیل بودجه ارتش یعنی قبول تجزیه جنوب و تسلیم آن بشیخ خزعل و بازهم قبول تشنجات و جنجال در سراسر مملکت و بالاخره بازهم باز شدن و سر ازیر شدن پولهای اجانب و اشرار بسوی رجال تهران، از عجایب اینک تمام رجال دربار قاجار موافق این تصمیم بودند زیرا میدانستند که من اخلاص کامل بوطن دارم و از هر گونه زیان کشور جلو گیری میکنم.

این نوع آدم فروشیه از رجال درباری قاجار هرگز بعید نیست آنها قبلاً عباس میرزا را فروخته بودند و پادشاه وقت همواره در برابر اجانب سر تسلیم فرو می‌آورد و از جمله اینک برای ادامه سلطنتش قرارداد گلستان و ترکمنچای را امضاء نمود.

مجلس نیز برای بحث پیرامون عملیات من تشکیل جلسه سری داده است و برای جلو گیری از کارهای من طرحهایی فراهم کرده است که خلاصه مذاکرات آن بدینقرار بمن مخابره گردید.

«در ابتدا شیخ جلال برخاست و درباره واقعیت اخبار رویتر سئوالاتی کرد و گفت اگر این موضوع واقعیت داشته باشد بایستی تعقیب قانونی بشود سپس سید مدرس ایستاده و گفت اصولاً هدف اصلی از تمام انقلابات در سراسر دنیا

و در طول تاریخ برای اجرای اصلاحات و خلاصی از اوضاع و احوال نامطلوب زندگی اجتماعی مردم بوده است و بالاخره هدف از انقلابات ایجاد استقلال کشور است که هدف از استقلال کشور آزادی افراد و آزادی اظهار نظر است. نه آنکه مملکت بطرف روش دیکتاتوری فردی کشیده شود ... در سوابق تاریخی دیده میشود که نتایج انقلابات پیدا شدن رهبرانی بوده است که کشور را از هر گونه بلایانجات داده اند مانند نادرشاه ، شاه اسماعیل ، ناپلئون و



دیگران... و اما در این چهار سالی که ایران گرفتار حوادث انقلابی شده است و در حقیقت تحریکات اجانب مداخله دارد اگرچه جناب رضاخان سرفرمانده کل قوا از لحاظ تنظیم ارتش مفید بوده است.

ولی از لحاظ سیاسی و کشمکشهای بین المللی مورد نگرانی بوده است

سه سال قبل که ایشان با قبول هر گونه شرایطی داوطلب مقام نخست وزیری بودند من شخصاً در برابرشان ایستادگی کردم و تا کنون که بدین مقامات رسیده اند من سر جایم ایستاده ام

من از ابتدا میدانستم که این درختی است که اجانب کاشته اند و می خواهند میوه آنرا بچشند و امروز آنچه را که از پیش میدانستم پدیدار گردیده است . امروز در این زمینه نه اقلیتی هست و نه اکثریتی ، زیرا خطری است که اساس عظمت ایران را تهدید میکند برای اینکه رضاخان قبل از تصمیم بسفر خوزستان نه با من مشورت کرده است و نه با احدی از رفقای من و اگر با دیگران صحبتی کرده است من خبری ندارم و اگر کسانی که مورد مشورت واقع گردیده اند ، تجزیه مملکت را امضاء کرده اند من اعتراضی بآنها ندارم ولی بهر حال هر چه را فرمانده قوا بنا بر رأی و نظر خودش بکند و یا بدستور اجانب، بهیچ صورت موافق مصالح مملکت نیست.

و سپس دیگران نیز در این باره صحبت کرده اند و قضایا را وارونه جلوه داده اند و خلاصه هر چه داغ باطله و خیانت بوده است بر آن نهاده اند ...

پس از آن آقای رهنما صحبت کرده و گفته است که اخبار از روزنامه های ایران فاش نگردیده بلکه از اخبار رویتراست که این روزنامه ها نقل کرده اند. پس از آن آقای محمد علی تهرانی صحبت کرده و گفت ما وقتی این مرد را تأیید میکنیم معنی آن این است که به پیشرفت او کمک کرده ایم و از این لحاظ نمیتوانیم دست بروی دست بگذاریم .

سپس سید یعقوب میگوید . من از کسانی بودم که همواره از طرفداران سرفرمایده کل قوا بوده و اینک تمام علائق و وابستگی خود را یکسره به آقای مدرس تقدیم میکنم .

ولی در برابر این سخنان آقای مدرس هیچ چاره ای نداریم بجز اینکه گریه کنیم و چون من روضه خوانی بیش نیستم خودم شروع بگریه میکنم و ناطق در این موقع دست بگریه میزند و سپس آقای صولت الملک وزیران را برای

جواب دادن باین توضیحات بمجلس میخواند و جلسه تا ساعت ۴ بعد از ظهر ادامه پیدا میکند و بالاخره آقای تدین از رؤسای فراکسیونها و نمایندگان حزبی دعوت میکند که تصمیمی اتخاذ نمایند و نتیجه این میشود که میگویند که ما سخنان آقای مدرس را تأیید میکنیم و خطر را متوجه مملکت میدانیم و اعلام میکنیم که آن بهشتی که از طرف اجانب بماهدیه گردد از جهنمی سوزان که خودمان انتخاب کنیم، بدتر است ...

پس از آنکه استراحتی میکنند دوباره جلسه تشکیل میگردد و آقای ضیاءالملک وزراء را برای جواب بسئالات نمایندگان احضار میکند و میگویند که من جزء موافقین بودم و اینک در چنین شرایطی خود را در صف مخالفین میبینم لهذا از وزراء میخواهم که باین سئالات جواب بدهند.

آیا واقعت دارد که جناب رئیس الوزراء برای دیدار شیخ خزعل ببوشهر میرود و آیا بهتر این نیست که باو تلگراف شود که قبل از رفتن به بوشهر به تهران آمده و در مجلس توضیحاتی درباره نظراتش بدهد؟

جناب آقای وزیر مالیه در پاسخ میگوید :

من شخصاً اخبار رویترا باور ندارم ولی نه تصدیق میکنم نه تکذیب. درابتدا جناب آقای رئیس الوزراء تصمیم داشتند که این موضوع از طریق مسالمت آمیز حل شود ولی یکشب ایشان مرا احضار کرده و گفتند که من برای مقابله با حوادثی باصفهان میروم و شاید هم جلوتر بروم و شخص حضرت اشرف بمن گفتند که اگر من نتوانستم این موضوع را حل کنم هرگز به تهران برنمیگردم، البته انکلیسها در نزد حضرت اشرف و اعضای دولت و مجلس و غیره کوشش فراوانی کردند که این کار بطریق مسالمت آمیز حل شود.

پس از حرکت حضرت اشرف باصفهان سفیر انگلستان آمد و بیانیه ای داد که من برای شما خوانده ام و نظریات خود را درباره آن اظهار کردم و حالا آن واقعه گذشته است، سپس آقای سلیمان میرزا بلند میشود و میگوید که مجلس همواره در دورانیهای مختلفه خودش بامشکلاتی روبرو بوده است ولی

همواره سعی و کوشش مجلس براین بوده است که تمام مساعی خود را برای حفظ استقلال ایران بکار برد و همواره هم موفق بوده و امتحان خود را داده است.

در دوره اول در مقابل محمدعلی میرزا مقاومت کرد در دوره دوم در مقابل قشون ارتجاعی و مخالفین وحدت کشور ایستادگی کردند و در دوره سوم اختاریه روسها را مجلس رد کرد که موضوع مسافرت پیش آمد در دوره چهارم با قوانین ناقص و نامطلوبی که برضد مصالح مملکت بود مبارزه شد، و اینک نیز موضوع مهم و خطرناکی بطور جدی در برابر ماست مسئله اختلاف نظر احزاب اصولاً مطرح نیست ولی من بابعضی از تفصیلاتیکه آقای مدرس بکار بردند مخالفم و از جمله اینک که آقای رئیس الوزراء بایشان و بالاخره با احدی در این زمینه مشورت نکرده است.

حضرت اشرف در مورد تلگرافات خزعل مورد بازخواست نیست ولی میگویند بابعضی از نمایندگان مجلس در این زمینه مشورت کرده اند و بهر حال مجلس تقاضای سرکوبی خزعل را دارد و این همان موضوعی است که در این فصل سرما ایشان بآنسو رفته اند تا مستقیماً در جبهه جنگ شرکت کنند

آقایان - ما که طرفدار اشخاص نیستیم بلکه طرفدار اعمال آنها هستیم ما عاشق رؤسا نیستیم بلکه عاشق اعمال نیک آنها درباره مملکت هستیم و من با گفته آقای مدرس مخالفم که میگویند حضرت اشرف درختی است که اجانب کاشته اند زیرا خود من چهار سال در کابینه ایشان شرکت داشته ام و من حضرت اشرف را مردی صاحب اعتقاد و صاحب عزم و قرص و محکم دیده ام.

و اگر فرض کنیم که نظرات آقای مدرس صحت داشته باشد باید دید کدام قرارداد و یا معاهده و یا مبادله نامه ایرا حضرت اشرف بدون رأی مجلس بپذیرد، اعتبار و ارزش قانونی خواهد داشت؟ ممکن نیست تعهدات فردی تأثیری داشته باشد ولی آنچه را که بایستی حضور همه آقایان عرضه بدارم

اینکه وقتی سربازان در جبهه جنگ مشغول جنگ و زد و خورد هستند، برای رجال سیاستمدار جایز نیست که مداخله‌ای در تاکتیکهای جنگی بکنند، و این مسائل را باید گذاشت برای بعد.

وزرا تا حال چیزی از مانخواستہ‌اند، ولی آنچه مسلم است قوای آذربایجان و قوای بروجرد و فوج پهلوی نیز از تهران بطرف جنوب رفته است، و تمام مقدمات برای سرنگون کردن خزعل فراهم گردیده است ولی این صداهای ناهنجاریکه بگوش میرسد، مایهٔ تزلزل ارکان کشور میگردد.

حضرت اشرف رئیس الوزراء تا کنون جز خیر و صلاح مملکت کاری نکرده‌اند، و امکان ندارد که عملی برخلاف مصالح کشور انجام دهند. مناقشات امروز در مجلس شبیه بمذاکرات مجلس بیزانس است ولی بهر حال دولت مرکزی بایستی قدرت و عظمت خود را نشان بدهد.

حضرت اشرف بامجلس کاری ندارند و اگر توضیحاتی لازم است وزراء خواهند داد - در این ضمن حاج عزالممالك برخاسته و موافقت خود را با آن مطالب سلیمان میرزا اعلام میدارد و میگوید هر کس که با این نظرات مخالف است، خواهش میکنم بلند شود و دهانش را باز کند.

آقای سید جلال نیز بلند شده و سخنان سلیمان میرزا را تأیید کرد و هر گونه مداخله اجانب را در نظرات و اعمال حضرت اشرف رئیس الوزراء رد میکند.

ملك الشعراء بلند شد و نظرات آقای مدرس را تأیید کرد^۱ ولی قسمتی از بیانات سلیمان میرزا را پذیرفت و سپس سردار معظم رشته سخن را بدست گرفته و گفت که جناب رئیس الوزراء مطیع مجلس است و ماتمام مذاکرات

(۱) عده‌ای از اقلیت مجلس که در دوران ریاست و ذرامی اعلیحضرت رضاشاه کبیر با افکار سیاسی ایشان موافق نبودند بدهایی بردند که خدمات آن راد مرد بزرگ به ایران از روی کمال صداقت و میهن پرستی بوده است. قصیده زیر که سراینده اش مرحوم ملك الشعراء بهار میباشد نشان دهنده گوشه‌ای از خدمات میهن پرستانهٔ اعلیحضرت رضاشاه کبیر میباشد.

مجلس را با اطلاع ایشان خواهیم رسانید ولی بهر حال ایشان با خودشان تعهد کرده‌اند که یا باید کار شیخ خزعل را یکسره کنند و یا آنکه هرگز به تهران برنگردند و همه نمایندگان مجلس و تمام مطبوعات و عامه مردم از این نظر اطلاع دارند و فقط يك اقلیت گمراهی با این نظرات مخالفت میکند و نیز مطبوعاتی که در این زمینه نفعی دارند .

دیروز و امروز

عصری بلند پایه و عهدی منور است
برسینه دست طاعت و پر آستان سر است
ملك دگر كشاكش و آرامش ایدر است
و اینجا همای صلح و صفا سایه گستر است
اکنونکه مهره‌های جهانی بششدر است
مولود كوشش ملك ملك پرور است
شب زنده‌داری سرو سالار كشور است
هر روز، کارما زدگر روز بهتر است
امروز از هزینه درآمده فرونتر است
امروز مان خزینه پراز شوشه زر است
امروز طرز کار ز قانون مفسر است
امروز کار دو کف ابنای کشور است
امروز داوری بكف دادگستر است
امروز کار و پیشه هر کس مقرر است
امروز هر کسی کند آن کش فراخور است
امروز در معاش خود ایران مخیر است
امروز این دو لفظ بدرج کتب دو است
امروز این دو خاصه چشمان دلبر است
امروز وقف طره و جمد سمبر است
امروز قفل از آهن و پولاد بر دو است

←
امروز روز عزت دیهیم و افسر است
جاه و جلال کم شده ، در پایگاه ملك
جای دگر گرسنگی اینجا فراخیست
بگشوده است بال بهرجا عقاب جنگ
نقش خوش مراد زند کعبتین ما
این فرصت و فراغت و این نعمت و رفاه
شبهها که بیخطر بسر آری دایل آن
عمرش دراز باد که در روزگار او
یکروز از در آمدمان بد هزینه بیش
یکروز مان خزینه تهی بود از اعتبار
یکروز طرز کار بمیل رجال بود
یکروز بود اداره کشور بدست غیر
یکروز بود داوری کنسولان روا
یکروز بود هر کس و ناکس و زیرساز
یکروز کار تمبیه کردند بهر شخص
یکروز بود کار تجارت بمیل غیر
یکروز بود در همه ابواب هرج و مرج
یکروز بود فتنه و شوخی بملك عام
یکروز داشت شورش و آشتیکی رواج
یکروز بود بر رخ بیگانه در فراز

ولی علمای اعلام عقیده دارند که حضرت اشرف رئیس الوزراء خودش را در آتش افکنده و هر مقداری هم که در این راه سربازان کشته شوند در راه میهن فداکاری کرده اند زیرا همه سربازان بخوبی میدانند که برای برگرداندن تذکاریه دولت انگلستان از طرف وزارت خارجه ایران کشته میشوند و بدین ترتیب لشکریان ما دنبال خواب و خیال نرفته اند...

امروز مرز ها همه روئینه پیکر است
 امروز خود بصفه ایران مصدر است
 امروز همچو مشکوی چین غرق زیور است
 امروز چون بهشت بدیدار و منظر است
 امروز گاوا آهن و بیلش بکف بر است
 امروز نقد همت ما صرف لشکر است
 امروز لشکری نه که شیری غضنفر است
 امروز در شکستن دشمن دلاور است
 امروز هر جوان بصف لشکر اندر است
 امروز آن نهال درختی تناور است
 امروز هر که مدرسه نادیده کافر است
 امروز دانش از همه چیزی گراfter است
 امروز شهر و قریه بتحصيل همسر است
 امروز فضل با سخن و کلك و دفتر است
 امروز کسب علم و ادب فخر دختر است
 امروز آزموده محسوس باور است
 امروز هر که کار کند کیمیا گر است
 امروز جهل با بزه کاری برادر است
 امروز مرد ورزشی اولی و اوقر است
 امروز پرورشگر اطفال مادد است
 امروز آنچه روی نهان کرده چادر است

یکروز مرزهای وطن بی دفاع بود
 یکروز بود ساحل کارون ز ما جدا
 یکروز بود خطه مازندران خراب
 یکروز بود خاک لرستان مفاک دیو
 یکروز بود در کف ایل و حشم تفنگ
 یکروز ماهوار سپه بود کاه و خشت
 یکروز لشکری نه که پیری شکسته دل
 یکروز در شکستن هیزم دلیر بود
 یکروز بود خدمت لشکر بنیچه بند
 یکروز بود علم، نهالی ضعیف و زار
 یکروز بود مدرسه دیدن دلیل کفر
 یکروز بود دانش و فرهنگ بی بها
 یکروز بود چند دبستان بچند شهر
 یکروز فضل با نسب و ریش و جبه بود
 یکروز کسب علم و ادب عار دخت بود
 یکروز علم باور ما بود نقل و وهم
 یکروز بود صنعت زر کیمیا گری
 یکروز فضل با بزه کادی شریک بود
 یکروز بود ورزش و ورزشگری سبک
 یکروز پرورشگر اطفال، کوچه بود
 یکروز داشتند زنان چادر سیاه

آن کسیکه شیخ را برسمیت قبول کند و تذکاریه انگلستان را قبول کند بقلب خوزستان لشگر کشی نمیکند و دلیلی برای مخالفت با معاهدات انگلستان ندارد... ولی آن کسیکه در میان دریای خون و آتش دست و پا میزند هرگز نمیتواند موافق خواسته های اجانب باشد.

←

امروز رخت و ریخت نظیف و موقراست	یکروز رخت و ریخت بد و بیقواره بود
امروز شب ز برق چو روز منوراست	یکروز شهر بود بشب غرق تیرگی
امروز شاهراه . فراخ و مقیر است	یکروز شاهراه، گل آلود بود و تنگ
امروز راه آهن ازین سر بدانسر است	یکروز راهها همه یکسر خراب بود
امروز راه شوسه چو بر صفحه مسطراست	یکروز راه شوسه چو بر چهره خال بود
امروز هر طرف دژ روئین تکاور است	یکروز بود گاردی و اراده زیر دان
امروز پر ز جاده گشا و زمین دراست	یکروز بود جاده پر از دزد راهزن
امروز کوه سفته و وادی مقنطر است	یکروز بود وادی و کسار سد راه
امروز همچو نرگس با کاسه زر است	یکروز انکه داشت دزدان چو لاله داغ
امروز کارخانه فراوان و دایر است	یکروز کارخانه در این مملکت نبود
امروز قند و بافته در مملکت پر است	یکروز قند و بافته این مملکت نداشت
امروز نقل کرکس روئینه شهیر است	یکروز نقل سایه و فر همای بود
امروز در هوا متر تند رهبر است	یکروز بر زمین شتر کند ره نورد
امروز چند کشتی جنگی شناور است	یکروز بود ناوگکی کهنه در خلیج
امروز چهرکان ز پزوهش مجدر است	یکروز بود عارض کان در حجاب فاز
امروز برق جای نشین کبوتر است	یکروز بود پیک کبوتر سبک عنان
امروز جای قحط و وبا از پس دراست	یکروز بد گشاده در قحطی و وبا
امروز روز کوشش و رزق مقدر است	یکروز بد برزق مقدر امید خلق
امروز روز عیش و رفاه کدیور است	یکروز بود روز کدیور ز فقر شام
امروز کار ثبت سند ماجر ا بر است	یکروز بود هر سندی ماجر ا پذیر
امروز کار ناسخ و منسوخ نو بر است	یکروز کار ناسخ و منسوخ بد رواج
امروز نامیسر و مشکل میسر است	یکروز کار های میسر مرام بود

←

حق این است که گفته شود که حضرت اشرف رئیس الوزراء در این سفر
مصدر بزرگترین خدمات گردیده اند و باین ترتیب اصولاً جایز نیست که ارتش
و ارکان مملکت متزلزل گردد.

پس از این مذاکرات، مجلس به بودجه ارتش رأی داد و با ۷۷ رأی در
برابر ۱۴ رأی مخالف آنرا تصویب نمود.

←

یکروز با فریب و ریا بود کار دین
یکروز بود گریه کلید در نجات
یکروز نر جهاد و نه سبق و رمایه نام
یکروز بود باغ جنان زیر اشک چشم
یکروز حصر داشت علوم اصول و فقه
یکروز بود طالب دینی سگ هراش
یکروز بد نشسته بیک پرده صد عیال
یکروز فخر بود بمندیل و طیلسان
یکروز بود خوب و بد از اختر سپهر
یکروز ملک ایران بی زیب بود و فر
یکروز بر قصور سلاطین نشست بوم
یکروز بود عهد ضعیفی فسرده دل
صاحبقران شرق **رضا شاه پهلوی**
صافی شده است طبع **بهار** از مدیح شاه
در عهد دیگران پر از اغراق بود شعر
بنگر بدین قصیده که در لفظ و معنی
گر صد کتاب ساخته اید بمدح شاه
این مدح را از جنس دگر مدحها مگیر
شمی کز اعتقاد شود گفته نر طمع

امروز بسا حقیقت شرع پیمبر است
امروز این حدیث بسی خنده آور است
امروز این سه اصل، سر آغاز دفتر است
امروز زیر سایه شمشیر و خنجر است
امروز حظ ما ز همه علم او فر است
امروز کار دغبی و عقبی برابر است
امروز خانه ویژه یک جفت همسر است
امروز در نظافت و پاکی گوهر است
امروز هر که کار نداند به اختر است
امروز ملک ایران با زیب و بافر است
امروز جای بوم ز بیرون کشور است
امروز روزگار خدیوی مظفر است
شاهنشاهی که سایه خلاق اکبر است
آری صفای تیغ یمانی بجوهر است
در عهد شه زبان حقیقت سخنور است
پا تا بر حقیقت و اقصاف مضمهر است
چون بنگرند گفته زنا گفته کمتر است
کاین را پدر عقیده و اخلاص مادر است
دامافش باز بسته بدامان محشر است

←

مجله ایران امروز - شماره یکم - سال دوم

فروردین ماه ۱۳۱۹

خاطرات گذشته

پس از وصول این گزارش و اطلاع از دسایسی که در مملکت میشود تا از بودجه ارتش بکاهند یاد دوران قاجاریه افتادم که ارتش ایران بر اثر بی‌لیاقتی شاه چقدر ضعیف و توسری خور بود و این خاطرات از آن دوران بیادم آمد در شمال غربی که جنگی میان ارتش ایران و روسیه در زمان آن شاه بخیل (فتحعلیشاه) در گرفت و پسرش فرماندهی جنگ را بعهده داشت بودجه ارتش را نزد خود نگاهداشت و حتی برای پسرش هم نفرستاد و هر چه پسرش و سایر سران نظامی باو التماس کردند فایده نکرد در نتیجه ارتش ایران در برابر روسها شکستی خورد که منجر بتلفات بسیار زیادی گردید. فقط شاه میخواست که با کلمات و تهدیدات تو خالی ارتش روس را بعقب براند و فقط در دربار ضمن تقسیم پولها در پی کلماتی میگشتند که خیلی محکم باشد.

آیا باید خودم بمیدان جنگ بروم.

درست در همان روزیکه قشون روس از مرزهای ایران گذشته بود و سرزمینهای ایران را اشغال میکردند شاه با لباسهای سلطنتی در حالیکه کلاه و تاج سلطنتی خود را بایاقوت قرمز آراسته بود با قیافه پر خشم و عصبی از اطاق مخصوص در آمده بود. درباریان خیال میکردند که یا از آسمان بلانازل خواهد شد و یا آنکه زمین میشکافت و همه را فرو میبرد و یا آنکه همین حالا آسمان بزمین خواهد آمد ولی در مجموع یقین داشتند که خداوند بلائی بر سر روس نازل کرده است که پادشاه این چنین خشمگین از اطاق مخصوص خود بیرون آمده است، شاه گفت:

روسیه بمرزهای ایران تجاوز کرده است.... اگر گارد نگهبانان سلطنتی و ژاندارمری مخصوص خود را برای مقابله با آنها نفرستم میدانید آنها چه خواهند کرد؟...

همه سکوت کرده بودند و میلرزیدند و پس از مدتی که سرها را پائین

انداخته بودند طبق نقشه قبلی جواب معینی را همه باهم تکرار میکردند .
 وای بحال روس وای بحال روس وای بحال روس بعدبهازار
 نوع بازیگری به تجلیل و تعظیم و احترامات او پرداخته و گفتند :
 جان‌های ما بقربانتان تامسکو فرار میکنند... تامسکو فرار میکنند...
 سپس شاه دستش را بریش درازش میکشد و با لبخندی پر از غرور میگوید :
 که اگر خودم بمیدان جنگ بروم و اینطور شمشیر را بکشم (در حالیکه
 نیمی از شمشیر مرصع خودش را بیرون کشیده است) چه خواهد شد؟..
 همه در باریان یکصدا فریاد میکشیدند ...

همه‌شان از ترس سکنه میکنند . . همه‌شان از ترس سکنه میکنند و
 بعد بطور جمعی بزمین افتاده و مثل اینکه دارند جان میدهند و میمیرند دستها
 و پاهای خود را میلرزانند و میگویند . . . همه‌شان اینطوری میمیرند... همه‌شان
 اینطوری میمیرند . . . و بالاخره قرار بر این شد که چون شاه قصد دارد که
 آنانرا تهدید کند بنابر این جنگ لازم نیست آنها خودشان از ترس
 اینکه شاه شخصاً وارد میدان جنگ شود برمیگردند ...

دست بیگانگان در کار

تلگراف زیر از تحریکات بیگانگان در تهران حکایت میکرد که
 بعضی از نمایندگان مجلس تا چه اندازه وارد خدمت بیگانه شده اند و روش
 مزدورانه‌ای را برای اجرای سیاستهای خارجی و ایران انتخاب کرده اند .

«حضور مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمته، یاد-»
 «داشتی را که دیروز بعرض رسانید همان دیروز آقای وزیر خارجه برای»
 «شارژدافرانگلیس قرائت کرده و باو دادند پذیرفت انشاءاله بهمت و اقبال»
 «حضرت اشرف خطر بزرگی از استقلال ایران گذشته است بی سیم مسکو دیروز»
 «راجع بیادداشت های انگلیس و مدلول آن خبری منتشر کرده بود آقایان و کلا»
 «باز بجانب و جسوش افتادند وزراء را بمجلس خصوصی خواستند رفیقیم و»

«اطمینان لازم دادیم و چون دیدیم می خواهند بمطلب دنبال بدهند و حرف هائی»
 «که برای اصل موضوع مضراست بزنند مطلب را کوتاه کرده بیرون آمدیم»
 «بعضی از وکلا پشت سر ما خیلی اظهار حرارت کردند و نمیدانیم دیگر چه»
 «می خواهند بکنند.»

ذکاء الملك

پاسخ

«جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملك وزیر مالیه دام اقباله - از مفاد تلگراف»
 «اخیری که بوسیله ارکان حرب کل قشون مخابره نموده بودید مستحضر گردیدم»
 «لازم است فوراً اقداماتی را که وکلا در نظر دارند بمن اطلاع دهید تا اگر»
 «فی الحقیقه عملیات آنها موجب اختلال نظم و آسایش عمومی و استقلال ممکن»
 «باشد از طرف من فکری در جلو گیری بشود.»

۱۳ قوس نمره ۴۲۱۷

وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

«حکومت نظامی طهران و توابع - دو طفرارمز نمره ۲۹۸/۲۸ را راجع»
 «بجریان مذاکرات مجلس ملاحظه کرده و از مفهوم آن مطلع شدم این نکته»
 «بنظر کاملاً طبیعی است که امید مخالفین فقط به وقعه خوزستان بود و در این موقعی»
 «که امورات این جا تصفیه شده آنها را عصبانی کرده و ممکن است بر شدت»
 «عمل خود بیفزایند همین طور که مراقب بوده اید باز هم مواظبت کامل بعمل»
 «بیاورید و اگر دیدید دارند رشته را بجای باریک می کشند اطلاع بدهید تا»
 «تکلیفی که مقتضی است معین نمایم.»

نمره ۶۹۴۹

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

«اطلاعاتی از طرف فرماندار نظامی»

«مقام منیع بند گسان حضرت اشرف رئیس الوزراء و وزیر جنگ دامت»
 «عظمته - محترماً معروض می دارد جلسه دهم قوس مجلس قبل از ظهر بعد از»

«ختم جلسه علنی بر حسب پیشنهاد مدرس جلسه خصوصی منعقد و از طرف»
«اقلیت پیشنهاد شد که آقایان وزراء بمجلس بیایند و وضعیات حاضر را در»
«جلسه خصوصی توضیح دهند که مجلس بی اطلاع نباشد این پیشنهاد تصویب»
«شده از طرف رئیس با آقای ذکاء الملک اطلاع داده شد که عصر بمعیت وزراء»
«در مجلس حاضر شوند و عصر وزراء و و کلاء حاضر شده چون وزیر مالیه تقاضا»
«کرده بود بفوریت بودجه وزارت جنگ تصویب شود جلسه علنی تشکیل شد»
«آقای سهام السلطان بجای رئیس جلسه، را مفتوح و پس از تصویب بودجه و»
«مخالفت شدید مدرس جلسه خصوصی گردید مدرس تعرض نمود که چرا»
«در این موقعی که یادداشت مصممی از طرف انگلیس ها بدولت داده شده دولت»
«به مجلس مراجعه نکرده یا اقلابکمسیون خارجه اطلاع میداد خودسرانه»
«چرا یادداشت را رد کرده اند اگر يك عواقب وخیمی ایجاد شده که قطع»
«دارم خواهد شد مسئولیت بعهده کیست دولت میتواند استعفا بدهد و لی»
«مجلس نمیتواند استعفا دهد و باید تا آخرین قدم در مقابل بایستد . از طرف»
«دولت ذکاء الملک و سردار معظم دفاع کردند که دولت در بدو امر که داخل»
«اقدام راجع بخوزستان شد پیش بینی کامل نموده با ماطالعات دقیقه داخل در»
«اقدام شد با مقامات خارجه هم بقدریکه لازم بوده است مذاکرات شده ولی»
«در این اواخر يك سوء تفاهماتی حاصل شده بود که بالاخره منجر بیادداشت»
«از طرف انگلیس ها گردید ولی چون دولت قبلاً پیش بینی های لازمه را نموده»
«بود بفوریت رفع سوء تفاهم را کرده و تقریباً با رضایت و اطمینان کامل»
«انگلیسها یادداشت مسترد شده ، بطور کلی هم عمماً قریب قضیه خوزستان»
«ببهرترین شکل و ترتیب خاتمه خواهد یافت و نتیجه را هم آقای رئیس الوزراء»
«اطلاع خواهند داد مجدداً از طرف زعیم و ملک الشعراء و حائری زاده اعتراض»
«شده - سید یعقوب جواب داده بودند که در بدو امر خزعل بمجلس تلگراف»
«کرد حضرت اشرف بمجلس حاضر شد و ثابت کرد که خزعل متمرّد شده»
«مجلس هم بدولت اختیار داده که او را دفع یا مطیع کند در بین عمل»
«لازم نیست که از دولت سؤال کنیم و توضیح بخواهیم که حواس دولت»

«مغشوش بشود باید تأمل کرد و نتیجه را از دولت خواست، پس از این مذاکرات»
 «میرزا هاشم نسبت بدولت توهینی کرده سید یعقوب با او مشغول زد و خورد»
 «شد يك مقداری میرزا هاشم او را كتك زده سایرین ممانعت کردند مدرس و»
 «بعضی دیگر متعرضانه از جلسه خصوصی خارج شدند و نباشده فردا آقایان»
 «وزراء قبل از ظهر در هیئت رئیسه مجلس حاضر شده و مستقیماً بابتدگان»
 «حضرت اشرف دامت عظمة بوسیله تلگراف مذاکراتی بکنند.»

حکومت نظامی طهران و توابع سر تپ مرتضی

تلگراف بسیار مهم از ناصری

این تلگراف از طرف خزعل بمجلس شورای ملی مخابره شد
 «طهران ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، بایأس کاملی که»
 «حاصل شده بود و امیدواری که فعلاً بمراحم بندگان حضرت اشرف اعظم»
 «آقای رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دامت عظمة حاصل گشته مخصوصاً»
 «عفو و اغماضی که از پیش آمدهای گذشته فرمودند حقیقه لازمه بزرگواری»
 «و سرپرستی را فرمودند و بنده قلباً از وقعاتی که بواسطه فساد مفسده جویان»
 «پیش آمد کرده بود اظهارندامت و تأسف مینمایم و برعهده تمام خدمتگزاران»
 «واقعی و ایرانیهای وطن پرست است که قدر وجود حضرت معظم اله را دانسته»
 «و سرپرستی ایشانرا در تمام مملکت بجان و دل خریدار باشند بنده که آباً»
 «عن جد خدمتگزار بدولت متبوعه بوده و تمام مفاخرت خود را در ایران»
 «پرستی و خدمت بدولت میدانم از مراحم معزی الیه فوق العاده شکر گزار و»
 «خداوند جزا بدهد مفسدین را که وسایل فتنه و فساد را در مملکت فراهم»
 «و اسباب بدنامی اشخاص خدمتگزار میشوند مخصوصاً بعرض نمایندگان»
 «محترم میرسانم که بمرحمت و توجه حضرت اشرف اسباب افتخار بنده را»
 «فراهم کرده و امیدوارم تا زنده ام در خدمتگزاری بشخص شخیص ایشان»
 «غفلت نورزم و استظهار دارم که مملکت هم بوجود مقدس حضرت معظم الیه»
 «متنعم شوند.»

خزعل

برای شیخ خزعل در ساعت ۱۰ صبح فردا وقت ملاقات تعیین کردم که بیاید، و هنگامیکه در ایوان جنوبی قصر او قدم میزدم شیخ وارد شد و خودش را بروی پاهای من انداخت و پاهای مرا با سرعت و شدت میبوسید و از من پوزش میخواست، پس از اندکی بادست او را گرفته و بلند کردم و صورتش را بوسیدم و او را در آغوش گرفتم و با او دست دادم.

سن او در حدود ۶۵ سال بود قیافه‌ای خشک و تیره داشت صورتش پر و خالهای فراوانی داشت، رنگ چشمانش بزرگی متمایل بود و آثار حماقت ثروتمندان و سستی زدگیهای عیاشی و راحت طلبی جسمی در او نمودار بود ولی سرعت انتقال عجیبی داشت، خیلی خوب حرف میزد و خوب میتوانست موضوع مذاکره را عوض کند و بیان رسا و شورانگیزی داشت و بهترین خاصیت او این بود که مهارت و قدرتی در اقناع داشت از چهره اش نمودارهای افراط در مسائل جنسی و میگساری و شب زنده داریهای سرخ فام بسیار دیده میشد.....

بی اختیار با خود گفتم.

اگر مال و امکانات و ثروت لایزال قارونی و قدرت آمره مطلقه، آدمی را باین حالت پستی و رذالت میاندازد برباد باد مال و ثروت، آه از جاه و مقام و آه از نعمت و خوشگذرانی.....

نمیدانم چرا این قبیل افراد که از انواع نعمتهای الهی برخوردارند برای بهره گیری از لذات زندگی دست بدامن مشروبات الکلی زده و قوای خود را باشب زنده داریهای مکرر بیهوده تلف میکنند.

دو ساعت ورزش و اسب سواری و کارهای بدنی مفیدتر از يك عمر میخوارگی و عیاشی است.

خاصه آنکه از دیدن دو چشمان او که از زیر عمامه حریر نمودار بود افکاری که در مغزش دور میزد خواندم.

او فکر میکرد که چرا تا کنون برای از بین بردن من غفلت کرده است؟

و چرا مرا هدف گلوله یکی از آنهمه مردمی که در ناصری جمع شده و مسلح بودند قرار نداده است. من سابقاً هم ازدیدن عکس او این مطالب را استنباط کرده بودم و حالا با دیدن خودش استنباط خودم را صحیح دانستم ولی من بایستی زنده باشم تا به اوضاع فعلی مملکت خاتمه دهم.

اما حرفهای خزعل تکرار مطالبی بود که در نامه ها و مراسلاتمان داشتیم، دلایل پوچ و ضعیفی برای اعمال خود می آورد مدعی شد که او مردی است سالخورده و مریض و اصولاً استطاعت بدنی و حال و حوصله آنرا ندارد که با دولت طرف شود و اعلان جنگ بدهد و این دیگران بوده اند که موجبات این مسائل را پدید آورده اند و اینک او برای اظهار فروتنی نسبت بدولت و تقاضای عفو آمده است و از آن پس گفت که من خدمتگزار صدیق دولت بوده و اعتراف میکنم که کور کورانه دنباله رو مفسدین و عناصر فاسد قرار گرفته ام بدون اینکه خیر و شر آنرا در نظر بگیرم و حقیقت واقع را بدانم و آنچه را که من از دولت میدانستم و میدیدم با آنچه که اینک می بینم تفاوت بسیار زیادی دارد. (گراور شماره ۲۸)

برو و مطمئن باش

چون تلگرافهای زیادی از تهران رسیده بود و بایستی میخواندم و جواب میدادم فرصتی برای شنیدن حرفهای شیخ نداشتم باو گفتم :

برو و مطمئن باش که من نه طمع بمال تو دارم و نه خدشه ای بمقام و موقعیت تو وارد میکنم و نه جان ترا هدف میگیرم و هرگز برای فنای تو اقدام نخواهم کرد و من همیشه پشتیبان و همراه تو هستم فقط بیک شرط و آنهم این است که تو خودت را مثل یک فرد ایرانی بدانی و چشم تو فقط بطرف تهران باشد و هرچه میخواهی از مرکز بخواهی و بجای دیگری توجهی نکنی آنکس که بر اجانب تکیه کند و از آنان کمک بخواهد ایرانی نیست و هموطن من نخواهد بود و آنکس که از نعمات ایران بهره مند میگردد حق ندارد که دشمن ایران و ایرانی باشد .

نونه (۶)



اداره

وزارت امور خارجہ

سواد رستم علی محمدی مورخہ وزارت کہ اصل آن نمبرہ ثبت شد ادارہ

شیخ خرمہ درنامہ برای اقامت قطعی نہت آقای شرایوز را بدیدہ تعلیم شدہ و حفظ
فرمان خانہ نہت فزون دولت در و ز قول مکرر یا نہت

برسینو
اسطیقا

۱۹
۱۹
۱۹

گراور شماره ۲۸

و باین ترتیب اگر یکبار دیگر خودت را در مقابل دولت قراردادی و یا نسبت بقوانین مملکتی بی حرمتی کردی و یا بیرق انقلاب در دست گرفتی و یا بهر شکلی از اشکال بهر دلیلی که باشد کار شکنی کردی سرنوشت تو اعدام است .

پس از خروج از نزد من با وزیر مشاور و سپس با دبیر کل نخست وزیری ملاقات کرد که با او با لطف و مهربانی فراوانی رفتار کردند و در ضمن از او پرسیده بودند که لباسهای نخست وزیر چه رنگ بود ؟ ... لباس کوتاه تنش بود یا بلند ؟ ... شکل و قیافه نخست وزیر چه رنگ بود ؟ ... از پاسخ بتمام این سئوالات عاجز مانده بود و معلوم شد که هدف اصلیش این بود که فقط میخواست است مرا اقناع و ارضاء کند این موضوع مرا بیاد داستانی انداخت که در تاریخ آمده است که :

وقتی نادر شاه هندوستان را گرفت و محمد شاه هندی داخل خیمه او شد پس از خروج ، از او پرسیدند که شاه ایران چه لباسی بر تن داشت از جواب عاجز ماند و باین ترتیب دیدم که بار دیگر تاریخ تکرار شده است و زندقی بشر چیزی جز تکرار حوادث نیست .

مرتضی قلی خان

روز بعد شیخ خزعل از من خواست که مرتضی قلیخان بختیاری را نیز اجازه حضور بدهم زیرا او یکی از رهبران حزب سعادت بوده است و اکنون اظهار اطاعت و طلب عفو می کند ، بوزیر مشاور دستور دادم که مرتضی قلیخان را بپذیرد ولی ملاقات با من لازم نیست اما شیخ خزعل با اصرار فراوانی استدعا کرد و با دلایل زیادی بالاخره مرا اقناع کرد که شخصاً او را بپذیرم .

مرتضی قلیخان مردی درشت اندام و زرد گونه بود و تمام علائم کم هوشی و بی تجربگی و بطالت کاملی که در اثر راحت طلبی و پر خوری فراهم میگردد در او نمودار بود . وقتی که وارد شد بدون مقدمه گفت : که او اصولاً در حزب سعادت نبوده است - و هیچ يك از موارد اصول آنرا مورد

قبول قرار نداده است و هرگز عمل خلاف و بیموردی از او سر نزده است ولی باین علت باینجا آمده است که اگر سوء ظنی باو دارم از میان بردارد تا بیهوده براو خشم نگیرم ..

بحرفهای او گوش دادم و نظری برچهره اش افکندم و دیدم واقعاً راست میگوید باو گفتم :

بدون شك آنها پای ترا داخل معر که کرده اند بدون اینکه تو خودت بدانی ولذا برو خیالت راحت باشد ...

اوبدنباله حرفهایش از مفاسد «یوسف خان» و دزدیهای او و نیز از اعمال زشت و نا پسند «امیر مجاهد» سخنها گفت و گناه همه را بگردن آنها گذاشت و چنین وانمود کرد که تمام فتنه ها زیر سر آنها بوده است . پس از رفتن او بشیخ خزعل گفتم که اگر کاری ویا مراجعه ای در باره هر مطلبی دارد بایستی به مقامات نظامی خوزستان مراجعه کند و اوامر لازمه را در این باب صادر کرده ام ولی او اظهار داشت که بعلت پیری و ترا کم بیماریهای گوناگون اجازه میخواهد تا شخصاً در ناصری بماند و یکی از فرزندان او عهده دار مسئولیتها باشد با این تقاضای او موافقت کردم و باین ترتیب شیخ خزعل در کشتی شخصی خودش در روی آب بود و یکی از فرزندان او و چند نفر از نزدیکانش در اطراف من بودند و همکاریهای لازم را انجام میدادند .

تلگراف شیخ خزعل

وصول تلگراف شیخ خزعل بمجلس مثل توپ در میان آنها ترکید و همه چیز را از ریشه ویران ساخت مزدوران از اعمال خودشان خجل گردیدند بخصوص اقلیت که با بودجه دفاعی ارتش مخالفت کرده بودند و برای ضعیف کردن نیروی محافظ مملکت کوشش کرده بودند، چهره هائی در آنروز سیاه گردیده و چهره هائی نیز درخشان و روشن شده بود ، این تلگراف مقاومت آنانرا درهم شکست و صدایشان را خفه کرد .

نمایندگان سیاسی خارجی

در مدت اقامت در ناصری تمام کارمندان دولت و رؤسای قبایل و شیوخ و تجار و علما و نمایندگان سیاسی خارجی و دیگران بدیدار من آمدند از جمله اینکه کنسول انگلستان ضمن تعیین وقت ملاقاتی که مرا دید بمن اطلاع داد که آقای سرپرستی لرن وزیر مختار انگلستان از طریق هوا به ناصری رسیده است و قصد دیدار مرا دارد.

پس از خروج کنسول انگلیس کنسول روس آمد و با چهره بازی بمن تبریک گفت که من در کارم توفیق پیدا کرده‌ام.

روسها واقعاً خوشحال بودند. جرائد دولت و خبرگزاری آنها تمام عملیات مرا تأیید میکردند علت این بود که روسها از درهم شکسته شدن سیاست انگلستان در جنوب ایران خوشحال بودند و از این لحاظ پیروزی ارتش ایران را نوعی از شکست دیپلماسی انگلیس در آنجا تلقی میکردند همچنانکه عکس آنرا نیز شکست سیاست خود میپنداشتند و بهمین جهت هم تبریک میگفتند و هم روی آن حساب میکردند زیرا روسها اینطور عقیده داشتند که هر گونه اختلاف و کشمکشی میان ایران و انگلیس پیش بیاید معنایش نزدیک شدن ایران بروسهاست اما در واقع این خیالی بیش نیست و این عقیده روسها صحت ندارد و دور از واقعیت است و فقط یک نوع محاسبه سطحی و ساده بدون تعمق میباشد.

بیگانه. بیگانه است

برای ما بیگانه بیگانه است ولی با این تفاوت همسایه‌ایکه معارض و مزاحم باشد نمیتواند از یک دوستی عمیق با ما بهره‌مند گردد و همسایه‌ایکه بما کمک و مساعدت کند ما همواره دستمانرا بظرفش دراز میکنیم ولی این کمک و مساعدت آن دولت خارجی معنایش این نیست که بعنوان نوکر سوگند خورده در بست در اختیارش خواهیم بود و در عین حال من یک تأسف عمیقی دارم و آن این است که در میان دو همسایه بزرگ ما روسیه و انگلستان هنوز

سیاستمداران مجرب ورزیده‌ای فراهم نکرده است که واقعیت زندگی ایرانی را درک کرده باشند و بدانند که سیاست يك ضعیف بین دو قوی بچه نحوی بایستی باشد من شخصاً در درون خودم يك احساس مثبت و یا منفی نسبت به هیچکدام از این دو دولت ندارم و از این رو همواره می‌خواسته‌ام نسبت به تمام دولتها بویژه با این دو دولت بزرگ روابط صادقانه‌ای داشته باشم.

سرپرسی لرن

چون لازم بود از نمایندگان سیاسی خارجی بازدید کنم برای دیدار آنها بکنسولگری انگلیس رفتم وزیر مختار انگلستان در ایران آقای سرپرسی لرن نیز آنجا در انتظار من بود.

منتظر بودم که در این ملاقات با شدت هر چه بیشتر اعتراضاتی بکنند و از این جهت با چهره عبوس با من روبرو شوند و از مسائل و حوادثی که در خوزستان اتفاق افتاده صحبت بشود ولی بر خلاف پیش بینی من هیچگونه مذاکره‌ای در این زمینه روی نداد و هیچ نوع سئوالی در این مورد نشد و فقط ابراز خوشحالی فراوانی کردند که من باین مسافرت آمده‌ام و پس از آنکه جای و شیرینی خوردیم و سیکاری دود کردیم هنگام خداحافظی از من پرسید:

شما درباره شیخ خزعل چه نظری دارید و چه تصمیمی را درباره‌اش اتخاذ خواهید کرد؟... وبعد با لحنی بسیار ملایمی گفت که شیخ در عملیات خود دچار اشتباه شده و راه غیر مناسبی را رفته است و بهر صورت دچار خبط و خطائی بسیار بزرگ گردیده که مستحق هر گونه عقوبت و ملامت است... آیا ممکن است که شما در این باره عفو بفرمائید و گذشته پر عصیان او را نسبت بدولت ندیده بگیرید؟... با متانت تمام ولی با سردی کلام گفتم من در تلکراف خود از دیلم از او خواستم که تسلیم شود و او نیز اطاعت کرد و تسلیم شد و طبق امریه من اظهار اطاعت و انقیاد کرد و مورد قبول قرار گرفت و او را مورد عفو قرار دادم و من در قول خودم ثابت قدم هستم و هرگز تغییر رأی و

نظریه نخواهم داد و من از کسانی نیستم که قتل و خونریزی را دوست داشته باشم حتی در مورد شخصی مثل خزعل، فقط من خواستم به همه مردم نشان بدهم که او یکی از افراد ایران است و تازمانی که حدود مرز قانونی خود را بشناسد میتواند کاملاً راحت و آسوده باشد و من نظردیگری ندارم و قصد آزار کسی را هم ندارم و بدینجا سخن را پایان دادم.

اعلامیه رسمی خطاب باهالی خوزستان

«عموم اهالی خوزستان از وضع و شریف و عشایر و اعراب مخصوصاً، ساکنین شوشتر باید بدانند که مقصود من از عزیمت طهران بدورترین ایالات این مملکت برای تسویه امور جاریه این حدود و رفع قضایای وارده بر آن نبوده و نیست زیرا این موضوع اهمیت آنرا نداشت که من بشخصه عزیمت این صفحه کرده و کافی بود که یکی از صاحبمنصبان را مأمور تسویه قضایای این خطه نموده و حل معضلات را بسر نيزه نظامیان فداکار حواله نمایم بلکه یگانه منظور من از تحمل زحمات و متاعب و طی این مسافت بعید فقط برای آنست که شخصاً بدادخواهی هموطنان خود و آن رعایای بیچاره که هر روز در معرض تجاوزات بیموضع واقع میگرددند قیام نموده باشم.»

«در این موقع که لطف پروردگار و توجهات ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین، زمام مقدرات این کشور را بدست من سپرده است ناچارم که بنام مسئولیت مملکتی و مسئولیت وجدانی هر گونه زحمت و مشقت را بر خود هموار کرده و شخصاً باطراف و اکناف مملکت توجه نموده مظلومین و ملهوفین را نوازش، و داد قلوب آنها را از دست ستمکاران بستانم.»

«همین اراده و همین عقیده است که اکنون مرا بجانب خوزستان رهبری کرده و در تحت همین منظور و مطلوب است که بکلیه اهالی اجازه میدهم که هر گونه مطلب و شکایتی دارند بمن مراجعه کرده و ایفای حقوق از دست رفته خود را مطالبه نمایند.»

«اگرچه در شوشتر جماعتی گرد آمده بودند که شرارت و فضولی را بر آسایش خلق ترجیح داده و بیک طریق بی رویه قدمهای شرارت آمیزی،

«برداشتند و حق آن بود که بنام حفظ مصالح جماعت تمام آنها را محو و نابود»
 «و نصیب چوبه دار نمایم مع هذا چون این شرارت‌ها را فرع عدم شعور مرتکبین»
 «آن دانسته و در این موقعی که همه اوضاع کنونی را با ترتیبات سابق مقایسه»
 «کرده و فهمیدند که دولت از کمترین خطائی صرف نظر نخواهد کرد و برای»
 «مجازات متجاوزین تا آخرین حدود مملکت تصمیم خواهد گرفت و در این»
 «موقعی که همه فهمیدند اوضاع سابق واژگونه شده و امروز روز اطاعت و»
 «انقیاد است من هم با توجهی که دولت همیشه نسبت برعایا و اهالی مبذول»
 «داشته با اهالی شهر عفو عمومی می‌دهم و مایلیم که بدون خوف و خشیت در»
 «آرامگاه خود زیست نمایند ولی در ضمن بدانند که این حس‌رأفت و عطوفت و»
 «عفو و اغماض برای گذشته است و تصور نکنند که باز می‌توانند از عواطف دولت»
 «استفاده نمایند صریحاً می‌گویم که از این به بعد هر کس برخلاف مصالح»
 «مملکتی قدمی بردارد با شدیدترین اقسام مجازات خواهد شد و از احدی»
 «صرف نظر نخواهم نمود چون روزگار شرارت و تجاوز و جسارت سپری شده»
 «مردم باید آزادانه بکارزراعت و فلاح خود پرداخته و در صد ترقی تجارت»
 «و صنایع باشند که هم خود بفیض دسترنج خود رسیده و هم مملکت آباد و از»
 «وجود آنها استفاده نماید».

«اینک برای حفظ همین ترقی و تعالی و آسایش خیال مردم است که»
 «سوق مقداری قوای نظامی را به پشتیبانی اهالی امر می‌دهم و همانطور که»
 «حفظ حدود اهالی بآنها توصیه شده و میشود عموم اهالی نیز با وجود آنها»
 «را مفتنم دانسته و بدانند که قشون برای حفظ رعیت و آبادانی مملکت و»
 «آسایش اهالی است به پشتیبانی قشون تمام مردم می‌توانند بفراغت خاطر»
 «بمصالح امور خود بپردازند و با کمال اطمینان و امنیت در احوال خویش»
 «بیازایند و نظر باینکه قشون ایران برای ایران و برای رفاه حال ایرانی تأسیس»
 «یافته بدیهی است و سایل آسایش اهالی بدست قشون فراهم خواهد گردید و»
 «مردم هم باید در پر تو این امنیت و عدالت پیوسته نظر خود را بر مرکز مملکت»
 «دوخته و امور دولت را مطیع و منقاد باشند و برای تکمیل آسایش اهالی به همه مردم»

«آزادی اختیار میدهم که مطالب خود را بر بوطهر کس و نقطه باشد مستقیماً»
 «بخود من مراجعه نمایند تا با وسایل لازمه موجبات طرفیه حال آنها، آن»
 «طوری که مقتضی حقانیت است تمهید گردد.»

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

تلگرافات

«از جمله تلگرافاتی که در این دوشنبه که در شوشتر بدستم رسیده از»
 «حکومت تهران است برای منبنا :
 «کاملاً معلوم شده که آن و کلای خائن اقلیت از وصول تلگراف تسلیم شیخ»
 «خزعل روسیاه شده اند و بدست و پا افتاده اند و دست و پای خودشانرا گم»
 «کرده اند که خبر تسلیم خزعل و حل و تسویه موضوع خوزستان را شنیده اند.»
 «اینها گیج شده اند و در اسرع وقت در روز ۱۵ قوس جلسه ای تشکیل»
 «داده و سخنانی گفته اند که خلاصه مذاکرات جلسه سری این است :»
 «داور نطقی که پایه آن بر مخالفت بود ایراد کرد از جمله گفت که بایستی»
 «کلیه عملیات خود را از صلح و جنگ در خوزستان بتصویب مجلس برساند»
 «اشخاص دیگر از قبیل میهن، رهنما، سر کشیک زاده و غیره مخالفت های شدیدی»
 «کردند، معلوم نیست خیال آنها چیست ظاهرأ جز مشوش کردن افکار حضرت»
 «اشرف منظوری ندارند، این اقدامات هم دنباله تحریک انگلیس ها است.»
 «حکومت نظامی تهران»

ابلاغیه ریاست وزراء و فرماندهی کل قوا

«چنانکه بهمه تذکر داده شده اهالی دزفول نیز باید بدانند که مقصود»
 «من از عزیمت از طهران بدورترین ایالت اینمملک برای تسویه امور جاریه و»
 «رفع قضایای وارده نبوده و این موضوع اهمیت آنرا نداشته که من شخصاً»
 «عزیمت درین صفحه نمایم و کافی بود که یکی از صاحب منصبان را مأمور تسویه»
 «قضایای این خطه نموده و حل معضلات را به سر نیزه نظامیان فداکار حواله»
 «نمایم.»

« بلکه یگانه منظور من از تحمل زحمات و متاعب فقط برای آن بود که،
 « شخصاً بدادخواهی هموطنان خود و آن رعایای بیچاره که هر روز در معرض
 « تجاوزات بی موضوع واقع میگردند قیام نموده باشم. »

« در این موقعی که لطف خداوند و توجهات ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین،
 « زمام مقدرات این کشور را بدست من سپرده است ناچارم که بنام مسئولیت،
 « مملکتی و مسئولیت وجدانی هر گونه زحمت و مشقت را بر خود هموار کرده،
 « و شخصاً باطراف و اکناف مملکت توجه نموده مظلومین را نوازش و داد،
 « قلوب آنها را از دست ستمکاران بستانم. »

« همین اراده همین عقیده است که اکنون مرا بجانب خوزستان رهبری
 « کرده و در تحت همین منظور و مطلوب است که بکلیه اهالی اجازه میدهم،
 « هر گونه مطلب و شکایتی دارند بمن مراجعه کرده و ابقاء حقوق از دست رفته،
 « خود را مطالبه نمایند. »

« اگر چه تجاوزاتی که اخیراً بر ضد امنیت و آسایش خلق شده بود بایستی،
 « به شدیدترین مجازات محول و مقوض میگشت لیکن چون بحرانهای مزبور،
 « غالباً فرع عدم شعور مرتکبین بوده و در این موقع که عموم مردم اوضاع،
 « کنونی را با ترتیبات سابق مقایسه کرده و فهمیدند که دولت از کمترین،
 « خطائی صرف نظر نخواهد کرد و برای مجازات متجاوزین تا آخرین حدود،
 « مملکت تصمیم خواهد گرفت و در این موقعی که همه قویاً ادراک کردند،
 « وضعیات سابق و از گونه شده و امروز اطاعت و انقیاد است من هم بـ،
 « توجهی که دولت همیشه نسبت برعایا و اهالی مبذول داشته از گذشته هـ، صرف،
 « نظر میکنم و میل دارم همه بسدون خوف و خشیت در آرامگاه خود زیست،
 « نمایند. »

« و در ضمن شدیداً بـ همه تذکر میدهم که این حسن رأفت و عطف و عفو،
 « و اغماض برای تقصیرات گذشته است و تصور نکنند که بازمی توانند از عواطف،
 « دولت استفاده نمایند. »

«صریحاً میگویم که از این بیعد از ابتدای خوزستان گرفته تا انتهای،
 «لرستان هر کس در تحت هر عنوان قدمی برضد مصالح مملکتی بر دارد،
 «بلا تردید تعقیب و دستگیر و باشدیدترین اقسام مجازات خواهد شد و از احدی،
 «صرف نظر نخواهم نمود چون روزگار شرارت و فضولی و تجاوز و جسارت،
 «سپری شده لهذا مردم باید آزادانه بکارزراعت و فلاح و کسب و کار خود،
 «پرداخته و درصدد ترقی تجارت باشند که هم خود مستفیض شده و هم مملکت،
 «از وجود آنها استفاده نماید و آباد گردد.»

«و در این موقع زاید نمیدانم عطف توجهی بجانب ساکنین لرستان کرده،
 «اعم از طوایفی که در حوالی دزفول سکنی دارند و یا عشایر و قبایلی که در،
 «دور دست متوقف هستند و در ضمن نصیحت و اندرز بهم آنها عموماً خطاب،
 «کنم که قشون دولت نه تنها آنها را رعایای این مملکت و جزو این مملکت،
 «دانسته و با هیچیک از آنها طرفیت ندارد بلکه باید چشم و گوش خود را باز،
 «کرده بدانند و بفهمند و دقت کنند که مقصود من و تمام زحمتی که در این راه،
 «می کشم و تمام مقاومتی که در انتظام لرستان بعمل میآورم صرفه آن عاید،
 «خود آنهاست و برای آن است که آنها بهره مند شده لذت امنیت و عدالت را،
 «چشیده و از این زندگانی وحشیانه و این اسلوب زشت نامطبوع خلاصی و،
 «رهائی یابند.»

«اگر الوار به این طرز و اسلوب بی موضوع خو گرفته و نفهمند که در چه،
 «مرحله زشتی امر را حیات می کنند من بانهایت دل سوختگی مجبورم که آنها،
 «را از این سرگردانی همیشگی خلاص کنم و برادران خود را بطرف تمدن و،
 «انسانیت سوق نمایم همین قدر که مختصر آسایش و سکونی برای آنها حاصل،
 «شد آنوقت همه خواهند فهمید که من همیشه بانظر پدرانه بآنها نگاه کرده و،
 «همه آنها را از خود و بسته خود دانسته ام.»

«دزدی و ولگردی و غارت و چپاول و بیابان پیمائی کار انسان نیست،
 «لرستانی ها عموماً از اول تابه آخر باید رویه انسانها را پیش بگیرند باید،
 «بتدریج قراء و قصبائی از خود درست کرده با کمال فراغت خاطر و آسایش خیال،

«با عیالات خود بکارزند گی و تعالی و ترقی بپردازند این رویه حالیه چون همه»
 «آنها را نابود خواهد ساخت بهمین لحاظ و از روی کمال دلسوزی مجبور از»
 «اقتتاح راه خرم آباد به خوزستان شدم و تمام طوایف باید از موقعیت خود»
 «استفاده کرده در عوض سرگردانی در بیابانها شروع به مرادۀ باخوزستان»
 «و بروجرد و اطراف نموده از راه تجارت و مرادۀ قدر زندگانی را بفهمند».

«و چون این نظریه در وجود من تردید پذیر نخواهد بود و مجبور از»
 «حفاظت و امنیت هستم این نکته را نیز بناچار خاطر نشان عموم مینمایم که»
 «همانطور که حس رأفت دولت متوجه اهالی است همانطور هم از این بعد اگر»
 «از کسی اقدام بیرویه ناشی شود یایک طایفه و عشیره در مقام تجاوز نسبت بهم»
 «بر آیند امر خواهم داد که آن طایفه را از صغیر و کبیر محو و نابود ساخته و»
 «همه را به سزای اعمال خود برسانند از این بعد گناه احدی عفو و اغماض»
 «نخواهد شد و این آخرین عفو است که بمتجاوزین خوزستان و اشرار»
 «لرستان داده میشود».

«همه باید بدانند قشون بهر طرفی اعزام میشود برای آسایش اهالی است»
 «اهالی باید بوجود قشون دلگرم باشند و با کمال اطمینان در اماکن خویش»
 «بیارامند».

«و برای تکمیل توجه دولت به همه مردم و ساکنین این حدود آزادی و»
 «اختیار میدهم که حقوق حقه خویش را تشخیص داده قدر آنها بدانند و»
 «نگاهداری کنند و اگر تجاوزی از طرف هر کس شد به من اطلاع بدهند تا»
 «وسائل آسایش آنها بطوری که مقتضی حقانیت و عدالت است تهیه گردد».

«ارتش برای کمک و مساعدت بآنهاست و تعهد دارد که هر صاحب حقی را»
 «بحقش برساند و اگر اثبات حقی بر وفق قوانین و دلایل برای کسی نبود تمام»
 «نیروهای من بر ضد ظالم بجنبش در خواهد آمد و ظالم و باطل المین را یکسوی پس»
 «از دیگری از طرق قانونی و حقانیت منکوب خواهد نمود و چون من به علت»
 «کارهای زیادی که دارم مدت بیشتری نمیتوانستم در ذوقول بلام لذابا تلمکراف».

«این مراتب را از ناصری بآنها ابلاغ کرده ام و امیدوار هستم که همگان بتفصیل»
 «این بیانیه را خوانده باشند.»

شماره ۷۱۳۱ - ۲۳ قوس سال ۱۳۰۳

رضا. رئیس الوزراء سرفرمانده کل قواء

زندگی آنها مثل زندگی حیوانات است

فردای آنروز بطرف خرابه های شوشتر رفتم، آسمان متراکم از ابر بود و انتظار بارانی در آن صحرای سوزان میرفت و بازهم آثار خرابه های شوشتر را با اشتیاق دیدم ولی تا آن زمان هنوز نتوانسته بودم که قدمی در آنجا بگذارم و فقط آن آثار را از دور نگاه کردم و مجد و عظمت گذشته را بیاد می آوردم، چند قطره بارانی که در آن صحرا بریزد دریائی از آب فراهم میگرد که عبور اتومبیل را از میان گل ولای غیر ممکن میسازد. حدودظهر بعده ای از عشایر چادر نشین رسیدیم که معلوم بود از عشایر وابسته به شیخ خزعل هستند ولی بمجرد اینکه از اتومبیل پیاده شدم همگی آنها از ظلم و بیداد گری شیخ فریاد میکشیدند يك گاومیش بزرگی را جلوی پای من سر بریدند و من هرچه کوشیدم که مانع آن قربانی شوم نتوانستم و اصولاً بحرف من گوش نمیکردند، پذیرفتم، ولی يك دریا صفا و مهربانی بودند زندگى آنها بحیوانات وحشی شبیه تر بود تا آدمیزاد، من شادمانی آنها را از همسفره شدن با خود میدیدم ولی آنها درد ورنج مرا نمیدیدند، سراپای مرا تأسف و اندوه از آنهمه بی اعتنائی مقامات دولتی ایران نسبت به آن سرزمین پربرکت و مردم آن فرا گرفته بود.

پس از صرف غذا هنگام خدا حافظی از میزبان خود که دریائی از صفا بود درخواست کردم تا برسم یاد گاوى چیزى از من دریافت کند و بملازمین خود دستور دادم که يك قبضه شش تیز با مقداری فشنگ باو داده شود سپس آنجا را ترك کردیم و حوالی غروب بناصری رسیدیم.

اخبار مهم و خطرناك

در شب ۲۴ يکى از وطن پرستان صديق يك سلسله اخبار مهمى را در

اختیار من گذاشت که نه بر اطلاعات من افزود و نه تغییری در میزان اطلاعات من داد ولی موجب تحریکاتی در ذهنم شد که تا صبح نتوانستم مژه برهم بگذارم .. این نوع اخبار و اطلاعات را سابقاً از گوشه و کنار در دست داشتم و از نیات سوء بعضی از سران عشایر داخلی و ارتباط آنها با بیگانگان اطلاع و استحضار کافی داشتم ولی دیدن اسناد و مدارکی که اثبات آن خیانتها را میکرد و خرابی مملکت و تزلزل کلی ارکان کشور را به آن صراحت اعلام می نمود پیش بینی نمی کردم که در روی کاغذ سفیدی خطوطی در برابر چشمان من رقص وحشت و اضطراب را اجراء کنند ..

آری از کثرت حیرت و بهت بار دیگر نیز باین مسئله ایمان آوردم که شنیدن کی بود مانند دیدن ...

تعجب و حیرت من وقتی مضاعف گردید که معلوم شد یکی از عشایر قدیمی ایران (بختیارها) که سالها و قرنهای متمادی در این مملکت زندگی خوب و سعادت مندانه ای داشته اند اینک بدستور اجانب در راه نفاق و اختلاف قرار گرفته و سرنوشت و اعتبار تاریخی و جغرافیائی خود را در این سرزمین بهیچ و بوج فروخته اند . و مستقیماً با اجانب ارتباط برقرار کرده اند تا با قدرت مالی و سلاحهای آنان قشون ایران را بکوبند و در حال حاضر مقادیر زیادی پول و اسلحه دریافت کرده و تعهد کرده اند که ارتش ایران را دچار شکست سازند و چنین اندیشیده اند که این ارتش هم یکی از کارهائی است که در سرلوله های نفت حرکاتی بدون اراده دارد ...

روش سیاسی عمال انگلیسیها

خیلی جای تأسف است که عملیات مأمورین دولت انگلستان که خود را آزادیخواه و طرفدار استقلال سایر ممالک میدانند تا این درجه مملو از فساد باشد .

این دولت که ادعای دوستی با ایران را دارد نمایندگان سیاسی او همواره در اطراف و اکناف این مملکت تخم نفاق را پراکنده و با پرداخت پول و رواج

رشوه و تجهیز طوایف با سلاحهای مختلفه و نیرومند ساختن شیوخ آنها را وادار میکنند در برابر دولت کارشکنی و خرابکاری نموده و مانع اجرای برنامه‌های دولتی شوند، مقصود آنها برای ضعیف ساختن ارتش و وارد کردن بزرگترین زیانها و خسارتهای بخزانة دولت و بالاخره محتاج کردن و محتاج نگاهداشتن دولت ایران با جانب مییاشد.

بزرگترین وظیفه نمایندگان سیاسی انگلستان در کشورهای شرقی ضعیف کردن حکومتها در همه جهات و همه چیز و ایجاد تفرقه و نفاق در میان مردم و تکثیر تعداد مذاهب و تشبیت کردن آراء و عقاید و سپس در انداختن فرقه‌ای بر ضد فرقه‌ای دیگر و بالاخره دست اندازی بداخل حکومت و گرفتار کردن مردم با دولت است تا بالاخره بتوانند بهرکاری مداخله کرده و سیطره و نفوذ دولت بریتانیای کبیر را بر آندولتهای بیچاره بنام رعایت دوستی و مساعدت و آزادی و... و... و... تحمیل نمایند..

و این نمایندگان سیاسی دولت بریتانیا در نوع گسترش یافته خود در حقیقت همان قشون دولت بریتانیا هستند که در مقدمات خود میکوشند دولت ایران را مانند صفحه شطرنجی در اختیار بگیرند و قدرت خود را بر عوامل دولتی مانند سلطه بر مهره‌های شطرنج پیروزمندانه و قهرمانانه بکار برند، ولی بازیهای آنها از این پس کودکانه و بیفایده است.

انگلستان، محور حفظ منافع نفتی

برای دولت انگلستان يك مسئله مهم است و آنهم حفظ منافع نفتی خود در این منطقه است و از این جهت نمایندگان سیاسی انگلستان با صراحت این منظور را تکرار میکنند که اینهمه تجهیزات نظامی در سواحل خلیج فارس فقط و فقط برای همین منظور است و بس ولی در مدت یکسالیکه من از مداخلات آنها در امور داخلی ایران جلوگیری کرده‌ام و نیروی ارتش دولتی را در لرستان و خوزستان مستقر ساختم جنگ و زد و خورد را از آن منطقه برانداختم و قدرت دولت را در میان عشایر و سکنه آن سامان گسترش داده‌ام و اشرار را ریشه کن ساختم و سلاحها را از دست عشایر گرفته‌ام بدون اینکه اجازه دهم

حتی یک نفر خارجی کمترین مداخله ای در کاری کرده باشد و امنیت را در سراسر این منطقه برقرار ساخته ام و نتیجه آنکه خطری در این مناطق برای منافع آنها وجود ندارد و منتها خطری که ممکن است منافع انگلستان را تهدید کند همانا روش مداخله جو یوانه مأمورین سیاسی آنهاست که میخواهند در تمام کارهای دولتی مداخله مستقیم و غیر مستقیم داشته باشند.

تخریب منابع نفتی

برای آنکه منافع و اموال اتباع دولت بریتانیا در ایران بدون جنجال و دردسر حفظ شود و محتاج نباشند که همان چند کلمه معمولی خود را بکار برند میبایستی در این مناطق امنیت کافی بوجود آید نه اینکه همواره راه وزارت امور خارجه را پیش گیرند و بکاغذ پرانی و تهدید باشغال نظامی و غیره بنمایند و در نواحی مختلفه به پخش سلاحها پردازند تا با اصطلاح خودشان منافع نفتی را محفوظ بدارند ...

خیلی موارد پیش آمد که دلم میخواست وقتی که این قبیل تلگرافات و نامه های آنان بدستم میرسید بخنده و مسخره بازی متوسل شوم ولی رسمیت مسائل اجازه نمیداد تا در برابر اعمال و افکار آنها هر چه بخوام بخندم ... در یکی از نامه های آنها یک موضوع خیالی آمده بود و آنهم اینکه دولت ایران در صدد است که چاه های نفت را خراب کند و امتیاز نفت جنوب را ملغی سازد.

و اینطور استدلال میکردند که اگر نیروی دولتی ایران در این قسمت از مملکت تقویت گردد سبب خواهد شد که معادن نفتی دیگر بهره ای ندهند و خسارات مهمی بر آنها وارد آید و عجب تر آنکه سیاستمداران اقتصادی نیز در این زمینه مطالعاتی کرده بودند که در صورت چنین حوادثی چه مقدار خسارت وارد خواهد آمد و چگونه بایستی جبران گردد؟ ... من نمیدانم این افرادی که ادعای شعور و عقل میکنند چگونه این دروغها را قبول کرده بودند.

رجال سیاسی انگلستان در واقع درباره آنچه که محتملاً پیش می‌آید فکر کرده بودند و پس از تحقیق و بحث و استدلال درباره این مسئله خطرناک احتمالی و محاسبات دقیق در اطراف ضروریات این مسئله مهم خیالی، باین نتیجه رسیدند که تنها عاملی که میتواند این شر را از دامان انگلستان بزدايد این است که بختیارها را در برابر ارتش ایران مسلح بنمایند و ارتش ایران را که باشیخ خزل، تنها عامل نگهبان نفت در جنوب، در گیر است مجبوره عقب نشینی نمایند.

و قتیکه جنگ در گیر شود ناچار ارتش انگلستان بعنوان حفظ منافع نفتی در جنوب ایران پیاده میشود و قشون هندیها در آنجا حکم روا شوند

فایده این سخنان چیست ؟

تنها فایده اینگونه سخنان نمایندگان سیاسی، ایجاد اضطراب و دشمنی بین دولت ایران و انگلستان و توسعه اختلافات و ایجاد انزجار و تنفر و بلکه بغض و کینه بین دولت انگلستان و دولت ایران است و نتیجه آنکه دامنه اختلافات همواره بالاتر رفته و حوادث خطرناکی را در سرتاسر مملکت در همه جایدیدار خواهد ساخت و نتیجه آن جنگ داخلی میان حکومت و عشایر و جاری شدن سیل خون در سراسر کشور و از میان رفتن مردم پاک نژاد و بیگناه کشور است.

حکومت بریتانیا متحمل هزینه های سنگین و صرف لیره بعلت تقسیم اسلحه بین ایلات و عشایر شده و دولت ایران نیز خسارت طاقت فرسائی را بواسطه لشکر کشی و سرکوبی اشرار تحمل خواهد کرد. و در نتیجه این قبیل رجال سیاسی که چنین روش خطرناک سیاسی را اتخاذ میکنند خود را مانند ناپلئون فاتحین نظامی بحساب می آورند در حالیکه جز ایجاد دردسر چیز دیگری فراهم نکرده اند.

چه بنویسم و چه بگویم ؟

وقتی منطق و انصاف در کار نباشد گفتن و نوشتن هم فایده ای ندارد و برای

اینکه ثابت شود چه دسایسی برای دخالت در امور داخلی ایران بازی میکنند اسناد و مدارک مهمی را که با مضایق و نماینده سیاسی انگلیس و خوانین بختیاری و شیخ خزعل رسیده است و اینک در اختیار من میباشد دستور داده ام که حرف بحرف و کلمه بکلمه ترجمه کنند ، انتشار آنها برای همگان ثابت خواهد کرد که دسایس و تحریکات قبل از آمدن من باین ناحیه از چه قرار بوده است و بچه دلیل اینهمه رنج و سختی را برای این مسافرت طولانی قبول کرده ام و چه سرنوشتی را بدست رجال درباری خائن و عده ای دیگر از رجال فاسد و سران عشایر و شیوخ برای مردم ایران تعیین کرده بودند و خوب معلوم خواهد شد که چرا و بچه طور خدمات مرا در راه اعتلاء وطن و ارو نه جلو ه میدهند و اینهمه شایعات دروغ را در سرتاسر مملکت بخصوص در پایتخت منتشر میکنند و چه دروغهای مفتضح و پر جنجال تو خالی را پخش کرده اند ...

متنفذین ایران

خزعل خان (شیخ) کی. سی. ای. کی. سی. ای. تی. شیخ محمره سردار ارفع که در سال ۱۸۶۱ متولد گردیده در سال ۱۸۹۷ بجای برادرش شیخ مزعل بر تخت امارت خوزستان نشسته است .

این منطقه وسیع از ایران جدا و کاملاً مستقل میباشد و ارتباط شیخ با دولت بریتانیای کبیر است که بارعایت و پیروی از نظرات مستشاران سیاسی بریتانیا که در خدمت او میباشد صادقانه عمل خواهند کرد و روز بروز علاقه و روابط و اعتماد خود را کامل با دولت بریتانیا زیاده خواهد کرد زیرا او در همه حال مطیع کامل و موافق در بست با آراء و نظرات مستشاران سیاسی انگلستان بوده از این جهت که او مردیست لایق و خردمند و دارای نفوذ فراوان و شخصیت عالی که در مجموع در خور امارت منطقه مزبور میباشد .

منطقه امارت او از ناحیه دزفول تا کناره های شط العرب (اروندرود) و سرزمین های لرستان کشیده شده و شامل تمام عشایر و قبایل لرستان و بختیاری نیز هست و بهمین جهت لزوماً او را احترام فراوانی خواهند کرد و نیز دارای

املاك وسيعى در منطقه ترك نشين آذربايجان ميباشد. و املاك متعدد ديگرى نيز در جاهای مختلفه ديگر دارد نامبرده همچنين در سال ۱۹۱۵ با دولت تركيه دست بمخالفت زده است وبهمين دليل سيطره امارت او در اين منطقه بسيار كامل و پر قدرت خواهد بود - عهدنامه شماره ۵۱ مورخه ۱۶ آوريل سال ۱۹۲۳ و در تاريخ ۱۷ آوريل ۱۹۲۳ اين اظهار نظر از طرف آقاى سرپرستى سفير انگلستان در تهران باهواز رسيده است .

تلگراف محرمانه

اخيراً اطلاع حاصل گرديده است كه اختلافاتى ميان وزير جنگ و خوانين بختيارى پيش آمده و منتهى بمشاجره و كشمكشى گرديده است و موجب شده است كه در سال گذشته وزير جنگ دستور باز كردن آتش بسوى عشاير بختيارى را صادر كرده است وزير جنگ در حال حاضر مشغول تهيه قوا و مجهز ساختن ارتش است و طبعاً خوانين بختيارى هم از پرداخت مبالغى كه از طرف وزير جنگ بابت غرامت خسارات جنگى بعهده آنها گذارده است عاجز مانده اند ، و بالاخره نمىخواهند بپردازند در اين زمينه من شخصاً شاه و رئيس الوزراء و خوانين بختيارى را ملاقات كرده و از خطرات و مضراتى كه در اثر ادامه اين كشمكش و ايجاد حوادث نظامى و جنگ بابختيارى ها پديد خواهد آمد همگان را مطلع ساخته ام و اظهار كرده ام كه بعلى وجود لوله هاى نفت و وجود پالايشگاه نفتى در اين مناطق دولت انگلستان احساس خطر ميكند و ناچار دست بعملياتى خواهد زد و باصراحت به آنها گفته ام كه آن مثلث كه از شاه و حكومت و خوانين بختيارى تشكيل مىگردد در مجموع و كلاً مسئول هر گونه حادثه و نتايج و عواقب آن خواهند بود همه آنها اين نظريه را قبول كرده اند ولى تا كنون وزير جنگ زير بار نرفته است و از تصميم خود مبنى بر لزوم جنگ در آن ناحيه عدول نكرده است .

من با استفاده از نفوذ خود و ايجاد وساطت و پيدا كردن يك راه مقتضى همگان را وادار ب ايجاد يك سازشى ساخته كه از جنگ و زد و خورد دست بكنشند تا موضوع بصورت مسالمت آميزى حل شود .

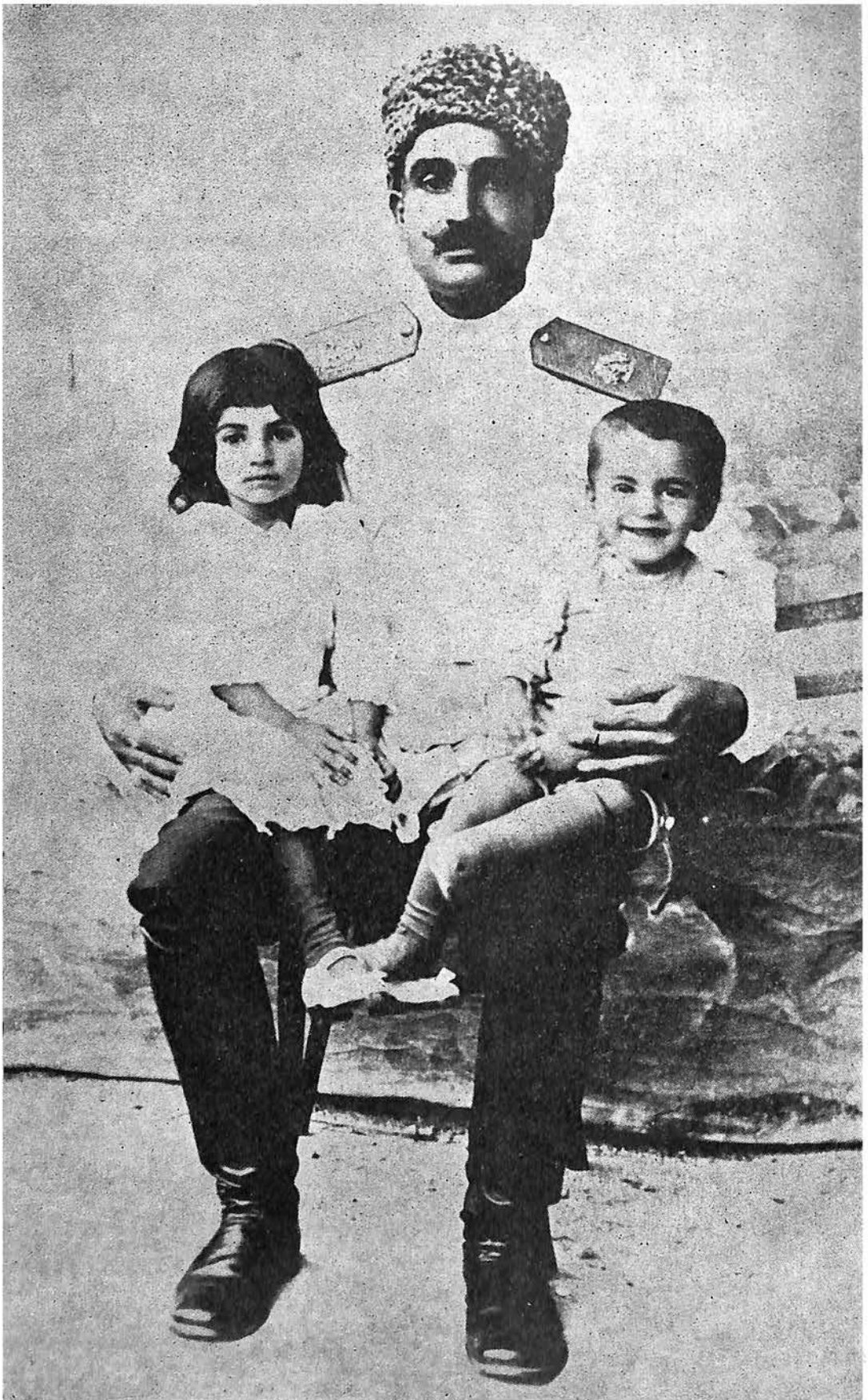
من خوانین بختیاری را قانع کرده‌ام که اختلافات خود را بایکدیگر کنار بگذارند و کشمکشهای داخلی خود را از میان بردارند و آنان نیز بناچار مصلحت خود را در موافقت با این نظریه دیده‌اند که بدون تاخیر دست بایجاد يك حکومت تازه‌ای زده و دولت بختیاری را در آن منطقه بوجود آورند.

کنسول انگلستان در عربستان (خوزستان) اهواز تاریخ ۱۸ آوریل سال ۱۹۲۳.
رونوشت برای کنسول انگلستان در محمره
امضاء تی. جی. بی. بیل. کنسول عربستان (خوزستان) در ناصری

کاملاً محرمانه

این متن تلگراف رمزی است بشماره ۱۲۳ مورخه ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۲۳ که از طرف آقای بیل در اهواز به آقای سرپرستی لرن در تهران طی شماره ۲۷ و به آقای نوکس در بوشهر تحت شماره ۱۲۴ - (که منتظر بازگشت تلگراف از تهران بوده است) بشماره ۷۲ بتاريخ ۴ سپتامبر سال ۱۹۲۳ با کمال دقت و توجه مطالعه شود - تمام اخبار واصله نشان میدهد که ارتش ایران که تحت نظام جدید قرار گرفته متوجه خط بهبهان از طرف لرستان گردیده و آنان بداخل خاک عربستان (خوزستان) رسیده‌اند و طبق گزارشات واصله ۵۰۰ سرباز از قمشه خارج گردیده و در خط بهبهان بطرف راهرمز پیشرفت کرده‌اند، ظاهراً قصد اصلی وزیر جنگ این است که بلاوصول این ارتش برای اشغال سرزمینهای چهارمحال و جاتکی و راهرمز بنکار خواهند رفت این سرزمینها سابقاً تحت اهانت و حکومت مستقیم ایران بوده است ولی در این اواخر بدست خوانین بختیاری افتاده است.

و اینک وزیر جنگ میخواهد تا این سرزمینها را از دست سران بختیاری رها کرده و بار دیگر بحکومت ایران ملحق سازد و اگر این طرح و نقشه وزیر جنگ عملی شود معنایش این خواهد بود که او میتواند با آسانی از آن نواحی بسرزمینهای جنوبی لشکر کشی کند. و بطور مستقیم وارد میدانهای نفتی گردیده و اهواز و سایر مناطق مزبور را تحت سلطه نظامی خود بگیرد





لذا ضرورتاً بایستی تلگراف شماره ۱۰۸ و نیز مورخه ۱۸ آوریل سال ۱۹۲۳ را که بآن اشاره میکنم بعنوان يك تصميم قطعی و قابل اجراء مورد نظر قرار داد .

شیخ خزعل پیدایش این مسائل را در ناحیه جنوب تجاوزی بحقوق خود و مایه اشغال سرزمینهای تحت نفوذ خود می‌شمارد :

۱- وجود ارتش ۲- وجود پلیس و دستگاه شهربانی ۳- وجود فرماندار ۴- وجود مامورین اجراء ۵- مامورین وصول مالیاتی و یا مورین وصول عوارض مستقیم و غیر مستقیم وارداتی . در حالیکه دولت ایران از مدت‌ها قبل کوشش فراوانی برای ایجاد مسائل شماره ۲ و ۳ و ۵ مورد بحث را آغاز کرده است حالاً برای ما این سؤال پیش می‌آید که : آیا ما نیز باید نظر آنان را مطابق همان نوع تاویل و تفسیراتی قرار بدهیم که شیخ در باره آنها نظر میدهد یا نه !... و اگر با حرف و رویه نظرات شیخ را مورد قبول و امضاء قرار بدهیم چه روشی را بایستی با حکومت ایران پیش بگیریم و برخورد ما با دولت ایران و برخورد دولت ایران با ما با چه روالی خواهد بود . . . ؟ .

طبیعی است که شیخ محمره از وصول نیروهای ارتشی ایران بسرزمینهای تحت نفوذ خودش کاملاً می‌ترسد بنابراین بایستی باین مرحله نگاه کرد که ما از یکطرف ضمانتی با تاکیدات فراوان برای مساعدت شیخ در برابر قمام این مسائل و مشکلات کرده‌ایم و بهمین دلیل وقتی که قوای نظامی در خوزستان مستقر گردیده باشد معنایش وجود يك تهدید دائمی علیه شیخ خزعل است. و در نتیجه میبایستی در میانه او و دولت ایران اقدامات و مساعی لازمی را برای حفظ املاك و اموال او بعمل آوریم و شاید بتوانیم قراردادی را میان طرفین به بندیم تا روابط مشترك خود را تنظیم و تصحیح نمایند.

عنوان این تلگراف بوشهر - تحت شماره ۱۲۳ - رونوشت به تهران تحت شماره ۲۷ صادره از ژنرال کنسولگری حکومت بریتانیای کبیر در عربستان (خوزستان) اهواز تاریخ ۱۸ آوریل سال ۱۹۲۳ شماره ۴۶-۸-۲۲

و با احترامات فائقه لازم است که رونوشت این تلگراف بگیرند گان زیر داده شود :

- ۱- منشی دارالاعتماد در عراق بغداد ۲- کنسولگری دولت بریتانیا در محمره ۳- حاکم سیاسی در بصره

تلگراف دیگر

این تلگراف دیگر نیز بصورت رمز شماره ۱۲۶ و ۲۸ مورخه ۱۴ آوریل سال ۱۹۲۳ که از طرف کابین بیل در اهواز به «سرپرسی لرن» در تهران بشماره ۲۹ برای آقای «نو کس» در بوشهر بشماره ۱۲۰ (متمنی است به تلگراف شماره ۲۵ مراجعه فرمائید).

من عقیده دارم که پیاده کردن قشون منوط بوقت و فرصتی مناسب است که بایستی پیش بیاید. اصرار وزیر جنگ که در این تلگراف مندرج است و شما بآن اشاره کرده اید با احتمال قوی قابل تصدیق و ملاحظه است و انطباق آن مسائل مورد نظر باتصمیمات وزیر جنگ چندان مهم نیست ولی موضوع این است که او برنامه کارش را طوری ترتیب داده که بهنگام عمل وقت و فرصت هر گونه عمل و اعتراضی را از ما خواهد گرفت و اجازه و فرصت نخواهد داد بهیچ دلیلی مداخله ای در اوضاع کرده و به نفع بختیارها وارد اقدام شویم. و باعتقاد من این خوانین بختیاری هم آنقدرها هم ارزش و اعتبار دولتی ندارند که ما خودمان را بخاطر آنها بادولت ایران طرف جنگ بکنیم و گذشته از اینها امروزه قوای بختیاری بدلائل زیر در سطح بسیار پائین تری قرار دارد :

- ۱- در حال حاضر وضعیت آنها از لحاظ حمایت رجال در تهران خوب نیست.
- ۲- مواقع قوای نظامی و استحکامات آنان از لحاظ برتری مواضع و استحکامات در دست قوای دولتی است بخصوص در منطقه چهار محال.
- ۳- اختلافات بسیار زیادی در داخله عشایر و سران آنها پیش آمده که نظرات

و تصمیمات آنها را متفرق کرده است از جمله اینکه قبایل چهار لنگه و کهکیلویه دشمنی و کینه‌توزی قدیمی دارند .

اگر فرض کنیم که این عشایر و قبایل یکبار تمام خسارات و غرامات جنگی مورد مطالبه دولت را پرداخت نمایند ممکن نیست که قوای ارتش ایران آن مناطق را فوری تخلیه کند مضافاً بر اینکه همواره ارتش حق دارد که در این نواحی مستقر باشد. بنابراین برای بختیاریها دوره منحصرأ باقی میماند، یکی آنکه بدون هیچگونه قید و شرطی تسلیم حکومت شوند و دیگر آنکه رسماً دست بمخالفت عمومی زده و در مقابل قوای حکومتی و ارتش دولتی مقاومت کنند و باین ترتیب موضوعاً قسمت اول از میان میرود پس بناچار ارتش ایران وارد منابع نفتی خواهد شد و با احتمال قوی این بدترین شکل قضیه‌ای خواهد بود که شرکت نفت با آن روبرو خواهد شد و البته در صورتی است که شکل دوم بمورد اجرا گذارده شود بنابراین عقیده دارم که بدلائل فوق تمام خوانین بختیاری یکسره موقعیت خود را از دست خواهند داد . و در کارزار مغلوب و در هم کوبیده خواهند شد . و نتیجه این خواهد شد که در اثر جنگ و زد و خورد و خسارات تخریبی به لوله‌های نفت وارد خواهد آمد ماهم بناچار خواهی نخواهی گرفتار مداخله علنی خواهیم شد و موضوع بطور کلی بصورت تازه‌ای در خواهد آمد . موضوع دیگر اینکه با احتمال خیلی قوی وقتی در آن ناحیه جنگ بشود عشایر بختیاری دست بتخریب لوله‌های نفت خواهند زد و باین دلیل است که لزوماً پیشنهاد میکنم که بایستی مراقبت کاملی از ابتدای کار در تمام اوضاع و احوال داشته باشیم بخصوص دقت فراوانی بهنگام وقوع تصادمات و بهنگام پیاده شدن ارتش در میدانهای نفتی کرده باشیم. البته این ارتش که در میدانهای نفتی پیاده شوند خودشان میتوانند حافظ اموال و ثروت شرکت نفت باشند و از گروههای بختیاری هم میتوان در این مورد استفاده کرد و نیز میتوان آن گروه بختیاری را هم وادار کرد که بعنوان نیروی پشتیبان ارتش ایران قرار گیرند تا از یکطرف حادثه‌ای پیش نیاید و از طرفی دیگر مانع و حائلی میان نیروی ارتش و گروه عشایر این منطقه

قرار گیرند. تا بعدها با مذاکراتی که در باره روابط شیخ خزعل و دولت ایران انجام گیرد دولت بریتانیا بتواند بعنوان حد فاصلی میان دولت ایران و شیخ خزعل قرار بگیرد. و حال اگر ما نتوانیم وسیله‌ای و دست‌آویزی را برای مداخله نظامی پیدا کنیم ناچاریم که موضوعی را بهانه بکنیم تا قشون خودمان را در مناطق جنوبی پیاده نمائیم و اگر در این باره کمترین غفلتی شود یا امکان چنان وضعی پیش نیاید ارتش ایران بطرف سرزمینهای شیخ سرازیر خواهد شد و آن مناطق را اشغال خواهد کرد - در این صورت لزوماً بایستی مایک انقلابی را در میان عرب‌ها خلق کنیم. و نیز بایستی بهر قیمت و بهر شکل شده است و در میان آنها جنگ و زدوخوردهای داخلی راه بیاندازیم تا هر گروهی و هر قبیله‌ای برضد گروه و گروههای دیگر و هر قبیله و عشیره‌ای برضد قبیله و عشیره و عشایر دیگر دست باسلحه باشند و نتیجه این خواهد شد که خواهی نخواهی لوله‌های نفت مورد اصابت قرار گرفته و تلفات و خساراتی وارد خواهد شد آنگاه ما دلیل و مدرک منطقی و مستند قانونی برای پیاده کردن قشون در اهواز خواهیم داشت و آنچه را که وزیر جنگ ترسیم کرده است ویران میسازیم بلکه خواهیم توانست قبل از هر تصمیم بر او دست پیدا کنیم و باین ترتیب ما زودتر از وزیر جنگ بهدفعهای خودمان نائل خواهیم شد.

تهران - شماره ۲۹ - رونوشت بوشهر تحت شماره ۱۲۶ کنسولگری خوزستان - در اهواز تاریخ ۱۴ سپتامبر سال ۱۹۲۳ شماره ۳۱-۲۲ لزوماً رونوشت این تلگراف بایستی بمراجع زیر داده شود:

- ۱- منشی دارالاعتماد در عراق - بغداد
 - ۲- کنسول بریتانیای کبیر در محمره
 - ۳- به‌نماینده مخصوص سیاسی در بصره
- اعضاء تی. جی. بی. بیل. کنسول دولت بریتانیای کبیر در خوزستان
مقیم اهواز

تذکاریه کنسول بریتانیا در اهواز

کنسول بریتانیا در اهواز تذکاریه مفصلی بدو نفر از مسئولین سیاسی دولت بریتانیا در پیرامون پیاده کردن قشون در مناطق نفتی صادر کرده است که متن آن از این قرار است.

۱- لزوماً بایستی يك قشون بسیار قوی از نیروهای دولت بریتانیا در عربستان (خوزستان) یا در زمینهای بختیاری پیاده شود ولی طبعاً این قوا برای اقامت دائمی و ایجاد منطقه خاص نظامی نبایستی در نظر گرفته شود بلکه علت واقعی پیاده کردن قشون انگلستان در این مناطق به این دلیل است که چون بعثت نزدیک شدن قوای نظامی ایران بجنوب هیجاناتی در میان اهالی این دو منطقه پدیدار گردیده است لذا بایستی قوای نظامی انگلستان بآن اندازه نیرومند باشد که بتواند قدرت و سیطره و نفوذ مارا در این مناطق حفظ کند و به تقویت نیروهای طرفداران ما پردازد.

۲- قوایی که در قسمت یکم این پیشنهاد در نظر میگیریم ممکن نیست که بتواند بطور کافی و لازم برای حفظ اموال و ادارات و اعضاء و کارمندان شرکت نفت مؤثر باشند مگر اینکه ارتش انگلستان در نزدیکترین موقعیت جغرافیائی منابع و نیز در طول لوله های نفت مستقر گردند و این نظریه، که میگوید میبایستی در میان قبایل و عشایر به پخش اسلحه مبادرت ورزیم يك نظریه غیر منطقی و بی نتیجه ایست که بایستی مردود گردد و بنابراین بایستی قدرت ارتش انگلستان که در این مناطق پیاده میشوند آنقدر زیاد باشد که بتواند اهالی غیر نظامی را هم تحت کنترل خود در آورد و معنای آن این است که قشون پیشنهاد شده در فقره یکم این پیشنهاد، بایستی بطور کامل دارای کفایت و قابلیت رزمی و اداری باشند.

۳- چاههای نفت که موضوع اصلی و عمده میباشد بایستی بطور کلی از

خطر هجوم بختیارها محفوظ بمانند و لذا بناچار بایستی نیروی کافی در میان آنها و چاههای نفت قرارداد تا از ناحیه عراق (خوزستان) نیز نتوانند دست به هجوم بزنند و بنابراین برای تطبیق قسمت دوم از این پیشنهاد بایستی دقت فراوانی بشود و معنی آن این است که طبق پیشنهاد «ب» بایستی از هم اکنون موضوع را مورد توجه قرار بدهیم و بهمین جهت لوله‌های را که باید مورد کنترل قرار گیرد بایستی قبل از پیاده شدن ارتش، در مناطق معینه، تعیین شده باشند.

۴ - ممکن است اصولاً حادثه‌ای آنی و غیرمنتظره و حساب نشده‌ای پیش آید و یا واقعه‌ای که در هیچیک از برآوردهای سیاسی و نظامی و غیر نظامی ما محاسبه نشده باشد از قبیل اینکه بختیارها بتوانند مدت‌ها در مقابل ارتش ایران ایستادگی کنند و کار را بجائی برسانند که ارتش ایران دچار شکست وضع گردیده و بطرف اصفهان عزیمت کند و بالاخره در اصفهان هم آن‌ها را بکوبند و بختیارها بتوانند تا تهران هم پیشرفت کرده و یک حکومت عشایری بختیاری بوجود آورند. این یکطرف قضیه است، طرف دیگر قضیه اینکه عکس آن پیش آمد کند یعنی در مدت بسیار کمی ارتش ایران تمام گروه‌های بختیاری را درهم بکوبد و در این صورت است که عشایر بختیاری بایستی ناچاراً فرار کنند و عمداً لوله‌های نفت را خراب خواهند کرد تا دولت بریتانیا را الزاماً وادار بمداخله نظامی کنند و همین امر حمایت مستقیم و عملی از عشایر بختیاری است ولی اگر عشایر بختیاری بطور مستقیم و صریح از انگلستان استمداد کرده باشند میتوان بانیروی بسیار اندکی تدارک تمام اوضاع و احوال را دید و فقط تعداد کافی سلاح و غذا و لباس و غیره برای بختیارها فراهم کرد. اما در مورد اهواز دیگر لازم نخواهد بود کار مهمی صورت بدهیم جز اینکه فقط سفیر مادر تهران درخواست خواهد کرد که ایران ارتش خود را بطرف جنوب نفرستد و کار خاتمه پیدا میکند.

۵ - اما خطر اینکه همواره متوجه لوله‌های نفت است و دائماً ممکن است

خسارات مهمی را برای شرکت نفت پدید آورند از این قرار میباشند :

(۱) خلق و ایجاد حوادث جنگی و زد و خورد های محلی و عشایری در مناطق گوناگون عربستان (خوزستان) .

(۲) پیدایش اختلافات و کشمکشها و جنگها و زد و خورد هایی که ناشی از یکی از سه عامل زیر پدیدار گردیده باشد :

الف- مرگ شیخ خزعل .

ب - برخورد شدید نظامیان قشون ایران و قوای شیخ محمره .

ج - قیام انقلابی عربها و غلامان بر ضد شیخ محمره .

و اینک من نتایج احتمالی این سه موضوع را بررسی میکنم .

الف- هیچ حادثه ای خطرناکتر و مهمتر از این نخواهد بود که جنگی میان نیروهای شیخ خزعل و لشکریان ایران پیش آید که در نتیجه خطرات آن گریبانگیر لوله های نفت میشود، بنابراین بایستی فوراً طبق فقره دوم این پیشنهاد عمل شود مضافاً بر اینکه عشایر را نیز از حوزه نگهبانی شیخ اخراج کرده و قشون انگلیس را حایل و نگهبان و معاون امور شیخ نشان دهیم و شایع سازیم که شخص شیخ خزعل داوطلب ورود ارتش انگلیس و طرد عشایر گردیده است، همین شایعه کافی است که بزرگترین جنگ داخلی میان شیخ خزعل و عشایر درگیر شود و از طرفی میان عشایر و قشون ایران نیز جنگ تازه ای درگیرد مجموعه این مسائل میتواند دلیل و استناد کاملی باشد که ما بتوانیم ارتش خود را در آن ناحیه نگاه بداریم .

ب - برای توجیه این قسمت احتمالی به توضیحات شماره ۲

تذکاریه کنسول بریتانیا در اهواز، مراجعه شود.

ج - چندان مهم نخواهد بود که خساراتی بلوله‌های نفت وارد آید زیرا بهانه مفیدی است که مابرای اجرای تعهدات خودمان درباره شیخ خزعل و محافظت جان و مال اتباع دولت بریتانیا و منابع و لوله‌ها و تأسیسات نفت نیروی خود را وارد آن ناحیه کرده‌ایم.

۶- آبادان - بهترین منطقه‌ای که ما میتوانیم سرباز پیاده کنیم آبادان است که بی‌نهایت آسان است به عناوین مختلف میتوان بطور مستقیم در آنجا نیرو پیاده کرد که کوچکترین آن‌همین بهانه‌ی اخیری است که ذکر شد.

امضاء تی. جی. بی. بیل. کنسول بریتانیای کبیر در عربستان (خوزستان) در اهواز تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۲۳.

دفاع از منابع نفتی

کنسول انگلیس در اهواز یک نامه کاملاً محرمانه‌ای تحت شماره ۱۱۶-۲۲۴ و بتاريخ ۳۰ ژوئن ۱۹۲۳ به مأمور سیاسی انگلستان در بوشهر نوشته که متن آن از این قرار است.

۱- نظر آنجناب را بنامه شماره ۹۱۸-اس. او. بتاريخ ۲۰ ژوئیه سال ۱۹۲۳ معطوف میدارد و نیز توجه شما را به مضامین و مفاد نامه‌های کمیساری بغداد که بجناب آقای وزیر مختار انگلیس در تهران نوشته‌اند معطوف میسازد که مجموعاً محتوی اوراق و نقشه‌ها و اوامر خاصه است که بدفاع نفت از معادن جنوب ایران مربوط میگردد.

۲- بهنگامیکه جناب آقای کروب کاپیتان با آقای برلیس در اهواز ملاقات میکردند تمام اطلاعات و معلومات خود را درباره اوضاع و احوال جاری در اهواز و خطوط ترسیمی نظرات کنسولگری بریتانیا در اهواز را از لحاظ پیاده کردن قشون در عربستان (خوزستان) باطلاعشان رساندم و اینک نیز رونوشتی از آن صورت جلسه مذاکرات مهم برای شما بضمیمه فرستاده‌ام.

۳- تمام آنچه را که در تلگراف شماره ۲۹ تاریخ ۲۵ ژوئن سال ۱۹۲۳

خطاب بجناب آقای وزیر مختار در تهران گفته ام کاملاً صحت دارد و مبنای آن تلگراف بر فوائد بسیار زیادی است که در باره پیاده کردن نیرو در جنوب ایران فراهم گردیده بوده است ولی من محاسبه قوای هوایی انگلستان را که مقیم در عراق است نکرده بودم بنابراین بایستی فعالیتها و امکانات نیروی هوایی را نیز بحساب آورد.

ولهذا معتقدم که ارتش مطلوب آن است که با تجهیزات کافی آماده دفاع از منافع و مصالح و معادن نفتی و مستملکات مشترک نفت باشد که کوچکترین منافع پیاده کردن ارتش در جنوب ایران این است ولی معذالک من باز هم نظریه شما را به تلگراف شماره ۸ W بتاريخ ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۲۰ بمضای آقای سر آرنولد ویلسن از بوشهر و تلگراف خودتان بشماره ۴۳۸ مورخه ۱۳ مه ۱۹۲۳ که خطاب بجناب آقای وزیر مختار انگلستان در تهران است معطوف میدارم.

جناب آقای سر آرنولد ویلسن در تلگراف اول خودشان چنین اظهار عقیده کرده اند که يك هنگ پیاده و دو گردان سوار که با چند اراده توپ همراهی شوند برای دفاع از مصالح و منافع ما هنگام وقوع حوادث ناگوار در این سرزمین کافی است ولی شما در تلگراف خودتان اظهار داشته اید که چند گردان مسلسل کامل در منطقه اهواز و سایر مناطق نفتی کافی است بخصوص اینکه با احتمال قوی از طرف عشایر بختیاری و سایر عشایر عربی مورد حمایت قرار خواهند گرفت ولی ملاحظه میفرمایند که يك طرح نظامی را بر احتمال قوی بنا گذارده اید..

من شخصاً عقیده راسخ دارم که بنا بر این احتمالات، هر چند هم که قوی باشد، نمیتوان يك طرح نظامی را استوار ساخت و همین دلیل بدنباله آن اظهار عقیده راسخ باز هم اعتقاد کامل و راسخی دارم که میبایستی هایک نیروی کافی و لازمی را همواره در اختیار خودمان داشته باشیم که بر آن تکیه کنیم و در عین حال لازم است که با پخش اسلحه در میان عرب های طرفدار خودمان و در میان مخالفین دولت، یکنوع نیروی ضربتی کامل فراهم آوریم.

در این صورت اگر قبایل عربی و عشایر بختیاری و مخالفین دولت کاری از پیش بردند چندان احتیاجی با استفاده از نیروی دفاعی خودمان در عراق نداریم و نیز شاید به نیروهای آماده دیگری که از کم و کیف فعالیتهای آنان اطلاعی ندارم احتیاجی نباشد.

۴- اگر این معلومات من صحیح باشد و نظریات من مورد توجه قرار گیرد پیشنهاد میکنم که ضرورتاً (در بصره آماده برای استفاده) هزار تاده هزار تفنگ با تمام وسایل و تجهیزات و مهمات لازمه فراهم باشد تا در هر لحظه بتوان آنها را تحویل شیخ محمره داد من عقیده دارم که با وجود اینکه در حال حاضر ما پنج هزار قبضه تفنگ در اختیار داریم باز هم بایستی خدمتگزاران ما مطیع و فرمانبر مطلق باشند.

تی. جی. بی. بیل. کنسول انگلستان در عربستان (خوزستان) که اینک مقیم اهواز است. رونوشت این تلگراف برای کمیسر عالی در عراق بغداد فرستاده میشود. رونوشت تلگراف بجناب آقای وزیر مختار و نماینده فوق العاده دولت انگلستان در تهران ارسال میگردد و این تلگراف دیگری است بشماره ۱۳۰۱ و مورخه ۲۲ ژوئیه سال ۱۹۲۲ که مستر تراور در بوشهر به آقای والیس در تعقیب تلگراف شماره ۱۲۹۰ حسب الامر وزیر مختار بتاريخ ۲۲ ژوئیه سال ۱۹۲۲ که دستور داده است بطور کاملاً محرمانه مفاد این نامه را حضور اعلیحضرت شیخ محمره بفوریت هر چه ممکن ابلاغ فرمایند همواره از درگاه خداوند لایزال آرزو مندیم که وجود آن اعلیحضرت را در کمال سلامت و عزت بدارد و اینک با عرض افتخار نامه ای را بحضورتان تقدیم میکنم که امید است مورد استفاده شما قرار گیرد.

با کمال تأسف و ناراحتی و تعجب اطلاع پیدا کرده ام که ارتش ایران آن اعلیحضرت را از چندی قبل مورد تعقیب قرارداده و سرزمینهای شما را مورد تهاجم و تاخت و تاز قرار داده اند و باز هم مقدار زیادی از نیروی ارتش ایران از تهران بطرف اصفهان حرکت کرده اند تا از طریق کوههای بختیاری بطرف شما روی آور شوند که در سرزمین عربستان (خوزستان) مستقر

گردند. من با کمال احترام میتوانم باطلاع شما برسانم که بر حسب کوشش دوستان و عوامل اطلاعاتی خودمان از جزئیات عملیات آنها با خبر هستیم و از این لحاظ باطلاع شما میرساند که تعداد این لشکرها در مجموع به پنج هزار نفر میرسد و فقط بعضی از گردانهای آنها دارای توپ میباشند ولی آقای رئیس الوزراء مصرانه مدعی است که مجموعه قوایی که بطرف جنوب ایران سرافراز شده اند از دویست نفر تجاوز نمیکند و ما در اوایل کار بآقای رئیس الوزراء وزیر جنگ اعتراض کردیم و بطور کامل جدی گوشزدشان کردیم که ارسال قشون ارتش عربستان (خوزستان) غیر ضروری است و آنچه که منظور اصلی است همین موضوع میباشد اگر در واقع برای ایجاد امنیت قانونی و جلوگیری از اضطرابات و تشنجات و انقلابات حاصله و اجرای سایر اصول و مقررات قشون بآنجا میفرستید واجب تر این است که ارتش را بشمال و بخصوص بآذربایجان و گیلان و لرستان اعزام دارید تا آنجا را امن کنند و بدزدیها و راهزنیها و شبیخونها و قتل و آدمکشیهای مداوم آن نواحی پایان بدهید که اینهمه ناامنی و تجاوزات اصول تجارت را از میان برده است و در عهده ارتش این است که باین مسائل خاتمه دهد و در نتیجه این اعتراضات دولت ایران قبول کرده است که از فرستادن ارتش بنواحی دوردست خودداری کند و رئیس دولت هم وعده داده است که بخصوص ارتش را بنواحی و سرزمینهای عربستان (خوزستان) اعزام ندارد.

دیشب شخص رئیس الوزراء مرا شخصاً بحضور پذیرفت و تمام مباحثات و مذاکرات ما درباره این امور بود و کوشش فراوانی میکردم تا شاید با ایشان تفاهم نزدیکی داشته باشم ولی بهر صورت او چنین وانمود میکرد که اعتراض کننده واقعی نسبت بوجود ارتش ایران در جنوب آن اعلیحضرت میباشند و باین لحاظ اعتراضات ما را قبول نکرد باین دلیل که مجلس بزودی اعلام خواهد کرد که ارتش ایران بایستی در سرتاسر مملکت حق تحرك و رفت و آمد داشته باشد.

رئیس الوزراء میگفت که جلوگیری از پیشروی ارتش بزودی مورد بحث

در تمام محافل سیاستمداران ایرانی قرار خواهد گرفت و موجب از میان رفتن حرمت و شخصیت او در برابر نمایندگان مجلس خواهد گردید و منجر باین خواهد شد که حوادث مهم و خطرناکی در سراسر کشور پدید آید .

من با کمال صراحت با آقای رئیس‌الوزراء با این عبارت گفتم که در گذشته وقتیکه من و شما درباره این مسائل بحث و گفتگو میکردیم من راهنمائیهای مفیدی بشما ارائه میکردم ولی همواره نصایح و تذکرات مرا پشت سر انداخته اید و در حدود یکماه قبل تمام نظرات خاصه خود را بطور وضوح خدمت جناب آقای سرفرمانده کل قوا بیان کرده بودم و با صراحت گفته بودم که من با این روش کاملاً مخالفم و میترسم که این عملیات موجب پیاده شدن ارتش بآن ناحیه ای گردد که ازامنیت و آرامش کاهلی برخوردار است و در نتیجه حوادث مهم و خطرناکی را پدید آورد که منجر به پیدایش گردابهای هولناک دیگری گردد و بدیهی است که تمام مسائل مستقیماً گریبان دولت را خواهد گرفت از این لحاظ است که من بهتر میبینم که این تصمیم از همین لحظه بطور جدی و قطعی کنار گذارده شود تا فواید عالی آن بدست آید .

ولی جناب آقای رئیس‌الوزراء بمن اطمینان دادند که وزیر جنگ آماده است تا آن‌ا علیحضرت (سردار اقدس) را کاملاً مطمئن نماید که اعزام آن چند سرباز ساده فقط بقط برای خدمت و نگهبانی و اجرای او امر حکومت شوشتر میباشد و نیز بشما اطلاع و اطمینان خواهد داد که در هیچ امری بویژه در اموریکه مربوط بشما هیچگونه مداخله ای نخواهند کرد . من اطمینان دارم که حضرت اشرف تلگرافی بهمین معنی و مفهوم بشما مخابره خواهد کرد و این مطالب را تأکید و توجیه خواهند نمود از این لحاظ از آن‌ا علیحضرت استدعا دارم که جواب تلگراف ایشانرا به ترقیبی که معارض با مصالح و نظرات مبارکتان نباشد مطابق دلخواه و پسند خودتان مرحمت فرمائید . و نیز در باره این مسئله و سایر مسائل باصمصام السلطنه و رئیس ارکان حرب صحبت شده است و مادر این باره مباحثات بسیار زیادی داشته ایم و بالاخره باین

نتیجه رسیده‌ایم که بایستی دولت ایران را با شدت و خشونت در هم کوبید اما در نظر رجال سیاسی اینطور تلقی شده است که فرستادن قشون به جنوب ایران همراه با مخاطرات زیادی می‌باشد و موجب حوادث و اتفاقات بسیار مهمی خواهد گردید و چنین بنظر میرسد که اسباب درد سر حکومت شود و موجبات تزلزل و سرنگونی دولت را فراهم آورد بویژه باین نوع ظرفیت‌هایی که در این قبیل سرزمین‌ها دائماً متغیر و در حال تزلزل است و با علم باینکه اوضاع داخلی ایران در شرایط موجود اجازه این نوع بلندپروازی را نمیدهد و بیرون رفتن ارتش از پایتخت در این ایام عملی است که زمینه را از هر لحاظ برای هر نوع مخاطره‌ای آماده میکند و ای بسا که موجب از میان رفتن کاخ آمال و آرزوهای آزادیخواهان و استقلال‌طلبان گردد و بنابراین در عهده آن اعلیحضرت (شیخ خزعل) است که با تمام قوا سعی و کوشش بیدریفی فرمایند تا نظر دولت را مبنی بر فرستادن قوای نظامی به آن ناحیه بهر شکل و صورتیکه امکان دارد تغییر دهید و بهر قیمتی که شده است حکومت را وادارید که از این تصمیم صرف‌نظر کند.

و من از آن اعلیحضرت (شیخ خزعل) و از سایر خوانین و عشایریکه با شما هستند و نامشان را میدانید آفرانه می‌خواهم که از نصایح و تذکرات من پیروی کنید و در خط‌سیری که برای شما فراهم کرده‌ام حرکت کنید و همه چیز را که در راه خیر و صلاح شماست برای شما بحد اعلا درجه واضح و آشکار کرده‌ام و من با صراحت بشما اطلاع میدهم که در قدرت و استطاعت آن خوانین است که قشون دولتی را در هم کوبد و وادار ببازگشت بنمایند و بهر ترتیبی که شده است جلوی آنها را بگیرند ولی این امر منوط باین است که من و شما و آنها بالاتفاق موضوع را بدانیم و بفهمیم در آن صورت معتقدم که دیگر باره ضرورتی نباشد تا استعمال قوا بشود و بسهولت میتوان دولت را بقربانگاه برد، من امیدوارم که شما کمال اطمینان و اعتماد را بمن داشته باشید و هرگز در هیچ چیزی از هم اکنون تا همیشه مرا در مشاورت با خودتان فراموش

فرمائید و از من فاصله نگیرید و با من قطع رابطه مکاتبات دوستانه نکنید و همواره مرا از اخبار خودتان مطلع فرمائید .

حاشیه : امیدوارم که این نامه بطور سری بحضور اعلی حضرت شیخ محمره برسد یا باقید باینکه این نامه کاملاً سری و پنهانی است و اگر شخصاً نمیتوانید آنرا ترجمه صحیح و دقیق کنید بدون اینکه از مترجمین دیگر استفاده نمائید میتوانید این نامه را با حروف انگلیسی بطور وضوح و کامل ، مطابق با اصل آن بنویسید و آنرا با ماشین تایپ روی کاغذ بیاورید و بدهید به «حاج مشیر» تا برای شیخ حرف بحرف و کلمه بکلمه ترجمه کند زیرا : او از عهده این کار برمی آید و شخص امن و مورد اعتمادی است .

تلگرافی از وزیر مختار انگلستان به شیخ خزعل

این تلگراف را بیل به شیخ خزعل فرستاده است.

حضرت اجل صاحب عظمت اعلی حضرت شیخ خزعل - محمره
با کمال احترام بحضورتان عرض میدارد که نمایندگانی که تا کنون از ناحیه عربستان (خوزستان) انتخاب شده اند بقرار زیرند .

۱- از شوشتر - اهواز - میرزا سید حسن خان

۲- ازدزفول - حاج عز الممالک

۳- از محمره هنوز انتخابات تمام نشده است و بعداً معلوم میشود.

۴- از بنی طرف - هنوز انتخابات تمام نشده است بعداً معلوم میشود.

و نیز میرزا سید حسن خان اخیراً به ریاست مالیه در ناحیه عربستان (خوزستان) انتخاب گردیده است و مشارالیه همه چیز را میداند و او از عناصر مخصوصی خواهد بود که در تهران بشما کمک خواهد کرد آراء و نظرات او بسیار صائب است و پیش بینیهایش بسیار درست و منطقی است و از لحاظ ما کسی است که کاملاً مورد اعتماد میباشد .

حاج عز الممالک نیز بعضویت دارائی فارس انتخاب گردیده و ما تا این ساعت هیچ چیزی درباره اش نمیدانیم ، از سوابق و نظراتش و مقدمات زندگیش

هیچگونه اطلاعی در دست نداریم . احتمال دارد که از محرمه مشاورالدوله
بنمایند کی انتخاب گردد و سردار فرزند گرامی شما از بنی طرف

سپتامبر ۱۹۲۳

امضاء

تی. جی. بی. بیل

این فصل از کتاب شخصیات عراقیه « آدمیت عراق » صفحه ۳۹ که از
طرف دایره مخصوص مسائل شرق از گروه شخصیت‌های عربی منتشر شده
است اقتباس گردیده است . این کتاب را دایره بررسی مسائل شرقی
« انگلستان » برای افسران سیاسی خود و رؤسا و نمایندگان سیاسی انگلیس
در امارات خلیج فارس و سایر مستعمرات و تمام مأمورین مقیم هندوستان
منتشر کرده است تا راهنمای عملیات انگلستان برای فریب وطن پرستان در
راه آرزوهایشان باشد .

این فصل اختصاصی از این قرار است :

خزعل خان شیخ محمره دارای درجه کی. سی. آی. کی. اس. آی. رئیس
قبیله محیسن (Mohaisen) و امیر قسمت جنوبی ایران میباشد ولی رتبه ایرا
که از طرف شاه ایران دریافت داشته است بعنوان « سردار اقدس » ولی در
حقیقت این رتبه ایست ارثی زیرا : اعلیحضرت ایشان پس از قتل برادرش در
سال ۱۸۹۷ بجای برادر منصوب گردید ، و قبل از اینکه شیخ خزعل مقام
شیخوخیت عربستان (خوزستان) را بدست آورد او را در زمره عوامل سری
خود قرار دادیم و تمام آراء و نظرات و مقاصد او برای ما روشن گردیده بود
و خود او نیز در نزد ما تعهدات بسیار موکدی سپرد که همواره تمام سعی خود
را برای پیشرفت و ترویج مصالح و منافع بریتانیا بکار برد .
پس از آنکه بمقام عالی ریاست خود رسید بادقت و مراقبت تمام بوعده
خود وفا کرده بطوریکه اینک در ردیف وفادارترین وفاداران سیاست انگلستان
می باشد .

از زمانی که مقام شیخوخیت خود را احراز کرده است تا کنون نه تنها مخالفتی با ما نکرده بلکه با کمال ایمان و اعتقاد بتمام اظهار نظرهای ما و مشاورات ما توجه کرده است و تمام نصایح ما را در بست پذیرفته است، مطالب و درخواستهای ما را بنحو احسن بمورد اجراء گزاریده است بدون اینکه سرپیچی و یا معارضه‌ای پدید آورد.

در سال ۱۹۰۹ بدریافت عالیترین لقب «کی . سی . آی . ای» (K.C.I.E) نایل آمده است و هنگام ابلاغ این لقب، از طرف دولت ایران بما اطلاع داده شد که بر حسب گزارشات واصله دولت ما با اعلیحضرت شیخ خزعل امیر عربستان (خوزستان) ارتباطات خاصی برقرار کرده و با او بطرح مناسبات عمومی پرداخته است و معلوم گردیده که اگر چیزی علیه او پدید آید، یا کسی علیه او دست با اقدامی بزند بخصوص در برابر تجاوزات دولت ایران باراضی و مستملکات، او متکی بدولت انگلستان میباشد و نامبرده متکی بر معاهداتش با ما است و ما الزام داریم که بحمایت او باتمام وسایل ممکنه بپردازیم.

در سال ۱۹۱۵ به بقیه القاب خود دست یافت و همواره صداقت و ارادت خود را نسبت بما افزایش داد در این سال بود که موفق بایجاد مناسبات دوستانه میان خود و شیخ مبارك الصباح شیخ کویت و امضاء عهدنامه‌ای نایل آمد. اعلیحضرت ایشان و نیز اعلیحضرت شیخ کویت از بزرگترین مساعدین و حمایت کنندگان سیدطالب پاشا رهبر و پیشوای بصره بودند که در سال ۱۸۹۰ کمکهای مادی فراوانی باو دادند و ارزش کار او را بالاتر بردند. این شخص مشهورترین و بزرگترین مشایخی می باشد که در طول نهرهای دجله و فرات سکونت دارند عنوان او شیخ غضبان (شیخ خشمگین) است که از خاندان و نژاد بنی آرم و شیخ رفالح الصیهود از آل ابو محمد می باشد که همگان باو متکی هستند و او را حمایت می کنند و از روشهای او این است که وقتی کسی و یا کسانی را مورد خشم و غضب قرار میدهد او را به مهمانی دعوت میکند و سپس آتش میزند و از اینرو او را شیخ غضبان (شیخ خشمگین) می گویند از خصوصیات دیگر او این است که با اکثر شیوخ این منطقه راه و روش دوستی

دارد و بایبشتر اصحاب نفوذ در عراق ارتباط صداقت و دوستی برقرار کرده است و از این مهمتر اینکه وی دارای نفوذ طایفه‌ای و قبیله‌ایست و از جمله اینکه در سرزمینهای ترکیه که اینک تحت نفوذ انگلستان است دارای عشایر و اقوام فراوان و املاک زیادی است و نیز عشایر و اقوام او در کناره‌های (اروند رود) زندگی میکنند و تمام مالکین و ثروتمندان اطراف (اروند رود) متکی باو هستند و باو اعتماد دارند و نیز اعلیحضرت شیخ مجمره دارای املاک بسیار زیادی در بصره است و او بزرگترین کمکها و مساعدتها را بما در دوران جنگ (بین الملل) کرد و پیش از آن نیز ما رایاری و کمک میداد و از این رو بوده است که ما نیز با آن مساعی قدر و قیمت داده و او را مورد مساعدت و حمایت خود قرار داده ایم. آن اعلیحضرت قصر بسیار بزرگی را بر حسب اوامر ما و بنا بر طرحهایی که ما باو داده بودیم در نزدیک بیمارستان بصره ساخت سپس بهنگام اشغال بصره آنرا بما اهداء نمود در سال ۱۹۱۵ بعضی از طوایف بتحریک اشرار و بتحریک عناصر و رجال دینی بنام جهاد دست بتحرکات و اعتصابات زدند که در نتیجه آشفته‌گیهای فراوانی پیدا شد و یک انقلاب بسیار بزرگی پدیدار گشت که با حمایت ترکها و همکاری مستقیم ارتش ترکیه بقوای نظامی انگلستان حمله ور شدند و جنگ را تا حدود حوزه‌های نفتی و لوله‌های نفت کشاندند و کم مانده بود که راه را بر ارتش به بندند و لوله‌های نفت را نیز بشکنند و در اینجا بود که شیخ خزعل با جنگهای تند و خون آلودی تمام آنها را درهم کوبید و ما را از شر آنها خلاص کرد.

ما خدمات مهمی در این زمینه کردیم که هرگز فراموش نخواهد کرد از جمله اینکه در نبردهایی که بالشکریان ترکیه داشت تجهیزات بسیار مهم برای او فراهم آوردیم و او نیز توانست بسیاری از انقلابهارا بخواباند مانیز در امور بازاریابهای عربستان (خوزستان) باو کمک کردیم و با استفاده از نیروی ارتش دوازدهم انگلستان باو کمک کردیم تا توانست که نهر کرخه را بکند. برای ما کاملاً معلوم بود که عشیره بنی طرف با شیخ خزعل مخالفند ولی او میتواند که آنها را درهم بکوبد زیرا اعلیحضرت شیخ بزرگترین رئیس

قبایل ساکن در جنوب عراق نیز هست و از این لحاظ مورد احترام طبقات مردم است و نفوذ و مقام عالی در میان همگان دارد.

آن اعلی حضرت (شیخ خزعل) در سال ۱۲۶۴ شمسی بدنیا آمده اند، دارای اندامی بلند، هیبتی گیرا میباشند ولی احتمالاً مختصر کسالتی دارند. مستشار خاص و یا وزیر مستقل او که کاملاً مورد اعتماد ایشان است «حاج محمد علی بهبهانی» رئیسالتجار میباشد که همواره در جمیع کارهای خود با او مشورت مخصوص دارد.

فرزند ارشد او بنام شیخ جاسب سنه ۱۸۹۱ میلادی بدنیا آمده است ولی او در نزد عشایر محبوبیتی ندارد و به این جهت احتمال نمی رود بمقام جانشینی پدرش نایل آید زیرا سران عشایر از او راضی نمیباشند.

اعلی حضرت شیخ دارای فرزندان دیگری با سامی عبدالله، عبدالحمید، محمد، سعید و چند فرزند دیگر میباشند و بهمه آنها در مدرسه «الرجاء العالی» (امید های بزرگ) گویند و در بصره در يك مدرسه آمریکائی درس میخوانند (این مدرسه را کلیساهای آمریکا اداره میکنند) این مدرسه بریاست «جون فانمیس» کشیش معروف آمریکائی اداره میشود و یکی از فرزندان شیخ بنام «شیخ عبدالحمید» که در سال ۱۹۰۱ بدنیا آمده است بسیار باهوش و از خرد عالی بهره مند میباشد او محبوبیت زیادی بین همگان دارا میباشد.

خود شیخ خزعل در «فلیه» زندگی میکند که در حدود دو میل و نیم از محمره دور است و در آنجا دارای قصری بزرگ و از هر جهت ممتاز میباشد.

ایجاد امنیت کامل

پس از آنکه کی استراحت و رسیدگی بتلگرافات، مطالعاتی را درباره این منطقه آغاز کردم و دیدم که بایستی يك حاکم بسیار قوی و نیرومندی را با اختیارات مطلقه برای اینجا انتخاب کنم ولی هیچکس را لایق تر و شایسته تر از سرتیپ فضل الله خان ندیدم لذا فرمان تشکیل حکومت نظامی سرتاسری در منطقه خوزستان را بفرماندهی سرتیپ فضل الله خان دادم و تمام قوای نظامی و غیر



نظامی را در تحت فرمان مطلقه او گذاشتم و دستور دادم که او بتدریج در باره حکام ولایات مناطق مختلفه تصمیماتی را اتخاذ نماید تا بمروور دست حکمرانی شیخها و خانها را از سر مردم کوتاه کند و نیز امریه‌ای صادر کردم که سر لشکر محمد حسن میرزا با قوای خود در محدوده که کیلویه بختیاری باشد تا تعلیمات لازمه را برای او ارسال بدارم ۰۰۰ و نیز دستور دادم که سر لشکر ابوالحسن خان بانیره‌های خودش در برابر نیروهای والی پشتکوه بایستند تا من خودم را بکرمانشاهان برسانم .

آخرین اعلامیه

«آخرین اعلامیه‌ای که در ناحیه جنوب منتشر ساختم:»

- ۱- «امروز که روز دوشنبه ۲۳ قوس است از بازدید قوای اعزامی عموماً و معاینه شهرها و معادن نفت و دیدن طوایف و عشایر فراغت حاصل کرده مجدداً بناصری مراجعت و بحمداله تعالی کار خوزستان را خاتمه یافته مینم .»
- ۲- «تحکیم انتظامات آتیه خوزستان را بطریق ذیل امر دادم: تا زمانی که انتظامات عمومی اساساً استوار گردد قوای اعزامی مأموریت خود را در این صفحه ادامه دهد.»

«سرتیپ فضل‌اله خان بحکومت کل خوزستان منصوب و حکومت‌های نظامی از طرف مشارالیه بشهرها تعیین و حکومت عشایری نیز از جانب او معین و منصوب خواهند شد.»

- ۳- «راه خرم آباد بخوزستان مطابق مشهوداتی که شخصاً بعمل آورده‌ام، افتتاح قطعی یافته و قوافل از طرفین شروع به عبور و مرور نموده‌اند.»
 - ۴- «چون در این صفحه دیگر کاری ندارم و انتظامات کامله مقرر گشته بشکرانه آسایش و رفاهیت تامه که برای عموم اهالی تحصیل شده است پس فردا، روز چهارشنبه ۲۵ قوس از طریق عتبات عالیات عرش در جات عزیمت طهران خواهیم نمود فقط یک هفته در آنجا بزیارت مشاهد متبر که واقناع آمال دیرینه خود پرداخته و بعد عزیمت هر کز می نمایم بدیهی است که مسافرت از راه بین‌النهرین بکلی غیر رسمی خواهد بود.»
- رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا .

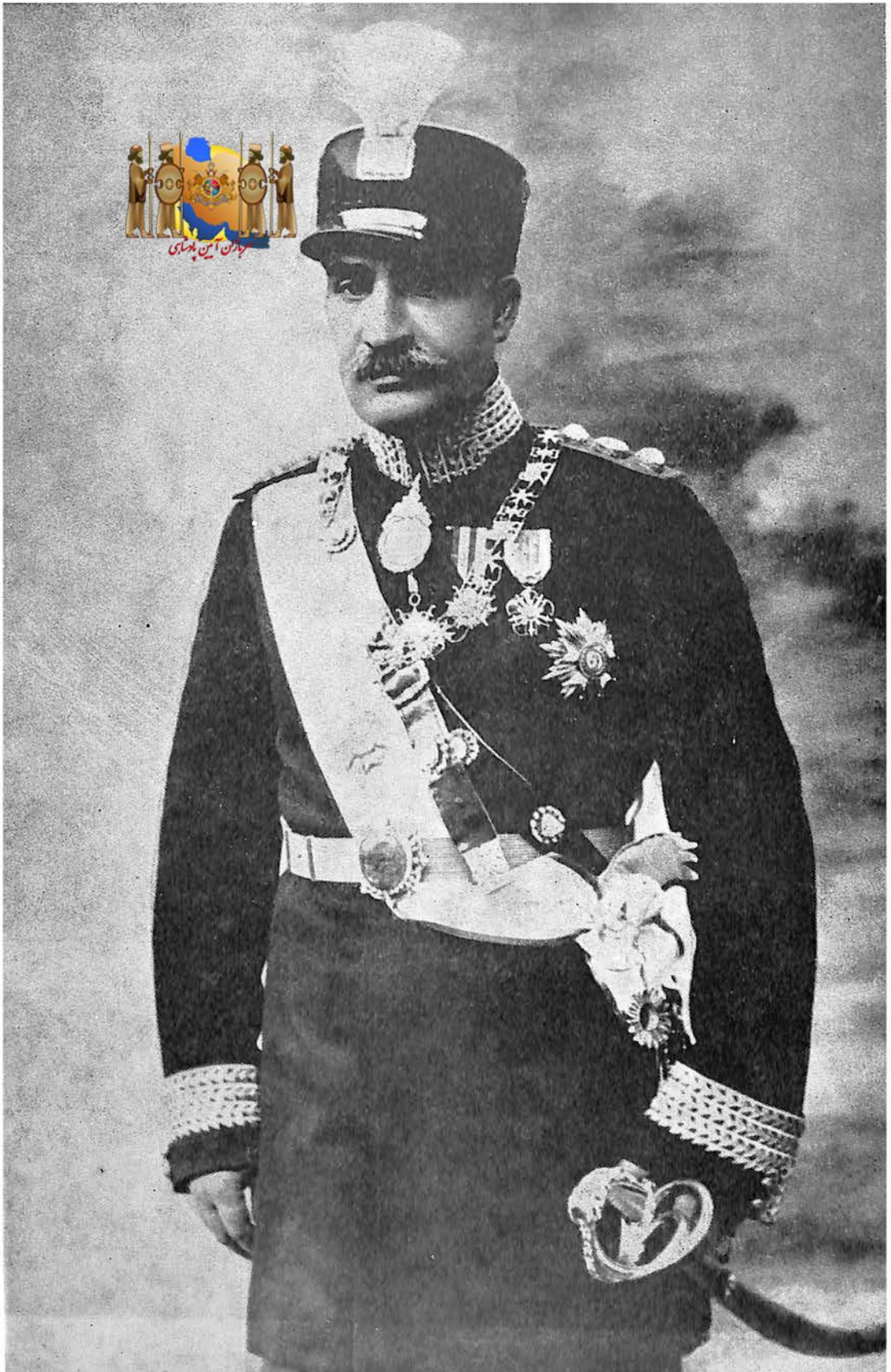
تلگرافات تبریک

در طول مسافرت بدزفول و مراجعت به ناصری تلگرافهای بسیار زیادی که همه حاکی از تبریک و تهنیت بود از سراسر ایران برای من مخابره شد بخصوص از طرف وکلای مجلس برای من تلگرافهای زیادی رسیده بود که جواب دادن به آنها مدت زیادی وقت مرا گرفت و شگفت انگیز آنکه همان وکلای دمدمی مزاج مجلس نیز تلگرافهای تبریکی فرستاده بودند که قویترین و محکمترین عبارات، و مؤثرترین کلمات، احساسات گرم میهنی و تمایلات عالیّه وطن پرستانه ایشانرا نمودار ساخته بود.

اینهادیده بودند که شیخ خزعل سرنگون شد و از آن پس دیگر فایده ای ندارد که همان راه را بروند لذا راه خودشانرا عوض کرده و برضد او قیام کرده بودند تا بتوانند در جهان زندگی هم بدنیا برسند هم بآخرت .. اینگونه اعمال و اینگونه دورویی ویا چندروئی ها شایسته شرف بشریت نیست اینها اعمال پست و خیانتهای بزرگی است که فقط از عهده سیاستمدارانی برمی آید که هر طرف باد می آید برای حفظ منافع خود بهمان طرف متمایل میشوند . واقعاً میل ندارم که نام ایرانی برپیشانی این قبیل افراد بدرخشد. ایرانیان از دروغ بیزارند و دروغگویان و سخن چینیان را زشت و پلید می شمارند مذهب مانیز این دو خصلت را نکوهیده میداند و از گناهان کبیره غیر قابل بخشش می شمارد بدون شك ملت ایران این پلیدان دروغگو را که شعار و کار آنها فریفتن مردم است از خود دور خواهد کرد من اعتقاد پیدا کرده ام که این قبیل افراد متلون المزاج و این سیاستمداران دروغگو پست ترین مردم بلکه رذل ترین عناصر روی زمین هستند ...







بتاریخ ۱۴ برج ۱۳۰۲



وزارت امور خارجہ

کارگذاری مقام خارجہ کیلانی

—۱۰۰+۱۰۰—

نمبر ۶۰۹

شعبہ

در لارنج خورستان و دیو حضرت شرف آفرین لند در دیو

روزانہ کلمہ در دست لند و لند در دست لند

الہ لند در مقام لند و لند در مقام لند

و لند در مقام لند و لند در مقام لند

دارالام

گراور شماره ۲۹

-۲۵۹-



وزارت امور خارجه
مطهر کناری کل آذربایجان

7155.

ولدت عند محمد بن

[illegible]

15-1



Handwritten signature



وزارت امور خارجه
کارکناری کل آذربایجان

[illegible]

بقیہ گراور شمارہ ۳۰

اینان بنام سیاست نه فقط برای منافع خصوصی خودشان کار میکنند بلکه به بزدلانه ترین اعمال و شرارت بارترین کارها نیز دست میزنند و از دزد گردنه هم بدتر و فاسدتر هستند زیرا روش اینها بر خیانت است و خیانت ناشی از سوءاستفاده از حسن اعتماد میباشد که بمراتب بسیار خطرناکتر از دزدی و غارت اموال مردم است. اینگونه مردمان دورنگ همواره دامی برای دوستان و هموطنان خود فراهم میآورند و وقتی آنانرا بدریای خون فرو کردند سر بر گردانده و خندان خندان میگویند «این بیچاره ها سیاست نداشتند»...

ولی بالاخره آنهائیکه تا گلو غرق دزدی و خطا و خیانت شده اند پس از مدتی تنها خواهند ماند زیرا تمام دوستانشان را از دست میدهند و فقط دشمنانشان برای آنها باقی میمانند.

آدم دروغگو قدرت مقاومت در برابر دشمنان را ندارد و بهنگام خطر مرگ را در آغوش میگیرد. من در برابر اینگونه دروغگویان رنگارنگ ایستادگی خواهم کرد و بیاری خدای تعالی آنها را به سزای اعمال خودشان خواهم رسانید.

تلگرافاتی از تهران

از جمله تلگرافاتی که از تهران رسیده بود تلگراف زیر که حاوی خلاصه مذاکرات مجلس شورای ملی در مورد تهنیت و تبریک بمن و لشکریان من بود توجه مرا جلب کرد.

تلگراف

«مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و وزیر جنگ دامت عظمته»
 «محترماً معروض میدارد در تاریخ ۲۱ برج قوس جاری مجلس دو ساعت بغروب»
 «مانده بطور سری تشکیل از قرار اطلاع حاصله تلگرافی از خزعل رسیده»
 «مبنی بر اینکه مفسدین مرا تحریک کرده بودند که مبادرت باین اقدام خلاف»
 «کرده و حالیه که حضرت اشرف تشریف آوردند مرا عفو فرمودند من از گناهان»
 «گذشته خود معذرت میخواهم پس از قرائت تلگراف مزبور مدتی و کلاً»
 «سکوت نموده سپس شیخ محمدعلی بشت تربیون رفته اظهار داشت از آنجائیکه»

«عادت مشرق زمین بر عفو و اغماض و جلوگیری از خون ریزیست ما هم»
 «این معذرت را می پذیریم. کازرونی در این موقع اظهار داشت که همچو اختیاری»
 «از طرف مجلس بر رئیس دولت داده نشده بود بعضی از و کلاً بخصوص اقلیت»
 «گفتند صحیح است طهرانی اظهار داشت روزیکه تلگراف رئیس دولت در»
 «صورت تسلیم قطعی آمد و شما هم موافقت کردید همان اختیار بوده است»
 «جواب تلگراف را هم که آقای رئیس مجلس بنویسد تا جلب نظر دولت»
 «در این باب بشود مسکوت مانده است» مورخه ۲۲ برج قوس ۱۳۰۳ نمره ۴۴
 حکومت نظامی طهران و توابع - سرتیپ مرتضی.

من و شیخ ...

اوضاع ناصری کاملاً تغییر کرده بود. رؤسای قبایلی که قبلاً از فشار
 ظلم و جور شیخ خزعل ترك دیار کرده بودند باردیگر همه در نزد من گرد
 آمده و فریاد شکایت آنها با آسمان میرسید، بآنها وعده دادم که اطمینان
 داشته باشند که بهمه آنها رسیدگی خواهد شد و چنانکه واقعاً ظلمی شده
 باشد بدون مضایقه احقاق حق خواهد گردید. شکایات زیادی از شیخ خزعل
 می رسید و هر کدام از شاکیان با طول و تفصیل جزئیات اعمال ظالمانه شیخ
 خزعل را شرح داده بودند ولی مشکل من در اینجا بود که من تعهدی کرده
 بودم که شیخ خزعل را عفو کرده و گذشته او را ندیده بگیرم و هیچ نوع
 محاسبه و محاکمه ای در مورد اعمال و افعال گذشته بجا نیاورم و
 طبعاً شامل این میشد که هر چه خیانت کرده و هر اندازه اموال مردم و
 املاك آنها را بسزور صاحب شده است ندیده بگیرم و او را معاف
 بدارم و این هردو با هم جور در نمی آید ناچار تمام شکایات را بحاکم
 نظامی خوزستان ارجاع کردم که بتازگی وارد شده بود و از او خواستم که
 با دقت بآن شکایات رسیدگی کرده و حقوق مردم را بگیرد و بآنها بدهد.

درباز گشت بدزفول خوشحال بودم که دیگر باره صدای دسته موزیک
 شیخ که برای خود ترتیب داده بود در کوچه ها و خیابانها و همه جا نمی پیچید
 و صدای سلام و تهنیت روزانه ای که در ضمن خواندن اشعار بگوش مردم فرو

میکردند فراموش شده بود و دیگر هر غروب و طلوع آفتاب غلامان با او نیفرم
 مخصوص شیخ خزعل ضمن مارش برای ادای احترام نظامی از برابر او که
 لباس رسمی پوشیده بود نمیکدشتند زیرا این تشریفات فقط برای پادشاه است
 و بس .

اما چون شیخ خزعل سلطنت بمردم خوزستان را در خیال خودش
 پرورانده بود هر روز در ایوان قصر خود می ایستاد و مارش سلطنتی را
 گوش میداد .

الحاقی اول

قبل از بازگشت رضا خان بتهران موضوع جمهوریت در پایتخت و تبریز رایج شد و عده زیادی خواستار تغییر رژیم سلطنتی به جمهوری شده بودند تا در ایران نیز مانند ترکیه بریاست رضاخان (کمال ایران) جمهوری برپا شود

محرك اصلی این بازیها سردار اسعد (رئیس قبیله بختیاری) بود که با کوشش فراوانی میخواست رضاخان رئیس جمهور شود .
در این ضمن چهار شخصیت بزرگ ایرانی بدیدار رضاخان رفته و باو وعده دادند که اگر خود را کاندیدای ریاست جمهوری کند از او حمایت خواهند کرد .

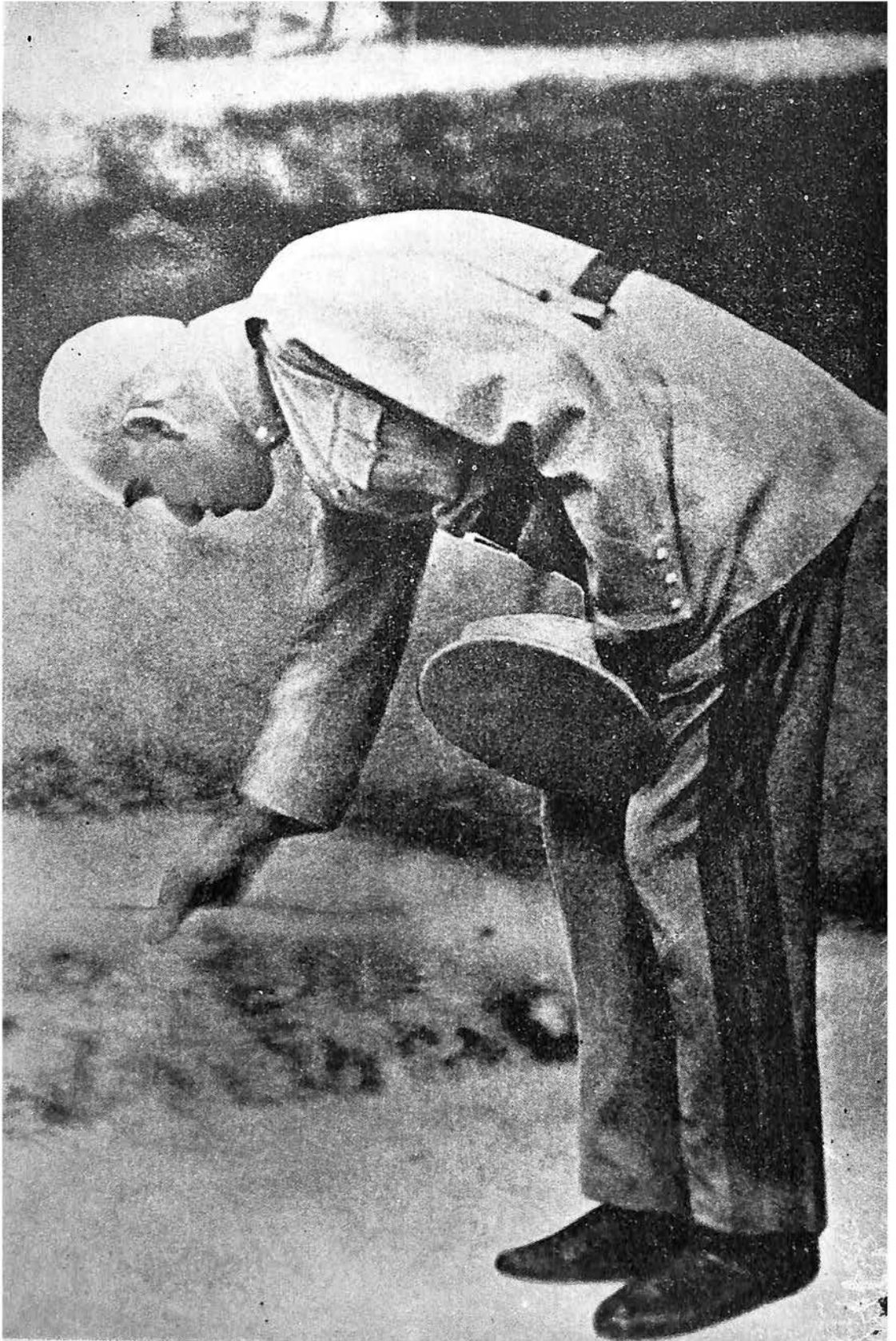
قرار گذاشتند که روز ۲۱ مارس ۱۹۲۴ که برابر با نوروز بود اعلام جمهوری کنند ولی جماعت بسیاری از علمای مذهبی که شاهد و ناظر اوضاع واحوال رژیم جمهوری در ترکیه بودند به مخالفت برخاسته و مدعی شدند که امام دوازدهم (مهدی منتظر-ع) با اصول جمهوری مخالف است و طرفدار سلطنت میباشد . (البته انگلیسها هم از ایجاد جمهوری در ایران میترسیدند که مبادا ایران بدام روسها بیفتد) کار این کشمکش بالا گرفت تا جائیکه شعارهایی در میان مردم رایج کردند که :

ما جمهوری نمیخواهیم ، ما جمهوری نمیخواهیم .

رضا خان در این زمینه بسیار محتاط بود و بالاخره میان ارتش و مردم در این تصمیمات اختلافاتی روی داد و مردمی که مشغول تظاهرات بودند یک نفر از دیپلماتهای آمریکائی بنام « مازور روبرت وینتی » را کشتند . دولت ناچار شد که حکومت نظامی را در ایران اعلام کند این حوادث قبل از حرکت او بطرف جنوب و رفتن زیارت کربلا و نجف و سایر ائمه اطهار بود که میخواست است در کربلا و نجف ضمن زیارت ائمه از مصیبت هائیکه در برابر خدماتش بر او وارد آمده است شکوه و گلایه کند .

در کربلا و نجف از سردار سپه استقبال فراوانی بعمل آوردند و عکسهای فراوانی در حال زیارت عتبات مقدسه از ایشان گرفتند و چاپ کردند و منتشر ساختند . وقتی که از عراق بایران بازگشت مواجه با توطئه ای شد که از طرف خاندان قاجاریه علیه او فراهم آورده بودند تا از شر او خلاص بشوند ولی او توانست آنها را درهم بریزد . بمجرد بازگشت بتهران از رجال بسیار بزرگ عالیقدری نظیر قوام السلطنه ، فیروز میرزا و نصرت الدوله درخواست کرد که در کابینه او داخل شوند کما اینکه سردار اسعد رئیس ایل بختیاری رانیز در آن کابینه شرکت داد و باین ترتیب تمام کسانی را که میترسیدند انقلاب پهلوی بر ضد آنها باشد راضی و آرام کرد و باین ترتیب برای طرفداری از قاجاریه کسی باقی نماند . جز تر کمانها که از نژاد تورانیان (مغول) میباشند یعنی بتر کمانها نزدیکترند تا بایران ، رضا شاه با آنها نیز جنگید و بر آنها دست یافت و ایران را بصورت یکپارچه در آورد و موضوع تورانی (تر کمان بودن) و ایرانی بودن را که جنگهای چند صد ساله فراهم کرده بود یکمرتبه از میان برداشت و باین ترتیب رضاخان پیشوای بلا منازع ایران شد .

در سپتامبر سال ۱۹۲۵ میلادی تمام نمایندگان مجلس جمع شدند تا درباره سرنوشت ایران تصمیم بگیرند ، رضاخان به همراه وزیرانش بمجلس آمد و از جمله همراهانش فیروز میرزا (از خاندان قاجار) بود هیئت دولت در محلهای خود جای گرفتند وعده زیادی از افسران و نظامیان نیز مجلس را در برابر چشمان از حدقه در آمده نمایندگان محاصره کرده بودند که بالاخره مجلس



رأی سقوط خاندان قاجاریه را داد و اوضاع مملکت را بدست رضاخان سپرد تا بعداً تکلیف مملکت روشن شود.

باین ترتیب مجلس، حکومت خاندان قاجاریه را برای همیشه در ایران از میان برد و سلطنتی را که بوسیله آقامحمدخان قاجار که یکی از بزرگترین جنگنده‌های تاریخ بشمار میرفت تأسیس شده بود منقرض کردند همانطوری که در ترکیه حکومت خلفاء آل عثمان بدست فرمانروای نظامی آنجا از میان رفت.

از آنروز رضاخان دارای اختیارات سلطنتی شد و مردم یکسره و یکباره فریاد زدند اعلیحضرت رضاخان شاهنشاه ایران

برادر احمد شاه از کاخ سلطنتی بیرون رفت و به برادرش پادشاه مخلوع (که در سال ۱۹۳۰ میلادی در پاریس درگذشت) ملحق گردید.

از آن تاریخ امکانات زیادی برای استقرار سلطنت رضاخان در ایران فراهم آمد و از جمله کسیکه اصرار فراوانی برای اینکار داشت و بیش از همه طرفدار رضاخان بود همان شیخ خزعل بود که می گفت من اولین کسی هستم که پیشنهاد شاهنشاهی ایران را برای رضاخان کردم ...

بالاخره با ۸۰ رأی موافق در برابر ۳۰ رأی ممتنع و ۵ رأی مخالف رضاخان براریکه سلطنت نشست و رژیم سلطنتی ایران ادامه یافت و نام رضا شاه پهلوی بعنوان سرسلسله خاندان پهلوی در تاریخ جهان ثبت گردید.

مجلس تصویب کرد که فرزند ارشد او «محمد رضا» ولیعهد باشد و باین ترتیب او بر تخت طاوس نشست و ایران در تاریخ پنجم آوریل سال ۱۹۲۶ میلادی سرنوشت تازه‌ای پیدا کرد و همه مردم زنده باد رضا پهلوی شاهنشاه ایران میگفتند ...

شاه با لباس نظامی ظاهر گردید و تمام مدعوین بین المللی حضور داشتند و شمشیر تاریخی نادر را بسته بود و موبد نیز به همراه او بود وزیر دربار او هم «تیمورتاش» تاج سلطنت را برای او آورد و شاه آنرا بر سر خود گذاشت بهمان

ترتیب که ناپلئون در یکصد سال قبل تاجگذاری کرده بود و باین ترتیب رضاشاه به شاهنشاهی ایران برگزیده شد .

کارهای مهم

از کارهای مهم رضاشاه که در حکم افتخارات تاریخی اوست ایجاد راه آهن سرتاسری ایران است که بامخارج بیش از سی میلیون دینار بطول یکهزار و نهصد میل کشیده شده است بدون اینکه حتی یکشاهی هم در این باره از کسی و یا کشوری قرض کند .

رضاشاه پیشنهاد انگلیسها را دایر بکمک برای راه آهن رد کرد و پیشنهاد روسها را نیز نپذیرفت .

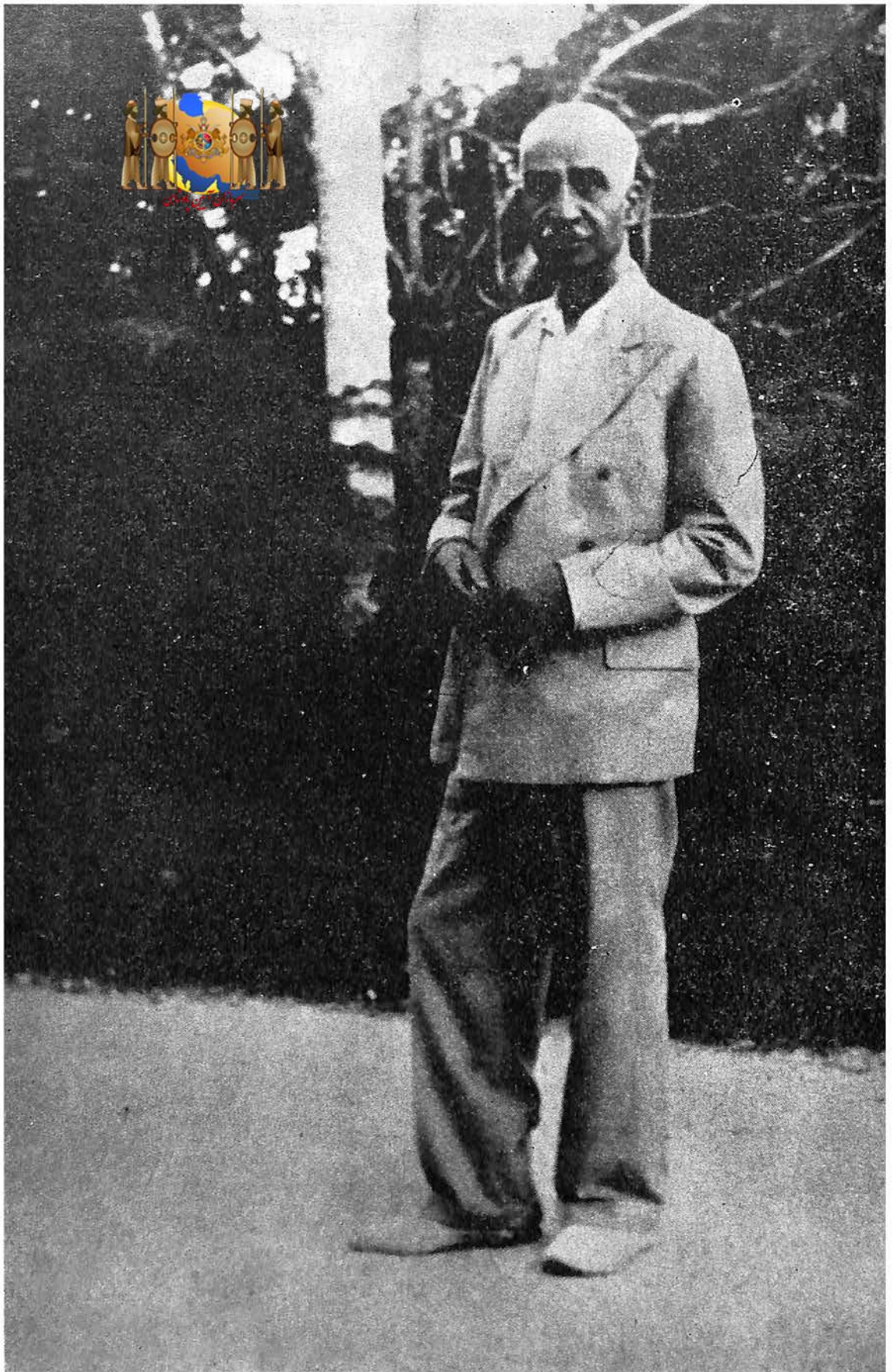
عهدنامه ای نیز با دول همسایه منعقد کرد که بنام عهدنامه سعد آباد مشهور بود . بسیاری از امتیازات خارجی را در ایران لغو کرد .

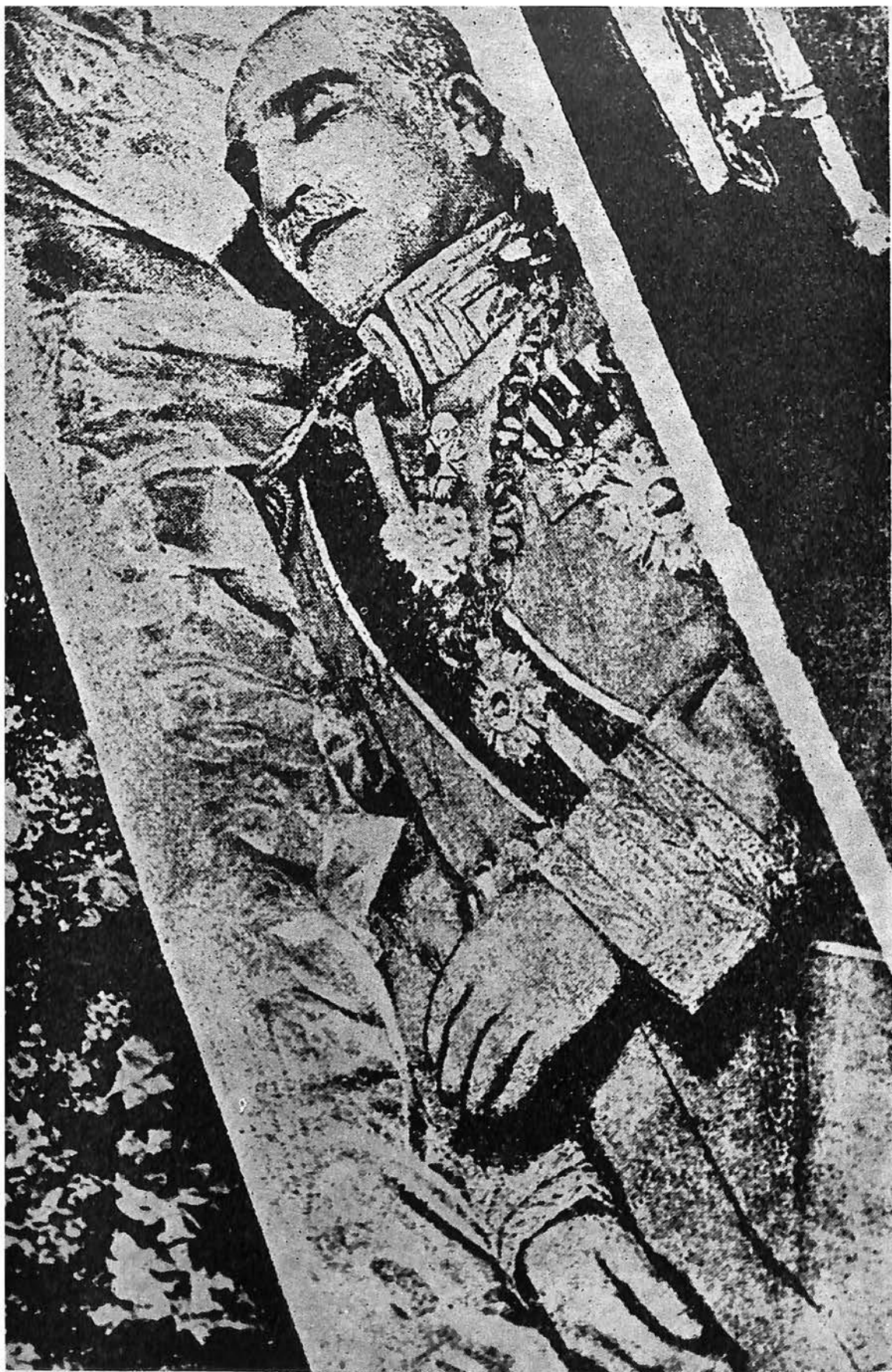
قانون مدنی و تجارت را از تصویب مجلس گذراند، دبستانها و دبیرستانهای پسرانه و دخترانه تأسیس کرد و برای حفظ سلامتی افراد بهداری و بیمارستانها تأسیس نمود یکی از کارهای مهم او رفع حجاب بود که در ممالک اسلامی حجاب از چهره زنان برداشت ، جز آتاتورک کسی جرئت اقدام بچنین کاری نکرده بود و البته اصلاحات بسیاری که حاجتی به تکرار يك آنها نیست.

۲۴ ساعت از زندگی رضا شاه

رضاشاه همان روشی را که در دوران سر بازی خود داشته است در دوران سلطنت نیز انجام میداده است ، ورزش او هرگز ترك نمیشد .

پایان







برتاج و ران شاه رضا سر باد

رضا شاه پهلوی

بر سرتق نامه سایه گستر باد

بقیمت کجای میسر عذای مبارک بنگار عجب حضرت احمد پسر سیمین شاه

آوازه بندگی و شاه بی همت

سلطان ارواح فدایت خاتم یاسوم رادی بهشت

مابنده و شاه بند پرور باد

علامه خان شایر عارف و علامه
رفدنگی

این خط را آقای محمد علی کریمزاده تبریزی در اختیار اداره روابط
عمومی (بررسیهای تاریخی) قرار داده اند



فهرست ها

فهرست کامل مطالب کتاب یادداشتهای اعلیحضرت رضا شاه کبیر

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۳	سر آغاز
۵	گفتار من (ابوصادق)
۸	مقدمه : در پیرامون خاطرات رضاشاه
۹	ایران (یادداشت مؤلف)
۱۳	ایران قبل از خاندان پهلوی
۱۴	رضاشاه که بود ؟
۱۶	داستان ولادت
۱۶	خاندان پهلوی
۱۷	بزرگترین آرزو
۱۷	در کسوت سربازی
۱۷	نفوذ روسها
۱۸	حادثه بزرگ
۱۸	درهم کوبیدن آزادیخواهان
۱۸	جلاد مراغه
۱۹	ورود آزادیخواهان به پایتخت
۱۹	اعلان عجز و درماندگی
۱۹	فتوای ارتجاعی و ستمگرانه
۱۹	سرپیچی

صفحه	عنوان
۲۰	ستاره‌ای درخشان
۲۰	خاطرات رضاشاه
۲۰	کوشش برای تجدید ارتش
۲۳	جنگ بین‌المللی
۲۳	قیامها
۲۳	انقلاب روسیه
۲۳	پس از پایان جنگ
۲۴	خاموش کردن آتش انقلاب
۲۴	اشغال مجدد شمال ایران
۲۷	اطاعت
۲۷	اولین دستور روز اول
۲۸	کوشش آزادیخواهان
۲۸	اسرار انقلاب سال ۱۲۹۹ شمسی
۲۹	پول - نیرو - ارتش
۳۰	بازگشت بخاطرات رضاشاه
۳۰	گرسنگی عامل قیام
۳۱	اما دربارهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاه؟
۳۱	رئیس‌الوزراء چه کسی است؟
۳۱	اشغال تهران
۳۱	سرفرماندهی قوای نظامی
۳۲	تصفیه
۳۲	باویران
۳۲	به امر من
۳۲	اوامری که بایستی اطاعت شود
۳۳	حادثه مهم

صفحه	عنوان
۳۳	باز گشت
۳۳	انقلاب در داخل انقلاب
۳۳	وزارت جنگ
۳۳	جنگها و حوادث داخلی
۳۴	عفو
۳۴	از این پس مطامعی وجود ندارد
۳۵	بازداشت نخست وزیر
۳۶	در برابر شاه
۳۶	نخست وزیر رضی
۳۶	مرحوم سلیمان میرزا
۳۶	نگاهی اجمالی به تاریخ ایران
۳۸	یکصد و پنجاه سال سلطنت قاجار
۳۸	عقیده ایرانیان
۳۹	شیخ محمره
۳۹	عبور از خطه لرستان
۴۰	فرمان سر کوبی
۴۰	شاه بادرخواستهای حزب سعادت موافقت میکند
۴۰	پند نیک اندیشان
۴۲	قبل از رفتن
۴۲	پاریس بهتر از میهن او
۴۳	تفسیر
۴۳	ولی....
۴۴	سرزمین طلای سیاه
۴۴	غلبه بر لرستان
۴۴	در تهران چه میگذشت
۴۵	از اهواز بتهران (تلگراف)

صفحه	عنوان
۴۷	در انتظار چنین تلگرافی بودم
۴۷	نماینده دولت بریتانیا
۴۸	مذاکرات و اقدامات سیاسی
۴۸	فرصت مناسب
۴۸	والی پشتکوه
۴۹	بزرگترین عملیات نظامی بی نظیر
۴۹	راه دیگر
۴۹	مشکلات
۵۰	یابمیرم و یا ملوک الطوائفی را ریشه کن کنم
۵۰	انگلستان وقت تلف میکند
۵۰	تأثیر تلگراف
۵۱	تلگراف تازه
۵۱	ورود به مجلس
۵۶	اخبار بین النهرین
۵۶	نوشته های گوناگون روزنامه های عربی
۵۶	شاه و شیخ خزعل
۵۶	گفتار خبرگزاری مسکو
۵۷	فتوای علما
۵۷	سیاست اهواز در آینده
۶۱	شایعات خطرناک دیگر
۶۲	عموی شاه
۶۲	قیام بختیارها و عربها
۶۴	نتایج این اخبار
۶۴	خبر وحشت آور
۶۵	در آفرود
۶۵	فرمان آماده باش

صفحه	عنوان
۶۸	شایعات درباره استعفای من
۶۸	پاسگاههای اروپائی در اروندرود
۶۸	دستورات جنگی فرمانده زیدون
۶۹	خروج از اصفهان
۶۹	آزمایش
۶۹	سرپرسی کا کس
۷۱	پاسخ تلگراف
۷۱	کنسول انگلیس
۷۱	تلگراف بعدی (تلگراف وزیر خارجه)
۷۲	جنگ سرد
۷۲	ورود بشیراز
۷۳	آتش در قصر شیخ
۷۳	تلگراف تبریک
۷۳	گرانی نان
۷۷	بازرسی از پادگانهای نظامی
۷۷	مسأله خوزستان
۷۸	تلگراف خزعل (شیخ خزعل تقاضای عفو میکند)
۷۹	تلگراف به شیخ خزعل
۷۹	تلگرافی شادمانی آور ، و تلگرافی اندوه بخش
۸۰	پاداشی ناعادلانه
۸۱	تکذیب
۸۴	کنسول انگلیس
۸۴	نامه شفاهی
۸۸	عبودیت یکصد ساله
۹۲	جناب ایشان کور خوانده اند

صفحه	عنوان
۹۲	والی استان فارس
۹۳	هواپیماها
۹۵	تانکها وزره پوشها
۹۷	منشی شرقی سفارت انگلستان
۹۹	اخبار سریعتر از من رسیده بودند
۱۰۰	چه موقع براه راست هدایت میشوند ؟
۱۰۰	روزانه پانزده ساعت کار
۱۰۱	من جز آنم که تصور میکردم اند و میکنند
۱۰۲	سیاست محتاطانه انگلستان
۱۰۳	شخصیتهای کوچک سرفرو می آورند
۱۰۶	هر چیزی مثل گلوله ایست که رها میشود
۱۰۶	ترس برادر مرگ است
۱۰۷	بازگشت بد استان مجلس
۱۱۱	ابلاغیه رسمی ریاست وزراء و فرمانده کل قوا
۱۱۴	محل اقامت من
۱۱۴	دو یادداشت از سفیر بریتانیا
۱۱۰	انگلستان هر چه میخواهد بکند
۱۱۸	روابط با انگلستان
۱۲۱	نظر من درباره بیکانگان
۱۲۱	سیاست غلط
۱۲۲	مأمردمان بالیاقتی داریم ، ولی
۱۲۳	خدا با ماست
۱۲۴	تلگراف و تسلیم شیخ خزعل
۱۲۵	پاسخ
۱۲۵	تقویت نیروهای بهبهان

صفحه	عنوان
۱۲۵	بهبهان
۱۲۷	زیدون
۱۲۸	اعلامیه وزارت جنگ
۱۲۹	بسوی لنکیر
۱۲۹	لشکر غرب
۱۳۰	اعلامیه رسمی
۱۳۲	در انتظار او امر شما هستم
۱۳۵	موقعیت متجاسرین
۱۳۷	پادشاه نیز
۱۴۳	شیخ خزعل
۱۴۳	بار کشی اتومبیلها
۱۴۴	تلکراف خزعل
۱۴۴	تلکرافات واصله از تهران
۱۴۵	تلکرافهای تهران
۱۴۷	تلکراف دوم
۱۴۷	تلکراف سوم
۱۴۸	من شخصاً مسئول هستم
۱۴۹	تکذیب اسارت سی تن انگلیسی
۱۴۹	در لباس سر لشکری
۱۵۰	این جوان بلند قامت
۱۵۱	اخبار و گزارشات
۱۵۲	دولت اسمی
۱۵۲	فرزند شیخ
۱۵۰	تلکرافی از قشون غرب
۱۵۰	بدنبال پناهگاه

صفحه	عنوان
۱۵۶	نموداری از اعمال شیخ
۱۵۷	عوامل اختلاف میان من و شیخ خزعل
۱۶۱	عین نامه شیخ خزعل به علما
۱۶۲	ترجمه مکتوب شیخ خزعل
۱۶۵	عین نامه خزعل بکنسول انگلیس در اهواز
۱۶۸	ترجمه مراسله خزعل بکنسول انگلیس در اهواز
۱۷۰	تهدید دلسوزانه
۱۷۵	ورود به ناصری
۱۷۶	اولین شب در ناصری
۱۸۳	تلگرافات تهران
۱۸۴	تلگرافات دیگری از فرماندار نظامی
۱۸۵	تلگرافی دیگر
۱۸۶	حوادث دو روزه
۱۸۸	اولین روز در ناصری
۱۸۸	درسرهائیکه از اقلیت مجلس فراهم شد
۱۸۹	بامجلس
۱۸۹	مراقب اوضاع بودم
۱۹۰	اینان خطرناکترند
۱۹۱	در راه انحلال مجلس
۱۹۲	استعفای نماینده آذربایجان
۱۹۲	این است کارهایشان
۲۰۳	خاطرات گذشته
۲۰۳	آیا باید خودم بمیدان جنگ بروم ؟
۲۰۴	دست بیگانگان در کار
۲۰۵	پاسخ

صفحه	عنوان
۲۰۵	اطلاعاتی از طرف فرماندار نظامی
۲۰۷	تلگراف بسیار مهم از ناصری
۲۰۹	برو و مطمئن باش
۲۱۱	مرتضی قلی خان
۲۱۲	تلگراف شیخ خزعل
۲۱۳	نمایندگان سیاسی خارجی
۲۱۳	بیکانه بیکانه است
۲۱۴	سرپرسی لرن
۲۱۵	اعلامیه رسمی خطاب باهالی خوزستان
۲۱۷	تلگرافات
۲۱۷	ابلاغیه ریاست وزراء و فرماندهی کل قوا
۲۲۱	زندگی آنها مثل زندگی حیوانات است
۲۲۱	اخبار مهم و خطرناک
۲۲۲	روش سیاسی عمال انگلیسیها
۲۲۳	انگلستان، محو حفظ منافع نفتی
۲۲۴	تخریب منابع نفتی
۲۲۴	فایده این سخنان چیست؟
۲۲۵	چه بنویسم و چه بگویم؟
۲۲۷	متنفذین ایران
۲۲۷	تلگراف محرمانه
۲۲۷	کاملاً محرمانه
۲۲۷	تلگراف دیگر
۲۳۵	تذکاریه کنسول بریتانیا در اهواز
۲۳۸	دفاع از منابع نفتی
۲۴۲	تلگرافی از وزیر مختار انگلستان به شیخ خزعل

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۲۴۸	ایجاد امنیت کامل
۲۵۱	آخرین اعلامیه
۲۵۲	تلگرافات تبریک
۲۶۲	تلگرافاتی از تهران
۲۶۲	تلگراف
۲۶۳	من و شیخ
۲۶۵	الهاقی اول
۲۷۰	کارهای مهم
۲۷۰	۲۴ ساعت از زندگی رضاشاه
۲۷۷	فهرست‌ها

تصاویر و گراورہا

صفحہ	عنوان
-	تمثال اعلیٰ حضرت رضاشاہ کبیر
۱۱	نقشہ ایران
۲۱	تمثال اعلیٰ حضرت رضاشاہ کبیر
۲۵	عکس میرزا کوچک خان جنگلی
۳۷	عکس محمد حسن میرزا قاجار
۴۱	گراور شماره ۱
۵۲	گراور شماره ۲
۵۳	گراور شماره ۳
۵۴	۴ " "
۵۵	۵ " "
۵۸	۶ " "
۵۹	۷ " "
۶۰	۸ " "
۶۳	۹ " "
۶۶	۱۰ " "
۶۷	۱۰ " " بقیہ
۷۴	گراور شماره ۱۱
۷۵	۱۲ " "
۷۶	۱۳ " "
۸۲	۱۵ " "
۸۳	۱۶ " "

صفحہ	عنوان
۸۶	گراور شماره ۱۷
۸۷	بقیہ گراور شماره ۱۷
۹۸	گراور شماره ۱۸
۱۳۹	گراور شماره ۱۹
۱۴۰	۲۰ » »
۱۴۱	۲۱ » »
۱۴۲	۲۲ » »
۱۵۸	۲۳ » »
۱۵۹	بقیہ گراور شماره ۲۳
۱۶۰	گراور شماره ۲۴
۱۷۱	گراور شماره ۲۵
۱۷۲	گراور شماره ۲۶
۱۷۳	گراور شماره ۲۷
۱۷۷	تمثال اعلیٰ حضرت رضا شاہ کبیر
۱۷۸	تمثال اعلیٰ حضرت رضا شاہ کبیر و فرماندہان ارتش
۱۷۹	تمثال اعلیٰ حضرت رضا شاہ کبیر و کمال آقا تورك
۱۹۴	تصویر نادر شاہ افشار
۲۱۰	گراور شماره ۲۸
۲۲۹	تمثال اعلیٰ حضرت رضا شاہ کبیر
۲۴۹	تمثال اعلیٰ حضرت رضا شاہ کبیر
۲۵۳	تمثال اعلیٰ حضرت رضا شاہ کبیر ہنگام مراجعت از عتبات عالیات
۲۵۵	تمثال اعلیٰ حضرت رضا شاہ کبیر
۲۵۷	تمثال اعلیٰ حضرت رضا شاہ کبیر
۲۵۹	گراور شماره ۲۹
۲۶۰	گراور شماره ۳۰

صفحه	عنوان
۲۶۱	گراور شماره ۳۰
۲۶۷	تمثال اعلیحضرت رضاشاه کبیر
۲۷۱	تمثال اعلیحضرت رضاشاه کبیر
۲۷۳	آخرین تمثال اعلیحضرت رضاشاه کبیر
۲۷۵	تصویر لباسهای نظامی اعلیحضرت رضاشاه کبیر

فهرست اعلام

آ

اخگر ۱۸۸
 اداره ثبت احوال ۳۵
 ادريس ۱۵۷
 ادیب السلطنه ۹۶
 ارتش انگلیس ۲۳۷
 ارتش انگلستان ۲۳۵-۲۳۵-۱۸۱
 ارتش ایران ۲۹-۳۴-۴۹-۵۷-۲۰۳-۲۱۳-
 ۲۲۲-۲۲۵-۲۲۸-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۶-
 ۲۴۰-۲۴۱
 ارتش ترکیه ۲۴۷
 ارتش دولتی ۲۴۳-۲۳۳
 اصفهان ۱۸۱
 ارتش عربستان ۱۵۷
 ارتش نوین ایران ۱۸۱
 ارفع الملک ۱۵۶
 اروپا ۳۶-۴۲-۵۱-۶۲-۶۸-۱۵۴
 اروپائی ۶۸
 اروندرود ۶۸-۱۳۵-۲۴۷
 اسکندر ۳۶-۳۸
 اسپانیا ۱۱۹
 استان کرمان ۴۲
 استان لرستان ۳۹
 استان مرکز ۴۲
 استغن لنج ۱۱۹
 اسلام ۹
 اصفهان ۱۳-۶۵-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۹۵-
 ۱۰۲-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-
 ۱۳۱-۱۹۶-۲۳۶-۲۴۰
 اعتمادالسلطنه ۱۶

آبادان ۲۳۸-۶۱

آتاشه نظامی روس ۹۴

آدمیت عراق ۲۴۵

آذربایجان ۱۵-۱۸-۳۴-۴۹-۱۲۸

-۱۹۲-۱۹۸-۲۲۷-۲۴۱

آسیا ۳۶

آسیاب سویره ۷۳

آشتیانی ۱۸۸

آقا محمدخان قاجار ۲۶۹

آقا میرزامهدی ۱۶۲

آل ابومحمد ۲۴۶

آلمان ۲۴-۱۴-۹

آلمانی ۱۱۴

آمریکا ۱۰-۱۴-۲۴-۲۴۸

آمریکائی ۲۴۸-۲۶۶

آیه‌الله خراسانی ۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳

آیه‌الله الشیرازی ۱۶۱

الف

ابوصادق ۷

اتحاد جماهیر شوروی ۱۸۵-۱۸۶

اتحاد نژاد سعادت ۱۳۷

ابوالحسن خان (سرلشکر) ۲۵۱

اپلش ۱۱۱

احمد شاه ۱۳-۱۴-۱۹-۳۱-۳۹-۴۰-۴۲-

۶۲

احمد گسروی ۱۵۳-۱۵۷

(۲۹۱)

۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۹۲ - ۲۱۳ - ۲۲۳ -
 ۲۲۵ - ۲۲۷ - ۲۳۶ - ۲۴۵ - ۲۴۷
 انگلستان قشون - ۲۳۵
 انگلستان قوای نظامی ۲۴۷-۲۳۵
 انگلستان قوای هوایی ۲۳۹
 انگلیس عوامل ۵۰
 انگلیسیها ۳۳-۹۰-۱۰۵-۱۱۷-۱۱۸-۱۲۰-
 ۱۵۲ - ۱۶۴ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۶ - ۱۹۶-
 ۳۰۶-۲۶۵-۲۷۰
 اهواز ۲۳-۵۷-۶۱-۶۲-۹۳-۱۴۳-
 ۱۶۱-۱۶۸-۲۲۷-۲۲۸-۲۳۱-۲۳۲-
 ۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-
 ۲۴۴
 ایتالیا ۳۸
 ایران ۶۵
 ایرن - نقشه ۱۱
 ایران نوین ۸
 ایرانی ۵-۹-۱۰-۱۸-۲۷-۶۱-۱۲۰-
 ۱۲۱-۱۲۸-۱۳۳-۱۳۸-۱۶۹-۱۹۲-
 ۲۰۹-۲۱۴-۲۱۶-۲۵۲-۲۶۵-۲۶۶-
 ایرانیان ۵-۳۸-۴۵-۱۲۳-۱۴۴-۱۶۳-
 ۱۸۱-۲۵۲
 ایران ۵-۶-۷-۹-۱۰-۱۳-۱۴-۱۵-
 ۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۳-۲۴-۲۷-
 ۲۸-۲۹-۳۰-۳۲-۳۳-۳۵-۳۶-۳۸-
 ۳۹-۴۰-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-
 ۴۹-۵۱-۵۶-۵۷-۷۷-۸۰-۸۴-۸۸-
 ۸۹-۹۷-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۳-۱۰۹-۱۱۰-
 ۱۱۱-۱۱۲-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-
 ۱۲۲-۱۲۴-۱۳۰-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-
 ۱۳۷-۱۳۸-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۸-۱۵۴-۱۵۷-
 ۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۹۲-
 ۱۹۴-۱۹۵-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۴-۲۰۷-
 ۲۰۹-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۲۱-۲۲۲-
 ۲۲۳-۲۲۴-۲۲۶-۲۲۸-۲۳۶-۲۴۳-
 ۲۴۵-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۹-۲۷۰
 ایران پرستی - ۱۱۳
 ایرانیانی ۱۴
 ایرانیها ۲۰۷
 ایرانیه ۱۶۱
 ایمان خان ۱۵۵

اعراب ۳۳-۵۷-۱۱۱-۲۱۵
 اعلیحضرت پادشاه انگلستان ۱۱۵-۱۱۷
 اعلیحضرت رضاشاه کبیر ۱۹۸-۵
 اعلیحضرت همایون شاهنشاه ۳۱
 افسران ایرانی ۲۷-۲۰
 افسران روسی ۲۷-۲۰-۱۸
 افغان ها ۱۰
 الجمهوریه ۱۱۶
 امارات خلیج فارس ۲۴۵-۵۷
 امارات شیخ خزعل ۱۹۲
 امارات عربی ۵۷
 امپراطوری ۱۰۵
 امپراطوری انگلستان ۱۱۸
 امپراطوری بریتانیا ۸۵
 امراء ایران ۱۰۶
 امرای عرب ۱۴۳
 امیر ۱۸۱
 امیر آققلندار ۱۷۰
 امیر تیمور ۱۲۷
 امیر تومان ۱۵۳
 امیر تومانی ۱۵۳
 امیر عربستان ۱۴۳
 امیر عبدالله خان ۶۹
 امیر عربستان (خوزستان) ۲۴۶
 امیر لشکر ۱۷۰-۱۷۵
 امیر لشکر غرب ۱۵۵
 امیر غرب احمد ۱۵۶
 امیر مجاهد ۴۳-۱۳۶-۲۱۲
 امان‌اله سرتیپ ۱۱۷-۱۱۱-۹۴
 امان‌اله سرلشکر ۱۳۴
 امیر موید ۱۴-۱۵
 امیر نوبان ۱۵۳
 انقلاب پهلوی ۲۹
 انگلیس ۱۰-۲۹-۴۷-۷۰-۷۴-۸۴-۸۹-
 ۹۹-۱۱۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۸۵-
 ۱۸۶-۲۰۴-۲۰۶-۲۱۳-۲۱۷-۲۲۶
 انگلستان ۵-۹-۱۳-۱۴-۱۸-۲۰-۲۴-
 ۳۰-۳۳-۵۰-۸۰-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-
 ۹۹-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۱۷-

ب

بافر خان ۱۵۷
 بختیاری ۱۳-۱۸-۴۰-۴۷-۴۹-۶۲-۷۱
 ۱۱۱-۱۶۳-۱۸۱-۱۸۴-۲۲۶-۲۳۳-۲۴۰
 بختیاریها ۴۴-۴۹-۶۲-۷۳-۷۷-۱۱۵-۱۳۵
 ۱۲۶-۲۲۲-۲۲۵-۲۲۷-۲۳۲-۲۳۳-۳۳۶
 برلن ۳۳
 بروجرد ۱۹۸-۲۲۰
 بریتانیا ۱۸-۲۳-۲۹-۴۷-۶۵-۷۷-۷۹
 ۸۹-۹۷-۱۰۲-۱۲۵-۲۲۶-۲۴۵
 بریتانیای کبیر ۲۳۱
 برلین - آقا ۲۳۸
 بری وکس ۵۶
 بصره ۶۲-۱۴۳-۱۸۴-۳۳۴-۳۴۰-۳۴۷-۳۴۸
 بغداد ۵۷-۷۰-۸۵-۱۰۲-۲۳۲-۲۴۰-۳۳۴
 بلشویکی ۲۳-۲۴-۱۶۳
 بنادر جنوب ۱۸۵
 بندر ۱۲۲
 بندر پهلوی ۲۴
 بندر دیلم ۱۱۰-۱۱۱-۱۱۴-۱۲۴
 بندر عدن ۱۱۴
 بنی طرف ۷۳-۱۵۱-۲۴۴
 بوشهر ۲۳-۴۹-۵۶-۷۹-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۹-۱۰۰-۱۰۲-۱۰۶-۱۰۷-۱۱۰-۱۱۴-۱۷-۱۲۴-۱۴۳-۱۹۶-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۴-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰
 ببیان ۶۲-۶۴-۷۷-۱۱۰-۱۱۱-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۳۱-۱۳۶-۱۸۸-۲۰۴-۲۲۸
 بیل - آقاي ۲۲۸
 بببانی - حاجی محمد علی ۴۴۸
 بهمنشیر ۱۸۳
 بین النهرین ۵۶-۶۱-۱۸۲-۲۵۱

پ

پادشاه ۱۰-۱۳-۱۶-۳۹-۷۹-۱۳۷-۱۳۶-۱۶۳-۱۶۴-۲۰۳-۳۶۴
 پادشاهان ۳۸-۱۰۶-۱۱۹-۱۲۱-۱۳۶-۱۴۳-۱۵۲
 پادشاهان جهان ۴۳
 پادشاه ایران ۴۰
 پادشاه انگلستان ۱۱۷
 پادشاه تزاری ۲۴
 پادشاهی ۱۴
 پادگان زیدون ۱۲۸
 پاریس ۹-۱۴-۳۶-۳۹-۴۰-۴۲-۴۳-۵۷-۱۳۷
 پرتقال ۱۱۹
 پرسپولیس ۱۱۴
 پشتکوه ۴۷-۴۹-۱۳۱
 پشتکوهی غلامرضا ۴۴
 پشتکوهیها ۴۴
 پل آله وردیخان ۶۹
 پهلوی ۶-۸-۱۰-۱۳-۱۶-۱۱۴-۲۶۶
 پیشوای بصره ۲۴۶

ت

تاج شاهنشاهی ایران ۱۴
 تانکها ۹۵
 تاریخ ایران ۳۶-۳۸-۱۸۴
 تاریخ بانصدساله خوزستان ۱۵۳
 تاجکستان ۴۲
 تبریز ۱۸-۲۳-۳۶۵
 تدین ۱۹۶
 تراور - مستر ۴۴۰
 ترکمانان ۱۳-۳۴
 ترکمان چای ۱۵
 ترکمنچای ۱۹۳
 ترکها ۱۴۳-۱۵۷-۲۴۷
 تویاک ۳۵
 ترکیه ۶-۱۰-۴۵-۲۴۷-۲۶۵-۲۶۹
 تقی خان سرتیپ ۲۵۲
 تقی زاده ۱۸۶

ح

حاج عزالمالك ۱۹۸-۲۴۴
 حاج مشير ۲۴۴
 حاکم عربستان ۱۵۶
 حائری زاده ۱۸۸ - ۲۰۶
 حکومت ایران ۲۳۱
 حکومت شوشتر ۲۴۴
 حکومت عشایری بختیاری ۲۳۶
 حویزه ۱۵۱ - ۱۸۲
 حمیدیه ۹۳

خ

خاندان قاجاریه ۱۲۰
 خارجیان ۲۷۰
 خاك ایران ۱۴۳
 خبرگزاری انگلستان ۱۱۴
 خبرگزاری رویتر ۸۰
 خبرگزاری مسکو ۵۶
 خدای ایران ۱۱۰
 خراسان ۲۳-۳۴

خرم آباد ۴۹-۱۲۹-۲۳۰-۲۵۱
 خزعل ۴۴-۴۷-۴۸-۵۱-۶۴-۷۸-۷۹
 ۹۳-۹۴-۱۱۳-۱۱۴-۱۲۴-۱۲۶-۱۳۶-۱۳۷
 ۱۴۴-۱۴۸-۱۵۰-۱۵۵-۱۵۷-۱۶۴-۱۶۸
 ۱۷۵-۱۸۳-۱۸۵-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۶-۲۰۷
 ۲۰۹-۲۱۵-۲۱۷-۲۶۲
 خزعل خان ۲۴۵
 خزعل خان (شیخ) ۲۲۶
 خزعلیان ۵۱
 خزعلیها ۱۱۳
 خلفای عثمانی ۱۴۳
 خلیج ۱۸۳-۲۰۱
 خلیج زیدون ۶۸
 خلیج فارس ۵۷-۱۱۴-۱۱۹ - ۱۲۱-۱۲۲
 خوانین بختیاری ۱۳۶-۲۲۶-۲۲۷-۲۴۸
 ۲۳۲-۲۳۳
 خوبدان ۱۲۷
 خوزستان ۴۰ - ۴۴ - ۴۷-۴۸-۴۹ - ۵۰
 ۵۶-۵۷-۶۱-۶۲ - ۶۴-۶۵-۶۸-۶۹-۷۱

تبراندصور ۱۶

تهران ۱۳-۱۵-۱۶-۱۷-۲۳-۲۴-۲۷-۲۸-
 ۲۹-۳۰-۳۱-۳۲ - ۳۳-۳۴-۳۶-۳۹-۴۴-۴۵
 ۴۷-۵۰-۶۴-۶۵-۶۸ - ۷۱-۷۷-۷۹-۸۱
 ۹۲-۹۳-۹۵-۹۷-۱۰۷-۱۰۸ - ۱۱۴-۱۱۵
 ۱۱۸-۱۲۸-۱۳۶-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶ - ۱۴۷
 ۱۴۹-۱۵۲-۱۸۱ - ۱۸۲-۱۸۳ - ۱۸۴-۱۸۶
 ۱۸۷-۱۸۹ - ۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲ - ۱۹۳-۱۹۶
 ۱۹۸-۱۹۹-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۷ - ۲۰۹-۲۱۵
 ۲۱۷-۲۲۷-۲۲۸-۲۳۱-۲۳۲ - ۲۳۴-۲۳۶
 ۲۳۸-۲۳۹ - ۲۴۰-۲۴۴-۲۵۱-۲۶۲-۲۶۶
 تهران - جراید ۱۴۹
 تی. جی. بی. بیل ۲۲۸-۲۳۴-۲۳۸-۲۴۰

۲۴۵

تیهارستانها ۳۵

تیمورتاش ۲۶۹

ث

ثقة الملك ۱۵۷-۱۶۱-۱۶۲

ج

جاسک ۶۲
 جاتگی ۲۴۸
 جزایر انگلستان ۱۲۰
 جزیره عربستان ۱۴۳
 جزیره کرت ۱۰۲
 جلاد مراغه ۱۸
 جمهوریت ۳۶-۳۳
 جمهوریتی ۱۶۳
 جنوب ایران ۳۹-۸۵ - ۱۴۵ - ۱۴۷-۱۵۲
 ۲۱۳-۲۲۵-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۱
 جوانان سعادت ۱۵۷
 جون فانمیس ۴۴۸
 جیری ۱۱۰

چ

چمبرلن ۱۱۶-۱۱۷
 چمبرلن ۱۱۶
 چهارباغ ۶۹
 چهارمحال ۷۲-۲۲۸-۲۳۲

دولت پادشاه انگلستان ۱۱۵
دولت بریتانیا ۸۵-۱۰۲-۱۰۶-۱۰۷-۱۱۵
۱۱۸-۱۲۱-۱۳۲-۱۴۵-۱۵۲-۱۸۶-۲۳۳-
۲۲۴-۲۲۶-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۸-۲۳۶
دولت ترکیه ۳۲۷
دولت روسیه ۲۷
دولت شوروی ۹۴
دولت علیه ایران ۱۸۷
دهدشتی ۶۱
ده ملا ۷۳-۱۴۳-۱۴۴-۱۵۰
دیلیم ۱۲۲-۱۲۵-۱۴۴-۲۱۴

ذ

ذکاء الملك ۷۷-۸۱-۱۰۸-۱۱۸-۱۳۹
۱۳۴-۱۴۵-۱۴۸-۱۸۷-۲۰۰-۲۰۶

ز

زامرمنز ۱۳۶-۱۸۴-۲۲۸
راه آهن ۳۵
رجال درباری ۱۵۳-۲۳۶
رجال سیاسی ۲۴۳
رجال سیاسی انگلستان ۲۲۵
رضا - ۱۰-۱۶-۱۸-۳۶
رضاخان ۱۰-۱۴-۲۰-۳۲-۵۷-۱۹۵-۲۶۵
۲۶۶-۲۶۹-۳۷۰
رضا خان سردار سپه ۴۵
رضا شاه ۵-۸-۱۰-۱۴-۱۵-۱۶-۲۰-
۲۸-۳۰-۱۴۵-۲۶۶-۲۷۰
رضاشاه پهلوی ۸-۲۰-۲۶۹
رضا رئیس الوزراء و سرفرمانده کل قوا
۷۹-۲۲۱
رضا رئیس الوزراء و سرفرمانده کل قوای
مسلح مملکتی ایران ۱۲۸
رضا - رئیس الوزراء و سرفرمانده کل قوای
مسلح ایران ۱۳۱
رضاقلی خان ۱۵۷
رضاوزیرچنک و سرفرمانده کل قوای مسلح
مملکتی ایران ۱۳۵
رودخانه جراحی ۱۷۰

۷۳-۷۷-۸۰-۸۵-۸۹-۹۰-۹۲-۹۳-۹۵-
۹۶-۹۷-۱۰۳-۱۰۶-۱۰۷-۱۱۰-۱۱۱-
۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۱-۱۲۴-۱۲۶-
۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۶-۱۳۸-
۱۴۳-۱۴۶-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۴-
۱۵۷-۱۶۹-۱۸۲-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۹-
۱۹۲-۱۹۵-۲۰۱-۲۰۵-۲۰۶-
۲۱۲-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-
۲۲۰-۲۲۳-۲۲۶-۲۳۱-۲۳۴-۲۴۸-
۲۵۱

خیرآباد ۱۲۷

د

داداش بيك ۱۵-۱۶

دارسی ۱۴

داریان ۱۲۸

داریجان ۱۲۸

داور ۲۱۷

دبیراعظم ۱۷۶-۱۴۴

دجله ۱۲۹-۲۴۶

دربار ۲۸-۳۰-۱۳۷

درباریان ۴۴-۵۱

دربار قاجار ۹۳-۱۹۳

دریای خزر ۲۳-۳۳

دزفول ۷۳-۱۰۷-۱۳۱-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۵-
۱۸۲-۲۱۷-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۶-۲۴۴-
۲۵۲

دولت بختیاری ۲۲۸

دولت ایران ۵۶-۸۵-۱۰۱-۱۱۹-۱۲۱-
۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۶-۱۴۷-۱۴۸-
۱۵۲-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۸۴-۱۸۷-
۱۸۸-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۳۱-۲۳۳-
۲۳۴-۲۴۱-۲۴۳-۲۴۶

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ۱۱۶

دولت انگلیس ۱۰۷-۱۱۹-۱۴۶-۱۶۸-
۱۶۹-۱۸۶

دولت انگلستان ۱۴۵-۱۴۴-۱۳۴-
۱۱۹-۲۲۷-۲۲۲-۲۰۰-۱۵۲-
۲۴۶-۲۴۰

